



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



علمی-تعمیری دانشگاهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یاد آخرت : تفسیر سوره تغابن

نویسنده:

علی مهدوی دامغانی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۹	یاد آخرت : تفسیر سوره تغابن
۱۹	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۳	فهرست مطالب
۴۹	سرآغاز
۵۵	سخن استاد
۵۹	تفسیر سوره ی مبارکه ی تغابن
۵۹	اشاره
۶۰	سوره های مستحبات
۶۰	فضیلت سوره ی تغابن
۶۸	آیه ی ۱
۶۸	اشاره
۶۸	جهات مورد بحث در آیه
۶۸	جهت اول : تسبیح
۶۸	تسبیح در لغت
۶۹	تسبیح در اصطلاح
۷۱	اهمیت تسبیح
۷۱	اشاره
۷۱	الف : فرمان به تسبیح در قرآن
۷۳	ب : تسبیح موجودات
۷۴	ج : قائم بودن هدایت بر تسبیح
۷۴	اشاره
۷۵	ادله ی برتری تسبیح

۷۵	اشاره
۷۵	دلیل اول :
۷۵	دلیل دوم :
۷۶	دلیل سوم :
۷۶	د : تسبیح در روایات -
۷۹	ه : تسبیح در سیره ی پیامبران علیهم السلام
۸۰	و : تسبیح در سیره ی امامان معصوم علیهم السلام
۸۲	آثار تسبیح -
۸۲	اشاره
۸۲	۱ - تسبیح منجی است
۸۳	۲ - حج فقرا
۸۶	۳ - سبب آموزش گناهان
۸۷	۴ - بزرگداشت حق و سبب رحمت بندگان
۸۷	اقسام تسبیح
۸۹	چگونگی تسبیح عمومی موجودات
۹۱	مراتب تسبیح
۹۳	کیفیت تسبیح موجودات
۹۳	اشاره
۹۸	۱ - گفت و گوی امیر المومنین علیه السلام با اژدها
۱۰۰	۲ - گفت و گوی امیر المومنین علیه السلام با ماهیان
۱۰۴	تسبیح عمومی موجودات در روایات
۱۰۶	جهت دوم : ملک
۱۰۶	اشاره
۱۱۰	اقسام مالکیت
۱۱۵	جهت سوم : حمد
۱۱۵	اشاره

۱۱۵	معنای حمد
۱۱۶	علت انحصار حمد برای خدا
۱۲۴	آیه ی ۲
۱۲۴	اشاره
۱۲۴	انسان چیست ؟
۱۲۴	جهت مورد بحث در آیه ی دوم
۱۲۶	آفرینش برتر از موجودی کم ارزش
۱۲۸	مراحل خلقت انسان
۱۳۰	نشانه های قدرت خداوند در مراحل جنین
۱۳۶	تقدم کافر بر مومن
۱۳۸	استدلال جبریون از آیه ی مورد بحث
۱۳۹	بطالان استدلال جبریون
۱۴۰	استدلال به آیات بدون توجه به آیات دیگر
۱۴۶	آیه ی ۳
۱۴۶	اشاره
۱۴۶	تفسیر
۱۵۶	آیه ی ۴
۱۵۶	اشاره
۱۵۶	تفسیر
۱۵۶	جهت مورد بحث در این آیه ی مبارکه
۱۵۶	جهت اول : مراحل علم الهی
۱۵۸	جهت دوم : ارزش علم و دانش
۱۵۸	برتری علم و دانش از دیدگاه عقل
۱۵۸	فضیلت و برتری علم در آیات
۱۵۹	برتری علم و دانش از دیدگاه روایات
۱۶۲	آیه ی ۵

۱۶۲ اشاره

۱۶۲ تفسیر

۱۶۲ معنای واژه ها

۱۶۳ توضیح آیه

۱۶۴ آیه ی ۶

۱۶۴ اشاره

۱۶۴ تفسیر

۱۶۹ آیاتی که در آن ها غنا و بی نیازی خداوند بیان شده

۱۷۴ آیه ی ۷

۱۷۴ اشاره

۱۷۴ تفسیر

۱۷۴ اشاره

۱۷۵ جهات مورد بحث در آیه ی شریفه

۱۷۵ جهت اول : معنای واژه ی « زعم » و موارد آن در قرآن

۱۷۵ اشاره

۱۷۵ آیاتی که واژه ی « زعم » در آن ها آمده

۱۷۷ جهت دوم : آینده ی انسان از دیدگاه اندیشمندان

۱۷۷ اشاره

۱۷۹ ۱ - نظریه ی مادی گرایان و دهریون

۱۷۹ اشاره

۱۸۰ پاسخ به مادی گراها

۱۸۱ بیان اندیشه ی مادی گرایان و دهریون از زبان قرآن

۱۸۵ ۲ - دیدگاه قایلین به تناسخ

۱۸۵ اشاره

۱۸۶ تناسخ در لغت

۱۸۷ محل پیدایش عقیده ی تناسخ

- ۱۸۸ تناسخ از دیدگاه اسلام
- ۱۹۰ تناسخ از دیدگاه روایات
- ۱۹۳ ۳ - اعتقاد به معاد
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۴ دلایل ضرورت معاد
- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۴ الف (آیات
- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۶ برخی دیگر از دلایل قرآنی برای اثبات معاد
- ۱۹۶ ۱ - هدفمندی آفرینش
- ۱۹۷ ۲ - عدل خداوند
- ۲۰۰ ۳ - تکامل انسان
- ۲۰۱ ب (روایات
- ۲۰۱ اشاره
- ۲۰۲ معنای لغوی «نبأ»
- ۲۰۳ برخی از آیاتی که ماده ی «نبأ» در آن ها آمده
- ۲۰۶ آیه ی ۸
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۶ تفسیر
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۷ جهات مورد بحث در آیه ی مبارکه
- ۲۰۷ جهت اول : معنا و حقیقت ایمان
- ۲۰۷ اشاره
- ۲۱۳ فرمان به ایمان در آیات دیگر
- ۲۱۵ درجات ایمان
- ۲۱۸ ثمره ی ایمان و سرانجام نیک برای مومنان

- ۲۲۰ مراحل اجر و پاداش مومنان
- ۲۲۲ جدایی ناپذیری ایمان به خدای متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۲۳ ایمان به خدای متعال و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن
- ۲۲۵ جهت دوم : تعریف نور و تاثیرات آن
- ۲۲۵ اشاره
- ۲۲۸ مقصود از نور در آیه ی مورد بحث
- ۲۳۰ ولایت و امامت حقیقت نور
- ۲۳۶ مصادیق نور
- ۲۴۴ آیه ی ۹
- ۲۴۴ اشاره
- ۲۴۴ تفسیر
- ۲۴۴ اشاره
- ۲۴۴ جهات مورد بحث در آیه
- ۲۴۴ جهت اول : نام های قیامت در قرآن
- ۲۴۴ اشاره
- ۲۴۶ برخی از نام های قیامت که در قرآن کریم آمده
- ۲۴۶ ۱ - یوم الجمع
- ۲۴۹ ۲- یوم التغابن روز آشکار شدن غبن ها
- ۲۵۶ ۳ - یوم الحساب
- ۲۵۶ اشاره
- ۲۵۷ بخشی از آیاتی که دلالت بر حسابرسی روز قیامت دارند
- ۲۵۹ انواع حسابرسی در قیامت
- ۲۶۲ راه رهایی از محاسبه ی دشوار
- ۲۶۴ ۴ - یوم الآزفه
- ۲۶۵ ۵ - یوم القیامه
- ۲۶۷ ۶ - یوم الآخر

- ٢٧٠ ٧ - يوم الحق
- ٢٧١ ٨ - يوم تقوم الساعة
- ٢٧١ ٩ - يوم الوعيد
- ٢٧٢ ١٠ - يوم عظيم
- ٢٧٣ ١١ - يوم كبير
- ٢٧٤ ١٢ - يوم الدين
- ٢٧٥ ١٣ - يوم القارعه
- ٢٧٥ ١٤ - يوم الفصل
- ٢٧٦ ١٥ - يوم الخروج
- ٢٧٧ ١٦ - يوم الموعود
- ٢٧٩ ١٧ - يوم الخلود
- ٢٨٠ ١٨ - يوم الحسره
- ٢٨٢ ١٩ - يوم التناد
- ٢٨٣ ٢٠ - يوم التلاق
- ٢٨٦ ٢١ - يوم ثقيل
- ٢٨٦ ٢٢ - يوم عسير
- ٢٨٨ ٢٣ - يوم اليم
- ٢٨٩ ٢٤ - يوم مشهود
- ٢٩٠ ٢٥ - يوم معلوم
- ٢٩٠ ٢٦ - يوما عبوسا قمطريرا
- ٢٩١ ٢٧ - يوم البعث
- ٢٩٢ ٢٨ - يوم تبلى السرائر
- ٢٩٣ ٢٩ - يوم تطوى السماء
- ٢٩٤ ٣٠ - يوم تشقق الأرض
- ٢٩٥ جهت دؤم : معنای واژه ها
- ٢٩٥ معنای «يَكْفُر»

- ۲۹۸ معنای خلود
- ۲۹۹ معنای فوز
- ۲۹۹ جهت سوم : رابطه ی ایمان و عمل صالح
- ۲۹۹ اشاره
- ۳۰۱ عمل صالح چیست ؟
- ۳۰۳ ایمان و عمل صالح در قرآن
- ۳۰۸ ایمان و عمل صالح و سعادت ابدی از منظر قرآن
- ۳۰۹ همراهی ایمان و عمل صالح در روایات
- ۳۱۱ جهت چهارم : خلود و همیشه ماندن در بهشت و جهنم
- ۳۱۱ اشاره
- ۳۱۱ خلود و جاودانگی از دیدگاه اندیشمندان
- ۳۱۴ مناظره ی هشام بن حکم با نظام درباره ی خلود بهشتیان
- ۳۱۶ آخرت خانه ی ثبوت و خلود است
- ۳۱۷ صراحت برخی از آیات بر خلود و جاودانگی اهل بهشت
- ۳۱۹ جهت پنجم : اسباب فوز و رستگاری از منظر قرآن
- ۳۱۹ اشاره
- ۳۲۲ برخی از اسباب فوز و رستگاری از دیدگاه روایات
- ۳۲۴ آیه ی ۱۰
- ۳۲۴ اشاره
- ۳۲۴ تفسیر
- ۳۲۴ صراحت بخشی از آیات بر خلود کفار و مکذبین
- ۳۲۶ صراحت آیات بر خلود و جاودانگی گنه کاران
- ۳۲۷ آیاتی دیگر با واژه ی غیر خلود
- ۳۳۰ آیه ی ۱۱
- ۳۳۰ اشاره
- ۳۳۰ تفسیر

- ۳۳۰ اشاره
- ۳۳۰ جهات مورد بحث در این آیه ی مبارکه
- ۳۳۰ جهت اول : معنای مصیبت
- ۳۳۰ مصیبت چیست ؟
- ۳۳۲ واژه ی «مصیبه» در آیات
- ۳۳۴ اصل کلی وارد شدن مصیبت ها
- ۳۳۴ پرسش و پاسخ راجع به مصیبت ها
- ۳۴۰ مصیبت ها اسباب رسیدن به مقامات عالی
- ۳۴۴ جهت دوم : مفهوم اذن در آیه
- ۳۴۴ اشاره
- ۳۴۹ فرق اجازه با اذن
- ۳۵۰ جهت سوم : هدایت قلبی نتیجه ی ایمان به خدای متعال
- ۳۵۰ اشاره
- ۳۵۱ معنای هدایت
- ۳۵۲ انواع و اقسام هدایت
- ۳۵۴ فرق هدایت تکوینی و تشریحی
- ۳۵۵ هدایت کنندگان حقیقی
- ۳۵۵ اشاره
- ۳۵۵ ۱ - خدای متعال
- ۳۵۷ ۲ - وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۵۸ ۳ - قرآن کریم
- ۳۶۰ آیه ی ۱۲
- ۳۶۰ اشاره
- ۳۶۰ تفسیر
- ۳۶۰ جهات مورد بحث در این آیه ی مبارکه
- ۳۶۰ جهت اول : معنای اطاعت

جهت دَوم : مفهوم اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله ۳۶۳

جهت سَوم : معنای «تَوَلَّيْتُمْ» ۳۶۷

اشاره ۳۶۷

بخشی از آیاتی که واژه ی «تَوَلَّی» در آن ها آمده ۳۶۸

جهت چهارم : معنا و مفهوم «بلاغ» ۳۶۹

اشاره ۳۶۹

واژه ی «بلاغ» در آیات دیگر ۳۷۰

آیه ی ۱۳ ۳۷۴

اشاره ۳۷۴

تفسیر ۳۷۴

جهت مورد بحث در این آیه ی مذکور ۳۷۴

اشاره ۳۷۴

جهت اول : وحدانیت خدای متعال ۳۷۴

اشاره ۳۷۴

اثبات توحید با ادله ی عقلیه ۳۷۵

اشاره ۳۷۵

۱ - تَفَكَّر ۳۷۶

۲ - برهان علّیت ۳۷۷

۳ - برهان ترکیب ۳۷۸

اشاره ۳۷۸

اقسام ترکیب ۳۷۸

۴ - برهان وحدت عالم ۳۷۹

۵ - برهان نامتناهی بودن وجود خداوند ۳۷۹

اشاره ۳۷۹

توحید در قرآن ۳۸۱

توحید در روایات ۳۸۲

جهت دوم : معنا و مفهوم «توکل» ۳۸۴

اشاره ۳۸۴

توکل در قرآن ۳۸۶

اشاره ۳۸۶

الف (عبارت «فَلْيَتَوَكَّلْ» ۳۸۷

ب (عبارت «تَوَكَّلْنَا» ۳۸۷

ج (عبارت «يَتَوَكَّلُونَ» ۳۸۹

د (عبارت «يَتَوَكَّلْ» ۳۸۹

توکل در روایات ۳۹۰

آیه ی ۱۴ ۳۹۶

اشاره ۳۹۶

شان نزول آیه ۳۹۶

تفسیر ۳۹۸

جهات مورد بحث در آیه ی مذکور ۳۹۸

جهت اول : معنای «من ازواجکم» ۳۹۸

اشاره ۳۹۸

والدین شایسته دوستان حقیقی ۴۰۸

جهت دوم : معانی واژه های «عفو» و «صفح» و «غفر» ۴۱۱

آیه ی ۱۵ ۴۱۶

اشاره ۴۱۶

تفسیر ۴۱۶

جهات مورد بحث در آیه ۴۱۶

جهت اول : اموال و اولاد از دیدگاه قرآن ۴۱۶

اشاره ۴۱۶

اموال در قرآن ۴۱۶

یک تجارت بی نظیر ۴۱۸

- ۴۲۲ فتنه ی مال و فرزند در نگاه روایات
- ۴۲۷ هدف از جمع آوری اموال
- ۴۲۹ جهت دوّم : معنا و مفهوم واژه ی «فتنه»
- ۴۲۹ اشاره
- ۴۳۲ برخی از عوامل پیروزی در آزمایشات الهی
- ۴۳۲ اشاره
- ۴۳۲ ۱ - صبر
- ۴۳۴ ۲ - تقوا و خویشتن داری
- ۴۳۴ ۳ - تسلیم و فرمان برداری
- ۴۳۵ ۴ - نگاهی به رفتار پیامبران الهی علیهم السلام در برابر آزمایش ها
- ۴۳۵ اشاره
- ۴۳۷ فلسفه های امتحانات الهی
- ۴۳۷ اشاره
- ۴۳۷ ۱ - پرورش و تربیت انسان
- ۴۴۰ ۲ - بیداری از غفلت
- ۴۴۴ آیه ی ۱۶
- ۴۴۴ اشاره
- ۴۴۴ تفسیر
- ۴۴۴ اشاره
- ۴۴۴ جهات مورد بحث در آیه ی مذکور
- ۴۴۴ جهت اول : معنا و حقیقت تقوا
- ۴۴۴ اشاره
- ۴۴۷ تقوا در قرآن
- ۴۴۹ جایگاه اهل تقوا
- ۴۵۰ نشانه های متقین
- ۴۵۱ تقوا در روایات

- ۴۵۳ جهت دوّم بحث : شنیدن و اطاعت کردن
- ۴۵۳ اشاره
- ۴۵۵ واژه ی «سمع» در برخی از آیات
- ۴۵۶ اهمیت شنیدن
- ۴۵۷ جهت سوّم : انفاق کردن
- ۴۵۷ اشاره
- ۴۵۷ کمیت و کیفیت انفاق در سیره ی متقین
- ۴۶۰ پاداش انفاق
- ۴۶۲ سیره ی عملی بزرگان دینی در انفاق
- ۴۶۵ جهت چهارم : بخل
- ۴۶۵ اشاره
- ۴۶۶ مذمت بخل در قرآن
- ۴۶۸ مذمت بخل در روایات
- ۴۷۰ حب مال در روایات
- ۴۷۱ جهت پنجم : فلاح و رستگاری نتیجه ی انفاق و ترک بخل
- ۴۷۱ اشاره
- ۴۷۲ فلاح و رستگاری در قرآن
- ۴۷۳ عوامل رستگاری از منظر قرآن
- ۴۷۳ ۱ - ایمان
- ۴۷۳ ۲ - نماز
- ۴۷۴ ۳ - تزکیه ی نفس
- ۴۷۵ ۴ - تقوا
- ۴۷۶ ۵ - زکات
- ۴۷۶ ۶ - جهاد
- ۴۷۷ ۷ - استفاده از وسیله برای تقرّب به حق
- ۴۷۹ ۸ - امر به معروف و نهی از منکر

۴۸۰	۹ - صبر و استقامت
۴۸۰	۱۰ - توبه
۴۸۱	۱۱ - پرهیز از دوستی با دشمنان خدای متعال
۴۸۳	۱۲ - یادآوری نعمت های الهی
۴۸۵	فلاح و رستگاری در روایات
۴۸۸	آیه ی ۱۷
۴۸۸	اشاره
۴۸۸	تفسیر
۴۸۸	جهت مورد بحث
۴۸۸	جهت اول : قرض دادن به خدای متعال
۴۸۸	اشاره
۴۸۸	قرض الحسنه در قرآن کریم
۴۹۲	جهت دوّم : هدف پروردگار از استقراض
۴۹۶	آیه ی ۱۸
۴۹۶	اشاره
۴۹۶	تفسیر
۴۹۷	خدای آگاه به غیب و شهادت در آیات قرآن
۵۰۰	فهرست ها
۵۰۰	اشاره
۵۰۲	فهرست آیات
۵۴۹	فهرست روایات
۵۶۵	فهرست منابع و مآخذ
۵۸۵	درباره مرکز

یاد آخرت : تفسیر سوره تغابن

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهدوی دامغانی، علی، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : یاد آخرت : تفسیر سوره تغابن / علی مهدوی دامغانی.

مشخصات نشر : تهران: دلیل ما ، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۵۱۲ ص.

شابک : ۲۵۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۷-۹۷۱-۳ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۵۰۱]-۵۱۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : تفاسیر (سوره تغابن)

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۱۰۲/۸۷/م۹ ی ۲ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۴۱۰۵۸۷۸

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

سرآغاز ۱۹۰۰۰

سخن استاد ۲۳۰۰۰

تفسیر سوره ی مبارکه ی تغابن ۲۹۰۰۰

آیه ی ۱

۳۵

جهات مورد بحث در آیه ۳۵۰۰۰

جهت اول : تسیح ۳۵۰۰۰

تسیح در لغت ۳۵۰۰۰

تسیح در اصطلاح ۳۶۰۰۰

اهمیت تسیح ۳۸۰۰۰

الف : فرمان به تسیح در قرآن ۳۸۰۰۰

ب : تسیح موجودات ۴۰۰۰۰

ج : قائم بودن هدایت بر تسیح ۴۱۰۰۰

ادله ی برتری تسیح ۴۲۰۰۰

د : تسیح در روایات ۴۳۰۰۰

ه : تسیح در سیره ی پیامبران علیهم السلام ۴۶۰۰۰

و : تسیح در سیره ی امامان معصوم علیهم السلام ۴۷۰۰۰

آثار تسیح ۴۹۰۰۰

ص: ۵

۱ - تسبیح منجی است ۴۹ ...

۲ - حج فقرا ۵۰ ...

۳ - سبب آمرزش گناهان ۵۳ ...

۴ - بزرگداشت حق و سبب رحمت بندگان ۵۴ ...

اقسام تسبیح ۵۴ ...

چگونگی تسبیح عمومی موجودات ۵۶ ...

مراتب تسبیح ۵۸ ...

کیفیت تسبیح موجودات ۶۰ ...

۱ - گفت و گوی امیر المومنین علیه السلام با ازدها ۶۵ ...

۲ - گفت و گوی امیر المومنین علیه السلام با ماهیان ۶۷ ...

تسبیح عمومی موجودات در روایات ۷۱ ...

جهت دوم : ملک ۷۳ ...

اقسام مالکیت ۷۷ ...

جهت سوم : حمد ۸۲ ...

معنای حمد ۸۲ ...

عَلَّتْ انحصار حمد برای خدا ۸۳ ...

آیه ی ۲

۹۱

انسان چیست ؟ ۹۱ ...

جهات مورد بحث در آیه ی دوّم ۹۱ ...

آفرینش برتر از موجودی کم ارزش ۹۳۰۰۰

مراحل خلقت انسان ۹۵۰۰۰

نشانه های قدرت خداوند در مراحل جنین ۹۷۰۰۰

تقدّم کافر بر مومن ۱۰۳۰۰۰

ص: ۶

استدلال جبریون از آیه ی مورد بحث ... ۱۰۵

بطلان استدلال جبریون ... ۱۰۶

استدلال به آیات بدون توجه به آیات دیگر ... ۱۰۷

آیه ی ۳

۱۱۳

تفسیر ... ۱۱۳

آیه ی ۴

۱۲۳

تفسیر ... ۱۲۳

جهات مورد بحث در این آیه ی مبارکه ... ۱۲۳

جهت اوّل : مراحل علم الهی ... ۱۲۳

جهت دوم : ارزش علم و دانش ... ۱۲۵

برتری علم و دانش از دیدگاه عقل ... ۱۲۵

فضیلت و برتری علم در آیات ... ۱۲۵

برتری علم و دانش از دیدگاه روایات ... ۱۲۶

آیه ی ۵

۱۲۹

تفسیر ... ۱۲۹

معنای واژه ها ... ۱۲۹

توضیح آیه ... ۱۳۰

آیه ی ۶

۱۳۱

تفسیر ... ۱۳۱

آیاتی که در آن ها غنا و بی نیازی خداوند بیان شده ... ۱۳۶

ص: ۷

تفسیر ... ۱۴۱

جهات مورد بحث در آیه ی شریفه ... ۱۴۲

جهت اول : معنای واژه ی «زعم» و موارد آن در قرآن ... ۱۴۲

آیاتی که واژه ی «زعم» در آن ها آمده ... ۱۴۲

جهت دوّم : آینده ی انسان از دیدگاه اندیشمندان ... ۱۴۴

۱ - نظریه ی مادی گرایان و دهریون ... ۱۴۶

پاسخ به مادی گراها ... ۱۴۷

بیان اندیشه ی مادی گرایان و دهریون از زبان قرآن ... ۱۴۸

۲ - دیدگاه قایلین به تناسخ ... ۱۵۲

تناسخ در لغت ... ۱۵۳

محل پیدایش عقیده ی تناسخ ... ۱۵۴

تناسخ از دیدگاه اسلام ... ۱۵۵

تناسخ از دیدگاه روایات ... ۱۵۷

۳ - اعتقاد به معاد ... ۱۶۰

دلایل ضرورت معاد ... ۱۶۱

الف) آیات ... ۱۶۱

برخی دیگر از دلایل قرآنی برای اثبات معاد ... ۱۶۳

۱ - هدفمندی آفرینش ... ۱۶۳

۲ - عدل خداوند ... ۱۶۴

۳ - تکامل انسان ... ۱۶۷

ب (روایات ... ۱۶۸

ص: ۸

معنای لغوی «نبأ» ... ۱۶۹

برخی از آیاتی که ماده ی «نبأ» در آن ها آمده ... ۱۷۰

آیه ی ۸

۱۷۳

تفسیر ... ۱۷۳

جهات مورد بحث در آیه ی مبارکه ... ۱۷۴

جهت اول : معنا و حقیقت ایمان ... ۱۷۴

فرمان به ایمان در آیات دیگر ... ۱۸۰

درجات ایمان ... ۱۸۲

ثمره ی ایمان و سرانجام نیک برای مومنان ... ۱۸۵

مراحل اجر و پاداش مومنان ... ۱۸۷

جدایی ناپذیری ایمان به خدای متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله ... ۱۸۹

ایمان به خدای متعال و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن ... ۱۹۰

جهت دوم : تعریف نور و تاثیرات آن ... ۱۹۲

مقصود از نور در آیه ی مورد بحث ... ۱۹۵

ولایت و امامت حقیقت نور ... ۱۹۷

مصادیق نور ... ۲۰۳

آیه ی ۹

۲۱۱

تفسیر ... ۲۱۱

جهات مورد بحث در آیه ۲۱۱ ...

جهت اول : نام های قیامت در قرآن ۲۱۱ ...

برخی از نام های قیامت که در قرآن کریم آمده ۲۱۳ ...

ص: ۹

۱ - يوم الجمع ... ۲۱۳

۲ - يوم التغابن روز آشکار شدن غبن ها ... ۲۱۶

۳ - يوم الحساب ... ۲۲۳

بخشی از آیاتی که دلالت بر حسابرسی روز قیامت دارند ... ۲۲۴

انواع حسابرسی در قیامت ... ۲۲۶

راه رهایی از محاسبه ی دشوار ... ۲۲۹

۴ - يوم الآزفه ... ۲۳۱

۵ - يوم القيامة ... ۲۳۲

۶ - يوم الآخر ... ۲۳۴

۷ - يوم الحقّ ... ۲۳۷

۸ - يوم تقوم الساعة ... ۲۳۸

۹ - يوم الوعيد ... ۲۳۸

۱۰ - يوم عظیم ... ۲۳۹

۱۱ - يوم كبير ... ۲۴۰

۱۲ - يوم الدين ... ۲۴۱

۱۳ - يوم القارعه ... ۲۴۲

۱۴ - يوم الفصل ... ۲۴۲

۱۵ - يوم الخروج ... ۲۴۳

۱۶ - يوم الموعود ... ۲۴۴

۱۷ - يوم الخلود ... ۲۴۶

١٨ - يوم الحسره ٢٤٧ ...

١٩ - يوم التناد ٢٤٩ ...

٢٠ - يوم التلاق ٢٥٠ ...

ص: ١٠

۲۱ - یوم ثقیل ۲۵۳ ...

۲۲ - یوم عسیر ۲۵۳ ...

۲۳ - یوم الیم ۲۵۵ ...

۲۴ - یوم مشهود ۲۵۶ ...

۲۵ - یوم معلوم ۲۵۷ ...

۲۶ - یوما عبوسا قمطیرا ۲۵۷ ...

۲۷ - یوم البعث ۲۵۸ ...

۲۸ - یوم تبلی السرائر ۲۵۹ ...

۲۹ - یوم نظوی السماء ۲۶۰ ...

۳۰ - یوم تشقق الأرض ۲۶۱ ...

جهت دوّم : معنای واژه ها ۲۶۲ ...

معنای «یکفّر» ۲۶۲ ...

معنای خلود ۲۶۵ ...

معنای فوز ۲۶۶ ...

جهت سوّم : رابطه ی ایمان و عمل صالح ۲۶۶ ...

عمل صالح چیست ؟ ۲۶۸ ...

ایمان و عمل صالح در قرآن ۲۷۰ ...

ایمان و عمل صالح و سعادت ابدی از منظر قرآن ۲۷۵ ...

همراهی ایمان و عمل صالح در روایات ۲۷۶ ...

جهت چهارم : خلود و همیشه ماندن در بهشت و جهنم ۲۷۸ ...

خلود و جاودانگی از دیدگاه اندیشمندان ... ۲۷۸

مناظره ی هشام بن حکم با نَظَّام درباره ی خلود بهشتیان ... ۲۸۱

آخرت خانه ی ثبوت و خلود است ... ۲۸۳

ص: ۱۱

صراحت برخی از آیات بر خلود و جاودانگی اهل بهشت ... ۲۸۴

جهت پنجم: اسباب فوز و رستگاری از منظر قرآن ... ۲۸۶

برخی از اسباب فوز و رستگاری از دیدگاه روایات ... ۲۸۹

آیه ی ۱۰

۲۹۱

تفسیر ... ۲۹۱

صراحت بخشی از آیات بر خلود کفار و مکذبین ... ۲۹۱

صراحت آیات بر خلود و جاودانگی گنه کاران ... ۲۹۳

آیاتی دیگر با واژه ی غیر خلود ... ۲۹۴

آیه ی ۱۱

۲۹۷

تفسیر ... ۲۹۷

جهات مورد بحث در این آیه ی مبارکه ... ۲۹۷

جهت اول: معنای مصیبت ... ۲۹۷

مصیبت چیست؟ ... ۲۹۷

واژه ی «مصیبه» در آیات ... ۲۹۹

اصل کلی وارد شدن مصیبت ها ... ۳۰۱

پرسش و پاسخ راجع به مصیبت ها ... ۳۰۱

مصیبت ها اسباب رسیدن به مقامات عالی ... ۳۰۷

جهت دوم: مفهوم اذن در آیه ... ۳۱۱

فرق اجازه با اذن ۳۱۶ ...

جهت سوّم : هدایت قلبی نتیجه ی ایمان به خدای متعال ۳۱۷ ...

معنای هدایت ۳۱۸ ...

ص: ۱۲

انواع و اقسام هدایت ۳۱۹ ...

فرق هدایت تکوینی و تشریحی ۳۲۱ ...

هدایت کنندگان حقیقی ۳۲۲ ...

۱ - خدای متعال ۳۲۲ ...

۲ - وجود مقدّس پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۲۴ ...

۳ - قرآن کریم ۳۲۵ ...

آیه ی ۱۲

۳۲۷

تفسیر ۳۲۷ ...

جهات مورد بحث در این آیه ی مبارکه ۳۲۷ ...

جهت اوّل : معنای اطاعت ۳۲۷ ...

جهت دوّم : مفهوم اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله ۳۳۰ ...

جهت سوّم : معنای «تَوَلَّيْتُمْ» ۳۳۴ ...

بخشی از آیاتی که واژه ی «تولّی» در آن ها آمده ۳۳۵ ...

جهت چهارم : معنا و مفهوم «بلاغ» ۳۳۶ ...

واژه ی «بلاغ» در آیات دیگر ۳۳۷ ...

آیه ی ۱۳

۳۴۱

تفسیر ۳۴۱ ...

جهات مورد بحث در این آیه ی مذکور ۳۴۱ ...

جهت اول : وحدانیت خدای متعال ... ۳۴۱

اثبات توحید با ادله ی عقلیه ... ۳۴۲

۱ - تفکر ... ۳۴۲

ص: ۱۳

۲ - برهان علیت ... ۳۴۴

۳ - برهان ترکیب ... ۳۴۵

اقسام ترکیب ... ۳۴۵

۴ - برهان وحدت عالم ... ۳۴۶

۵ - برهان نامتناهی بودن وجود خداوند ... ۳۴۶

توحید در قرآن ... ۳۴۸

توحید در روایات ... ۳۴۹

جهت دوّم : معنا و مفهوم «توکل» ... ۳۵۱

توکل در قرآن ... ۳۵۳

الف (عبارت «فَلْيَتَّوَكَّلْ») ... ۳۵۴

ب (عبارت «تَوَكَّلْنَا») ... ۳۵۴

ج (عبارت «يَتَوَكَّلُونَ») ... ۳۵۶

د (عبارت «يَتَوَكَّلْ») ... ۳۵۶

توکل در روایات ... ۳۵۷

آیه ی ۱۴

۳۶۳

شان نزول آیه ... ۳۶۳

تفسیر ... ۳۶۵

جهات مورد بحث در آیه ی مذکور ... ۳۶۵

جهت اوّل : معنای «من ازواجکم» ... ۳۶۵

والدین شایسته دوستان حقیقی ۳۷۵ ...

جهت دوّم : معانی واژه های «عفو» و «صفح» و «غفر» ۳۷۸ ...

ص: ۱۴

تفسیر ... ۳۸۳

جهات مورد بحث در آیه ... ۳۸۳

جهت اول : اموال و اولاد از دیدگاه قرآن ... ۳۸۳

اموال در قرآن ... ۳۸۳

یک تجارت بی نظیر ... ۳۸۵

فتنه ی مال و فرزند در نگاه روایات ... ۳۸۹

هدف از جمع آوری اموال ... ۳۹۴

جهت دوم : معنا و مفهوم واژه ی «فتنه» ... ۳۹۶

برخی از عوامل پیروزی در آزمایشات الهی ... ۳۹۹

۱ - صبر ... ۳۹۹

۲ - تقوا و خویشتن داری ... ۴۰۱

۳ - تسلیم و فرمان برداری ... ۴۰۱

۴ - نگاهی به رفتار پیامبران الهی علیهم السلام در برابر آزمایش ها ... ۴۰۲

فلسفه های امتحانات الهی ... ۴۰۴

۱ - پرورش و تربیت انسان ... ۴۰۴

۲ - بیداری از غفلت ... ۴۰۷

تفسیر ۴۱۱ ...

جهات مورد بحث در آیه ی مذکور ۴۱۱ ...

جهت اول : معنا و حقیقت تقوا ۴۱۱ ...

ص: ۱۵

تقوا در قرآن ... ۴۱۴

جایگاه اهل تقوا ... ۴۱۶

نشانه های متقین ... ۴۱۷

تقوا در روایات ... ۴۱۸

جهت دوّم بحث: شنیدن و اطاعت کردن ... ۴۲۰

واژه ی «سمع» در برخی از آیات ... ۴۲۲

اهمیت شنیدن ... ۴۲۳

جهت سوّم: انفاق کردن ... ۴۲۴

کمّیت و کیفیت انفاق در سیره ی متقین ... ۴۲۴

پاداش انفاق ... ۴۲۷

سیره ی عملی بزرگان دینی در انفاق ... ۴۲۹

جهت چهارم: بخل ... ۴۳۲

مذمت بخل در قرآن ... ۴۳۳

مذمت بخل در روایات ... ۴۳۵

حب مال در روایات ... ۴۳۷

جهت پنجم: فلاح و رستگاری نتیجه ی انفاق و ترک بخل ... ۴۳۸

فلاح و رستگاری در قرآن ... ۴۳۹

عوامل رستگاری از منظر قرآن ... ۴۴۰

۱- ایمان ... ۴۴۰

۲- نماز ... ۴۴۰

۳- تزکیه ی نفس ... ۴۴۱

۴- تقوا ... ۴۴۲

۵- زکات ... ۴۴۳

ص: ۱۶

۶ - جهاد ... ۴۴۳

۷ - استفاده از وسیله برای تقرب به حق ... ۴۴۴

۸ - امر به معروف و نهی از منکر ... ۴۴۶

۹ - صبر و استقامت ... ۴۴۷

۱۰ - توبه ... ۴۴۷

۱۱ - پرهیز از دوستی با دشمنان خدای متعال ... ۴۴۸

۱۲ - یادآوری نعمت های الهی ... ۴۵۰

فلاح و رستگاری در روایات ... ۴۵۲

آیه ی ۱۷

۴۵۵

تفسیر ... ۴۵۵

جهات مورد بحث ... ۴۵۵

جهت اول: قرض دادن به خدای متعال ... ۴۵۵

قرض الحسنه در قرآن کریم ... ۴۵۵

جهت دوم: هدف پروردگار از استقراض ... ۴۵۹

آیه ی ۱۸

۴۶۳

تفسیر ... ۴۶۳

خدای آگاه به غیب و شهادت در آیات قرآن ... ۴۶۴

فهرست ها

فهرست آیات ... ۴۶۹

فهرست روایات ... ۴۹۳

فهرست منابع و مآخذ ... ۵۰۱

ص: ۱۷

بی تردید آن موهبتی که از جانب پروردگار ربّ العالمین و به وسیله ی جبرئیل روح الامین بر قلب حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه و آله نازل شده باشد می تواند زمینه

ساز هدایت عالمیان و «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۱) و «مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (۲) قرار گیرد.

و همان طوری که خود می فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (۳) به

راستی که این قرآن ، به راهی که استوارترین راه هاست ، هدایت می کند .

و به فرموده ی همان کسی که قلب و سینه اش جایگاه نزول کتاب شد :

«فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَاعْلَمُوا بِالْقُرْآنِ ؛ فَإِنَّهُ شَافِعٌ

مُشَفِّعٌ ، وَمَا حِلٌّ مُصَدِّقٌ ، وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ ، وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ» (۴)

ص: ۱۹

۱- (این قرآن) مایه ی هدایت پرهیزکاران است . سوره ی بقره آیه ی ۲ .

۲- (این قرآن را) پند و اندرزی برای پرهیزکاران قرار دادیم . سوره ی بقره آیه ی ۶۶ .

۳- سوره ی اسرا آیه ی ۹ .

۴- وقتی که فتنه ها چون پاره های شب تاریک (راه خدا و راه نجات) بر شما مشتبه گردد ، در آن هنگام بر شما باد تمسک به

قرآن ؛ زیرا که او شفاعت کننده ای است که شفاعت و وساطتش مورد قبول واقع شده ، و گزارش دهنده ی بدی ها است که

سخن او تصدیق شده است ، هر کس آن را پیش رو قرار دهد ، و بر طبق راهنمایی های او قدم بردارد ، این قرآن او را به

سوی بهشت می کشاند ، و کسی که آن را پشت سر بیندازد ، باز همین قرآن از پشت سر او را به طرف دوزخ می راند . تفسیر

عیاشی ج ۱ ص ۲ ضمن حدیث ۱ ، کافی ج ۲ ص ۵۹۹ ضمن حدیث ۲ ، نوادر راوندی ص ۲۲

روشن است آنچه که بهشت و فوز الی الجنّه و رضوان فی دار السلام را به ارمغان خواهد آورد ، تمسّک به ظاهر الفاظ قرآن و دور ماندن از حقیقت و باطن

آن نیست که این خود از بزرگ ترین بلاها و آسیب های جوامع اسلامی می باشد .

در نتیجه تنها راه نجات و رستگاری مسلمانان بازگشت آنان به حقیقت قرآن و بهره گیری از فرامین و دستورات آن با تکیه به کلمات و روایات ذوات مقدسه ی

معصومین علیهم السلام که مصداق آیه ی شریفه ی : «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالزَّاسِخُونَ فِي

الْعِلْمِ»^(۱) می باشند ، و پیاده کردن قرآن در تمام عرصه های زندگی است .

لذا به خاطر اهمیت قرآن کریم و نیاز جامعه به آموزه های قرآنی و

درخواست های جمعی از طالبان علوم دینی ، تصمیم به احیا و نشر دروس تفسیر محقق والامقام مفسر مدقق حضرت آیت الله حاج شیخ علی مهدوی دامغانی

گرفته شد .

این مجموعه افتخار دارد که با تحقیق و ترجمه و تدوین دروس معظّم له آن رابه رشته ی تحریر درآورد و در اختیار علاقه مندان به تفسیر و پژوهشگران و محققان حقایق قرآنی قرار دهد .

کتاب حاضر برگرفته از مجموعه سخنرانی های حضرت والد معظّم - دام ظلّه -

ص: ۲۰

۱- در حالی که تفسیر آن را جز خدا و راسخان در علم ، نمی دانند (آن ها که به دنبال فهم و درک اسرار همه ی آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی می باشند) . سوره ی آل عمران آیه ی ۷ .

پیرامون تفسیر سوره ی مبارکه ی تغابن می باشد که در شب های شنبه سال ۱۳۹۰ شمسی در مکتبه مهدویه (مشهد مقدس) برای جمعی از مومنین و فضلا و دانش پژوهان علوم قرآنی بیان شده است ، و پس از انجام مراحل نگارش به صورت فعلی در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته است .

این اثر کوشیده است که با تدقیق و تحقیقی جامع و بیان ظرایف و لطایف در آیات قرآن کریم و بهره گرفتن از روایات ائمه ی طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - با قلمی رسا ، راه فهم و درک مضامین آیات شریفه را هموار کند ، به امید آن که خدمتی در حد بضاعت به جامعه ی اسلامی کرده باشد .

از عزیزانی که در مراحل مختلف آماده سازی این اثر کمک نموده اند تقدیر و تشکر می گردد ، و برای آنان موفقیت و سرفرازی و سعادت در دنیا و آخرت را از حضرت سبحان جلّ ذکره مسالت داریم .

و از همه ی خوانندگان محترم و بزرگوار به خاطر لغزش ها و کاستی های احتمالی ، ضمن پوزش تقاضا نمودیم موارد احتمالی را یادآوری نمایند تا در چاپ های بعدی اصلاح گردد

ان شاء الله این تلاش مورد رضایت پروردگار متعال سبحانه و تعالی و موجب خوشنودی قطب عالم امکان و تتمه ی دور زمان حضرت بقیه الله الاعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - قرار گیرد .

محمد جواد مهدوی دامغانی

سخن استاد

ص: ۲۳

الحمد لله رب العالمين ، وخير الصلاه والسلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين سيما على مولانا بقيه الله في السماوات والأرضين إلى يوم الدين .

امير المومنين - عليه أفضل صلوات المصلين - در کلامی که در در اوج فصاحت و بلاغت است ، نسبت به کلام خداوند متعال فرموده است : «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ ، وَلَا تَنْفَضِي غَرَائِبُهُ ، وَلَا تُكْشَفُ الظُّلْمَاتُ إِلَّا بِهِ» (۱).

روشن است که کلام امیر علیه السلام امیر کلام است ، کلام آن کسی است که تمامی حکما و فقها افتخارشان ، فهم گوشه ای از لطایف و دقایق واقع در کلام اوست ، کلامی فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق .

وقتی بفرماید : «ظاهر قرآن در کمال زیبایی و باطنش پُر از اسرار پنهانی و

ص: ۲۵

۱- به راستی که ظاهر قرآن زیبا و شگفت انگیز ، و باطن آن ژرف و عمیق است ، شگفتی هایش فانی و تمام نمی شود ، و تاریکی ها (ی جهل و نادانی) جز با آن برطرف نخواهد شد . نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۸ .

عجایب و غرایب نامتناهی « ، دیگران - که در این میدان بی بضاعتند - چه دارند

بگویند!؟

و یکی از مصادیق بارز این اوصاف و عدم انقضاء عجایب کلام الله المجید، سوره ی مبارکه ی تغابن است که از ویژگی های خاصی برخوردار است که سبب

امتیاز آن از سایر سُور شده ، و هر یک از آیاتش مشتمل بر لطایف و اشارات و

اسرار و مناسباتی است که احاطه ی بر آن ها ممکن نیست مگر به آن مقدار که برآلسنه ی حضرت رسول اکرم و اوصیای طاهرینش - علیهم صلوات الله الی یوم

الدین - که میبین این حقایق این کتابند ، ابراز شده باشد .

تسمیه ی این سوره به «تغابن» به لحاظ آنست که فرمود : «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابِنِ» (۱) که بیانی برای روز رستاخیز و صحنه ی قیامت است .

و صد البته حشر خلایق و قیام آن ها ، مشتمل بر اسرار و حقایقی است که عقول بشر از ادراک ذره ای از آن عاجز است ، و باید دانست چه حقایقی در آن

روز آشکار می شود که همه ی انسان ها خود را در خسران و زیان می بینند وانگشت حسرت به دندان می گزند ، چه کفار وقتی مشاهده نمایند نتایج کفر و اعمال خویش را و آن گاه که حضرت ربّ العزّه جلّ ذکره بر ایشان آشکار نماید

که اگر ایمان و عمل صالح داشتند ، چه جایگاهی در بهشت برای شان مهیا بود!؟

ادراک آن تحسّر و شدّت آن تأسّف ممکن نیست مگر به قدر ذره ای از ذره و قطره ای از بحر .

مشاهده نمودن تاجری که تمام راس المال را از کف داده وقتی ببیند که اگر آن

ص: ۲۶

را در راه صحیح و معقول صرف نموده بود ، به چه ثروت عظیم و مکت عمیم

می رسید ، چه حالتی برایش هویدا می گردد ، و حال آن که این ضرر دنیوی چه

بسا قابل جبران باشد .

و چگونه خواهد بود حال آن کسی که تمام سرمایه ای که هر آنچه از برکات و خیرات است به آن بستگی دارد - از دست داده باشد ، و آن عمری است که دیگر بازگشتی در آن نباشد .

و لذا در آن حال آرزو نماید و خطاب به قادر متعال عرضه بدارد : «رَبِّ ارْجِعُونِي * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (۱) ، گر چه در آن حال هم سخنی بیش نمی گوید ، و لذا فرموده : «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ» (۲) .

أَعَاذَنَا اللَّهُ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ ذَلِكَ .

و چون فرمود : «ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِينِ» روشن می شود که حال مومنان هم حال تحسیر و احساس خسران است آن گاه که ببیند ممکن بود به چه مراتب بالاتری نایل گردند ؛ زیرا مراتبی که در بهشت و آخرت است بسیار فراتر از مراتب

دنیوی است ، و فاصله ی مرتبه ای از مرتبه ی دیگر بسیار زیادتر از این دنیای فعلی است .

و این است که فرمود : «ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِينِ» که به مقتضای تفاعل ، غبن از دوجانب است ، و آنچه را که مهم و نجات بخش است خودش بیان می فرماید که :

ص: ۲۷

۱- پروردگار من! مرا بازگردانید شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم . سوره ی مومنون آیه ی ۹۹ و ۱۰۰ .

۲- و اگر باز گردند ، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند ، بازمی گردند . سوره ی انعام آیه ی ۲۸ .

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» که امر به تقوی در حد توان می نماید ، و حقیقت

تقوی به انجام فرایض و اجتناب از محارم است که البته گفتن این الفاظ سهل

ولی عمل به آن در غایت صعوبت است ، لذا فرمود : تا توان دارید عمل نمایید :

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» .

اللَّهُمَّ اعْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا بِمَا تَعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ ، وَاخْتِمْ أَعْمَالَنَا

بِأَحْسَنِهَا ، وَاجْعَلْ ثَوَابَنَا مِنْهَا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ ، وَآخِرَ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

العالمین ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ ، وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ

أَجْمَعِينَ إِلَى لِقَاءِ يَوْمِ الدِّينِ .

علی مهدوی دامغانی ، قم المقدسه

۲۶ محرم الحرام ۱۴۳۷

ص: ۲۸

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله ، والصلاه والسلام على جميع الأنبياء والمرسلين ، سيما على خاتم الأنبياء نبي الرحمة وشفيع الأئمه

أبي القاسم المصطفى محمد ، وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين لا سيما على مولانا بقيه الله في السماوات والأرضين روحى وأرواح

العالمين لتراب مقدمه الفداء ، واللعه الدائمه الأبدية على أعدائهم أجمعين من الآن إلى لقاء يوم الدين .

در مدنی و مکی بودن این سوره بین مفسرین اختلاف نظر وجود دارد، مشهور سوره ی تغابن را مدنی می دانند اگر چه برخی بر این باورند که در مکه نازل شده است (۱) ، ابن عباس بر این باور است که غیر از سه آیه ی آخر این سوره

که در مدینه نازل شدند - از «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ» تا آخر سوره -بقیه ی آن در مکه نازل شده است (۲)

ص: ۲۹

۱- محمد بن احمد قرطبی و محمد بن علی شوکانی این قول را از ضحاک نقل کرده اند . الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی) ج ۱۸ ص ۱۳۱ ، فتح القدير ج ۵ ص ۲۸۰ .

۲- تفسیر مجمع البيان ج ۱۰ ص ۴۴۶ ، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی) ج ۱۸ ص ۱۳۱ ، فتح القدير ج ۵ ص ۲۸۰ .

این سوره ی مبارکه با «یسّیح» شروع می شود و مشتمل بر هجده آیه و از سوره های مسَبّحات سبعة است .

سوره های مسَبّحات

هفت سوره از سوره های قرآن کریم با «سبحان» و «سَبّح» و «یسّیح» شروع

می شوند که در میان مفسران به مسَبّحات مشهورند ، و هم چنین پنج سوره با

الحمد لله آغاز می شوند که به حامدات معروفند .

سوره های مسَبّحات عبارتند از : ۱- سوره ی اسرا ، ۲- سوره ی حدید ، ۳-سوره ی حشر ، ۴- سوره ی صف ، ۵- سوره ی جمعه ، ۶- سوره ی تغابن ، ۷-سوره ی اعلی ، چهار سوره ی نخست با کلمه ی «سَبّح» و دو سوره با «یسّیح» شروع می شوند ، و فقط سوره ی اسرا است که ابتدای آن با مصدر «سبحان» آغاز می شود(۱)

فضیلت سوره ی تغابن

این سوره ی مبارکه از سوره های مهم قرآن کریم است ، لذا در فضیلت قرائت

آن ، روایاتی وارد شدند که برخی از آن ها در این جا آورده می شوند :

۱- مرحوم شیخ طبرسی در «مجمع البیان» روایتی از ابی ابن کعب از رسول

خدا نقل می کند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

ص: ۳۰

۱- اما سوره هایی که با حمد شروع می شوند عبارتند از : ۱- سوره ی حمد ، ۲- سوره ی انعام ، ۳- سوره ی کهف ، ۴- سوره ی سبا ، ۵- سوره ی فاطر .

«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ التَّغَابُنِ دَفَعَ عَنْهُ مَوْتُ الْفُجْأَةِ» هر کس سوره ی تغابن را بخواند

مرگ ناگهانی از او دفع می شود(۱).

۲- از امام باقر علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند:

«مَنْ قَرَأَ بِالْمُسَبِّحَاتِ كُلِّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ إِنْ مَاتَ كَانَ فِي جِوَارِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ .»

هر کس پیش از خواب تمام سوره های مسبِّحه(۲) را تلاوت کند نمی میرد تا حضرت

مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - را درک کند ، و اگر از دنیا برود و قضا و قدر

چنین بود ، در پناه و همسایگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود(۳)

۳- محدث بزرگوار عالم تشیع مرحوم صدوق رحمه الله در کتاب «ثواب الاعمال» به

اسناد معتبر روایت را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ التَّغَابُنِ فِي فَرِيضَةٍ كَانَتْ شَفِيعَةً لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شَاهِدًا عَدْلٍ عِنْدَ مَنْ يُجِيزُ شَهَادَتَهَا ، ثُمَّ لَا يُفَارِقُهَا حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ .»

هر کس سوره ی تغابن را در نماز واجب خود تلاوت کند آن سوره در روز قیامت

شفاعت گراو می باشد ، و نزد کسی که گواهی اش را بپذیرد گواه عدالت پیشه ای باشد ، و

آن سوره از او جدا نگردد تا خواننده ی آن وارد بهشت گردد(۴)

با توجه به سه روایت نقل شده ، حدیث نخست گویای این است که قاری این

سوره به طور ناگهانی نمی میرد بلکه از زمان مردن خود آگاه می شود تا برای

ص: ۳۱

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۴۶ ، تفسیر کشاف زمخشری ج ۴ ص ۵۵۱ .

۲- که با «سَبِّح» و «سَبِّح» آغاز می گردند .

- ٣- كافي ج ٢ ص ٦٢٠ حديث ٣، ثواب الاعمال ص ١١٩، مصباح كفعمي ص ٤٤٦.
- ٤- ثواب الاعمال ص ١١٨، وسائل الشيعة ج ٦ ص ١٤٨ حديث ٧٥٨١.

انجام بعضی از کارها فرصتی داشته باشد .

و در روایت دوم اشاره به این دارد که هر شب تمام این مسَبِّحات خوانده

شوند ، در روایت سوم هم به صورت مطلق آمده : «من قرأ» هر کس ولو یک دفعه

سوره ی تغابن را قرائت کند چنان پاداشی خواهد داشت .

روایت سوم ضمن بیان ویژگی های آن ، بهترین زمان قرائت آن را در

نمازهای واجب می داند ، و برجستگی های دیگر آن را مانند شاهد بودن و

شفاعت کننده بودن را نیز بیان کرد ، اما به چند مرتبه قرائت کردن آن اشاره ندارد .

و طبق حدیث سوم از ویژگی های این سوره ، شفیع بودن آن است که انسان را

از عذاب نجات می دهد ، شفاعت کننده ای است که شفاعت او پذیرفته می باشد ،

امام علیه السلام نیز در مقام بیان همین نکته است و می فرماید: این سوره شاهد و گواهی

است عادل ، نزد کسی که اجازه می دهد تا شهادت دهد ؛ زیرا در قیامت هیچ کس

نه اذن سخن گفتن دارد و نه اجازه ی شهادت دادن، و کسی مورد شفاعت قرار

نمی گیرد مگر به اذن ذات لایزال الهی که مالک یوم الدین است .

و آیه ی شریفه ی «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ

الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» (۱) و آیه ی «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (۲) نیز گواه همین

مطلب است (۳) .

ص: ۳۲

۱- روزی که «روح» و «ملائکه» در یک صف می ایستند و هیچ یک جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی گویند ، و (آن گاه

که می گویند) درست می گویند . سوره ی نبا آیه ی ۳۸ .

۲- کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند ؟ . سوره ی بقره آیه ی ۲۵۵ .

۳- همان طوری که اشاره شد این سوره ی مبارکه شفاعت گر است ، و با توجه به آیات و روایات ، شفاعت کنندگان در

قیامت زیادند که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود: ۱ - نخستین شفیع شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است چنان که در حدیثی از آن حضرت آمده: «أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ يَشْفَعُ فِي الْجَنَّةِ» من اولین کسی هستم در بهشت شفاعت می‌کند. (صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۳۰، مسند ابی یعلی ج ۷ ص ۵۱ حدیث ۳۹۶۷، کنز العمال ج ۱۱ ص ۴۱۹ حدیث ۳۱۹۶۷). ۲ - قرآن کریم نیز روز قیامت شفاعت می‌کند چنان که امیر المومنین حضرت علی علیه السلام فرمود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ» بدانید که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود. (نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۷۶). ۳ - تمام پیامبران شفاعت می‌کنند که قرآن کریم درباره ی شفاعت شان می‌فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» و آن‌ها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند. (سوره ی انبیا آیه ی ۲۸). و در آیه ی دیگر می‌فرماید: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند مگر آن‌ها که شهادت به حق داده اند و بخوبی آگاهند. (سوره ی زحرف آیه ی ۸۶). این دو آیه ی شریفه علاوه بر این که دلالت می‌کنند بر شفاعت انبیا، دلالت بر شفاعت فرشتگان هم دارند؛ چون که در این دو آیه گفت و گو از فرزند خدا بود که مشرکین ملائکه را دختران خدا می‌پنداشتند و یهود و نصاری مسیح و عزیر را پسر خدا می‌پنداشتند. و در جای دیگر می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» در آن روز شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است. (سوره ی طه آیه ی ۱۰۹). و هم چنین در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «يَشْفَعُ الْأَنْبِيَاءُ فِي كُلِّ مَنْ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا فَيُخْرِجُونَهُمْ مِنْهَا» پیامبران درباره ی تمام کسانی که از روی اخلاص به وحدانیت خداوند گواهی می‌دهند، شفاعت می‌کنند و آن‌ها را از جهنم خارج می‌سازند. (مصنّف ج ۸ ص ۱۰۴ ضمن حدیث ۷۶، مسند احمد ج ۳ ص ۱۲). ۴ - امامان معصوم علیهم السلام و شیعیان آن‌ها نیز شفاعت می‌کنند چنان که از امیر المومنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَنَا شَفَاعَةٌ وَلِأَهْلِ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ» برای ما و دوستان ما مقام شفاعت است. (خصال شیخ صدوق ص ۶۲۴ ضمن حدیث ۱۰ (اربعمائه)، فصول المهمه ج ۱ ص ۳۵۹ حدیث ۴۶۴). ۵ - علما و دانشمندان و هم چنین شهیدان راه خدا از شفیعیانند چنان که در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ» روز قیامت اول پیامبران شفاعت می‌کنند سپس علما و بعد از آن‌ها شهدا. (روضه الواعظین ص ۱۱، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۴۳ حدیث ۴۳۱۳، کتاب الاوائل طبرانی ص ۳۱، الجامع الصغیر سیوطی ج ۲ ص ۷۶۱ حدیث ۱۰۰۱۱). و در حدیث دیگر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده: «يَشْفَعُ الشَّهِيدُ فِي سَبْعِينَ إِنْسَانًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ» شهید درباره ی هفتاد نفر از خانواده اش شفاعت می‌کند. (سنن ابی داود ج ۱ ص ۵۶۷ حدیث ۲۵۲۲، سنن کبرای بیهقی ج ۹ ص ۱۶۴، صحیح ابن حبان ج ۱۰ ص ۵۱۷، الجامع الصغیر ج ۲ ص ۷۶۱ حدیث ۱۰۰۱۲). ۶ - گروه دیگر از شفیعیان روز قیامت فرشتگان هستند که قرآن کریم درباره ی شفاعت کردن آنان می‌فرماید: «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى» و چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها که شفاعت آن‌ها سودی نمی‌بخشد مگر پس از آن که خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه ی (شفاعت) دهد. (سوره ی نجم آیه ی ۲۶). و در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «يُؤَدُّنَ لِلْمَلَائِكَةِ وَالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ أَنْ يَشْفَعُوا» در روز قیامت به فرشتگان و پیامبران و شهدا اجازه داده می‌شود که شفاعت کنند. (مصنّف ج ۸ ص ۱۰۴ حدیث ۷۷، مسند احمد ج ۵ ص ۴۳، معجم صغیر طبرانی ج ۲ ص ۵۷). ۷ - عبادات نیز شفاعت می‌کنند چنان که در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «الصَّيَامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» روزه و قرآن برای بندگان در قیامت شفاعت می‌کنند. (مسند احمد ج ۲ ص ۱۷۴، الجامع الصغیر ج ۲ ص ۱۲۲ حدیث ۵۲۰۳، ترغیب و

ترهیب عبدالعظیم منذری ج ۲ ص ۸۴ حدیث ۱۴۵۵) . ۸ - کسانی که عمری در اسلام صرف کرده اند چنان که در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «إِذَا بَلَغَ الشَّيْخُ عَيْنَ غَفَرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَشَفَّعَ فِي أَهْلِهِ» هنگامی که انسان به نود سالگی برسد (و در مسیر ایمان زندگی کند) خداوند گناهان گذشته و آینده ی او را می بخشد ، و شفاعت او در رابطه با خانواده اش پذیرفته می شود . (مسند احمد ج ۲ ص ۸۹، مسند ابی یعلی ج ۶ ص ۳۵۲ ضمن حدیث ۳۶۷۸، تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۲۱۷).

آیه ی ۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آنچه در آسمان ها و زمین است برای خدا تسبیح

می گویند ، مالکیت و حکومت و ستایش برای او است ، و بر همه چیز توانا است.

جهات مورد بحث در آیه

جهت اول : تسبیح

تسبیح در لغت

کلمه ی تسبیح در لغت به معنای حرکت سریع است ، و آنچه در آیه ی

مبارکه ی سوره ی نازعات آمده است ، گویای همین معنا می باشد که فرمود :

ص: ۳۵

«وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا» (۱) سوگند به فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت

حرکت می کنند ، گویا تسبیح گویان حق از شرّ و بدی گریزان و شتابان و بی وقفه
به سمت و سوی خیر و نیکی در حرکتند .

تسبیح در اصطلاح

کلمه ی «سبحان الله» در اصطلاح یعنی منزّه دانستن دامن کبریایی از هرگونه
عیب نقص و طهارت و نزاهت از تمام عیوب و نقایص است .

سرّ این که فعل تسبیح را با صیغه ی مضارع بیان نمود ، این است که عمل
تسبیح موجودات استمرار دارد .

به تعبیر دیگر : آنچه که در آسمان و زمین است نه این که در آینده پروردگار

خویش را تسبیح می کنند ، بلکه به این معنا است که آن ها همواره و بی وقفه

آفریدگار خویش را تسبیح گفته و از هرگونه عیب و نقص و ناپاکی و صفات سلبیه منزّه می دانند .

به عنوان مثال اگر علم خداوند متعال را محدود به حدی کنیم ، در واقع ذات او را ناقص دانسته ایم ، در حالی که او مبرای از
حد است ، و اگر قدرت و توانایی او را - که از صفات ثبوتیه است - به مقدار و اندازه ای که به ذهن ما می رسد محدود کنیم
، وجود بی انتهای او را منزّه از نقص ندانستیم ، درحالی که آیه ی شریفه ی «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۲)

ص: ۳۶

۱- سوره ی نازعات آیه ی ۳ .

۲- فرمان او چنین است که هر گاه خلقت چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید : موجود باش، آن نیز بی درنگ موجود می
شود . سوره ی یس آیه ی ۸۲ .

با صراحت، قدرت بی حد و حصر او را زمزمه می کند.

حقیقت «سبحان الله» یعنی خداوند متعال منزّه است، و حقیقت تنزیه حق زمانی محقق شده و مفهوم واقعی تسبیح را می رساند که آن یگانه ی بی همتا را چه در اسمای جلالیه و چه در اوصاف کمالیه، محدود به حدی نکرده باشیم.

سبحان الله یعنی ذات مقدّس حق در عالم و قادر بودن و صفات ثبوتیه ی دیگر، مطلق و بدون حد و حصر و عیب و نقص می باشد.

اگر کسی خدای سبحان را این گونه شناخت و او را تسبیح نمود، با سرعت به سمت خیرات پیش می رود، البته بار یافتن به این مقام منیع و با عظمت، معرفت و درک تسبیح ذات لایزال، در حد و توان هرکسی نیست، اوحدیّی از انسان ها به آن دست می یابند، و به جرأت می توان گفت:

فقط انسان های کامل حقیقت و جایگاه واقعی تسبیح را درک می کنند، آن هایی که از خود رسته، و هوای نفس خویش را لگام زدند و در هیچ شرایطی کوچک ترین لغزشی را در رفتارها و اندیشه های خود راه نداده و حتی فکر گناه هم از آنان سر نمی زند.

اگر فرشتگان با خلقت انسان بر آشفتمند و فریاد «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ»^(۱) سر دادند که اگر بنا به تسبیح و حمد است، ما بر حول عرش الهی چرخ

زنان هماهنگ و یک صدا، پیوسته و شایسته تو را تسبیح می کنیم، کلام پر رمز و

راز «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^(۲) خداوند که هم پیام آگاهی کامل حق را در خلقت

ص: ۳۷

۱- ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم. سوره ی بقره آیه ی ۳۰.

۲- من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید. سوره ی بقره آیه ی ۳۰.

انسان به همراه داشت و هم جهل و بی اطلاع بودن فرشتگان را از راز نهفته ی در پرده ی غیب را بیان می کرد، مهر سکوت بر دهان فرشتگان زد، شاید ملائک بر

این باور بودند که علت خلقت، تسبیح خداوند است.

اهمیت تسبیح

اشاره

اگر چه اساس خلقت انسان به عبادت حق استوار است که فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱)، ولی یکی از مهم ترین رفتار و اعمال موجودات

عموما، و انسان خصوصا تسبیح پروردگار متعال است.

در این رابطه به چند امر اشاره می شود:

الف: فرمان به تسبیح در قرآن

با توجه به آیات قرآن کریم، اهمیت و جایگاه رفیع و قابل توجه تسبیح پروردگار عالمیان مشهود و آشکار است؛ زیرا خداوند منان در بیانی زیبا، فرمان به تسبیح خود را در آیات متعدد به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بیان می کند، و این فرمان، از برجستگی و اهمیت آن می باشد، مانند:

۱ - «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ» (۲)

ص: ۳۸

۱- من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند). سوره ی ذاریات آیه ی ۵۶.

۲- سوره ی طه آیه ی ۱۳۰

بنا بر این ، در برابر آنچه آن ها می گویند صبر کن و قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن و هم چنین در اثنای شب و اطراف روز تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور تا خشنود شوی .

۲ - «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ» (۱) و توکل بر خداوندی کن که هرگز نمی میرد ، و تسبیح و حمد او به جای آور .

۳ - «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (۲)

صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده ی خدا حق است ، و برای گناهت استغفار نما ، و تسبیح و حمد پروردگارت را هر صبح و شام بجا آور .

۴ - «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ * وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ» (۳)

در برابر آنچه آن ها می گویند شکیبا باش ، و تسبیح و حمد پروردگارت را قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب بجا آور ، و در بخشی از شب و بعد از سجده ها او را تسبیح کن .

۵ - «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ * وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ

وَإِدْبَارَ النُّجُومِ» (۴)

(هم چنین) به هنگام شب و به هنگام پشت کردن ستارگان و طلوع صبح او را تسبیح

کن ، و (هم چنین) به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان و

طلوع صبح .

ص: ۳۹

۱- سوره ی فرقان آیه ی ۵۸ .

۲- سوره ی غافر آیه ی ۵۵ .

۳- سوره ی ق آیات ۳۹ و ۴۰ .

۴- سوره ی طور آیه ی ۴۸ و ۴۹ .

۶- «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (۱) به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را پاک و منزّه بشمار) .

۷- «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (۲) نام پروردگار بلند مرتبه ات را منزّه دار .

ب : تسبیح موجودات

در آیات دیگر قرآن کریم تصریح شده که همه ی موجودات عالم عموماً و درحالی که منقاد و مطیع حق می باشند ، یگانه آفریدگار خویش را از هرگونه نقص و عیب مبرا دانسته شب و روز به تسبیح او مشغولند .

در آیه ی مورد بحث ، سخن از تسبیح و حمد موجودات عالم هستی در برابر خداوند بزرگ به میان آمده و صراحت دارد که همه ی مخلوقات عالم ، زمین و آسمان ها ، ستارگان و کهکشان ها ، انسان ها و حیوانات و برگ های درختان حتی دانه های کوچک اتم همه و همه در این تسبیح و حمد عمومی شریک می باشند .

قرآن می گوید : عالم هستی یکپارچه زمزمه و غوغا است ، هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای حق مشغول است ، و غلغله ای خاموش در پهنه ی عالم هستی طنین افکنده که بی خبران توانایی شنیدن آن را ندارند ، اما اندیشمندانی که قلب و جان شان به نور ایمان زنده و روشن است ، این صدا را از هر سو به خوبی به گوش و جان می شنوند .

قرآن کریم با الفاظی مانند «سَبِّحْ» و «یَسْبِحْ» در مقام پرده برداری از این

ص : ۴۰

۱- سوره ی واقعه آیات ۷۴ و ۹۶ ، سوره ی الحاقه آیه ی ۵۲

۲- سوره ی اعلی آیه ی ۱ .

حقیقت است که این نیز به نوبه ی خود بر اهمیت تسبیح می افزاید ، لذا حضرت حق استوار و محکم به تسبیح موجودات تاکید دارد تا اندازه ای که نفهمیدن و آگاه نشدن انسان را از چگونگی تسبیح موجودات ، دلیل بر تسبیح نکردن آنان نمی داند ، بلکه دلیل بر این است که همه ی انسان ها قادر به درک و فهم آن ها نیستند ، همان گونه که فرمود : «لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» ، و فقط بندگانی منحصر به فرد می توانند به آن راه یابند که در جای خود به آن اشاره می کنیم .

ج : قائم بودن هدایت بر تسبیح

اشاره

از طرف دیگر ، هدایت بشر و معرفت انسان مبتنی بر چهار رکن است «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر» ، گویی خانه ی خدای متعال بیت المعمور و عرش عظیم الهی نیز به یمن این چهار کلمه تربیع شده است (۱)

ص: ۴۱

۱- از امام ششم حضرت صادق علیه السلام سوال شد: برای چه کعبه ، کعبه نامیده شده ؟ حضرت فرمودند: «لِإِنَّهَا مُرَبَّعَةٌ» زیرا چهار گوش می باشد. به محضر مبارکش عرض شد: برای چه چهار گوش می باشد؟ حضرت فرمودند: «لِإِنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَهِيَ مُرَبَّعَةٌ» چون که محاذی بیت المعمور است و آن چهار گوش می باشد. عرض شد: برای چه بیت المعمور چهار گوش است؟ حضرت فرمودند: «لِإِنَّهَا بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَهِيَ مُرَبَّعَةٌ» زیرا محاذی عرش است و آن چهار گوش می باشد. به آن حضرت عرض شد: چرا عرش مربع است؟ فرمودند: «لِإِنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْأَسْلَامُ أَرْبَعٌ ؛ وَ هِيَ : سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» زیرا کلماتی که اسلام بر آن بنا شده چهارتا است و آن ها عبارتند از: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر . علل الشرائع ج ۲ ص ۳۹۸ حدیث ۲.

اشاره

در میان ذکرهای فراوانی که از زبان منادیان وحی وارد شدند، چهار ذکر که گفته شد سرآمد همه ی اذکار است به خصوص لا إله إلا الله که با به زبان آوردن آن مهر تسلیم بر پیشانی او خورده و از هر لحاظ در زیر لوای اسلام در امن و امان به سر می برد، اما با توجه به ادله ی موجود، ذکر تسبیح از آن بقیه ی اذکار بالاتر و برتر است.

دلیل اول:

ذکر «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر» اگر چه در آن تهلیل و تحمید عظمی نیز وجود دارد ولی به نام تسبیحی کبرا مشهور است، و این خوددلیل روشنی بر اهمیت و برتری تسبیح است، همان طوری که اسم مذهب شیعه، مذهب جعفری شد؛ زیرا امام جعفر صادق علیه السلام در بسط علم و آیین جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به امامان دیگر برتری داشت، لذا این مذهب، جعفری نامیده شد.

دلیل دوم:

با توجه به بررسی آیات قرآن مجید، این نکته ی مهم به دست می آید که ماده ی «سبح» با مشتقاتش بیش از نود مرتبه در آیات قرآن به چشم می خورد

در حالی که ذکر لا إله إلا الله در آغاز هفت سوره، و حمد در پنج سوره

مشاهده می شود، و ماده ی حمد با مشتقاتش کمی بیش تر از شصت بار در قرآن

آمده است .

دلیل سوم :

از نظر رتبی نیز تسبیح مقدم بر حمد است ؛ زیرا تا کسی خدا را نشناسد ، و او را از هر عیب و نقصی پاک و منزّه نداند ، نمی تواند حمد و ستایش او را به جای

آورد ؛ زیرا ستودن شخصی لازمه اش این است که عاری از هر گونه شائبه ی نقص باشد ، می توان نتیجه گرفت که چون تسبیح مقدم بر حمد است از سوی دیگر

می تواند علت برای حمد نیز باشد .

به عبارت دیگر : تهلیل و تکبیر به عنوان جز ، و تسبیح به عنوان کل است ، و شرافت کل از جز بیش تر است ، و آنچه در سه رکن دیگر وجود دارد زیر مجموعه ی تسبیح هستند .

د : تسبیح در روایات

در روایتی از امیر المومنین حضرت علی علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود :

«مَنْ قَالَ حِينَ يُمَسِّي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ : «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ * وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ» (۱)

لَمْ يَفُتْهُ خَيْرٌ يَكُونُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ ، وَصُرِفَ عَنْهُ جَمِيعُ شَرِّهَا ، وَمَنْ

ص : ۴۳

قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ حِينَ يُصْبِحُ لَمْ يَفْتَهُ خَيْرٌ يَكُونُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ ، وَصُرِفَ عَنْهُ جَمِيعُ شَرِّهِ .

کسی که به هنگام شب سه بار این آیات را بخواند : «پاک و منزّه است خداوند به هنگامی که شام می کنید و صبح می کنید ، و حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمان و زمین ، و به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می کنید» هیچ خیری که در آن شب می باشد از او دریغ نمی شود ، و

همه ی بدی های آن شب از او دور می گردد ، و کسی که همان آیات را صبح گاهان بخواند ، تمام خیرهای آن روز به او می رسد و تمام بدی ها از او دور خواهند شد(۱)

هم چنین از آن بزرگوار نقل شده که فرمود :

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : عَلَّمَنِي عَمَلًا يُحِبُّنِي اللَّهُ عَلَيْهِ ، وَيُحِبُّنِي الْمَخْلُوقُونَ ، وَيُثْرِي اللَّهُ مَالِي ، وَيُصَحِّحَ بَدَنِي ، وَيُطِيلَ عُمُرِي ، وَيَحْشُرُنِي مَعَكَ ، فَقَالَ : هَذِهِ سِتُّ خِصَالٍ تَحْتَاجُ إِلَى سِتِّ خِصَالٍ : إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحِبَّكَ اللَّهُ فَخَفَّهُ وَآتَقَهُ ، وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحِبَّكَ الْمَخْلُوقُونَ فَأَحْسِنْ إِلَيْهِمْ وَارْفُضْ مَا فِي يَدَيْهِمْ .

وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُثْرِيَ اللَّهُ مَالَكَ فَزَكَّهُ ، وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُصَحِّحَ بَدَنَكَ فَأَكْثِرْ مِنَ الصَّدَقَةِ ، وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُطِيلَ اللَّهُ عُمُرَكَ فَصِلْ ذَوِي أَرْحَامِكَ ، وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحْشُرَكَ اللَّهُ مَعِيَ فَأَطِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ .

ص : ۴۴

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : کار و عملی به من بیاموز که خداوند به سبب آن مرا دوست بدارد ، و مردم هم مرا دوست داشته باشند ، و خداوند دارایی و ثروتم را زیاد کند ، و بدنم را سالم و عمرم را طولانی نماید ، و مرا با تو محشور سازد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : این ها شش خصلت هستند که نیاز به شش خصلت دارد : هرگاه خواستی خدا تو را دوست داشته باشد از او بترس و پروا داشته باش ، و هرگاه خواستی مردم تو را دوست داشته باشند به آنان نیکی کن و از آنچه در دست شان است صرف نظر نما .

و هرگاه خواستی خدا ثروت را زیاد کند زکات آن را پرداز ، و هرگاه خواستی خدا بدنت را سالم گرداند زیاد صدقه بده ، و هرگاه خواستی خدا عمرت را طولانی کند صله ی رحم کن و با خویشاوندان خود پیوند کن ، و هرگاه خواستی خدا تو را با من محشور سازد در برابر خداوند یگانه ی قهار

سجده ی طولانی کن(۱)

در این روایت آمده : کسی که می خواهد با رسول خدا صلی الله علیه و آله محشور و هم نشین شود باید سجده های او طولانی داشته باشد ، در سجده چه بگوید ؟ شب تا صبح مشغول تسبیح ذات حضرت احدیت شود .

هم نشینی با پیامبر چه مقامی است ؟ مقامی که بشر وقتی به آن برسد به نهایت

ترقی و رشد خود رسیده است که آرزوی هر کسی است ، و ما در این دنیا نسبت

به موجودات دیگر برتریم ، انسان ها برای تکامل در این دنیا آمده اند نه برای

ص: ۴۵

۱- غرر الاخبار ص ۳۷۶ ، اعلام الدین ص ۲۶۸ ، بحار الانوار ج ۸۵ ص ۱۶۴ حدیث ۱۲ .

درجا زدن ، انسان که برترین موجودات است وقتی که به بالاترین درجه ی کمال برسد تازه به تسبیح خدای تبارک و تعالی می رسد .

ه : تسبیح در سیره ی پیامبران علیهم السلام

پیامبران الهی و سفیران خداوند که برای هدایت بشر آمده اند ، هم خود تسبیح پروردگار می کردند و هم دیگران را ترغیب و تشویق به تسبیح می نمودند .

به عنوان مثال هنگامی که پیامبر خدا حضرت یونس علیه السلام در محیط مسئولیت خود با ناسازگاری و بی مهری مردم روبرو شد ، و فشار امت صبر از کف او

ربود ، از قوم و امت خویش گریخت و سفری را آغاز کرد که پیامد آن به امر خدازندانی شدن در شکم ماهی بود .

اگرچه به ظاهر او در شرایطی سخت از دیده ها پنهان شد ، و در پس حجاب قرار گرفت ، اما چون عبدی صالح و سالک وارسته ی کوی حق بود ، در آن ظلمتکده نیز از یاد خدا غافل نشد ، سر به آستان ملکوتی قدس الهی سایید و باذکری زیبا ندا در داد :

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (۱) ، فریاد تسبیح او به کنگره ی عرش رسید ، بارقه ی رحمت الهی شامل حال او شد ، ابر استجاب شروع به

باریدن گرفت ، ملائک با ترنم زیبای وحی «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ» (۲) استجاب دعای

ص: ۴۶

۱- اما موقعی حضرت یونس علیه السلام در کام نهنگ فرو رفت در آن ظلمت های متراکم صدا زد: خداوندا!! جز تو معبودی نیست ، منزهی تو ، من از ستمکاران بودم . سوره ی انبیا آیه ی ۸۷ .

۲- ما دعای او را به اجابت رساندیم . سوره ی انبیا آیه ی ۸۸ .

عابد در شکم ماهی را در پهنه ی آسمان هستی جار زده و حکم آزادی صادر شده از سوی حق را اعلام کردند ، و یونس پیامبر علیه السلام به برکت تسبیح خداوند از آن

ظلمتکده رهایی یافت ، و بار دیگر مقام بلند نبوت به او واگذار شده و به سوی قوم و جمعیت خود روانه شد تا هادی و راهنمای مردم آن جامعه باشد .

و : تسبیح در سیره ی امامان معصوم علیهم السلام

امامان و رهبران دینی همواره به تسبیح و ذکر نام خدا مشغول بودند ، و درعین این که به امورات اصلاحی مسلمانان و جامعه می پرداختند ، در اوقات دیگر

از زندگی خود مشغول عبادت و ذکر تسبیح خداوند بوده اند

حفص بن غیاث گفت : امام صادق علیه السلام را دیدم که بین نخلستان های کوفه راه می رفت ، به درخت خرما می رسید و کنار آن وضو گرفت ، سپس رکوع رفته و

سجده کرد شمردم پانصد مرتبه در سجده تسبیح گفت(۱)

ابان بن تغلب گفت : خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم در حالی که آن حضرت مشغول نماز بود ، در رکوع و سجودش شمردم شصت مرتبه

تسبیح گفت(۲)

ص: ۴۷

۱- رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَخَلَّلُ بَسَاتِينَ الْكُوفَةِ ، فَأَنْتَهَى إِلَيَّ نَخْلَهُ فَنَوَّضًا عِنْدَهَا ثُمَّ رَكَعَ وَسَجَدَ ، فَأَخَصَّيْتُ فِي سُجُودِهِ خَمْسِمِائَةَ تَسْبِيحِهِ . كَافِي ج ۸ ص ۱۴۳ حدیث ۱۱۱ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۷۹ و ۳۸۰ حدیث ۸۲۳۴ .

۲- عَنْ أَبِيانِ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يُصَلِّي ، فَعَدَدْتُ لَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ سِتِّينَ تَسْبِيحَةً . كَافِي ج ۳ ص ۳۲۹ حدیث ۲ ، تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۲۹۹ حدیث ۱۲۰۵ ، بحار الانوار ج ۴۷ ص ۵۰ حدیث ۸۰

حمزه بن حمران و حسن بن زیاد گفتند: خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، گروهی در خدمتش بودند، آن حضرت نماز عصر را با آن ها خواند مانماز خوانده بودیم، وقتی امام رکوع رفت شمردیم در رکوع سی و سه یا سی و چهار مرتبه سبحان ربی العظیم را تکرار کرد(۱).

آری، یادآوری و ذکر پاکی خداوند باعث می شود تا فرد در مسیر پاکی و درستی قرار گیرد، و سعی نماید قلب و وجود خود را منزّه و پاک نماید؛ چرا که ذکر پاکی و منزّه بودن خداوند، دل انسان را از آلودگی ها و گناه شسته و به راه راست هدایت می نماید.

در سحرهای ماه مبارک رمضان سفارش به قرائت دعایی شده است که تمام جملات آن با سبحان الله آغاز می شود: «سُبْحَانَ مَنْ يُخَصِّصِي عَدَدَ الذُّنُوبِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ...»(۲) چنین دعاهایی که ذکر و تسبیح خدا در آن باشد پاداش و اجر معنوی فراوانی دارد.

ص: ۴۸

۱- قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ قَوْمٌ، فَصَيَّ لِي بِهِمُ الْعَصِيرَ وَقَدْ كُنَّا صَائِلِينَ، فَعَدَدْنَا لَهُ فِي رُكُوعِهِ سُبْحَانَ رَبِّي الْعَظِيمِ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ أَوْ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً. كافي ج ۳ ص ۲۳۹ حدیث ۳، تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۳۰۰ حدیث ۱۲۱۰، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۰۴ حدیث ۸۰۳۴.

۲- پاک و منزّه است آن خدایی که شماره ی گناهان را می داند، پاک و منزّه است او که هیچ امری در آسمان ها و زمین بر او پوشیده نیست... مفاتیح الجنان، اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان.

آیات و روایات و هم چنین ذکرهایی که از سوی ائمه ی معصومین (ع) وارد شده اند هر یک دارای آثاری هستند، اکنون چند نمونه از آن آثار را ذکر میکنیم.

۱ - تسیح منجی است

از جمله خصوصیات تسیح این است که نجات بخش انسان است ، خداوند راجع به حضرت یونس علیه السلام می فرماید :

«فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلْبَثْ فِي

بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۱) اگر او (یونس پیغمبر) از تسیح کنندگان نبود تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند .

و در سوره ی مبارکه ی انبیا فرمود :

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمْوِ كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (۲)

و یونس را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت ، و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت ، (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمت ها (ی متراکم) فریاد زد : خداوندا! جز تو معبودی نیست ، من از ستمکاران بودم ، ما

ص: ۴۹

۱- سوره ی صافات آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ .

۲- سوره ی انبیا آیات ۸۷ و ۸۸ .

دعای او را به اجابت رساندیم ، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم ، و همین گونه مومنان را نجات می دهیم .

طبق این آیه ی کریمه نجات پیدا کردن اختصاص به حضرت یونس علیه السلام ندارد ، بلکه هر کسی تسبیح بگوید از غم و اندوه نجات پیدا می کند .

این ذکر یونسیه بسیار مجرب و بر آن سفارش شده است ، و آن را برای رهایی از مشکلات طبیعی و مادی و معنوی موءثر می دانند .

۲- حج فقرا

از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود :

«جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْأَعْيَاءَ غَنِيَاءَ لَهُمْ مِمَّا يُعْتَقُونَ وَلَيْسَ لَنَا، وَلَهُمْ مِمَّا يَحُجُّونَ وَلَيْسَ لَنَا، وَلَهُمْ مِمَّا يَتَصَدَّقُونَ وَلَيْسَ لَنَا، وَلَهُمْ مِمَّا يُجَاهِدُونَ وَلَيْسَ لَنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ كَبَّرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عَتَقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ، وَمَنْ سَبَّحَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سِيَاقِ مِائَةِ بَدَنَةٍ .

وَمَنْ حَمِدَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ حُمَلَانِ مِائَةِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِسِرِّجِهَا وَلُجْمِهَا وَرُكْبِهَا، وَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ عَمَلًا ذَلِكَ الْيَوْمَ إِلَّا مَنْ زَادَ»

جمعی از نیازمندان به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند و عرض کردند : توانگران با ثروتی که دارند بندگان را (خریده) آزاد می کنند ولی دست ما از مال دنیا خالی است ، ثروتمندان قادرند که به حج بروند ولی

ما این توانایی را نداریم ، و آنان از مال خود (در راه خدا) صدقه می دهندولی برای ما مقدور نیست ، و آن ها اسباب رفتن به جهاد را مهیا دارند و ما از تهیة ی آن ناتوانیم .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به آن ها فرمود : کسی که صد مرتبه تکبیر (الله اکبر) بگوید بهتر از صد بنده آزاد کردن است ، و کسی که صد مرتبه تسبیح (سبحان الله) بگوید بهتر از قربانی کردن صد شتر در حج است ، و کسی

که صد مرتبه خدا را حمد گوید و ستایش کند (الحمد لله گوید) بهتر از هدیه ی صد اسب با تجهیزات کامل و با زین و مهار و سوار آن ها در راه خدا است ، و کسی که صد مرتبه تهلیل (لا إله إلا الله) گوید در آن روز عمل او از اعمال تمام مردم برتر است مگر کسی که بیش تر از او (این ذکر

شریف را) گفته باشد .

امام صادق علیه السلام در ادامه ی این خبر می فرماید :

«بَلَّغَ ذَلِكَ الْأَعْيَاءَ فَصَيَّرَهُمْ ، قَالَ : فَعَادَ الْفُقَرَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! قَدْ بَلَغَ الْأَعْيَاءَ مَا قُلْتَ فَصَنَعُوهُ ، فَقَالَ - رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ .» .

چون این خبر به گوش ثروتمندان و مال اندوزان رسید ، آنان نیز (طبق دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله) مشغول گفتن این اذکار شدند ، بار دیگر مستمندان

به محضر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند و عرض کردند : ای رسول خدا! آنچه را که (به ما) تعلیم فرمودی به گوش توانگران رسید و آنان نیز مشغول این اذکار شدند ، حضرت در پاسخ آنان فرمود : این همان

فضل و بخشش الهی است که به هر کس که بخواهد عنایت می فرماید؛ و خداوند صاحب فضل و رحمت بی شماری است (۱)

در روایتی آمده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله راجع به روزه ی ماه رجب فضایی را بیان فرمودند، در آن جا کسی گفت: ای پیامبر خدا! اگر کسی به دلیل ضعف یا بیماری

نتوانست ماه رجب را روزه بگیرد، یا زنی که در ایام عادت و پاک نباشد تا روزه بگیرد، چه کند تا به این ثواب های که بیان فرمودید برسد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَتَصَدَّقُ كُلَّ يَوْمٍ بِرَغِيفٍ عَلَى الْمَسَاكِينِ ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُ إِذَا تَصَدَّقَ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ كُلَّ يَوْمٍ نَالَ مَا وَصِيَتْ وَأَكْثَرَ ؛ إِنَّهُ لَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ كُلُّهُمْ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلَى أَنْ يُقَدَّرُوا قَدْرَ تَوَابِهِ مَا بَلَغُوا عَشْرَ مَا يُصِيبُ فِي الْجَنَانِ مِنَ الْفَضَائِلِ وَاللَّذَرَجَاتِ .»

هر روز یک قرص نان به بینویان صدقه دهد، قسم به آن کسی که جانم در دست قدرت اوست، اگر کسی هر روز این صدقه را بدهد به تمام آنچه گفتم و به بیش تر از آن خواهد رسید، و اگر همه ی خلق آسمان ها و زمین

جمع شوند تا مقدار اجر و پاداش او را معین کنند، به یک دهم آن فضایل و درجاتی که در بهشت به آن ها می رسد نخواهند رسید.

عرض شد: ای رسول خدا! اگر کسی نتوانست این صدقه را بدهد چه کند تا به این ثواب هایی که بیان نمودید برسد؟

ص: ۵۲

۱- کافی ج ۲ ص ۵۰۵ حدیث ۱، ثواب الاعمال ص ۱۰، اعلام الدین ص ۳۵۸ و ۳۵۹.

حضرت فرمود :

«يُسَبِّحُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ إِلَى تَمَامِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا بِهَذَا التَّسْبِيحِ مِائَةَ مَرَّةٍ» در هر روز از ماه رجب از آغاز تا پایان روزی ام ، این تسبیح را صد بار بگوید :

«سُبْحَانَ الْأَيْلَةِ الْجَلِيلِ ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ ، سُبْحَانَ الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ ، سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْعِزَّ وَهُوَ لَهُ أَهْلٌ» (۱)

۳ - سبب آموزش گناهان

از وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند :

«مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يُصْبِحُ وَ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يُمَسِي غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» .

کسی که صد مرتبه صبح و صد مرتبه غروب سبحان الله و بحمده بگوید تمام گناهانش بخشیده می شود و لو این که به مقدار کف دریا باشد (۲)

ص: ۵۳

۱- پاک و منزّه است خدای بزرگ ، پاک و منزّه است آن که تسبیح جز برای او سزاوار نیست ، منزّه است خدای عزیزتر و گرامی تر ، منزّه است آن که جامه ی عزّت پوشید که تنها او برای آن جامه شایسته است . امالی شیخ صدوق ص ۵۳۹ و ۵۴۰ ، ثواب الاعمال ص ۵۸ ، روضه الواعظین ص ۴۰۰ .

۲- جامع الاخبار ص ۵۳ ، المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۵۱۸ ، کنز العمال ج ۱ ص ۴۷۲ حدیث ۲۰۵۲ .

۴- بزرگداشت حق و سبب رحمت بندگان

یزید بن اصم گفت: مردی از عمر پرسید: تفسیر «سبحان الله» چیست؟ عمر درحالی که اشاره به دیواری می کرد گفت: مردی در این نخلستان است که در زمان

حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله هر گاه مطلبی از پیامبر سوال می کرد حضرت به او می آموخت، و زمانی که ایشان ساکت می شدند پیامبر سخن آغاز می کرد (برو و از او بپرس).

آن مرد وارد نخلستان شد دید علی بن ابی طالب علیه السلام آن جا هست عرض کرد: ای ابو الحسن! تفسیر «سبحان الله» چیست؟ حضرت فرمود:

«هُوَ تَعْظِيمُ جَلَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَنْزِيهُهُ عَمَّا قَالَتْ فِيهِ كُلُّ مُشْرِكٍ، فَإِذَا قَالَهَا الْعَبْدُ صَلَّى عَلَيْهِ كُلُّ مَلَكٍ».

سبحان الله بزرگ داشتن عزت و شکوه خداوند و بزرگ و پاک دانستن اواز هر آلاشی که مشرکین به ساحت مقدسش نسبت دهند می باشد، لذا

هر وقت بنده ای این کلمه را بگوید تمام فرشتگان بر او درود می فرستند و طلب رحمت می کنند(۱).

اقسام تسبیح

تسبیح به دو نوع قولی و دلالی تقسیم می شود، در تعریف قولی و دلالی می توان گفت: تسبیحی را که در قالب گفتار سبحان الله بیان می شود، از انسان ها

ص: ۵۴

۱- توحید شیخ صدوق ص ۳۱۲ حدیث ۱، معانی الاخبار ص ۹ و ۱۰ حدیث ۳، بحار الانوار ج ۴۰ ص ۱۲۱ حدیث ۱۰.

و فرشتگان سر می زند ، به آن تسبیح قولی یا گفتاری می گویند ، اما تسبیح دلالی آن است که موجودات و مخلوقات دیگر اعم از جمادات و نباتات و غیر این ها

وجودشان به گونه ای است که هم دلیلی بر وجود خداوند است و هم دلالت دارند بر این که صانعی حکیم آن ها را خلق کرده و به بهترین وجه آفریده است «صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ» (۱) صورت تان را به بهترین وجه و نیکو آفرید .

همه ی موجودات دارای یک نوع تسبیح بوده و آفریدگار خویش را به مقتضای حال خود تسبیح می گویند ، اما انسان ، از دو نوع تسبیح برخوردار است

که در نوعی از آن با تمام موجودات عالم همراه و هم صدا است ، و نوع دوم آن منحصر در خود او می باشد که سایر موجودات عالم را توان همراهی با او نیست ، و او تنها یکه تاز میدان این تسبیح است ، اگر چه کمال تسبیح نیز شامل همه ی انسان ها نخواهد شد ، فقط برخی به آن مقام بلند بار می یابند ، ولی رتبه ی پایین

تسبیح انسان ها نیز از عهده ی مخلوقات دیگر خارج است .

خداوند در این آیه ی مبارکه می فرماید :

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» .

هر چه در آسمان ها و هر چه در زمین است خدا را تسبیح می گویند .

برای این که بهتر بتوانیم به نوع تسبیح موجودات عالم آشنا شویم توضیح

بیش تری لازم است .

ص: ۵۵

اگر انسان به هر ذره ای در عالم نگاه کند، از گلبول های سفید و قرمز، باکتری ها، مولکول ها و اتم ها گرفته تا به منظومه ی شمسی، کره ی زمین و کرات دیگر، با چنان نظم دقیقی روبرو می شود که حیرت آور است، این نظم دقیق حامل پیامی است که خالق و پدید آورنده ی آن از هر گونه عیب و نقص مبرا است.

با نگاهی به سپهر آسمان ها و زمین، چه دارای شعور باشند و چه نباشند، دال بر این است که آفریدگاری حکیم، با تدبیر و حساب دقیق و بدون نقص و عیب

آن ها را چنین زیبا به وجود آورده است، این هماهنگی و نظم آن ها خود وجه مشترک همه ی موجودات در تسبیح دلالی است.

به تعبیر زیبای قرآن «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (۱)

آسمان های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن ها هستند، همه تسبیح او می گویند، و هر موجودی تسبیح و حمد او می گوید ولی شما تسبیح آن ها را نمی فهمید، او بردبار و آمرزنده است.

حتی در انتهای کار آن جایی که بشر از حضيض ذلت به اوج عزت می رسد و پله های ترقی را یک به یک پیماید و برسد به جنه الماوی و سدره المنتهی و در

اعلی علین وارد شود آن جا هم همراه با تسبیح است، همان طوری که در

ص: ۵۶

سوره ی مبارکه ی یونس می فرماید: «دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ» (۱) گفتار (دعای) آن ها در بهشت این است که: خداوندا منزهی تو

و در سوره ی زمر فرمود:

«وَسَيَقِ الْذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ * وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ

الْعَالَمِينَ * وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۲)

و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند، هنگامی که به آن می رسند درهای بهشت گشوده می شود، و نگهبانان به آن ها می گویند: سلام بر شما! گوارا باد این نعمت ها برای تان!

داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید، آن ها می گویند: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده ی خویش درباره ی ما وفا کرد و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد که هر جا را بخواهیم منزلگاه خود قرار دهیم، چه خوب است پاداش عمل کنندگان!، (در آن روز) فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند (و حمد او

می گویند) و در میان بندگان به حق داوری می شود و (سرانجام) گفته می شود: حمد مخصوص پروردگار جهانیان است.

ص: ۵۷

۱- سوره ی یونس آیه ی ۱۰ .

۲- سوره ی زمر آیات ۷۳ - ۷۵

تسبیح موجودات آسمان و زمین قابل درک و فهم تمام انسان ها نیست بلکه تسبیح هر شخص و هر چیزی به حسب حال خود او می باشد ، مهندس شیمی ،

فیزیک ، و یک زیست شناس اگر بخواهد بفهمد چه عواملی دست به دست هم داده تا یک برگ درخت و یا یک ریگ بیابان به این شکل و صورت زیبا و منسجم در آمده است ، باید سال ها در آزمایشگاه های تخصصی با دستگاه ها و امکانات پیشرفته به کند و کاو پردازد ، و با آزمایش های مختلف به برخی از اسرار نهفته و عوامل موثر در شکل یابی این موجود کوچک پی برد ، در حالی که

هنوز بسیاری از اسرار خلقت آنان در پرده ی ابهام مانده و به شناخت کامل آن نرسیده اند و نخواهند رسید ، اما این خود یک تسبیح دلالتی را در خود نهفته دارد.

ملای رومی چه دلنشین سرود : جمله ی ذرات عالم در نهان با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم چون شما سوی جمادی می روید محرم جان جمادات کی شوید ؟

آدمی غافل ز تسبیح جماد و آن جماد اندر عبادت اوستاد

مراتب تسبیح

تسبیح دارای مراتبی است اگر چه همه یک صدا ذات حق را تسبیح می گویند ، اما همه یکسان و یک اندازه حق تسبیح را به جای نمی آورند ؛ چون که بین تسبیح

انسان ها و سایر موجودات فرقی بسیار است .

تسبیح یک انسان عادی با تسبیحی را که انسان کامل بیان می کند کاملاً فرق

دارد؛ زیرا معرفت انسان معمولی با انسان کامل متفاوت است.

زمانی که انسان کاملی مانند رسول خاتم لی الله علیه و آله خالق هستی را تسبیح می کند، تسبیح گفتن او شایسته ی مقام اوست، او که در تمام عمرش لحظه ای از یادخدای متعال غافل نشد و آن گونه اوج گرفت و پرواز کرد تا مسند نشین مقام قرب «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (۱) گشت، او شخصیتی است که

در عین هوشیاری از خود رسته و به حق پیوسته است، چنان در ذات پروردگار عالم فانی شد که دیگر کسی جز او ندید، لذا تسبیح او شایسته ی معرفت اوست، و این گونه تسبیح از انسان های عادی محال است.

لذا در روایت آمده که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بیانی شیوا به امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

«يَا عَلِيُّ! مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَغَيْرُكَ، وَمَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَغَيْرِي».

ای علی! خدا را آن طور باید و شاید غیر از من و تو کسی نشناخت، و یا علی تو را هم غیر از خدا و من کسی نشناخت (۲).

وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله در این سخن کوتاه خطاب به امیرمومنان علیه السلام

حقیقت و نهایت شناخت و معرفت خداوند سبحان را در خود و حضرت علی علیه السلام منحصر کرد.

ص: ۵۹

۱- سپس نزدیک تر و نزدیک تر شد تا آن که فاصله ی او (با پیامبر) به اندازه ی فاصله ی دو کمان یا کمتر بود. سوره ی نجم آیات ۸ و ۹.

۲- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۳ ص ۲۶۷، بحار الانوار ج ۳۹ ص ۸۴.

در موجودات دیگر نیز این تفاوت تسبیح و مراتب آن وجود دارد، هر اندازه شناخت به کمیت و کیفیت متفاوت می شود چگونگی تسبیحات موجودات نیز تفاوت پیدا می کند.

توضیحی که برای مطلب بالا می توان داد این است که اگر چه تکه چوبی نسبت به خدای سبحان شناخت دارد اما معرفتی که مورچه نسبت به ذات حق دارد غیر از معرفت آن چوب است.

البته می توان گفت: نوع سومی از تسبیح نیز در موجودات وجود دارد که آن ترکیبی از قولی و دلالی است، یعنی می توان بر موجودات دیگر غیر از انسان نیز قایل به تسبیح قولی شد که آن ها نیز با زبان قال و گفتار، پروردگار خود را تسبیح می گویند.

اگر کسی اشکال کند که چگونه دیوار تسبیح قولی دارد، جنگل و دشت و بیابان و کوه ها و دریاها چگونه تسبیح قولی دارند؟

جواب این است که: قول تنها با زبان نیست، بلکه قول فراتر از این است، جمادات هم قایل به مقالاتی هستند، جمادات به قدر خودشان شعور دارند، اما چگونگی تسبیح قولی کوه و صحرا و اشیای موجود در دشت و دریا از

سنگ های عظیم الجثه گرفته تا ریگ های بیابان، و افلاک و کهکشان ها، متفاوت از قول و زبان انسان است؛ زیرا همه ی موجودات دارای شعورند و شعور آن ها به حسب حال خودشان است.

مثلاً حبه ای که در دل زمین کاشته می شود می داند که در چه زمانی بشکافد و در کجا بروید ، همین مقدار که زمان و مکان شکفتن خود را می داند و نابهنگام سبز نمی شوند و از دل خاک بیرون نمی آیند گواه این است که آن ها دارای شعورند .

اگر کسی تسبیح برگ درختان و ریگ بیابان و هم چنین مورها را نمی شنود دلیل نیست که آن ها زبان تسبیح گو ندارند ، بلکه گوش های همه کس به آن نواها و نیازهای عاشقانه ی موجودات با خالق خود آشنا نیستند ، اگر گوش سلیمانی نصیب کسی گردد آن وقت فریاد کاینات را می شنود .

پس هر کسی نمی تواند گفتار مور را بفهمد ، گوش سلیمانی می خواهد ، آشنایی به الفبای موری لازم است تا آن سخنان را بشنود .

راجع به حضرت سلیمان علیه السلام چنین آمده :

«وَحِثْرَ لِسَائِمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَيْثُ إِذَا تَوَّأَ عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحَاتٍ زَوْضَاءً وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (۱)

لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان نزد او جمع شدند آن قدر زیاد بودند که باید توقف کنند تا به هم ملحق شوند ، تا به سرزمین مورچگان

رسیدند ، مورچه ای گفت : ای مورچگان! به لانه های خود بروید تا

ص: ۶۱

سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی فهمند!، (سلیمان) از سخن او تبسّی می کرد و خندید و گفت :
پروردگارا! شکر نعمت هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام فرما و توفیق مرحمت کن تا عمل صالحی
که موجب رضای تو گردد انجام دهم

و مرا در زمره ی بندگان صالحت داخل نما .

جناب سلیمان با همه ی حشمت و جلالش در حالی که سوار بر اسب یاقالیچه ای بود ، به همراه هزاران نفر از لشکریان و قافله
ای از حیوانات در حرکت و بود ، در آن هیاهوی ساز و دهل لشکرش چگونه توانست صدای مورچه ای را که خطاب به
مورچگان دیگر بود ، بشنود ؟ پس هر گوشی نمی تواند بشنود ، بلکه گوش امام و گوش سلیمانی لازم است .

به عبارت دیگر : آن گوشی توان شنیدن آن صدا را دارد که صاحب آن گوش باتقوا و خویشتن داری و ترک هواهای
نفسانی ، ضمیری پاک و باطنی عاری از هرگونه رجس و پلیدی به دست آورد ، و در اطاعت از فرمان پروردگار هستی به مقام
عبودیت رسیده ، و از سوی حق برای تصدی مقام رفیع و با عظمت نبوت و رسالت و امامت برگزیده شده باشد .

وقتی آیات قرآن کریم خبر می دهند که در قیامت بر دهان انسان ها مهر سکوت می خورد و به جای آن ، اعضا و جوارح
انسان اعم از دست ها و پاها و گوش ها و چشم ها و پوست ها به اعمال آن ها گواهی می دهند ، آن جایی که

می فرماید :

«حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا

ص: ۶۲

يَعْمَلُونَ * وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۱)

وقتی به آن (قیامت) می رسند گوش ها و چشم ها و پوست های شان به اعمال آن ها گواهی می دهند! ، آن ها به پوست های خود می گویند : چرا برضد ما گواهی دادید ؟ آن ها جواب می دهند : همان خدایی که هر موجودی را به نطق در آورده ما را گویا ساخته ، و او شما را در آغاز آفرید

و باز گشت تان به سوی او است .

و در آیه ی دیگر فرمود :

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۲)

امروز بر دهان آن ها مهر می نهیم ، و دست های شان با ما سخن می گویند ، و پاهای شان کارهایی را که انجام می دادند شهادت می دهند .

مگر دست ها زبان دارند که سخن بگویند ؟ چه حلقومی چه زبانی چه تارهای صوتی در دست و پا وجود دارند که این تارهای صوتی ایجاد صدا کنند ؟ قرآن

می گوید : دست و پا و پوست سخن می گویند ، این اعضا تغییر نکرده و دهان ظاهری پیدا نمی کنند تا با آن حرف بزنند !

آری ، آن خدایی که این صدا را از این حلقوم به وسیله ی تارهای صوتی خارج می کند همان خدا قادر است همین اصوات را از ناخن ها و بندهای دست

ص: ۶۳

۱- سوره ی فصلت آیات ۲۰ و ۲۱ .

۲- سوره ی یس آیه ی ۶۵ .

از همین رگ ها و سلول ها و خطوط سر انگشتان خارج کند

و هم چنین فرمود :

«وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (۱)

و زندگی واقعی سرای آخرت است اگر مردم می دانستند (که حیاتش جاوید و نعمتش بی رنج و زوال است) .

روز قیامت دار حیات است ، و انسان ها همه چیز را می شنوند ، و همه چیز مشغول تسبیح هستند ، منتها گوش امام می خواهد ،

گوش اولیاء الله می خواهد تا

بشنود .

وقتی اعضا و جوارح انسان ها قادر به شهادت در روز قیامت هستند یقینا درد دنیا نیز توان تسبیح حق را دارند ، لذا خبری که از

عبد الله بن مسعود و ابوذر

غفاری نقل شده که ریگ در دستان مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تسبیح می گفت و اطرافیان می شنیدند ، وقتی به

زمین می گذاشت آرام و ساکت می شد (۲) ، هیچ

ص: ۶۴

۱- سوره ی عنکبوت آیه ی ۶۴ .

۲- علقمه و ابن مسعود : کُنَّا نَجْلِسُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَسْمَعُ الطَّعَامَ يَسْبِيحُ وَرَسُولُ اللَّهِ يَأْكُلُ ، وَأَتَاهُ مَكْرُزُ الْعَامِرِيِّ

وَسَأَلَهُ آيَةَ ، فِدَعَا بِتَسْبِيحِ حَصِيَّاتِ فِسْبِحْنَ فِي يَدِهِ . وَفِي حَدِيثِ أَبِي ذَرٍّ : فَوَضَعَهُنَّ عَلَى الْأَرْضِ فَلَمْ يَسْبِحْنَ وَسَكُنْنَ ، ثُمَّ عَادَ

وَأَخَذَهُنَّ فِسْبِحْنَ . از علقمه و ابن مسعود نقل شده گفتند: ما بارها در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستیم تا غذا

بخوریم ، صدای تسبیح را از غذایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می خورد می شنیدیم ، و (این را نیز دیدیم که) روزی

مکرز عامری از آن جناب معجزه ای خواست ، حضرت نه دانه ریگ را در دست گرفت و از آن ها خواست تا خدای را تسبیح

گویند ، و ما شنیدیم که ریگ ها تسبیح گفتند . و در حدیث ابی ذر آمده که وقتی ریگ ها را به زمین می گذاشتند ساکت

می شدند ، و چون در دست آن جناب قرار می گرفتند مشغول تسبیح می شدند . مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۱ ص ۹۰

، بحار الانوار ج ۱۷ ص ۳۷۹ حدیث ۴۹ .

بُعدی ندارد؛ زیرا آن قادر لایزالی که آن‌ها را آفرید، توانایی به سخن درآوردن آنان را نیز دارد.

آری! همه‌ی موجودات به نیروی حق تسبیح گویان در خروشنند اما سامعه‌ای ویژه و الهی می‌خواهد تا نوای نیازگونه‌ی پدیده‌های هستی را درک کند، بسیاری

از خبرها راجع به گفت و گوی پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام با حیوانات و درختان خبر می‌دهند که در این مقام به چند نمونه‌ی آن اکتفا می‌شود.

۱ - گفت و گوی امیر المومنین علیه السلام با ازدها

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از امام حسین علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ بِالنَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى مَنْبَرِ الْكُوفَةِ إِذْ سَمِعَ وَجْبَهُ عَظِيمَهُ ، وَعِيدُوا الرَّجَالَ يَتَوَاقَعُونَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ، فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا بِالْكُمْ يَا قَوْمَ ؟ قَالُوا : نُعْبَانُ

عَظِيمٌ قَدْ دَخَلَ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ ، كَأَنَّهُ النَّحْلَةُ السَّحُوقُ وَنَحْنُ نَفْرَعُ مِنْهُ وَنُرِيدُ أَنْ نَقْتُلَهُ ، فَلَا نَقْدِرُ عَلَيْهِ .

فَقَالَ : لَا - تَقْرُبُوهُ وَطَرِّقُوا لَهُ ؛ فَإِنَّهُ رَسُولٌ إِلَيَّ قَدْ جَاءَنِي فِي حَاجَةٍ ، قَالَ : فَعِنْدَ ذَلِكَ فَرَّجُوا لَهُ ، فَمَا زَالَ يَخْتَرِقُ الصُّفُوفَ إِلَى أَنْ وَصَلَ إِلَيَّ

عَبَّيْهِ عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ جَعَلَ يَنْقُ نَقِيْقًا ، فَجَعَلَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْقُ مِثْلَ مَا نَقَّ لَهُ ، ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ وَأَنْسَلَ مِنَ الْجَمَاعَةِ ، فَمَا كَانَ أَسْرَعَ أَنْ

غَابَ فَلَمْ يَرَوْهُ .

فَقَالَتِ الْجَمَاعَةُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ! مَا هَذَا التُّعْيَانُ ؟ قَالَ : هَذَا دُرْجَانُ بِنِ مَالِكِ خَلِيفَتِي عَلَى الْجَنِّ الْمُؤْمِنِينَ ، وَذَلِكَ أَنَّهُمْ اخْتَلَفَ عَلَيْهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ ، فَأَنْفَذُوهُ إِلَيَّ لِيَسْأَلَنِي عَنْهُ ، فَأَجَبْتُهُ فَاسْتَعْلَمَ جَوَابَهَا ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِمْ .

امیرالمومنین علیه السلام در روز جمعه بالای منبر در مسجد کوفه خطبه می خواند که صدای بزرگی را شنید ، و مردم چنان می دویند که بعضی از آن ها بعضی دیگر را پایمال می کردند ، حضرت به ایشان فرمود : چه خبر

است؟ شما را چه شده؟ گفتند : یا امیرالمومنین! ازدهایی بسیار بزرگ به اندازه ی درخت خرما داخل مسجد شده که ما از آن هراسانیم و می خواهیم آن را به قتل برسانیم ولی نمی توانیم .

حضرت فرمود : احدی از شما به آن نزدیک نشود و راه را برای او باز کنید که او فرستاده ای است و برای حاجتی آمده

امام علیه السلام فرمود : راه را برایش باز کردند او نیز از میان صف ها گذشت تا این که از منبر بالا رفت و به منبع علم رسول خدا صلی الله علیه و آله (حضرت علی علیه السلام

رسید ، دهانش را بر گوش امیرالمومنین علیه السلام نهاد و در گوش آن حضرت

صدایی کرد، و امیرالمومنین علیه السلام گردن خود را کشیده و سرش را تکان می داد.

سپس امیرالمومنین علیه السلام مانند صدای او صدایی برآورد ، و ازدها از منبر

پایین آمد و در میان جمعیت رفت و خیلی زود از آن ها غایب شد .

مردم هر چه توجه کردند دیگر او را ندیدند ، عرض کردند : یا

امیرالمومنین! این اژدهای بزرگ که بود ؟

حضرت فرمود : این دُرْجان بن مالک جانشین من در میان جن های مومن است ، آن ها در موضوعی اختلاف کرده بودند ، لذا او را به نزد من فرستادند ، و او نزد من آمد و از مسایلی پرسش نمود و من جواب مسایلیش را دادم سپس بازگشت (۱)

۲ - گفت وگوی امیر المومنین علیه السلام با ماهیان

مرحوم شیخ مفید متوفای ۴۱۳ قمری نوشته اند : از جمله معجزات حضرت علی علیه السلام معجزه ای است که ناقلین آثار آن را روایت کرده و در میان مردم کوفه

مشهور گشته است ؛ چون این خبر در تمام آن شهر پراکنده شد و به شهرهای دیگر نیز رسید ، از این رو دانشمندان آن را یادداشت کرده اند ، و آن داستان سخن

گفتن ماهیان شط فرات در کوفه با آن حضرت علیه السلام بود .

و جریان چنانچه روایت کرده اند این بود که آب فرات طغیان کرد و به اندازه ای زیاد شد که مردم کوفه از غرق شدن ترسیدند ، و به امیر المومنین علیه السلام برای رفع خطر پناهنده شدند .

پس آن حضرت بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار شد و از خانه بیرون آمد ، مردم

ص: ۶۷

۱- ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۳۴۸ و ۳۴۹ با اندک اختلاف ، الروضه فی فضائل امیرالمومنین علیه السلام ص ۱۷۴ و ۱۷۵ حدیث ۱۵۲ ، عقد نضید و درر فرید ص ۲۰ و ۲۱ ، بحارالانوار ج ۳۹ ص ۱۷۱ و ۱۷۲ حدیث ۱۱ .

نیز به دنبال او آمده تا به کنار شط فرات رسیدند ، در آن جا از استر پایین آمد ووضوئی نیکو ساخت و تنهایی نماز خواند ، و مردم آن حضرت را مشاهده می کردند ، سپس دعاهایی خواند که بیش تر مردم شنیدند ، سپس به سوی فرات پیش رفت و عصایی در دست داشت ، تا این که آمد و با آن عصا بر روی آب زده و فرمود :

«أَنْقُضْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَشِيَّتِهِ» به اذن خدا و خواست او کم شو . پس آب شط به قدری پایین رفت که ماهیان در ته آب معلوم شدند ، پس بسیاری از آن ها با جمله ی «السلام علیک یا امیر المومنین» بر آن حضرت سلام

کردند ، و گروهی از آن ها سلام نکردند ، و آن هایی که سلام نکردند (چند نوع بودند به این نام ها : جری ، مارماهی ، زمار ، پس مردم از این جریان تعجب

کردند و از سبب سخن گفتن آن ها که سخن گفتند ، و سخن نگفتن آن دسته ی دیگر پرسیدند ؟ حضرت فرمود :

«أَنْطَقَ اللَّهُ لِي مَا طَهَّرَ مِنَ السُّمُوكِ ، وَأَصَمَّتْ عَنِّي مَا حَرَّمَهُ وَنَجَسَهُ وَبَعَدَهُ» .

خداوند آن دسته از ماهیان را که پاک و حلال بودند برای من به سخن آورد ، و آن هایی را که حرام گوشت و پلید و دور از رحمت و برکت کرده بود ، مهر خاموشی بر آن ها زده است .

مرحوم شیخ مفید بعد از نقل این قصه فرمود : این خبری است مشهور که شهرتش در نقل و روایت مانند شهرت سخن گفتن گرگ با پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشد ،

و مانند تسبیح گفتن سنگ ریزه در دست آن حضرت است (۱).

و بزرگان دیگری مانند محمد بن احمد قتال نیشابوری متوفای ۵۰۸ هجری و قطب الدین راوندی متوفای ۵۷۳ قمری و علامه ی حلّی متوفای ۷۲۶ هجری هم

این خبر را نقل کرده اند (۲).

این دو قصه می تواند پاسخی باشد برای آن دسته از کسانی که تسبیح در حیوانات و موجودات دیگر را دلالی می دانند .

آری تسبیح دلالی هست ، اما علاوه بر تسبیح دلالی ، تسبیح قولی هم هست ، از این جهت خدای تبارک و تعالی می فرماید : «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (۳)

هر موجودی تسبیح و حمد او می گوید ولی شما تسبیح آن ها را نمی فهمید .

طبق این آیه شریفه ، همه ی موجودات عالم هستی و تمام وجود انسان ضمن این که هر روز مشغول رشد و بالندگی هستند ، اما از یک قطره خون و ذره ای از

گلبول های قرمز و سفید و ضربان و تپش های قلب انسان ، پرده ی گوش و شبکیه ی چشم و میخچه تا عضوهای بزرگ انسان یک دست و یک صدا پیوسته و منظم همسو و هماهنگ با فطرت ، به تسبیح قولی و دلالی آن یگانه خالق هستی و حاکم مطلق جهان مشغولند ، اما گوش ما از شنیدن آن محروم است .

ص : ۶۹

۱- ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۳۴۷ و ۳۴۸ .

۲- روضه الواعظین ج ۱ ص ۱۱۹ ، خرائج و جرائح ج ۲ ص ۸۲۴ ، کشف الیقین ص ۱۱۳ و ۱۱۴ .

۳- سوره ی اسرا آیه ی ۴۴ .

یک گیاه با زبان خویش آفریدگار خود را تسبیح کرده و می گوید: آن کسی که مرا خلق کرده قادر مطلق، مرید مطلق، علیم مطلق و بصیر مطلق است، این گیاهان و ریگ ها و در و پنجره و دیوار همه با دلالت، تسبیح آفریدگار خویش می گویند.

و هم چنین انسان با موشکافی و بررسی یک گلبول یا یک باکتری، یامیکروب یا یک سلول یا یک اتم، به اسرار عظیمی که در این ذرات وجود دارند و بر او می شود، می بیند که این ها یک صدا دارند فریاد می زنند «سبحان الله»، همه ی مخلوقات چه در کره ی زمین باشند یا آسمان ها، این ها همه یک صدا دارند می گویند: «سبحان الله»، منتها هر گوش نمی شنود.

از طرفی دیگر، آیا می توان منکر این بود که یک تابلوی بسیار زیبا که شاهکاری از هنر راستین است گواهی بر ذوق و مهارت نقاش می دهد و او را مدح و ثنا می گوید؟

آیا می توان انکار کرد که دیوان شعر شعرای بزرگ و نام دار از قریحه ی عالی آن ها حکایت می کند و دایما آن ها را می ستاید؟

آیا می توان منکر شد که ساختمان های عظیم و کارخانه های بزرگ و مغزهای پیچیده ی الکترونیک و امثال آن ها با زبان بی زبانی از سازنده و مخترع و مبتکر

خود سخن می گویند و هر یک در حد خود از آن ها ستایش می کنند؟

بنابراین، باید قبول کرد که عالم شگرف هستی با آن نظام عجیب و با آن همه رازها و اسرار، با آن عظمت خیره کننده اش و با آن ریزه کاری های حیرت آور، همگی تسبیح و حمد خدا می گویند.

مگر تسبیح به معنای پاک و منزّه شمردن از عیوب نمی باشد؟ ساختمان و نظم این عالم هستی گویای همین حقیقت است که خالق آن از هر گونه نقص و عیبی مبرا است.

تسبیح عمومی موجودات در روایات

روایات فراوانی راجع به تسبیح عمومی موجودات نقل شدند که به چند نمونه اشاره می شود:

۱- از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ أَنْ تُوسَمَ الْأُبْهَائِمُ فِي وَجْهِهَا، وَأَنْ يُضْرَبَ وَجُوهُهَا؛ فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا».

رسول خدا صلی الله علیه و آله از علامت داغ نهادن بر صورت چهار پایان و تازیانه زدن به صورت آن ها نهی کرده است؛ زیرا آن ها حمد و ستایش خدا را می گویند (۱).

۲- اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: «مَامِنَ طَيْرٍ يُصَادُ فِي الْبَرِّ وَلَا فِي الْبَحْرِ، وَلَا يُصَادُ شَيْءٌ مِنَ الْوَحْشِ إِلَّا بِتَضْيِيعِهِ التَّسْبِيحِ».

هیچ پرنده ای در صحرا و دریا صید نمی شود، و هیچ حیوان وحشی به دام صیاد نمی افتد مگر به خاطر این که تسبیح خدا را ترک کرده است (۲).

۳- ابو صلاح از یاران امام صادق علیه السلام گفت: از آن حضرت تفسیر این آیه «وَإِنْ

ص: ۷۱

۱- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۹۴ حدیث ۸۲، بحار الانوار ج ۶۴ ص ۲۲۸ حدیث ۲۵.

۲- تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۰۷، تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۹۴ حدیث ۸۳، تفسیر برهان ج ۳ ص ۵۳۷ حدیث ۶۳۸۹.

مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (۱) را پرسیدم ، امام علیه السلام فرمود :

«كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ ، وَإِنَّا لَنَرَى أَنْ تَنْقُضَ الْجِدَارَ هَيَّوً تَسْبِيحَهَا» همه چیز تسبیح و حمد خدا را می گوید ، و به نظر ما شکستن دیوار تسبیح آن است (۲)

۴- ابو حمزه ی ثمالی می گوید : با علی بن الحسین امام چهارم علیه السلام در خانه اش بودم که در آن گنجشک ها سر و صدا و آواز می کردند ، حضرت به من فرمود :

«أَتَدْرِي مَا يَقْلَنَ هَوَاءُ الْعَصَافِيرِ؟» میدانی این گنجشک ها چه می گویند ؟

عرض کردم : نمیدانم ، امام فرمود :

«يُسَبِّحُنَّ رَبَّهُنَّ وَيَطْلُبْنَ رِزْقَهُنَّ» این ها پروردگار خود را تسبیح می کنند و روزی خود را از او می خواهند (۳)

۵- در روایت دیگر سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند : «لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتَّةٌ حُقُوقٌ : لَا يُحْمَلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا ، وَلَا يَتَّخِذُ

ظَهْرَهَا مَجَالِسَ يَتَخِدُّتُ عَلَيْهَا ، وَيَبْدَأُ بَعْلَفِهَا إِذَا نَزَلَ ، وَلَا يَسِيءُ مَهْمَا فِي وَجْهِهَا ، وَلَا يَضْرِبُهَا فِي وَجْهِهَا ؛ فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ وَيَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ » .

حیوان بر صاحبش شش حق دارد : (اَوَّلُ :) بیش از توانایش بر او بار نکند ، (دَوِّمُ :)

ص: ۷۲

۱- هیچ چیزی در عالم نیست مگر این که تسبیح ذات حضرت حق می گوید . سوره ی اسرا آیه ی ۴۴ .

۲- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۹۳ و ۲۹۴ حدیث ۷۹ و ۸۰ ، تفسیر برهان ج ۳ ص ۵۳۷ حدیث ۶۳۸۶ و ۶۳۸۷ ، بحار الانوار ج ۶۰ ص ۱۷۷ حدیث ۴ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۷ ص ۴۱۵ و ۴۱۶ .

۳- بصائر الدرجات ص ۳۴۱ حدیث ۱ ، اختصاص شیخ مفید ص ۲۹۲ ، بحار الانوار ج ۶۴ ص ۳۰۲ حدیث ۴ .

پشت او را مجلسی برای سخن گفتن قرار ندهد (یعنی هنگامی که به دیگری می رسد و می خواهد با او حرف بزند پیاده شود و بعد از مکالمه سوار شود)، (سوم:) در هر منزلی که وارد می شود اول علف او را آماده کند، (چهارم:) علامت داغ بر صورت او نگذارد، (پنجم:) او را نزند؛ چون حیوان تسبیح خدا می گوید، (ششم:) و هنگامی که بر آبی می گذرد او را به کنار آب برد (تا اگر حیوان تشنه باشد آب بنوشد)(۱)

۶- در حدیثی آمده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد عایشه رفت و فرمود: «يَا عَائِشَةُ! اغْتَسِلِي هَذَيْنِ التَّوْبَيْنِ» این دو لباس مرا بشوی، عرض کرد: ای رسول خدا! دیروز این دو را شستم، حضرت فرمود:

«أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ التَّوْبَ يُسَبِّحُ، فَإِذَا اتَّسَخَ انْقَطَعَ تَسْبِيحُهُ» آیا نمی دانی که لباس (انسان نیز) تسبیح خدا می گوید؟ و هنگامی که چرکین و آلوده شود تسبیح آن قطع

می شود(۲)

در قسمت بعدی آیه ی مبارکه می فرماید:

جهت دوم: ملک

اشاره

«لَهُ الْمُلْكُ» سلطنت و مالکیت هر چیزی برای خداست.

حرف «لام» به معنای اختصاص است، و مُلْك و حاکمیت به طور مطلق و

دایم صفت فعل پروردگار می باشد که زوال ناپذیر است.

ص: ۷۳

۱- المحاسن ج ۲ ص ۶۲۷ حدیث ۹۶، کافی ج ۶ ص ۵۳۷ حدیث ۱، من لا- يحضره الفقيه ج ۲ ص ۲۸۶ حدیث ۲۴۶۵، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۳۳۰ حدیث ۲۸.

۲- تاریخ بغداد ج ۹ ص ۲۴۵ شماره ی ۴۸۱۹، تاریخ مدینه دمشق ج ۶ ص ۳۹۳ ضمن شماره ی ۳۹۴، کنز العمال ج ۹ ص ۲۷۸ حدیث ۲۶۰۰۹.

واژه ی «مُلک» به معنای سلطنت و حکمرانی و فرمانروایی است ، چه این که سلطنت بر مردم باشد یا بر اشیا ، سلطنت و حکومت بر مردم به معنای سیاست و

تدبیر امور آن ها می باشد ، ولی حکومت و فرمانروایی بر اشیا به معنای تصرف در آن است از قبیل خرید و فروش و هبه و بخشش و غیر این ها ، و قدر جامع بین این معانی همان معنای سلطنت و حکومت است(۱)

قرآن کریم در آیات متعدد مُلک و حکمرانی جهان آفرینش را به خدای سبحان نسبت می دهد مانند : «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»(۲) آیانی دانستی که حکومت آسمان ها و زمین از آن خدا است ؟

و در آیه ی دیگر فرمود : «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»(۳) حکومت آسمان ها و زمین مخصوص خداوند است .

اگر شخصی غیر از خدای سبحان را مؤثر بداند و پروردگار متعال را حاکم علی الاطلاق نداند ، برای او شریک قایل شده است ، در این زمینه از مالک بن عطیه روایتی نقل شده گفت : امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه ی مبارکه ی «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»(۴) فرمود :

ص: ۷۴

-
- ۱- برای اطلاع بیش تر از معنای «ملک» مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۷۷۴ و ۷۷۵ .
 - ۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۰۷ .
 - ۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۹۸ ، این تعبیر در آیات دیگر قرآن کریم نیز آمده ، سوره ی مائده آیه ی ۱۷ ، سوره ی نور آیه ی ۴۲ ، سوره ی شوری آیه ی ۴۹ ، سوره ی جاثیه آیه ی ۲۷ ، سوره ی فتح آیه ی ۱۴ .
 - ۴- و اکثر خلق به خدای متعال ایمان نمی آورند مگر آن که مشرک باشند (و جز خدا موردیگر را نیز مؤثر در انتظام عالم می دانند) . سوره ی یوسف آیه ی ۱۰۶ .

«هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ: لَوْ لَا فُلَانٌ لَهَلَكْتُ، وَلَوْ لَا فُلَانٌ لَأَصَيْبْتُ كَذَا وَكَذَا، وَلَوْ لَا فُلَانٌ لَضَاعَ عِيَالِي! أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَدْ جَعَلَ شَرِيكًا فِي مُلْكِهِ يَرْزُقُهُ وَيُدْفَعُ عَنْهُ».

مقصود گفتار کسی است که می گوید: اگر فلانی نبود من هلاک و نابود می شدم، اگر فلان کس نبود من به فلان مصیبت و ناراحتی گرفتار می شدم، اگر فلانی نبود خاندان و عیالات من از بین می رفتند؛ مگر مشاهده نمی کنی که در همه این موارد برای خداوند در حکومت و فرمانروایی شریک قایل شده است، و شخص دیگری را رازق و دافع دانسته است؟

راوی گفت: عرض کردم: اگر این چنین بگویند که: اگر خداوند به وسیله ی فلانی بر من لطف و منت نمی گذاشت من نابود و هلاک می شدم (آیا اشکالی دارد)؟

امام علیه السلام فرمود:

«نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهَذَا» آری این گونه مانعی ندارد (؛ چون در این بینش و عقیده، خداوند متعال را مؤثر و مسبب و وسیله ساز و دیگری را وسیله می داند) [\(۱\)](#)

پس بر اساس رهنمود پیشوایان معصوم علیهم السلام در برابر احسان دیگران باید گفت: خدا را شکر که از این راه به من احسان کرد، گرچه او می توانست همین احسان را از راه دیگر هم انجام دهد.

ص: ۷۵

۱- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۰۰ حدیث ۹۶، تفسیر صافی ج ۳ ص ۵۳، تفسیر برهان ج ۳ ص ۲۱۳ حدیث ۵۴۰۱.

نتیجه این که حاکمیت و فرمانروایی و مسبب الاسباب و همه کاره در عالم هستی ذات مقدس الهی می باشد .

توجه : واژه ی «مُلک» بیش از چهل بار در قرآن کریم آمده که به عنوان نمونه چند مورد ذکر می شود :

۱ - «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِكُمْ سُبْحَانَ سَلِيمَانَ (به افسون و جادوگری) می خواندند .

۲ و ۳ - «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ

بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ» (۲)

و پیامبران به آن ها گفت : خداوند طالوت را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است ، گفتند : چگونه او بر ما حکومت کند با این که ما از او شایسته تریم ، و او ثروت زیادی ندارد؟ گفت : خدا او را بر شما برگزیده ، و او را در علم و (قدرت) جسم ، وسعت بخشیده است ، خداوند مُلک و حکومتش را به هر کس بخواهد می بخشد .

۴ - «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ» (۳) آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی (نمرود) که با ابراهیم درباره ی پروردگارش محاجه و گفتگو

کرد ؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود .

ص : ۷۶

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۰۲ .

۲- . سوره ی بقره آیه ی ۲۴۷ .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۲۵۸ .

۵- «وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» (۱) و در آن روز که در صور دمیده می شود حکومت مخصوص اوست.

۶- «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (۲) روزی که همه آنان آشکار می شوند و چیزی از آن ها بر خدا پنهان نخواهد ماند ، (و گفته می شود :) فرمانروایی امروز برای کیست ؟ برای خداوند یکتای قهار است .

اقسام مالکیت

مالکیت در جای خود به دو گونه ی حقیقی و اعتباری قابل تقسیم است ، آنچه را که ما از آن به عنوان مالکیت برای انسان تعبیر می کنیم ، فقط مالکیت اعتباری و مجازی است نه حقیقی ؛ زیرا هر لحظه قابل تغییر و زوال است .

آنچه که در اختیار انسان است و تسلطی که از آن به ملک و مالکیت تعبیر می شود به جهت نظم بخشیدن در امور اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج و تعدی و تجاوز در حقوق انسان ها در برابر یک دیگر است که حفظ و صیانت

درآمدها و اموال در گرو همین مالکیت اعتباری است که در ابواب فقه نیز برای آن شرایط و ضوابطی بیان گردیده و قانون کاملی تنظیم شده است .

اما اگر بخواهیم مالکیت حقیقی را برای انسان در نظر بگیریم ، رویارویی در برابر خداوند است .

ص: ۷۷

۱- سوره ی انعام آیه ی ۷۳ .

۲- سوره ی غافر آیه ی ۱۶ .

جهان آفرینش با همه ی شکوه و جلال و عظمتش از یک سو نشان دهنده ی قدرت نمایی حق در قدرت است ، و از سوی دیگر بیانگر آن است که مالکیت و تسلط بر کلیه ی موجودات عالم فقط برای جهان آفرین است و بس .

و در روایت آمده : «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ الْقَيْلَ وَالْقَالَ ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ ، وَكَثْرَةَ الشُّوْءِ» .

خداوند قیل و قال (نزاع) و ضایع کردن و از بین بردن مال و کثرت سوءال را دشمن می دارد و از آن متنفر است(۱).

اگر تسلط و مالکیتی بر اموال برای من و شما هست ، این مالکیتی است که خداوند ما را بر آن ها مسلط و مالک نموده ، و هر لحظه که اراده کند جان ما رامی گیرد و دیگری را بر این اموال مسلط می کند ، همه ی سلطنت ها و قدرت ها به دست قدرت او می باشد .

به تعبیر آن شاعر :

در حقیقت مالک اصلی خداست این امانت بهر روزی دست ماست

تمام هستی و آنچه در آن است ، مالک اصلی و حقیقی آن خداوند متعال

است ، و این که ملکیت مجازی را در اختیار بشر قرار داده ، به این معنا نیست که آن را از خود سلب کرده باشد .

آیات قرآن و روایاتی که از معصومین علیهم السلام به ما رسیده است ، بر این مطلب

ص: ۷۸

۱- کافی ج ۵ ص ۳۰۱ حدیث ۵ ، قصص الانبیای راوندی ص ۱۶۰ ضمن حدیث ۱۷۶ ، وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۸۸ حدیث

دلالت دارند ، در این جا به چند نمونه اشاره می کنیم :

۱ - «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ» (۱) آنچه در آسمان ها و زمین است تمام را مسخر شما گردانید ، و این ها همه از سوی اوست .

واژه ی «سَخَّرَ لَكُمْ» و «جمیعا منه» دلالت بر این دارد که مالکیت واقعی از خداوند متعال است .

۲ - «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (۲) و آنچه در آسمان و آنچه در زمین است ، فقط در سیطره ی مالکیت و فرمانروایی خدا می باشد .

۳ - «تُوِّدَتِي الْمُلْكُ مِنْ تَشَاءُ» (۳) به هر کس بخواهی حکومت و سلطنت می بخشی .

۴ - در حدیثی از ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده فرمود :

«وَكَانَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَوَارِي ، وَأَنْتَهُمْ مَالِكُونَ مَجَازًا لَا حَقِيقَةَ لَهُ» و آنچه در دست مردم است ، عنوان عاریه دارد ، و مردم به مجاز مالک آن هستند ، نه این که مالک

حقیقی باشند (۴)

۵ - ابان بن تغلب می گوید : رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام به من فرمود : «أَتَرَى اللَّهَ أَعْطَى مَنْ أَعْطَى مِنْ كَرَامَتِهِ عَلَيْهِ ، وَمَنْعَ مَنْ مَنَعَ مِنْ هَوَانٍ بِهِ

عَلَيْهِ ، لَا وَلِكِنَّ الْمَالَ مَالُ اللَّهِ ، يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعَ» .

آیا به نظر تو خداوند به کسانی مال داده است که در نزد او محترم بوده اند ؟ و به کسانی که در نزد او احترامی نداشته اند نداده است ؟ هرگز چنین نیست ، بلکه مال ، مال

ص : ۷۹

۱- سوره ی جاثیه آیه ی ۱۳ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۰۹ .

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۲۶ .

۴- فقه منسوب به امام رضا علیه السلام ص ۲۳۹ ، مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۲۸۴ حدیث ۸۲۳۶ .

خدا است و آن را به عنوان امانت نزد کسانی قرار داده است(۱)

توجه: سلیمان پیغمبر با آن همه قدرتی که خدای متعال به او عنایت فرمود، از خداوند چنین تقاضا کرد:

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»(۲)

پروردگارا! مرا ببخش، و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده ای.

خداوند سبحان در مقابل درخواست سلیمان می فرماید:

«فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ * وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَغَوَاصٍ * وَآخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ»(۳)

ما باد را مسخر او ساختیم تا مطابق فرمانش به نرمی حرکت کند، و به هر جا او می خواهد برود، و شیاطین را مسخر او ساختیم، هر بنا و غواصی از آن ها، و گروه دیگری (از شیاطین) را در غل و زنجیر (تحت سلطه ی او)

قرار دادیم.

اما همین سلیمان وقتی که زمان تسلیم شدن در برابر ملک الموت او فرارسید، فرصت نشستن نداشت، مامور حق ایستاده جانش را گرفت.

قرآن کریم در این رابطه می فرماید:

«فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ

ص: ۸۰

۱- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۳ حدیث ۲۳.

۲- سوره ی ص آیه ی ۳۵.

۳- سوره ی ص آیات ۳۶ تا ۳۸.

فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» (۱)

(با این همه جلال و شکوه سلیمان) هنگامی که مرگ را بر او مقرر داشتیم کسی آن ها را از مرگ او آگاه نساخت مگر جنبنده ی زمین (موریانه) که

عصای او را می خورد (تا شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد)، هنگامی که بر زمین افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی ماندند .

هیچ کس نفهمید سلیمان مرده تا این که موریانه عصایش را خورد و عصا از وسط شکسته و سلیمان به زمین افتاد ، بعد از آن بود که جنیان فهمیدند سلیمان فوت کرده است .

بنابراین ، ملک و سلطنت بر همه نفوس و بر تمام اشیا مخصوص خداوند تبارک و تعالی است ، و هیچ کس حتی سلیمان - با این که سلطنت بر جنّ و انس

و حیوانات داشت - سلطنت او حقیقی نیست و مجازی و صوری و اعتباری است ، باید موریانه عصای او را بخورد تا مردم متوجه مرگ سلیمان شوند ، پس

با یک چشم برهم زدن همه چیز از بین خواهد رفت .

به گفته ی آن شاعر :

سر شب سر جنگ و تاراج داشت سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت

به یک گردش چرخ نیلوفری نه نادر به جای ماند و نه نادری بنازم من این چرخ پیروز را پیروز و دیروز و امروز را

ص: ۸۱

۱- سوره ی سبا آیه ی ۱۴ .

خدای تبارک و تعالی سمیع است همه چیز را می شنود ، بصیر است همه چیز را می بیند ، علیم است همه چیز را می داند ، مرید است هر چه اراده می کند انجام می شود ، قدیر است هر چه بخواهد ایجاد می کند ، «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۱) هر گاه چیزی را اراده کند به او می گوید : موجود باش آن نیز بلافاصله موجود می شود .

نکته : در این جا «له الملك» گفت ، طبق قاعده باید می گفت : «الملك له» ، ولی «له» را بر «الملك» مقدم کرد تا حصر را برساند یعنی سلطنت واقعی منحصر در

اختیار خدای تبارک و تعالی است ، همان خدایی که آنچه در آسمان ها و زمین است همه مشغول تسبیح او هستند

جهت سوم : حمد

اشاره

«وَلِلَّهِ الْحَمْدُ» حمد و ستایش برای او است .

بعد از بیان مقام تسبیح نوبت مقام حمد است ؛ چون تسبیح مقدم بر حمد است ، و در تسبیحات اربعه چنین آمده : «سبحان الله والحمد لله» ، اول تسبیح

است بعد تحمید .

معنای حمد

حمد در لغت : «الثناء بالجميل على قصد التعظيم»^(۲) ثنا گفتن و ستایش کردن

بر فعل جمیل و زیبا به قصد تعظیم است .

ص : ۸۲

۱- سوره ی یس آیه ی ۸۲ .

۲- مجمع البحرین ج ۳ ص ۳۹ .

در عالم افراد زیادی هستند که قابلیت حمد و ستایش را دارند مثل وجود مقدس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ، اصلاً خود آن حضرت احمد و محمود و محمد است ،

پس چرا قرآن حمد را منحصر به خدا کرد و فرمود : «وَلَهُ الْحَمْدُ» ؟

علت انحصار حمد برای خدا

علت انحصار حمد برای ذات اقدس حق این است که کمال هر چیزی و هر شخصی وابسته به دو امر است :

۱- وجود او ، اولین مرحله از مراحل کمال مرحله ی وجود است ، باید دید آن شخصی که قابلیت ستایش را دارد مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چه کسی او را ایجاد

نمود ؟ خالق آن حضرت ، خدای تبارک و تعالی است که او را خلق و مبعوث کرده است ، در قرآن کریم آمده :

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (۱)

خداوند بر مومنان مانت گذارد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آن ها پیامبری از جنس خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن ها بخواند و

کتاب و حکمت به آن ها بیاموزد اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند .

و در جای دیگر فرمود :

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُوعَى الْمُلْكِ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (۲)

ص: ۸۳

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۶۴ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۲۶ .

بگو: بارالها! مالک حکومت ها تویی، به هر کس بخواهی حکومت می بخشی، و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری

پس وجود و بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله متعلق به ذات اقدس احدیت است و از خودش نیست.

۲- صفات کمالیه ی نفسانی و افعالی مانند کمالاتی که ما داریم، این کمالات خودش بر دو قسم است، یکی کمالات ذاتیه، دیگری کمالات اکتسابیه، بعضی وقت ها شخصی را می بینید که چنان زیبایی و جمالی دارد که هر کس این جمال را ببیند خیال می کند فوق این جمال و زیبایی، جمال دیگری نیست، لذا زنان مصر با دیدن حضرت یوسف علیه السلام دست خود را بریدند و گفتند:

«حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (۱)

منزه است خدا این بشر نیست این یک فرشته ی بزرگوار است!

این جا بود که زلیخا سرزنش آن ها را جواب داد و گفت:

«فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ» (۲)

این همان کسی است که به خاطر (عشق) او مرا سرزنش کردید! (آری) من او را به خویشتن دعوت کردم و او خودداری کرد، و اگر آنچه رادستور می دهم انجام ندهد به زندان خواهد افتاد و مسلماً خوار و ذلیل

خواهد شد!

ص: ۸۴

۱- سوره ی یوسف آیه ی ۳۱.

۲- سوره ی یوسف آیه ی ۳۲.

این جمال و زیبایی ذاتی یک مرحله از کمال است ، اما چه کسی به یوسف علیه السلام این جمال و زیبایی را داده ؟

یا این که شخصی چنان صدای زیبایی دارد که انسان از شنیدن آن لذت می برد ، این صدا را چه کسی در حنجره ی او قرار داده ؟ اگر اکتسابی است شما هم برو کسب کن ، یا کسی قد و بالایی دارد ، این سرو رعنا را چه کسی چنین خلق کرده است ؟ آیا اکتسابی است ؟ یا این که میوه جات مثل انگور و هلو و انار زیبایی آن ها ذاتی است ، این ها کمال هستند اما کمالات ذاتی ، و چه کسی به آن ها داده است ؟

هر صفت کمالیه ای که ذاتی باشد از ناحیه ی خداوند تبارک و تعالی است ، پس باید او را حمد و ستایش کرد .

مثلاً- از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند تو زیباتری یا یوسف پیغمبر ؟ آن حضرت فرمود : «كَانَ يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْسَنَ وَلَكِنِّي أَمْلَحُ» یوسف از نظر صورت و جمال از من زیباتر بود ولی من ملیح تر و نمکی تر از او هستم (۱)

چه کسی زیبایی را به حضرت یوسف علیه السلام و ملاحظت را به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله عنایت فرمود ؟ آن کس خالق و پروردگار آن ها می باشد .

توجه : در این تشبیه دو نکته است :

۱ - نمک در مواد دیگر ذوب می شود تا آن مواد سالم بمانند ، وجود مقدس آن جناب هم با اهل بیتش خودشان را در انواع حوادث و مشقات و تکالیف

ذوب کردند تا انسان ها از شرّ و شرور و شقاوت و شیطان رجیم سالم مانده ،

ص : ۸۵

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۱ ص ۲۱۸ ، بحار الانوار ج ۱۶ ص ۴۰۸ ضمن حدیث ۱ .

بقای الهی پیدا کنند .

۲ - می دانیم که سگ از حیوانات نجس العین است ، اگر با آب هفت دریا هم شسته شود پاک نمی شود ، ولی اگر همین سگ در نمکزار قرار گیرد پس از مدّتی که وضع موجودش تغییر پیدا کند پاک و حلال می شود.

این سگِ نفس اماره ی انسان هم اگر در نمکزار شریعت رسول خدا صلی الله علیه و آله - که ترکیبی از عقیده و اخلاق و عمل است - قرار گیرد حالت اماره بودن را از دست

می دهد و به مرتبه ی والای انسانی بلکه مطمئنّه و راضیه و مرضیه می رسد .

مرحله ی بعدی کمالات ، کمال اکتسابی است ، مثلاً یک نفر شصت سال خون دل می خورد تا به یک کمالی برسد ، به تعبیر فردوسی : بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

سی سال زحمت کشید تا این شاهنامه را نوشت ، وقتی که شما امروز آن شعر

حماسی را می خوانید :

ز سَم ستوران در آن پهن دشت زمین شد شش و آسمان گشت هشت به شمشیر و خنجر به گرز و کمند برید و درید و شکست و بیست یلان را سر و سینه و پا و دست

سراینده ی آن را ستایش می کنید ، در حالی که این شخص با زحمات خودش این کمالات را کسب کرده است .

کسی که معنای تسبیح را بفهمد ، معنای حمد و ستایش را درک نماید ، تسبیحش غیر از تسبیح قبل از فهمیدن است ، بلکه به مقدار درک و فهمش ترقّی می کند .

ص: ۸۶

امّا همه ی این ها با توفیق خدای تبارک و تعالی است ، به اراده و مدد و عنایت او می باشد ، هر کس در عالم هر چیزی را کسب کند با نیروی خدای تبارک و

تعالی است ؛ چون که **وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** هیچ نیرو و حرکتی نیست مگر این که به نیروی خداوند والامقام و بلند مرتبه است .

پس معلوم شد کمال هر کس و هر چیزی با دو امر است : یکی به وجود او ، دیگری صفاتی است که ذی الکمال دارد ، این صفات یا صفات ذاتیه است که از ناحیه ی خدا است ، یا صفات اکتسابیه است که آن نیز از طرف او می باشد ؛ چون که در آیه ی دیگر فرمود : **«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ» (۱)** و توفیق و پیروزی من فقط از ناحیه ی خدا نیست .

در حقیقت هر چه هست از ناحیه ی خدای تبارک و تعالی است لذا فرمود :

«وَلَهُ الْحَمْدُ» ، هر کسی هر حمد و ستایشی می شود این حمد و ستایش

برمی گردد به نیرو و قدرت خدای تبارک و تعالی .

در نتیجه همه ی حمدها و ستایش ها برای خدا است ، وقتی که او مالک همه ی موجودات است و بر تمام امور سلطنت دارد ، پس هر ستایش و حمدی و هر

تسبیح و تقدیسی برای او خواهد بود .

الف و لام «الحمد» برای جنس است یعنی جنس حمد با تمام معانیش برای او خواهد بود ، و هر کس در عالم هر حمدی می شود حمدش اعتباری و صوری و مجازی است ، حمد حقیقی و ستایش و ثنای حقیقی مخصوص خدای تبارک است .

ص: ۸۷

در واقع حمد و ستایش ، بیان کردن صفات کمال است ، نظام آفرینش از صفات کمال خدا ، از علم بی پایان و قدرت بی انتها و حکمت وسیع و فراگیر اوسخن می گوید ، مخصوصاً با پیشرفت علم و دانش بشر ، و پرده برداشتن از

گوشه هایی از اسرار و رازهای این عالم پهناور ، این حمد و ستایش عمومی موجودات آشکارتر شده است .

اگر روزی شاعر نکته پرداز گفت :

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار هر برگی از برگ های درختان را دفتر و کتاب معرفت پروردگار معرفی کرد ، دانشمندان گیاه شناس امروز درباره ی این برگ ها کتاب ها نوشته اند ، و از

ساختمان اسرار آمیز کوچک ترین اجزای آن یعنی سلول ها گرفته تا طبقات هفت گانه ی برگ ، و دستگاه تنفسی آن ، و رشته های آبیاری و تغذیه و سایر مشخصات بسیار پیچیده ی برگ ها در این کتاب ها بحث های فراوان کرده اند .

بنابراین ، هر برگی شب و روز نغمه ی توحید سر می دهد و آواز رسای حمدش را در درون باغ و جنگل ، و بر فراز کوه ها ، در خمیدگی دره ها پخش می کند ، اما بی خبران چیزی از آن نمی فهمند و آن ها را ساکت و خاموش می دانند ، این معنا برای حمد و ستایش عمومی موجودات کاملاً قابل درک است .

در آخر آیه ی مورد بحث می فرماید :

«وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و خداوند بر هر کاری قدرت دارد و بر هر چیزی توانا است .

این آیه هم کلیت دارد ، بر عمومیت متعلق قدرت او دلالت می کند و می فهماند قدرت او محدود به هیچ حد ، و مقید به هیچ قید و شرطی نیست ، و دلالت دارد بر این که خدای تبارک و تعالی مالک حکم بر هر چیز و تصرف در آن است ، هر طور که بخواهد و اراده کند ، و معلوم است که به جز جمیل چیز دیگری اراده نمی کند ، و قدرت او هر چیزی را فرا گرفته است .

ص: ۸۹

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۱)

او خدایی است که شما را آفرید گروهی از شما کافران و گروهی مؤمن هستید ، و خداوند به آنچه انجام می دهید بینا است .

انسان چیست ؟

آیه ی دوم از این سوره ی مبارکه به خلقت انسان اشاره دارد که این موضوع خلقت کرارا با الفاظ مختلف در قرآن بیان شده است که برخی از آیات به خلقت انسان اشاره دارد و ایجاد و پدیدار شدن آن را بازگو می کند ، و برخی دیگر به کیفیت و چگونگی پیدایش پرداخته است .

جهات مورد بحث در آیه ی دوم

به عبارت دیگر ، در این قسمت از آیه باید از دو جهت بحث شود :

۱ - خلقت انسان که «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ» به جهت اول آن اشاره دارد و مربوط به اصل خلقت است .

۲ - خلقت از چه چیزی ؟

ص: ۹۱

۱- سوره ی تغابن آیه ی ۲ .

یعنی ایجاد انسان از چه موجودی است و با چه وسایل و تجهیزاتی او راساخته است؟

در قرآن مجید این دو جهت مورد توجه قرار گرفت، آنچه را که در روزنخست یعنی در روز بعثت در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عبادت و تفکر مشغول بود، حق جل جلاله با تَرْتَم و حی او را مخاطب قرار داد، و با صدای دلنشینی او را به خود مشغول کرد، جذبه ای که او را ربود، آهنگی که همه ی وجودش را گرفته بود، خداوند خلقت انسان را که در این دو آیه سرلوحه ی دعوت جهانی

خویش قرار داد، که این گونه آغاز کردن، آن هم در آغاز یک دعوت فراگیر، نشانه ی اهمیت و ارزش آن است، گویا خلقت انسان که خطاب «احسن الخالقین» را نیز به همراه دارد، کمال آفرینش حق در سراسر جهان خلقت است.

در غار حرا آیه نازل شده و فرمود: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (۱) بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید.

در این آیه از اصل خلقت شروع کرده تا این که فرمود از چه چیز آفریده است: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (۲) همان کس که انسان را از خون بسته ای خلق کرد.

جهت دوم یعنی انسان را از چه چیز آفرید؟ در سوره ی دیگر می فرماید:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» (۳) انسان باید نگاه کند که از چه چیز آفریده شده؟! از یک آب جهنده آفریده شده است.

ص: ۹۲

۱- سوره ی علق آیه ی ۱ .

۲- سوره ی علق آیه ی ۲

۳- سوره طارق آیات ۵ و ۶ .

و در جای دیگر فرمود: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (۱) ما انسان را از چکیده و خلاصه ای از گل آفریدیم .

و در سوره ی دیگر می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» (۲) از نشانه های خداوند این است که شما را از خاک آفرید ، سپس انسان هایی شدید و در روی زمین انتشار یافتید .

و در جای دیگر فرمود: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ» (۳) خداوند شما را از خاک آفرید سپس از نطفه خلق کرد .

در این آیه به دو نشانه ی عظمت الهی اشاره شده: یکی آفرینش انسان از خاک که ممکن است اشاره به آفرینش نخستین انسان - یعنی حضرت آدم علیه السلام - باشد ،

یا آفرینش همه ی انسان ها از خاک ؛ چون که تمام مواد غذایی تشکیل دهنده ی وجود انسان به طور مستقیم یا غیر مستقیم از خاک گرفته می شوند .

نشانه ی دیگر ، تکثیر نسل انسان و انتشار فرزندان آدم ابو البشر در سراسر کره ی زمین است که اگر ویژگی گسترش در حضرت آدم آفریده نشده بود به زودی از میان می رفت و نسل او برچیده می شد .

آفرینش برتر از موجودی کم ارزش

انسان با به سرداشتن تاج «کَرَمْنَا» و برخوردار بودن از همه ی استعدادها

و شایستگی ها ، در عین این که از امتیاز شرافت و برتر بودن مخلوقات

ص: ۹۳

۱- سوره ی مومنون آیه ی ۱۲ .

۲- سوره ی روم آیه ی ۲۰ .

۳- سوره ی فاطر آیه ی ۱۱ .

جهان هستی برخوردارست ، از خاکی ناچیز آفریده شد که در کمی ارزش ضرب المثل است .

خداوند متعال نیز که خالق و آفریدگار این موجود پر رمز و راز است و او را از موادی چنین ساده و بی جان پدید آورد ، در واقع بخشی از قدرت لایزال خود را در جهان هستی به نمایش گذاشت که نه تنها بر همه ی موجودات عالم سرفرازتر است ، بلکه حق نیز در پدید آوردن چنین موجودی بدیع - یعنی انسان - با بیان شیوای و حیانی و با گفتار : «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^(۱) به خود آفرین گفت .

اگر بشر بخواهد به چگونگی اعجاز خلقت انسان پی ببرد هرگز نمی تواند به همه ی ویژگی ها و شگفتی های انسان دست یابد ؛ زیرا دایره ی فهم و درک انسان گواه همین مطلب است ، اما اگر به مقدار وسع و ظرفیت خود بخواهد از پیدایش این موجود و امتیازات محیر العقول او آگاه شود کافی است به یک عضو فعال انسان نظر کند و او را مورد بررسی دقیق قرار دهد .

مثلا اگر پرده های ظریف چشم که از برگ گل هم لطیف تر و حساس تر و ظریف تر است ، هم چنین سلول های فوق العاده و حساس و ظریف مغز را که هر یک وظیفه ای را به عهده دارند ، در کنار خاک بگذاریم و با یک دیگر مقایسه

کنیم ، آن گاه راز تریک گفتن حق به خود آشکار می شود ، و می فهمیم که آفریدگار جهان چه قدرت عجیبی به کار گرفته که از آن ماده ی تیره ی کم ارزش چنین دستگاه های ظریف و دقیق و پر ارزشی را به وجود آورده است .

ص: ۹۴

۱- بزرگ است خدایی که بهترین خلق کنندگان است! سوره ی مومنون آیه ی ۱۴ .

خاک که از خود نه نور و حرارتی دارد و نه زیبایی و طراوتی ، و نه از حس برخوردار است و نه حرکت و جنبشی از او سر می زند ، ولی در عین حال خمیرمایه ی پیدایش انسانی شده است که دارای تمام این صفات بی نظیر است .

البته تعبیر خلقت انسان از خاک ، بیانگر این واقعیت است که از نظر خلقت تفاوتی در میان انسان ها وجود ندارد ، آغاز پیدایش آن ها از یک نقطه است و ریشه ی همه به یک جا باز می گردد ، و همگی پیوند ناگسستنی با خاک دارند ، و طبعا سرانجام نیز همه ی انسان ها بدون استثنا به آغوش خاک باز می گردند .

مراحل خلقت انسان

خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی قیامت اصل خلقت انسان را که از چه ماده و موادی تشکیل شده است و مراحل مختلف آن را بیان می کند و می فرماید :

«أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ * ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَىٰ» (۱)

آیا او نطفه ای از منی که در رحم ریخته می شود نبود ؟ سپس به صورت خون بسته در آمد ، و خداوند او را آفرید و موزون ساخت .

این آیه به روشنی دلالت بر این دارد که انسان در آغاز نطفه ای از منی بود که در رحم ریخته شد ، سپس این مرحله را پشت سر گذاشته و به صورت خون بسته در آمد و خداوند او را آفرینش بخشید و موزون ساخته است .

حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود :

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ، ثُمَّ تَصِيرُ

ص: ۹۵

عَلَقَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ تَصَبَّرَ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا، فَإِذَا كَمَلَ أَرْبَعُهُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكَينِ خَلَافَيْنِ فَيَقُولَانِ: يَا رَبِّ! مَا تَخْلُقُ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى؟ فَيُؤَمِّرَانِ». .

امام باقر ابو جعفر عليه السلام فرمود: نطفه چهل روز در رحم به همان صورت باقی می ماند، بعد از آن، چهل روز به صورت علقه است، و چون این چهل روز هم تمام شد چهل روز دیگر به صورت مضغه است که مجموعاً

چهار ماه می شود، بعد از تمام شدن چهار ماه خداوند دو ملک می فرستد که کار آنان خلقت است، می پرسند: پروردگارا! چه چیز خلق کنیم پسریا دختر؟ از طرف خدا به یکی از آن دو مامور می شوند(۱)

هم چنین خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی زمر چگونگی خلقت انسان در رحم مادر را بیان می کند و می فرماید:

«يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنَى تُصْرَفُونَ»(۲)

او شما را در شکم مادران تان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر در میان تاریکی های سه گانه می بخشد، این است خداوند، پروردگار شما که حکومت (در عالم هستی) از آن او است، هیچ معبودی جز او وجود ندارد با اینحال چگونه از راه حق منحرف می شوید؟!

ص: ۹۶

۱- کافی ج ۶ ص ۱۳ حدیث ۳، وافی ج ۲۳ ص ۱۲۸۰ حدیث ۲۳۲۲۷، بحار الانوار ج ۶۰ ص ۳۴۳ و ۳۴۴ حدیث ۳۰.

۲- سوره ی زمر آیه ی ۶.

نشانه های قدرت خداوند در مراحل جنین

ضمن این که در آیات دیگر، مساله ی خلقت انسان بیان شد، در این آیه به مساله ی پیچیده ی آفرینش انسان در جنین پرداخته است.

ناگفته پیدا است که منظور از «خَلَقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ» فقط دو آفرینش نیست، بلکه آفرینش های مکرر و پی در پی است

و هم چنین روشن است که جمله ی «يَخْلُقُكُمْ» به اعتبار این که فعل مضارع است، دلالت بر استمرار دارد، و اشاره ای است کوتاه و پر معنا به تحولات عجیب، و چهره های متفاوت و شگفت انگیز جنین در مراحل مختلف در شکم مادر که به گفته ی دانشمندان جنین شناسی از عجیب ترین و ظریف ترین چهره های آفرینش پروردگار است.

تا آن جا که علم جنین شناسی یک دوره ی کامل توحید و خداشناسی محسوب می شود، و کمتر کسی است که ریزه کاری های این مسایل را مطالعه کند و زبان به

حمد و ستایش آفریننده ی آن نگشاید.

در این آیه تعبیر به «ظُّلُمَاتٍ ثَلَاثٍ» (تاریکی های سه گانه) شده که اشاره به ظلمت شکم مادر و ظلمت رحم و مشیمه (کیسه ی مخصوصی که جنین در آن

قرار گرفته است) می باشد که در حقیقت سه پرده ی ضخیم هستند که بر روی جنین کشیده شدند.

با توجه به آیات ذکر شده می توان گفت: انسان شکل یافته از یک ذره منی است، یعنی از یک اسپرم تشکیل شده است که در یک قطره ی منی حدود

یک صد میلیون اسپرم است که هر اسپرمی خودش چه ژن هایی همراه دارد .

به عبارت دیگر : انسان از نطفه و منی است ، و نطفه و منی نیز از اسپرم و تخمک تشکیل شده ، و هر کدام از آن ها ژن های مختلفی دارند ، و هر ژنی خاصیتی را به وراثت از پدران و مادران سابق منتقل می کند ، وراثت نیز در جای

خود در چگونگی شکل یافتن انسان نقش مهمی دارد ، چه بسا صفتی از چند نسل قبل به این فرزند جدید منتقل می شود ، چیزی که ناقل صفات آبا و اجداد

است ژن های مختلف در سلول های نر و ماده است .

مثلا اگر کسی باشد که عمری طولانی داشته باشد و مربوط به همان طایفه و نسل باشد ، گروهی که گذشتگان او را دیده اند اگر علامتی را روی صورت همین

انسان جدید باشد که با یکی از بستگان خود شباهتی دارد ، به او یاد آور می شوند که شما در این علامت - مثلا خال برگونه داشتن و یا چشم آبی بودن - شبیه به

فلانی هستید ، با شگفتی باید پرسید به راستی این اسپرم چیست که یک صد میلیونش در یک قطره درست می شود ، و ژن هایش این توارث را ایجاد می کنند .

خداوند متعال - که خود پدید آورنده ی آن است - می فرماید

«ثُمَّ جَعَلْنَا نُطْفَتَهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (۱)

سپس آن را نطفه ای در قرار گاه مطمئن (رحم) قرار دادیم ، سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته) و علقه را به صورت مُضْغَه (چیزی شبیه

ص: ۹۸

۱- سوره ی مومنون آیات ۱۳ و ۱۴ .

گوشت جویده) و مضغه را به صورت استخوان هایی در آوردیم ، از آن پس آن را آفرینش تازه ای ایجاد کردیم ، بزرگ است خدایی که بهترین خلق کنندگان است!

در این آیات آغاز آفرینش انسان را از گِل و نسل او را از چکیده ای از آب بی ارزش قرار داده است ، و از رحم به «قرار مکین» (قرارگاه امن و امان) تعبیر

شده که اشاره به وضعیت خاص رحم در بدن انسان است

در واقع در محفوظ ترین نقطه ی بدن که از هر طرف کاملاً تحت حفاظت است قرار گرفته ، ستون فقرات و دنده ها از یک سو ، استخوان نیرومند لگن خاصره از سوی دیگر ، پوشش های متعدّد شکم از سوی سوم ، حفاظتی که از

ناحیه ی دست ها به عمل می آید از سوی چهارم همگی شواهد این قرارگاه امن و امان است .

مراحل پنج گانه ی خلقت انسان به روشنی در این آیات به آن اشاره شد ،مراحلی که هر کدام برای خود ، عالم عجیبی دارد ، مملو از شگفتی ها که در علم

جنین شناسی امروز دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته و پیرامون آن کتاب هانوشته اند ، ولی روزی که قرآن از این مراحل مختلف خلقت جنینی انسان وشگفتی های آن سخن می گفت ، اثری از این علم و دانش جنین شناسی نبود .

وقتی تشکل یافتن و صورت گرفتن انسان از دست قدرت حق پایان یافته وبه مهم ترین مرحله ی خلقت و ظهور او می رسد ، با تعبیری سر بسته و پر معنا اشاره کرد و فرمود : سپس ما او را آفرینش تازه ای بخشیدیم ، بزرگ و پر برکت است خدایی که بهترین خلق کنندگان است .

مراحل خلقت انسان در دعا‌های ائمه ی معصومین علیهم السلام نیز اشاره شده همان گونه که سید الشهداء امام حسین علیه السلام در دعای معروف و مشهور عرفه - که دربر دارنده ی یک دوره ی کامل و عالی درس توحید می باشد - به هنگام بر شمردن نعمت ها و قدرت خداوند ، به پیشگاه او چنین عرض می کند :

«ابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّ يُمْنِي ، ثُمَّ أَشْرَكْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَجِلْدٍ وَدَمٍ ، لَمْ تُشْهَرْنِي بِخَلْقِي ، وَلَمْ تَجْعَلْ لِي شَيْئًا مِنْ أَمْرِي ، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي إِلَى الدُّنْيَا تَامًا سَوِيًّا» .

خدایا! آغاز آفرینش مرا از قطرات ناچیز منی قرار دادی ، سپس مرا درظلمت های سه گانه ، در بین گوشت و پوست و خون اسکان دادی ، آفرینش مرا آشکار نساختی ، و در آن مخفی گاه به تطوّرات خلقتم ادامه دادی ، و هیچ یک از امور حیاتی مرا به من واگذار نکردی ، سپس مرا به

دنیا کامل و سالم منتقل ساختی (۱)

آری ، به راستی باید بر این قدرت نمایی بی نظیر که در ظلمتکده ی رحم این چنین تصویر بدیعی با این همه عجایب و شگفتی ها بر قطره های آبی نقش می زند ، آفرین گفت ، و باید بر آن علم و حکمتی که این همه استعداد و لیاقت و

شایستگی را در چنین موجود ناچیز ایجاد می کند فریاد تحسین و مبارک باد سر داد.

البته این مراحل یاد شده که مربوط به صورت ظاهری انسان است فقط بخشی از وجود انسان و صورت مادی او را چنین میناگری کرده و در عالم خلقت به نمایش گذاشت ، اما آنچه سبب امتیاز او از سایر موجودات می شود

ص: ۱۰۰

۱- عُدَد قَوِيَّةِ يَ عَلَّامَةِ يَ حَلِي ص ۳۷۲ و ۳۷۳ ، بَلَدِ الْاَمِينِ ص ۳۷۲ ، اِقْبَالَ ج ۲ ص ۷۵ .

بعد دیگر او است که به باطن و سیرت او مرتبط است ، وقتی سیرت او مورد بررسی قرار گیرد تا از آن آگاهی پیدا شود ، این جاست که راز اسرار پنهان رُخ

می نمایاند ، و حق با جلال و کمال خود ظهور پیدا می کند ، و تازه این معمای فرشتگان حل می شود ، تا حدی که در برابر سوال چرایی خلقت این پدیده ی هستی از زبان فرشتگان ، پاسخ «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^(۱) از طرف ذات لایزال الهی شنیده شد که چه استعدادهایی در وجود انسان نهفته است که در واقع هدف از خلقت بشر همان باطن و سیرت او می باشد .

از تعبیر زیبای خداوند بعد از اتمام آفرینش انسان به «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» این سوال به ذهن تداعی می کند که آیا در برابر خدای متعال ، آفریدگار دیگری وجود دارد ؟

اگر چه پرسش الهی غیر از اله یکتا با برهان لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا؟

پاسخ داده شد ، اما با توجه به کلمه ی «خلق» که به معنای «ایجاد کردن» است ، پاسخ این سوال روشن است ، آفریدن می تواند در حق دیگران نیز صدق کند ، اما

خلق و ایجاد که از دست توانای حق صورت می گیرد با ایجاد که از غیر خدا تحقق پیدا می کند از جهاتی گوناگون و متفاوت است .

خداوند متعال مواد اولیه را برای صورت بخشیدن اشیا می آفریند و ایجاد می کند ، یعنی آنچه را اصلا وجود خارجی نداشت ، ایجاد می کند ، در حالی که غیر خدا با وجود مواد موجود در عالم خلقت دست به ایجاد چیزی می زند و به او شکل می دهد .

ص: ۱۰۱

۱- من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید. سوره ی بقره آیه ی ۳۰ .

مثلا از مصالح ساختمانی خانه ای ساختند ، و یا از آهن و فولاد ، اتومبیل یا کارخانه ای احداث می کنند ، این ها خلقتی بدیع و تازه ای نیستند که دیگران از انجام آن عاجز باشند اگر چه در جای خود ستودنی است .

به تعبیر دیگر : خداوند متعال مخلوقات و اشیا را از عدم و نیستی به ظهور و هستی خلق و ایجاد می کند ، اما دیگران فقط تغییر شکل می دهند .

مثلا- یک آشپز با در اختیار داشتن بهترین مواد ، غذایی را برای دیگران تهیه می کند که تحسین همه را بر می انگیزد ، اما تشویق کنندگان هیچ گاه او را به عنوان

یک آشپز درجه ی یک نمی پذیرند ؛ زیرا آن ها بر این باورند که اگر همان مواد باهمان کیفیت در اختیار آشپزهای دیگر قرار داده شود ، بهتر از او می توانند غذای مطبوع و لذیذ را فراهم کنند .

هر جایی که انسان بتواند چیزی را خلق کند ، آن هم به اذن و فرمان خدای متعال است ؛ زیرا جهان هستی یک پارچه در سیطره ی قدرت اوست ، حکمرانی

او بر همه جا و همه چیز احاطه دارد ، کوچک ترین کاری و حرکتی بدون اذن و اجازه ی او در عالم خلقت رُخ نمی دهد ، خداوند متعال درباره ی حضرت مسیح علیه السلام می فرماید :

«وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأُذُنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأُذُنِي» (۱)

و هنگامی که به فرمان من ، از گل چیزی به صورت پرنده می ساختی و در آن می دمیدی ، و به فرمان من پرنده ای می شد .

ص: ۱۰۲

در ادامه ی آیه ی مورد بحث فرمود :

«فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» گروهی از شما کافر و گروهی مومن هستند .

یکی از مهم ترین نکات آیه ی شریفه این است که خداوند کافر شدن کافران و مومن شدن مومنان را به خلقت خود نسبت نداد ، بلکه فرمود : خداوند همه ی شماها را خلق کرد ، اما اختیار کفر و ایمان با انسان است .

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده :

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ إِلَّا أَنْ أَبَوَيْهِ يَهُودَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ»

هر فرزندی بر اساس فطرت اسلام و دین یکتا پرستی متولد می شود ، مگر آن که پدر و مادرش او را تغییر دهند و یهودی یا مسیحی نمایند(۱)

برداشتی که می توان از آیه داشت این است که شما در انتخاب ایمان و کفرمختارید ، هیچ گونه اجباری در مومن و کافر شدن شما نیست .

انسان بر سر دوراهی خیر و شر ایستاده است ، او با کمال اختیار می تواند خیر را برگزیند و سعادت دنیا و آخرت خود را تامین کند ، و بهشت برین را جایگاه

ابدی خود سازد ، و یا این که راه شر را پیش گیرد و جهنم را ماوای همیشگی خود سازد و در عذابی الیم و دردناک خالد و همیشه بماند .

تقدم کافر بر مومن

مقدم داشتن کلمه ی کافر بر لفظ مومن اشاره به کمیت کفار دارد که از نظر تعداد به مراتب از مسلمانان عموماً و از مومنان خصوصاً بیش ترند که این تفاوت

ص: ۱۰۳

۱- تفسیر تبیان ۸ ص ۲۴۷ ، احکام قرآن ج ۳ ص ۱۹۸ ، اعراب القرآن نحاس متوفای قرن چهارم) ج ۲ ص ۳۰۴ .

عددی را در چند آیه ی دیگر بیان فرمود :

- ۱- «أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (۱) بیش تر آن ها ایمان نمی آورند .
- ۲- «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (۲) بیش تر آن ها نمی فهمند .
- ۳- «وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ» (۳) ولی بیش تر آن ها نمی دانند
- ۴- «لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ» (۴) اما اکثر آن ها سپاسگزاری نمی کنند .
- ۵- «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (۵) و اکثر مردم به خدا ایمان نمی آورند مگر آن که مشرک می باشند (و جز خدا امور دیگر را نیز موثر در انتظام عالم می دانند).
- ۶- «وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» (۶) و اکثرشان کافرند .
- ۷- «وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ» (۷) ولی اکثر آن ها هرگز مومن نبوده اند .
- ۸- «قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (۸) اما عدّه ی کمی از بندگان من شکر گزارند!
- ۹- «قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ» (۹) اما کمتر ایمان می آورید .
- ۱۰- «قَلِيلًا مَا تَذْكُرُونَ» (۱۰) هر چند کمتر متذکر می شوید .

ص: ۱۰۴

-
- ۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۰۰
 - ۲- سوره ی مائده آیه ی ۱۰۳ .
 - ۳- سوره ی انعام آیه ی ۱۱۱
 - ۴- سوره ی یونس آیه ی ۶۰ .
 - ۵- سوره ی یوسف آیه ی ۱۰۶ .
 - ۶- سوره ی نحل آیه ی ۸۳ .
 - ۷- سوره ی شعرا آیه ی ۸ .
 - ۸- سوره ی سبا آیه ی ۱۳ .
 - ۹- سوره ی الحاقه آیه ی ۴۱ .
 - ۱۰- سوره ی الحاقه آیه ی ۴۲ .

بعضی از اهل جبر (۱) به این آیه استدلال کردند که سعادت و شقاوت و بدبختی و خوشبختی انسان در اختیار او نیست ، این سرنوشت است که انسان رابه هر سویی می برد .

آن ها برای این که بتوانند مفهوم خود را روشن تر کنند به این مثال دست آویز شدند و انسان را مانند مسافر و سرنشین کشتی می دانند که گاهی کشتی او را به

جزیره ای ناشناخته می برد ، و گاهی نیز از جزیره ای سر سبز و خرم سر درمی آورد ، و بعضی اوقات ممکن است در منطقه ای از دریا گرفتار طوفان شده و در اثر موج ها غرق شود .

در نگاه آنان ، انسان هیچ گونه اختیاری در تصمیم گیری ها ندارد ، و از این آیه ی کریمه به مجبور بودن انسان استدلال کردند ، یعنی شقاوت‌مندان در شقاوت و سعادت‌مندان در سعادت ، گناه کاران و بد اندیشان در بی بند و باری و عابدان و نیک اندیشان در بردباری و سلامت نفس ، هیچ گونه اختیاری نداشته بلکه همگی به اجبار به چنین اعمالی مشغولند .

پس اگر کسی مومن است به اجبار است ، و اگر کافر است با اختیار خودش

ص: ۱۰۵

۱- اهل جبر قایلند به این که جمیع افعالی که از بندگان صادر می شوند از قبیل : ایمان ، کفر ، طاعت ، معصیت و افعال جوارح از قبیل : رفتن ، آمدن ، نشستن ، برخاستن ، حرکت و سکون و غیر این ها همه فعل خدا بوده و بنده در همه ی این ها مجبور می باشد ، و فقط آلتی است که خداوند او را به اراده و اختیار خود به هر طرف که بخواهد می گرداند ، و از خود هیچ گونه اراده و اختیاری ندارد ، و این مذهب اشاعره و جمعی از حکما است .

نیست بلکه آن هم به اجبار کافر است .

با این بیان ، بهشت و جهنم معنا و مفهوم نخواهد داشت ؛ چون همه چیز در دست خدای متعال است ، وقتی کسی در کار خود مجبور باشد ثواب و کیفر معنا

نخواهد داشت .

بطلان استدلال جبریون

اما این استدلال قطعاً باطل است .

اولاً:- در آیه نفرموده است : «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ كَافِرِينَ وَمُؤْمِنِينَ» خداوند شما را کافر و مومن خلق کرده ، بلکه عبارت آیه چنین است : «فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ

مُؤْمِنٌ» گروهی از شما کافر و گروهی مومن هستند ، نه این که خداوند شما را کافر و مومن خلق کرده است .

ثانیا : حرف «فاء» در کلمه ی «فَمِنْكُمْ» ترتب کفر و ایمان بر خلقت را می رساند ، یعنی تنها می فهماند اگر خلقتی نبود کفر و ایمانی هم نبود ، پس حرف مذکور نمی فهماند کفر و ایمان هم دو مخلوق خدای تعالی هستند و یا نیستند ، از این جهت ساکت است ، تنها می خواهد بفهماند مردم بعد از آن که خلق شدند خودشان با اختیار خود دو دسته شدند ؛ بعضی کافر و بعضی مومن شدند .

و حرف «من» در دو کلمه ی «فَمِنْكُمْ» و «وَمِنْكُمْ» برای تبعیض است ، و معنایش این است که بعضی از شما کافر و بعضی مومن هستند ، و با جمله ی

«وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» توجه داد که تقسیم شدن مردم به دو قسم حق است ، و

ص: ۱۰۶

آن دو نزد خدای متعال از یک دیگر متمایز می باشند؛ چون ملائک کفر و ایمان ظاهر و باطن اعمال است که خدا نسبت به آن بی‌نا است، نه چیزی از آن بر او پوشیده است، و نه به یک دیگر مشتبه می شوند.

استدلال به آیات بدون توجه به آیات دیگر

برخی با دیدن یک آیه و یا یک روایت، بدون توجه به آیات و احادیث دیگر، آن را مورد بررسی قرار داده و آنچه را که از آن آیه و روایت فهمیده اند به آن اکتفا کرده و به مفهوم آن گردن می نهند، و اگر مدعی اندیشه ای باشند در جهت اثبات ادعای خود به آن استدلال می کنند، آنچه در این روش دخیل است سلیقه و ذوق آن ها می باشد.

این گونه نگاه ها در آیات و روایات اشتباه است؛ زیرا القرآن یفسّر بعضه بعضا^(۱) قرآن بعضی از آیاتش بعضی دیگرش را تفسیر می کند.

این قاعده گویای این مطلب است که در صورت روبرو شدن به آیه ای از آیات قرآن در مقام تفسیر و برداشت حقیقی، باید آیات دیگر نیز مورد توجه قرار گیرد، لذا کسی می تواند به مضامین و مطالبی که در آیه ای وجود دارد، استدلال کند که به آیات دیگر قرآن تسلط کافی داشته باشد، یعنی استدلالی از آیات قرآن صحیح و قابل قبول خواهد بود که استدلال کننده از مجموع آیات و

ص: ۱۰۷

۱- ظاهراً عبارت «القرآن یفسّر بعضه بعضا» قاعده و اصل مسلمی در تفسیر آیات است. مراجعه شود به تفسیر ابن کثیر ج ۵ ص ۴۱۵، تفسیر کشاف زمخشری ج ۲ ص ۴۳۰، تفسیر المیزان ج ۳ ص ۳۶ و ۵۷، و در تفسیر درّ منثور ج ۵ ص ۳۲۵ آن را از سعید بن جبیر نقل کرده است.

مضامین آن آگاه باشد، در غیر این صورت آن استدلال ناتمام و ناقص، و هرگونه برداشتی، خود محورانه و باطل است.

نکته ی دیگر این که اگر استدلال به یک آیه بدون توجه به آیات دیگر صحیح باشد، با اشکال عجیبی روبرو می شود.

به عنوان مثال در قرآن آمده:

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (۱)

پس وای بر نمازگزاران.

و در جای دیگر می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید به نماز نزدیک نشوید.

آنچه مسلم است این است که بدون توجه به قبل و بعد آیات نمی شود این گونه استدلال کرد، باید اطراف آیات و قراین دیگر هم ملاحظه شود.

به عبارتی دیگر: استدلال به آیه ای از قرآن مقذور کسی است که از مفهوم عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ و حاکم و محکوم آگاه باشد، و با دقت کافی و تسلط بسیار بتواند ناسخ را از منسوخ، محکم را از متشابیه، عام را از خاص، مطلق را از مقید و مجمل را از مبین تمیز دهد و بشناسد، در صورت عدم تسلط بر چنین اطلاعاتی، دستیابی به مفاهیم بلند آیات

بسیار دشوار خواهد بود.

ص: ۱۰۸

۱- سوره ی ماعون آیه ی ۴

۲- سوره ی نسا آیه ی ۴۳.

به عنوان نمونه : شخصی به نام عبّاد بصری در راه مکه به محضر امام

سجاد علیه السلام رسید و عرض کرد : جهاد و سختی آن را رها کرده ای ، به حج و آسانی آن روی آورده ای ؟ آن گاه این آیه را خواند :

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعِداً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ

الْعَظِيمُ»(۱)

خداوند از مومنان جان ها و اموال شان را خریداری می کند که (دربرابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که) در راه خدا پیکار می کنند ، می کشند و کشته می شوند ، این وعده ی حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده ، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر

است ؟ اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده اید و این پیروزی بزرگی (برای شما) است .

حضرت فرمودند: «أَتَمَّ الْآيَةَ» ادامه ی آیه را هم بخوان ! عبّاد آیه ی بعدی را خواند که می فرماید :

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ

الْمُؤْمِنِينَ»(۲)

ص: ۱۰۹

۱- سوره ی توبه آیه ی ۱۱۱ .

۲- سوره ی توبه آیه ی ۱۱۲ .

(مومنان کسانی هستند که) توبه کنندگان و عبادت کنندگانند، و سپاس گویان و سیاحت کنندگان، و رکوع کنندگان و سجده آوران، و آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود (و مرزهای)

الهی، و بشارت بده (به این چنین) مومنان!

امام علیه السلام فرمود:

«إِذَا رَأَيْنَا هَوَاءَ الدِّينِ هَذِهِ صِفَتُهُمْ فَالْجِهَادُ مَعَهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ».

وقتی ببینیم کسانی را که دارای چنین صفاتی باشند، (بر ما واجب خواهد بود قیام کنیم، و در آن صورت) جهاد کردن با آن ها از حج بهتر بود^(۱)

در آخر همین آیه می فرماید: «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و خداوند به آنچه انجام می دهید بینا است.

دیدن از روی آگاهی را بصیرت می گویند، و این مطلب در دعاها هم آمده، به عنوان نمونه: محمد جعفری از پدرش نقل کرده و گفت: بسیاری از اوقات ناراحتی چشم داشتم، و این موضوع را به امام صادق علیه السلام عرض کردم و علاج و درمانش را خواستم، حضرت فرمود:

«أَلَا أَعْلَمُكَ دُعَاءَ لِدُنْيَاكَ وَآخِرَتِكَ وَبَلَاغًا لِرُجْعِ عَيْنِكَ؟».

آیا به تو تعلیم ندهم دعایی را برای حوایج دنیا و آخرت و برای برطرف شدن ناراحتی چشمانت؟

عرض کردم بلی، فرمود:

ص: ۱۱۰

۱- کافی ج ۵ ص ۲۲ حدیث ۱، تفسیر مجمع البیان ج ۵ ص ۱۱۴، وافی ج ۱۵ ص ۷۷ حدیث ۱۴۷۲۱، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۴۶ حدیث ۱۹۹۵۶.

«تَقُولُ فِي دُبْرِ الْفَجْرِ وَدُبْرِ الْمَغْرِبِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيَّكَ صَيْلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلِ النُّورَ فِي بَصْرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي، وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي، وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي».

بعد از نماز صبح و نماز مغرب این دعا را بخوان: خداوندا! تو را به حقی که محمد و آل محمد بر تو دارند قسم می دهم که بر محمد و آلش درود و رحمت فرستی و در چشم من نور، و در دیدن من بصیرت و الثفات، و در قلب من یقین، و در عمل من اخلاص، و در بدنم سلامتی، و در روزی

من گشایش قرار دهی، و تا زمانی که زنده باشم توفیق شکرگزاری همیشگی به من مرحمت فرمایی(۱)

به عبارت دیگر: ایمان لقلقه ی زبان نیست، بلکه ایمان همیشه با عمل صالح همراه است، هر کس بتواند به آن مسایلی که ایمان دارد عمل کند او مومن است،

و بدون عمل جایگاهی برای ایمان نیست، کسی که مومن است باید به تمام مجموعه ی اسلام ملتزم باشد نه این که به قسمتی از دین ایمان داشته باشد، و

خداوند در توبیخ کسانی که به بعضی از دستورات دینی ایمان و اعتقاد دارند می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ

ص: ۱۱۱

۱- کافی ج ۲ ص ۵۴۹ و ۵۵۰ حدیث ۱۱، امالی شیخ مفید ص ۱۷۹ حدیث ۹، امالی شیخ طوسی ص ۱۹۶ حدیث ۳۳۴، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۴۸۵ حدیث ۸۵۰۵.

وَيَقُولُونَ نُوْءٌ مِّنْ بَعْضِ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا * أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا (۱)

کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می کنند و می خواهند در میان آن ها تبعیض قایل شوند و می گویند : به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می کنیم ، و می خواهند در میان این دو ، راهی برای خود انتخاب کنند آن ها کافران حقیقی هستند ، و برای کافران مجازات توهین آمیزی فراهم ساخته ایم .

ص: ۱۱۲

۱- سوره ی نسا آیات ۱۵۰ و ۱۵۱ .

بعد از ذکر خلقت انسان ، از خلقت آسمان ها و زمین سخن می گوید و می فرماید :

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (۱) آسمان ها و زمین را به حق آفرید .

تفسیر

مراد از «حق» معنایی خلاف معنای باطل است ، و باطل این است که آسمان ها و زمین را بدون هدف و غرضی ثابت خلق کرده باشد ، چنان که در سوره ی دیگر

فرمود:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا» (۲)

ما آسمان و زمین و آنچه را در میان این دو است بیهوده نیافریدیم ، این گمان کافران است .

و در جای دیگر می فرماید :

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (۳)

آیا گمان کرده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم ؟ !

ص: ۱۱۳

۱- سوره ی تغابن آیه ی ۳ .

۲- سوره ی ص آیه ی ۲۷ .

۳- سوره ی مومنون آیه ی ۱۱۵ .

ممکن است منظور از مطالب مذکور این باشد که خدای تبارک و تعالی می خواهد عظمت خودش را تذکر دهد، و کوچکی انسان را در مقابل عظمت خودش یادآوری نماید تا این که انسان دایماً متوجه باشد که تقابل بین این دو

تقابل بین مخلوق و خالق و بنده و خدا است، و این تذکر و یادآوری برای تکامل بشر مفید است.

تعبیر به «خلق» اشاره است به این که آسمان ها و زمین را از عدم و نیستی به وجود آورده، مثلاً اگر میخ و تخته در اختیار نجار قرار گیرد تا میز درست کند، این عمل را «خلق» نمی گویند، خلق آن است که از نیستی و عدم چیزی ساخته شود، لذا در این گونه موارد تعبیر به خلق نمی شود.

آن قدر در خلقت آسمان ها و زمین حکمت و نظم دقیق مراعات شده که هر چیزی در مدار و مکانی که برایش تعیین شده در حرکت است، و اگر ذره ای از آن

مدار خود خارج شوند نظم عالم هستی به هم می خورد، و این نظم دقیق بیان گر علم و حکمت بی نهایت خالق است.

بعضی از مفسرین گفته اند: «باء» در عبارت «بالحق» به معنای «لام» است، یعنی خداوند آسمان ها و زمین را عبث و بیهوده خلق نکرده است، بلکه آن ها را

برای منافع خلقش آفریده، و هم چنین عقلاً را خلق کرده و آن ها را در معرض ثواب بزرگ قرار داده است (۱).

بنابراین، حق یعنی ثواب، با این بیان هدف از خلقت آسمان ها و زمین ثواب و پاداش می باشد، اگر کسی مسیر حق را درست و از روی حکمت عقل بپیماید

ص: ۱۱۴

نتیجه اش رسیدن به ثواب و اجر و پاداش خواهد بود ، اما اگر مسیر انحرافی را طی کند مسلّم است که پاداشی نخواهد داشت .

اگر گفتیم : «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» یعنی للحَقِّ ، یعنی همه ی آسمان ها و زمین را برای پاداش آفرید .

و در سوره ی مبارکه ی ذاریات می فرماید : «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱) من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این طریق تکامل یابند و به من نزدیک شوند) .

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده و فرمود :

«خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ ذِكْرَهُ مِمَّا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ» .

امام حسین علیه السلام در برابر اصحابش آمد و فرمود : خداوند بزرگ بندگان را نیافریده مگر به خاطر این که او را بشناسند ، هنگامی که او را بشناسند عبادتش می کنند (۲)

طبق این روایت امام علیه السلام عبارت «لیعبدون» را به «لیعرفون» تفسیر می کند

یعنی هدف از خلقت انسان ها معرفت و شناخت پروردگار است .

در سوره ی مبارکه ی هود می فرماید :

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ

ص: ۱۱۵

۱- سوره ی ذاریات آیه ی ۵۶ .

۲- علل الشرائع ج ۱ ص ۹ حدیث ۱ ، کنز الفوائد ج ۱ ص ۳۲۸ ، بحار الانوار ج ۵ ص ۳۱۲ حدیث ۱ .

لِيُنَلِّقَكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۱)

او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید و عرش (قدرت) او بر آب قرار داشت ، (به خاطر این آفرید) تا شما را آزمایش کند تا کدام یک عمل تان بهتر است .

یعنی خدای تبارک و تعالی آسمان ها و زمین را برای این آفریده تا معلوم شود که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید!

و در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید :

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (۲)

و اگر پروردگارت می خواست همه ی مردم را امت واحد (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد ، ولی آن ها همواره با هم اختلاف دارند مگر آنچه

پروردگارت رحم کند و برای همین (پذیرش رحمت و در سایه ی آن تکامل) آن ها را آفرید .

چیز دیگری که از این آیه فهمیده می شود این است که اختلاف ها همیشه بین مردم بوده و هست و خواهد بود ، خود انسان هم با خودش اختلاف دارد ، امروز راه را درست می رود فردا در گناه و معصیت می افتد ، خود انسان علاوه بر این که با دیگران درگیر است با خودش هم درگیر هست مگر آن کسی که خدا به او رحم کرده باشد ، به خاطر همین که خدا رحمتش را به مردم بدهد ، مردم را

خلق کرده است .

ص: ۱۱۶

۱- سوره ی هود آیه ی ۷ .

۲- سوره ی هود آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ .

وقتی این آیات را کنار هم قرار دهیم نتیجه چنین می شود: اول باید معرفت و شناخت خالق ایجاد شود، وقتی معرفت پیدا شد خود به خود عبادت می آید، زمانی که معرفت پیدا شد و عبادت آمد راه درست معلوم می شود، انسان به بهترین عمل می رسد، وقتی که به این مرحله رسید این جا است که خدارحمت می کند.

نتیجه ی بحث این که تمام علّت خلقت رحمت خدای تبارک و تعالی است.

خداوند این آسمان ها و زمین را خلق کرد تا موجب عبرت باشد، مردم راه را پیدا کنند و به ثواب و پاداش اخروی برسند، و در طریق حق باشند، و نتیجه ی

مسیر حق بودن این است که به رحمت و ثواب خدای تبارک و تعالی برسند، پس این خورشید و کرات و منظومه ها و کهکشان ها برای من و شما است.

در سوره ی لقمان می فرماید:

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (۱)

آیا ندیدی خداوند آنچه را در آسمان ها و زمین است مسخر شما کرده و نعمت های خود را چه نعمت های ظاهر و چه نعمت های باطن بر شما گسترده و افزون ساخته است؟

نکته: می شود کلمه ی «بالحق» در آیه را به امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام تفسیر کرد؛ زیرا آن حضرت از حق جدا نیست و حق از او جدا نیست،

آن ابر مرد عالم امکان طریق حق و موجب ثواب است.

ص: ۱۱۷

۱- سوره ی لقمان آیه ی ۲۰.

در حدیثی از ثابت غلام ابوذر نقل شده گفت: بر امّ سلمه وارد شدم دیدم گریه می کند و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

«عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» .

علی با حق است و حق هم با علی، و این دو هرگز از هم دیگر جدانمی شوند تا این که در روز قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد شوند(۱).

یعنی نمی شود جایی علی علیه السلام باشد حق نباشد، نمی توانی جایی پیدا کنی حق باشد اما علی علیه السلام در آن جا نباشد، این دو از هم جدا شدنی نیستند.

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» اگر خواسته باشیم مثل اهل سنت معنا کنیم یعنی همه چیز را از روی حکمت و دقت و نظم آفرید، این معنای ظاهر آیه است، باید کمی پرده برداریم، قرآن برای عوام عباراتی دارد، و برای خواص

اشاراتی، و برای اولیاء الله لطایف دارد، هر کدامش برای اشخاصی است، اگرخواسته باشی از روی ظاهر پرده برداری امیر المومنین علیه السلام می شود طریق و راه

حق و نتیجه ی خلقت.

در گذشته گفته شد: تمام این مطالب برای این است که عظمت خدا معلوم بشود، و حقارت انسان روشن گردد، تعامل این دو تا با هم و ارتباط بین این دوه یک مسیر که موجب تکامل این بشر است منتهی می شود.

بعد از ذکر خلقت آسمان ها و زمین دوباره اشاره می کند به خلقت انسان و

ص: ۱۱۸

۱- تاریخ بغداد ج ۱۴ ص ۳۲۲ شماره ۷۶۴۳، مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۲ ص ۲۶۱، طایف سید بن طاووس ج ۱ ص ۱۰۳، بحار الانوار ج ۳۸ ص ۲۹.

می فرماید: «وَصَوَّرَكُمُ فَاَحْسَنَ صُوْرًا كُمْ» و شما را (در عالم جنین) به زیباترین صورت تصویر کرد.

حرف «فا» که بر جمله ی «فأحسن» در آمده حرف تفسیری است، و معنای آیه چنین می شود: خداوند خلقت صورت های شما را نیکو کرد، و این نیکویی

صورت به آن جهت است که خداوند صورت انسان را مجهز به وسایلی بسیار دقیق کرد که با آن وسایل می تواند انواع کارهای عجیب را انجام دهد، کارهایی که سایر موجودات جاندار از انجام آن عاجزند.

به عبارت دیگر: خداوند به انسان ظاهری آراسته و باطنی پیراسته و عقلی فروزان و خردی نیرومند داد، و از آنچه در کل جهان هستی است، نمونه هایی در

وجود انسان آفرید، آن چنان که عالم کبیر در این جرم صغیر خلاصه شده است، و امیر المومنین علیه السلام در دیوان منسوب به آن حضرت در این رابطه چنین فرمودند:

وَتَحَسَّبُ أَنْكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ (۱)

آیا گمان می کنی تو موجود کوچکی هستی در حالی که عالم بزرگ تری در تو پیچیده و خلاصه شده است!

آری، انسان که جزوی از مجموعه ی عالم هستی است، از نظر آفرینش باهدفدار بودن کل جهان هماهنگ است، از پست ترین مراحل شروع به حرکت کرده و به سوی بی نهایت که وجود بی پایان حق و قرب به خدا است، پیش می رود.

تعبیر به «فأحسن صوْرًا كُمْ» (صورت شما را نیکو آفرید) هم صورت ظاهری را شامل می شود و هم صورت باطن را، هم از نظر جسم و هم از نظر جان، در

ص: ۱۱۹

حقیقت یک نظر اجمالی در آفرینش جسم و جان انسان نشان می دهد که زیباترین پدیده ی عالم هستی انسان است ، و خالق هستی در آفرینش این

موجود ، قدرت نمایی عجیبی کرده و سنگ تمام گذارده است!

حالا که بهترین خالق بهترین مخلوق را آفریده ، آیا نباید آن بهترین مخلوق بهترین کار را انجام دهد ؟

انسان که به تعبیر حضرت علی علیه السلام عالم اکبر است ، هر قسمت این عالم بزرگ را نگاه کنی عجایی در آن نهفته است ، در سوره ی مبارکه ی قیامت می فرماید :

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» (۱)

آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم .

در این آیه بحث از سر انگشتان است ، می دانیم سر انگشت هر کسی بادیگری متفاوت است ، الان میلیاردها نفر روی کره ی زمین زندگی می کنند ، صدسال دیگر چند میلیارد اضافه می شود ، ولی هیچ کدام بند انگشت شان مشترک نیست ، حتی ارتعاشات تنفس ها هم متفاوت است ، هر کسی نفسش غیر از نفس دیگری است ، یا این که چشم با نگاه کردن عکس می گیرد ، این ها را در پرونده ها ذخیره می کند ، ولی هر نگاهی غیر از آن نگاه دیگری است .

«وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ» نقاشی شما را تصویر کرد و کشید ، به بهترین شکل هم این نقاشی را ایجاد کرد .

ص: ۱۲۰

و در جای دیگر می فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (۱) ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریده ایم .

اگر از نظر ظاهری نگاه کنیم می بینیم انسان از همه ی حیوانات زیباتر آفریده شده ؛ زیرا طاووس که خود از زیبایی بسیار برخوردار است اما از زیبایی خودخبر ندارد ؛ چون که از داشتن چشم زیبایی و درک زیبایی بی بهره است ، هیچ انسانی آروز نمی کند که ای کاش مانند فلان حیوان بودم ؛ به خاطر این که هم بهترین مخلوق است و هم از بهتر بودن خود آگاه است .

و در جای دیگر می فرماید: «فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ» (۲) و در هر صورتی می خواست تو را ترکیب نمود .

این خلقت محیر العقول نشان از عظمت خدای تبارک و تعالی است ، اگر چه در عرف مردم شخصی را شبیه یکی از بستگان دور و یا نزدیک می بینید که فلانی

به فلان شخص شبیه است ، اما این یک نگاه ظاهری بیش نیست ، آنچه را یک شخص برخوردار است ، شخصیت ممتاز و منحصر به فرد خود اوست .

جمله ی «وَالِإِلَهِ الْمَصِيرُ» در ادامه ی آیه ی مبارکه ، به این نکته اشاره دارد که اگر چه او آفریننده ی آسمان و زمین است ، و انسان را به بهترین شکل و شمایل

خلق کرد ، اما این انسان با تمام ویژگی هایی که دارد ناگزیر عمرش به اتمام می رسد و رهسپار کوی حق خواهد شد .

ص: ۱۲۱

۱- سوره ی تین آیه ی ۴

۲- سوره ی انفطار آیه ی ۸ .

«يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُغْلِبُونَ وَاللَّهُ

عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» او آنچه را که در آسمان ها و زمین است و آنچه را که شما پنهان و آشکار کنید همه را می داند ، و خداوند از آنچه در سینه ها وجود دارد آگاه است .

جهت مورد بحث در این آیه ی مبارکه

جهت اول : مراحل علم الهی

در این آیه ی کریمه به سه قسم از علم بی پایان خالق هستی اشاره شد :

۱ - علم و آگاهی خداوند به تمام موجودات عالم .

۲ - علم او به تمام اعمال و رفتار انسان ، چه آشکار باشند یا پنهان .

۳ - آگاهی پروردگار نسبت به نیاتی که انسان ها در باطن و قلب دارند .

اگر کسی به این معرفت و آگاهی برسد که خداوند متعال به این امور علم و آگاهی دارد ، در وجودش اثر تربیتی عجیبی دارد ، و می فهمد که هر نیت و عقیده ای که در دل دارد ، خداوند از آن آگاه است ، یقیناً توجه به این مطلب در

تربیت و ترقی و رسیدن انسان به تکامل موثر است .

حتی در بین انسان ها چنین است که اگر حرکات و افعال کسی در حضور

شخص دیگر باشد بیش تر مراقب است که خطا نکند و بی راهه نرود، و بی جهت قدم برندارد، باور این امر که خداوند از آنچه که در دل ها و ضمیر انسان هامی گذرد آگاهی کامل دارد، یک نیروی بازدارنده ای هست.

وقتی خداوند به همه ی آن ظرایف و دقایق افکار و نیات ما آگاهی دارد، پس لازم است نیت های مان را خالص کنیم، و هیچ وقت نیت کار خلاف قانون شریعت نکنیم، و در اعمال مان اخلاص داشته باشیم.

لقمان حکیم در ضمن وصیتی به فرزندش گفت:

«أَكْثِرِ الزَّادَ؛ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِيدٌ، وَأَخْلِصِ الْعَمَلَ؛ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ».

خرجی و توشه ی زیادی همراه خود داشته باش؛ زیرا مسافرت دور و درازی در پیش داری، و عمل را خالص گردان؛ زیرا آن کس که اعمال را می سنجد به همه چیز آگاه و بینا است(۱).

هرگاه فکر ناروایی به ذهن رسید لازم است استغفار شود و از خداوند مدد

خواست، قرآن کریم از حضرت یوسف پیغمبر علیه السلام نقل کرده و می فرماید:

«وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ

رَحِيمٌ»(۲)

من هرگز نفس خویش را تبرئه نمی کنم که نفس (رکش) بسیار به بدی ها امر می کند مگر آنچه را پروردگارم رحم کند؛ پروردگارم غفور و رحیم است.

در این جا به مناسبت ذکر بخشی از اقسام علم پروردگار متعال، در فضیلت علم و دانش از دیدگاه عقل، آیات و روایات، به صورت کوتاه اشاره ای می شود.

ص: ۱۲۴

۱- اختصاص شیخ مفید ص ۳۴۱، بحار الانوار ج ۱۳ ص ۴۳۲ ضمن حدیث ۲۳.

۲- سوره ی یوسف آیه ی ۵۳.

برتری علم و دانش از دیدگاه عقل

اما دلیل عقلی برتری علم این است که معقولات به موجود و معدوم تقسیم می شوند ، و معلوم است که موجود اشرف و برتر از معدوم است ، آن گاه موجود به جامد و نامی تقسیم می شود ، شکی نیست که نامی برتر از جامد است ، و نامی به حساس و غیر حساس تقسیم می شود ، در این جا هم حساس اشرف از غیر حساس است ، سپس حساس به عاقل و غیر عاقل تقسیم می گردد ، بدون شك عاقل اشرف و برتر از غیر عاقل است ، و عاقل هم به عالم و جاهل تقسیم می شود ، و شکی نیست که عالم اشرف از جاهل است(۱)

فضیلت و برتری علم در آیات

۱ - «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا

يَذَكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»(۲) در حالی که تفسیر آن ها را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند

(آن ها که به دنبال فهم و درک اسرار همه ی آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند) .

۲ - «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»(۳) بگو:

آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند .

ص: ۱۲۵

۱- معالم الاصول ص ۸ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۷ .

۳- سوره ی زمر آیه ی ۹ .

۳ - «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (۱) این ها مثال هایی است

که ما برای مردم می زنیم ، و کسی جز دانشمندان آن را درک نمی کنند .

۴ - «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (۲)

ولی این آیات روشنی است که در سینه ی دانشوران جای دارد ، و آیات ما را کسی جزستمگران انکار نمی کنند .

۵ - «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (۳) (آری) حقیقت چنین است از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می ترسند ، خداوند عزیز و غفور است

۶ - «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

خَبِيرٌ» (۴) خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده ، درجات عظیمی می بخشد و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است .

برتری علم و دانش از دیدگاه روایات

روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام نقل شدند که قسمتی از آن ها در این جا ذکر می شوند :

۱ - پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : «فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْيَدْرِ ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ ، إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا

دِرْهَمًا وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ ، فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ» .

ص: ۱۲۶

۱- سوره ی عنکبوت آیه ی ۴۳ .

۲- سوره ی عنکبوت آیه ی ۴۹ .

۳- سوره ی فاطر آیه ی ۲۸ .

۴- سوره ی مجادله آیه ی ۱۱ .

برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه بر سایر ستارگان در شب چهارده است ، و به راستی که علما و دانشمندان وارثان پیامبرانند ، و پیامبران دینار و درهمی برجای

نمی گذارند ، بلکه علم و دانش را به ارث می گذارند ، پس هر آن کس که علم را بگیرد بهره ی فراوانی برده است (۱).

۲ - امام باقر علیه السلام فرمود : «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ» عالمی که دیگران از دانش او بهره گیرند و استفاده کنند از هفتاد هزار عابد برتر و بالاتر است (۲).

۳ - از حفص بن غیاث روایت شده که حضرت صادق علیه السلام به من فرمود :

«مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَمِلَ لِلَّهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ .

کسی که یاد بگیرد علم و دانشی را و به آن عمل کند و (دیگران را) برای خدا تعلیم دهد ، در ملکوت آسمان ها بزرگ خوانده می شود ، و گفته می شود : برای خداوند یاد

گرفته و برای خداوند عمل کرده و برای خدا یاد داده است (۳).

۴ - از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْمُؤْمِنُ مِنَ الْعَالِمِ أَكْبَرُ مِنْ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ .

ص : ۱۲۷

۱- کافی ج ۱ ص ۳۴ ضمن حدیث ۱ ، امالی شیخ صدوق ص ۶۰ ضمن حدیث ۹ ، ثواب الاعمال ص ۱۳۱ .

۲- بصائر الدرجات ص ۶ حدیث ۱ ، کافی ج ۱ ص ۳۳ حدیث ۸ ، کنز الفوائد ج ۲ ص ۱۰۹ ، تحف العقول ص ۲۹۴ .

۳- تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۴۶ ، کافی ج ۱ ص ۳۵ حدیث ۶ ، وافی ج ۱ ص ۱۶۰ حدیث ۷۹ ، مرآة العقول ج ۱ ص ۱۱۷ حدیث

امیر المومنین علیه السلام فرمودند: پاداش عالم و دانشمند با ایمان بیش تر از پاداش روزه دار

نمازخوان مجاهد در راه خدا است (۱)

۵- از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «يَأْتِي صَاحِبَ الْعِلْمِ قَدَامَ الْعَابِدِ بِرَبْوِهِ مَسِيرَةَ خَمْسِ مِائَةٍ عَامٍ» شخص دانشمند بر فراز تپه ای به مسافت پانصد سال

(فاصله) جلوتر از عابد می آید (۲)

۶- رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن سفارشی به ابوذر فرمود:

«يَا أَبَا ذَرٍّ! الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ أَلْفِ جَنَازَةٍ مِنَ الشُّهَدَاءِ ، وَالْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ أَلْفِ رَكْعَةٍ ، وَالْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ» .

ای اباذر! نشستن یک ساعت برای مذاکره درباره ی علم در پیش خدا محبوب تر است از برپا ایستادن هزار شب که در هر شب آن هزار رکعت نماز گزارده شود ، نشستن

یک ساعت در مجلس مباحثه ی علم در نزد خدا محبوب تر است از هزار جهاد و خواندن کل قرآن (۳)

ص: ۱۲۸

۱- بصائر الدرجات ص ۴ و ۵ حدیث ۱۰ ، بحار الانوار ج ۲ ص ۱۷ حدیث ۴۲ .

۲- بصائر الدرجات ص ۷ حدیث ۴ ، بحار الانوار ج ۲ ص ۱۸ حدیث ۴۸ .

۳- جامع الاخبار ص ۳۷ و ۳۸ ، بحار الانوار ج ۱ ص ۲۰۳ و ۲۰۴ حدیث ۲۱ .

«أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نرسیده است؟! (آری) آن ها طعم کیفر گناهان بزرگ خود را چشیدند ، و عذاب دردناک برای آن ها است !

معنای واژه ها

واژه ی «ذَوْق» به معنای چشیدن است ، و در قرآن برای عذاب اختیار شده است ، و در سوره ی مبارکه ی سجده فرمود :
«وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ» (۱) و به آنان (فاسقان) گفته می شود : بچشید عذاب آتش را (۲)

واژه ی «وَبَالَ» به معنای سختی و ناگواری و نتیجه ی بد و پایان غم انگیز است ، همان گونه که در سوره ی مبارکه ی مائده فرمود : «لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ» (۳) (این کفارات مُحَرَّم برای آن است) تا کیفر کار خود را بچشد (۴)

ص: ۱۲۹

۱- سوره ی سجده آیه ی ۲۰ .

۲- مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۳۳۲ .

۳- سوره ی مائده آیه ی ۹۵ .

۴- مجمع البحرین ج ۵ ص ۴۹۰ .

یکی از موثرترین وسایل تربیت و آموزش، توجه دادن به سرنوشت اقوام و ملت های گذشته است، این آیه ی شریفه نگاه اجمالی به زندگی آن ها انداخته و انسان ها را به مروری بر زندگی پیشینیان تشویق می کند؛ زیرا آنان نسبت به دین خدا کفر ورزیدند، به همین جهت وبال امر خود را چشیدند، و در آخرت عذابی دردناک دارند، آن گاه بعد از این یادآوری، علل و عوامل کفرشان را - که تکذیب

رسالت و انکار معاد بود - بیان می کند.

در واقع این خطاب که «آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما رسیده است؟» به مشرکین است، و منظورش از «خبر آن هایی که قبلا کافر شدند» داستان های اقوام گذشته است مانند: قوم نوح و عاد و ثمود و دیگران که خداوند به کیفر گناهان هلاک شان کرده بود، و جمله ی «فَدَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ»

اشاره است به آن عذاب بنیانکن که خدای متعال بر آنان نازل کرد و منقرض شان فرمود، و جمله ی «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» اشاره به عذاب اخروی آنان است.

یاد آوری: گاهی انسان نسبت به گذشته جاهل است، و برای عبرت گرفتن از سرگذشت دیگران، علم و آگاهی نسبت به آن ها لازم است، اگر طفل و انسان

جاهل کار ناپسند انجام دهند می گویند: طفل و نادان است، اما وقتی بزرگ شد و علم پیدا کرد، مسئولیت آن ها سنگین می شود.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» این به خاطر آن است که رسولان آن ها (پیوسته) با دلایل روشن به سراغ شان می آمدند ، ولی آن ها (از روی کبر و

غرور) گفتند : آیا بشرهایی (مثل ما) می خواهند ما را هدایت کنند؟! از این رو کافر شدند و روی برگرداندند ، و خداوند (از ایمان و طاعت شان) بی نیاز بود ، و خدا غنی و شایسته ی ستایش است .

خداوند متعال در این آیه ی مبارکه به علت اصلی آن سرنوشت و انقراض و عذاب دردناک گذشتگان اشاره کرده و می افزاید : آن عذاب به خاطر این بود که رسولان آن ها با دلایل روشن و معجزات به سراغ شان می آمدند ولی آن ها از روی کبر و غرور می گفتند : آیا انسان هایی می خواهند ما را هدایت کنند ؟ مگرچنین چیزی ممکن است ؟

لذا آیه را بدون عطف آورد تا به منزله ی جواب از سوال فرضی باشد ، گویا سائلی پرسیده : چرا آن عذاب ها بر آن اقوام نازل شدند ؟ جوابش این است که آن عذاب برای این بود که آن ها پیامبران شان را تکذیب می کردند و می گفتند : آیا

افرادی از بشر که هیچ برتری بر ما ندارند ما را هدایت می کنند؟

به عنوان مثال اُمّت حضرت نوح علیه السلام آن قدر لجبازی و تکبر داشتند که آن پیغمبر خدا آن ها را نفرین کرده و گفت

«رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (۱)

پروردگارا! روی زمین احدی از کافران را زنده مگذار، چرا که اگر آن ها را بگذاری بندگان را گمراه می کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند.

یا این که اُمّت حضرت شعیب علیه السلام بت ها را آثار نیاکان و نشانه ی اصالت فرهنگ خود می پنداشتند، و از کم فروشی و تقلب در معامله سود کلانی می بردند، در برابر شعیب چنین گفتند:

«يَا شُعَيْبُ أَمْ لَكِ صَّلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» (۲)

ای شعیب! آیا نمازت تو را دستور می دهد که ما آنچه را پدران مان می پرستیدند ترک گوئیم، و آنچه را می خواهیم در اموال مان انجام ندهیم؟ تو مرد بردبار و رشیدی هستی!

اگر در آیه ی مورد بحث از مساله ی آمدن رسولان و دعوت آنان تعبیر به «کانت تاتیهم» یعنی «همیشه به سوی آنان می آمدند» کرد، و هم چنین از کفر کفار

ص: ۱۳۲

۱- سوره ی نوح آیات ۲۶ و ۲۷.

۲- سوره ی هود آیه ی ۸۷.

و سخنان ایشان تعبیر به «فقالوا» و «كفروا» و «تولّوا» نمود که به مقابله دلالت دارد بر استمرار داشتن، به این جهت است که بفهماند کلمه و بهانه‌ی کفار در همه‌ی زمان‌ها یک چیز بوده و بر سر همان یک کلمه پافشاری هم داشتند، و آن کلمه و بهانه عبارت از عناد و لجبازی بوده است.

و هم چنین در این آیه کلمه‌ی «بشر» آمده، و این واژه هم به یک نفر اطلاق می‌شود و هم بر جمع، و مراد از آن در این جا معنای دوم است؛ چون که در ادامه

می‌فرماید: «یهدوننا ما را هدایت می‌کنند»، و اگر کلمه‌ی «بشر» را نکره (بدون الف و لام) آورده‌اند به منظور تحقیر هدایت گران بوده، و استفهام در این آیه انکاری است، می‌فرماید:

آن‌ها از روی انکار پرسیدند: «أَبَشْرٌ يَهْدُونَنَا» یک آدمی مثل خود ما! ما که از تو مهم‌تر هستیم، ما پسر فلانی هستیم، ما این قدر مال و اموال و زر و سیم

داریم، آن وقت یک بشری مثل خود ما می‌خواهد هدایت ما را کند! «فَكَفَرُوا» کفران ورزیدند، «وَتَوَلَّوْا» پشت کردند و اعراض نمودند.

واژه‌ی «تولّی» به معنای نزدیک شدن و دوستی است، امّا اگر با حرف «عن» متعدّی شود به معنای روبرگرداندن و اعراض است.

این سخن از ایشان به جز کبرورزی منشا دیگری نداشته، علاوه بر این، اکثر این امت‌ها که هلاک شدند، بت پرست بودند، و منکر نبوت و معاد که اساس دعوت انبیا است، و به همین خاطر خدای متعال جمله‌ی «فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا» را

متفرّع کرد بر جمله‌ی «أَبَشْرٌ يَهْدُونَنَا» و فهماند که کفر و اعراض خود را براساس تکبر خود بنا کردند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که علت کفر را تکبر دانسته اند و فرمودند :

«أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ : الْحِرْصُ وَالْاِسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ ، فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ نُهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا ، وَأَمَّا

الاسْتِكْبَارُ فَإِنَّهُ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى ، وَأَمَّا الْحَسَدُ فَإِنَّ آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ» .

اصول و ریشه های کفر و عصیان سه چیز است : حرص و تکبر و حسد ، اما حرص سبب شد که حضرت آدم علیه السلام به درختی که از آن نهی شده بود

نزدیک شود و از آن بخورد ، و اما تکبر سبب شد که ابلیس از فرمان خدا سرپیچی کند ، و اما حسد هم سبب شد که یکی از فرزندان آدم دیگری را به قتل رساند (۱)

آن مردم لجوج و متکبر با این منطق پوچ به مخالفت با پیامبران شان برخاستند و کافر شدند ، و از قبول حق سر برتافتند ، در حالی که خداوند هم از ایمان آن ها و هم از طاعات شان بی نیاز بود و هست و خواهد بود .

و اگر آن ها را موظف به ایمان و اطاعت و پرهیز از گناه فرمود تنها برای منفعت خودشان و سعادت و نجات شان در دنیا و آخرت بود .

لازم به ذکر است که تعبیر به «و استغنی الله» (خداوند بی نیاز بود) آن چنان مطلق است که بی نیازی او از همه چیز را می رساند حتی از ایمان و اطاعت

ص: ۱۳۴

۱- کافی ج ۲ ص ۲۸۹ حدیث ۱ ، امالی شیخ صدوق ص ۴۱۹ حدیث ۷ ، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۹۰ حدیث ۲۸ ، بحار الانوار ج ۷۲ ص ۱۰۴ حدیث ۱ .

انسان ها تا تصور نشود که این همه تاکید و اصرار به خاطر این است که سود این طاعت به خدا باز می گردد .

مولی الموحدين امير المومنين على عليه السلام در «نهج البلاغه» در خطبه ای معروف به «خطبه ی همّام» در رابطه با این موضوع بیان زیبایی دارد، و علت ذکر آن خطبه چنین بود که یکی از یاران آن حضرت که نامش همّام و مردی عابد بود، به آن حضرت عرض کرد: ای امیر مومنان! پرهیزکاران را برایم آن چنان توصیف کن که گویا آنان را با چشم می بینم .

امام علیه السلام لحظه ای از پاسخ دادن به او درنگ کرد و سپس فرمود:

«يَا هَمَّامُ! اتَّقِ اللَّهَ وَأَحْسِنْ ف- «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (۱)

ای همّام! از خدا ترس و نیکی کن که (در قرآن می فرماید): خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و با کسانی که نیکو کارند .

ولی همّام به این مقدار قانع نشد (و در این باره) سخت اصرار ورزید تا این که امام ابتدا خدای را ستایش و ثنا نمود و بر پیامبرش درود فرستاد، سپس فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَيِّبًا عَنْ طَاعَتِهِمْ ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ ؛ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ ، وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ .»

اما بعد، خداوند سبحان مخلوق را آفرید در حالی که از اطاعت شان

ص: ۱۳۵

۱- سوره ی نحل آیه ی ۱۲۸ .

بی نیاز و از معصیت آنان در امان بود؛ زیرا نه معصیت گناهکاران به او زیان می رساند، و نه اطاعت مطیعان به او نفعی می بخشد(۱).

آری خداوند بی نیاز است و شایسته ی هرگونه حمد و ستایش، اگر تمام کاینات کافر شوند بر دامان کبریایش گردی نمی نشیند، همان گونه که اگر همه ی مخلوقات

مومن و مطیع فرمان او باشند چیزی بر جلالش افزوده نمی شود، این ما انسان هاییم که نیازمند به این برنامه های تربیتی و سازنده و تکامل بخش هستیم.

آیاتی که در آن ها غنا و بی نیازی خداوند بیان شده

علاوه بر آیه ی مذکور، در قرآن آیات زیادی راجع به بی نیازی خداوند وجود دارد، در این جا به قسمتی از آن آیات اشاره می شود:

۱- «وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ»(۲) خداوند بی نیاز و بردبار است.

۲- «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»(۳) بدانید که خدا بی نیاز و شایسته ی ستایش است.

۳- «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»(۴) به راستی که خداوند از جهانیان بی نیاز است.

۴- «وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا»(۵) خداوند بی نیاز و شایسته ی ستایش است.

ص: ۱۳۶

۱- نهج البلاغه خطبه ی همام ۱۸۴. لازم به ذکر است که این خطبه خیلی طولانی است، و در این جا به همین مقدار اکتفا شد.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۶۳.

۳- سوره ی بقره آیه ی ۲۶۷.

۴- سوره ی آل عمران آیه ی ۹۷.

۵- سوره ی نسا آیه ی ۱۳۱.

۵- «وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ» (۱) پروردگار تو بی نیاز و صاحب رحمت است .

۶- «فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (۲) به یقین خدا بی نیاز و شایسته ی ستایش است .

۷- «وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۳) به راستی که خداوند بی نیاز و شایسته ی ستایش است .

۸- «فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (۴) یقیناً پروردگارم بی نیاز و با کرامت است .

۹- «إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (۵) در حقیقت خداوند از جهانیان بی نیاز است .

۱۰- «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (۶) به راستی که خداوند بی نیاز و شایسته ی ستایش است .

با توجه به آیات و روایات ذکر شده ، همه ی مخلوقات همیشه و در هر لحظه محتاج رحمت ذات حضرت حق هستند ، خدای تبارک و تعالی برای این که رحمتش را بر خلائق نازل فرماید برای آن ها تکالیفی قرار داده است و الا اگر همه کافر شوند به خداوند هیچ ضرر نمی رسد .

و اگر تمام خلق هم به خدا ایمان بیاورند و مشغول عبادت ذات حضرت حق بشوند هیچ چیز بر خدای تبارک و تعالی افزوده نمی شود ، خداوند بی نیاز مطلق

ص: ۱۳۷

۱- سوره ی انعام آیه ی ۱۳۳ .

۲- سوره ابراهیم آیه ۸

۳- سوره حج آیه ی ۶۴

۴- سوره ی نمل آیه ی ۴۰ .

۵- سوره ی عنکبوت آیه ی ۶ .

۶- سوره ی لقمان آیه ی ۱۲ ، مراجعه شود به آیه ی ۲۶ همین سوره و سوره ی فاطر آیه ی ۱۵ و سوره ی زمر آیه ی ۷ و

سوره ی محمد صلی الله علیه و آله آیه ی ۳۸ و سوره ی حدید آیه ی ۲۴ و سوره ی ممتحنه آیه ی ۶ .

از جمیع خلائق و جمیع عبادت کنندگان است ، و هیچ نیازی به هیچ کس و هیچ چیز ندارد .

در دو سوره ی ابراهیم و فاطر و در دو آیه ی مشابه می فرماید :

«إِنْ يَشَاءُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ * وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزًّا» (۱)

اگر خدای متعال بخواهد شما را می برد و خلق تازه ای می آورد و این برای خداوند غیر ممکن (و مشکل) نیست .

و در جای دیگری از قرآن مشابه این کلام فرمود :

«إِنْ يَشَاءُ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا» (۲)

ای مردم! اگر او بخواهد شما را از میان می برد و افراد دیگری را (به جای شما) می آورد ، و خداوند توانایی بر این کار دارد .

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در دعای معروف عرفه به مهر و رافت واحسان خداوند اشاره کرده و می فرماید :

«ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا ، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسَدَيْتَنِي الْأَصْلَابَ آمِنًا لِرَيْبِ الْمُنُونِ وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِينَ ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ صُلْبِ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُومِ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ ، لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَلُطْفِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيْمَةِ الْكُفْرِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ» .

خدایا! وجود مرا پیش از آن که چیز قابل ذکری باشم به رحمت خود آغاز کردی ، و مرا از خاک آفریدی ، آن گاه در میان

صلب ها جایم دادی ، و از

ص: ۱۳۸

۱- سوره ی ابراهیم آیات ۱۹ و ۲۰ ، سوره ی فاطر آیات ۱۶ و ۱۷ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۱۳۳ .

حوادث زمانه و تغییرات روزگار و سال ها ایمنم ساختی ، و همواره در ایام گذشته و قرن های پیشین از صلبی به رحمی کوچ کردم ، و از روی مهر ورافت و احسانی که نسبت به من داشتی مرا به جهان نیوردی در دوران

حکومت پیشوایان کفر ، آنان که پیمان تو را شکستند و فرستادگان را تکذیب کردند(۱)

در ادامه ی همین دعا تمام خوبی ها و رحمت و لطف و احسان را از طرف خدا می داند و به درگاه الهی عرض می کند :

«يَا مَوْلَايَ! أَنْتَ الَّذِي مَنَّيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ ، أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ .»

ای مولای من ! تویی که منت نهادی و تویی که نعمت دادی ، این تویی که احسان فرمودی و تویی که نیکی کردی ، این تویی که فزونی بخشیدی و تویی که کامل کردی ، این تویی که روزی دادی و تویی که توفیق دادی ،

این تویی که عطا کردی و تویی که بی نیاز کردی (۲)

آن خدایی که غنی و بی نیاز مطلق است می خواهد رحمتش را نازل کند ، باید توبه و به سوی او بازگشت کرد ، باید به درگاه او رفت و استغفار نمود .

خدا از همه بی نیاز است ما به او نیازمندیم ، او غنی و حمید است ، هر کار او مورد حمد و ستایش است ، هر عمل و اراده ی او مورد حمد و ستایش است .

ص: ۱۳۹

۱- عُدَد قَوِيهِ يَ عَلَامَه يَ حَلِي ص ۳۷۲ ، بَلَدِ الْاَمِينِ ص ۲۵۱ ، اِقْبَالَ ج ۲ ص ۷۴ و ۷۵ .

۲- اِقْبَالَ ج ۲ ص ۸۲ ، بَلَدِ الْاَمِينِ ص ۲۵۵ .

«زَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد ، بگو : آری به پروردگارم قسم که همه ی شما (در قیامت) برانگیخته خواهید

شد ، سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر داده می شود ، و این برای خداوند آسان است .

آیه ی شریفه در مقام بیان انکار معاد بت پرستان است ، از یک سو پروردگار ، جهان آفرینش را با هدف خلق کرد ، و از سوی دیگر همه ی اهداف حضرت حق در روز رستاخیر تحقق پیدا می کند که همان بررسی اعمال بندگان است که آیه ی مورد بحث نیز به آن اشاره دارد .

اگر پیامبران را فرستاد تا برنامه های اعتقادی علمی و عملی را با بشارت و انداز به انسان ها بیاموزد ثمره ی برنامه های پیامبران در قیامت ظاهر می شود .

در واقع می توان گفت : اعتقاد به غایت و معاد ، ایمان به دین و رسالت است ، و انکار معاد نیز به انکار دین و رسالت می انجامد .

جهت اول : معنای واژه ی «زعم» و موارد آن در قرآن

اشاره

این آیه ی مبارکه با واژه ی «زعم» آغاز شد که معنای آن گفتاری است که احتمال و یا یقین دروغ در آن است ، از موارد استعمال این لغت و هم چنین کلمات مفسران چنین استفاده می شود که واژه ی «زعم» با مفهوم دروغ آمیختگی دارد ، لذا گفته اند : لکل شیء کتبه و کتبه الکذب الزعم هر چیز کتبه ای دارد و کتبه ی دروغ «زعم» است (۱).

آیاتی که واژه ی «زعم» در آن ها آمده

واژه ی «زعم» به صورت فعل های ماضی و مضارع علاوه بر آیه ی مورد بحث ، در آیات متعدّد دیگر آمده که غالباً به معنای گمان کردن و پنداشتن است ، و در این جا به قسمتی از آن آیات اشاره می شود :

۱- «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ» (۲) آیاندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه (از کتاب های آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان

نازل شده ایمان آورده اند .

۲- «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ

ص: ۱۴۲

-
- ۱- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۴۹ ، کشف و بیان (تفسیر ثعلبی) ج ۴ ص ۱۹۴ ، تفسیر کشاف زمخشری ج ۴ ص ۵۴۸ ، لسان العرب ج ۱۲ ص ۲۶۷ .
- ۲- سوره ی نسا آیه ی ۶۰ .

تَزْعُمُونَ» (۱) و (یاد کن) روزی که همه ی آن ها را جمع و محشور می کنیم ، سپس به آن ها که شرک ورزیده اند می گوئیم : معبودهای تان که همتای خدای متعال می پنداشتید کجا هستند ؟ (چرا به یاری شما نمی شتابند؟!).

۳ - «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنتُمْ

تَزْعُمُونَ» (۲)

و (روز قیامت به آن ها گفته می شود :) همه ی شما تنهای تنها به سوی ما بازگشت نمودید ، همان گونه که روز اول شما را آفریدیم ، و آنچه را به شما بخشیده بودیم پشت

سر گذاردید ، و شفیعانی را که شریک در شفاعت خود می پنداشتید با شما نمی بینیم ، پیوندهای شما بریده شده است ، و تمام آنچه را تکیه گاه خود تصور می کردید از شما

دور و گم شده اند .

۴ - «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا» (۳)

بگو : کسانی را که غیر از خدای متعال (معبود خود) می پندارید بخوانید ! آن ها نه می توانند مشکلی را از شما برطرف سازند ، و نه تغییری در آن ایجاد کنند .

۵ - «وَعُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا» (۴)

آن ها همه در یک صف به (پیشگاه) پروردگارت عرضه می شوند ، (و به آنان گفته

ص: ۱۴۳

۱- سوره ی انعام آیه ی ۲۲

۲- سوره ی انعام آیه ی ۹۴ .

۳- سوره ی اسرا آیه ی ۵۶ .

۴- سوره ی کهف آیه ی ۴۸ .

می شود:) همگی نزد ما آمدید همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم! اما شما گمان می کردید که ما هرگز موعدی برای تان قرار نخواهیم داد.

جهت دوم: آینده ی انسان از دیدگاه اندیشمندان

اشاره

برای هر انسان متفکری (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) این سوال تداعی می کند آینده اش به کجا ختم می شود؟

این سوال موجب پیدایش دیدگاه های مختلف شد که درباره ی آینده و سرانجام بشر چند دیدگاه وجود دارد، گروهی قایل به تناسخ هستند، و برخی نیز

فقط عالم دنیا را اصل و فرع خلقت می دانند، و دیدگاه دیگر نیز که در واقع همان دیدگاه اسلام است از عبث نبودن خلقت انسان خبر داد، و دیدگاه های مادی گری و تناسخ را نفی کرد.

نخست دیدگاه اسلام را به طور اجمال یادآور می شویم، سپس دیدگاه های دیگر را با دلایل و محوریت اندیشه ی اسلامی بررسی می کنیم، قرآن کریم پایان سرنوشت انسان ها را دو جایگاه می داند، انسان ها یا اهل

بهشت و از نعمت های پروردگار منتعم، و یا اهل جهنم که به آتش سوزان معدّبند، همان طوری که خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم فرمود:

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (۱)

و این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) را بر تو وحی کردیم تا (مردم) امّ

ص: ۱۴۴

القری (مکه) و افراد پیرامون آن را انداز کنی و آن‌ها را از روزی که همه‌ی خلائق در آن روز جمع می‌شوند - و شک و تردید در آن نیست - بترسانی، (در آن روز) گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان.

در سوره‌ی مبارکه‌ی هود نیز قیامت را پایان سفر عالم دنیا و برزخ دانسته و براین نکته تأکید دارد که مسافران دنیا و برزخ سرانجام کار یا در گروه سعادت‌مندان قرار می‌گیرند و یا در دسته‌ی اهل شقاوت گرفتارند، و جایگاه خوبان و سعادت‌پیشگان را بهشت می‌داند در حالی که از رحمت بی‌انتهای مستمّر حق برخوردارند، و در آن جاودان خواهند بود، و جایگاه شقاوت‌پیشگان را آتش سوزان جهنم می‌داند و در آن جاودان خواهند بود.

در آن جا خدای متعال می‌فرماید:

«يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ * فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِى النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ * خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ * وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فِى الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ

مَجْدُودٌ» (۱)

آن روز که (قیامت و زمان مجازات) فرا رسد هیچ کس جز به اجازه‌ی اوسخن نمی‌گوید، گروهی بدبختند و گروهی خوشبخت، اما آن‌ها که بدبخت شدند در آتشند، و برای آنان در آن جا زفیر و شهیق (ناله‌های طولانی دم و بازدم) است، جاودانه در آن خواهند ماند تا آسمان‌ها و

ص: ۱۴۵

زمین برپا است مگر آنچه پروردگارت بخواهد ، پروردگارت هر چه را بخواهد انجام می دهد ، اما آن ها که خوشبخت و سعادت‌مند شدند ، جاودانه در بهشت خواهند ماند تا آسمان ها و زمین برپا است مگر آنچه پروردگارت بخواهد ، (این) بخششی است قطع نشدنی .

به طور کلی راجع به آینده و سرانجام بشر ، سه نظریه وجود دارد :

۱ - نظریه ی مادی گرایان و دهریون

اشاره

مادی گرایان و دهریون بر این باورند که بشر هر عملی را که انجام می دهد خوب یا بد ، مربوط به همین دنیا است که در او زندگی می کند ، بعد از این که روح از جسمش خارج شد پیکر بی جان او لاشه ای بیش نیست ، در واقع پایان سرنوشت رقم می خورد ، و پرونده ی زندگانی او

بسته می گردد .

آن ها معتقدند هنگامی که جسم انسان از روح تهی می شود به خاطر این نیست که فرشته ی مرگ او را قبض روح می کند ، بلکه گذر زمان به طور طبیعی او

را فرسوده کرده مانند سایر موجودات نابود و فانی می سازد .

أَشَابَ الصَّغِيرَ وَأَفْنَى الْكَبِيرَ كَثْرَ الْعَدَاهِ وَكَثْرَ الْعَشَى (۱)

روی آوردن صبح و سپری شدن شب کودکان را جوان و بزرگ سالان را پیر کرده است .

اگر چنین باشد دیگر ، خدای متعال و دستورات دینی و اخلاقی و عقاید

ص: ۱۴۶

۱- شعر و شعرای ابن قتیبه ی دینوری ج ۱ ص ۴۹۳ ، نهاییه الارب در فنون ادب ج ۸ ص ۱۹۰ .

به طور کلی مفهوم خود را در زندگی انسان از دست داده ، و بشر به طور کلی از آن بیگانه خواهد بود .

در دیدگاه آن ها انسانی که می تواند از نظر معنوی پله های ترقی و تکامل را بیسپاید ، مانند حیوانی بیش نیست ، مهم ترین برنامه های او خوردن و آشامیدن است ، در حالی که باید توجه داشت دل بستگی و وابستگی به اسباب ظاهری ، و صرف توجه به برنامه های دنیوی و روی آوردن به مادی گری ، مانع بسیار سختی برای کسب معرفت و دست یافتن به حقایق دینی و انسانی است .

طبق این عقیده ، مرگ یعنی فنا و نابودی و پایان همه چیز است .

پاسخ به مادی گراها

اندیشه ی مادی گراها نفی معاد و روز رستاخیز است ، مهم ترین دلیل بر رد نظریات آن ها اثبات معاد است که اگر اثبات شود تفکر مادی گری به خودی خود ضعیف و بی فروغ خواهد شد .

از جمله دلایل اثبات معاد و زندگی پس از مرگ ، دو برهان «حکمت و عدالت» است که حکمت و عدالت خداوند متعال مقتضی عالم دیگری است که در آن جا صالحان و پاکان به پاداش عمل نیک خود و گناه کاران و ستم کاران به کیفر کردار زشت شان برسند ؛ زیرا این عالم جای کیفر و پاداش نیست .

ص: ۱۴۷

در ردّ عقیده‌ی مادی گرایان ، علاوه بر آیه‌ی مورد بحث ، آیات دیگری نیز درقرآن کریم وجود دارند که چند نمونه ذکر می شود :

۱ - «وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (۱) آن ها گفتند : چیزی جز این زندگی دنیا نیست و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد .

۲ - «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (۲)

آن ها گفتند : چیزی جز همین زندگی دنیا در کار نیست ، گروهی از ما می میرند و گروهی جای آن ها را می گیرند ، و چیزی غیر از طبیعت و گذشت روزگار ما را هلاک

نمی کند ، آن ها به این سخن که می گویند یقین ندارند ، بلکه تنها گمان بی پایه ای دارند .

تمام تعجب مشرکان و مخالفت آن ها در مساله‌ی معاد همین مطلب بود که چگونه وقتی ما خاک شدیم و خاک های ما در زمین پوسید و گم شد ، آیا دوباره

لباس حیات می پوشیم ؟ و می گفتند : چگونه این مرد به شما وعده می دهد وقتی که مریدید و خاک شدید بار دیگر به زندگی باز می گردید ؟

منکران قیامت به قدری از این مساله تعجب می کردند که اظهار آن را نشانه‌ی جنون و یا دروغ بر خدا می پنداشتند و می گفتند :

۳ - «هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبْبِكُمْ إِذَا مُرُّتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ * أَفْتَرَى

ص: ۱۴۸

۱- سوره‌ی انعام آیه‌ی ۲۹ .

۲- سوره‌ی جاثیه آیه‌ی ۲۴

عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ» (۱)

آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می دهد هنگامی که (مُردید و) سخت از هم متلاشی شدید ، (بار دیگر) آفرینش تازه ای خواهید یافت؟! آیا او بر خدای

متعال دروغ بسته یا به نوعی جنون گرفتار است؟! (چنین نیست) ، بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند در عذاب و گمراهی دوری هستند (و نشانه ی گمراهی آن ها همین انکار شدید است) .

۴ - «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (۲)

و برای ما مثالی زد و در حالی که آفرینش خود را فراموش کرد و گفت : چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده است ؟ بگو : همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید ، و او به هر مخلوقی آگاه است .

۵ - «أَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَوْ آبَاءُ نَا الْأَوَّلُونَ * قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ» (۳) آن ها می گویند : آیا هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم بار

دیگر برانگیخته خواهیم شد؟! یا پدران نخستین ما (باز می گردند) ؟ بگو : آری همه ی شما زنده می شوید در حالی که خوار و کوچک خواهید بود .

۶ - «وَكَانُوا يَقُولُونَ أَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَوْ آبَاءُ نَا الْأَوَّلُونَ * قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» (۴)

ص: ۱۴۹

۱- سوره ی سبا آیات ۷ و ۸ .

۲- سوره ی یس آیات ۷۸ و ۷۹ .

۳- سوره ی صافات آیات ۱۶ - ۱۸ .

۴- سوره ی واقعه آیات ۴۷ - ۵۰ .

و دایم می گفتند: هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا برانگیخته خواهیم شد؟! یا نیاکان نخستین ما (زنده خواهند شد)؟ بگو: اولین و آخرین همگی در موعده روز معینی جمع می شوند.

۷- «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (۱) ولی آیا گمان کرده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟

برخی از آیات قرآن حیات و زندگی انسان را هدفمند می دانند، و از این سبب بازگشت انسان را حتمی می دانند؛ زیرا زندگی انسان ها با همه ی فراز و نشیبی که

دارد، اگر فقط در این چند روزه ی دنیا خلاصه شود، پوچ و بی معنا خواهد بود.

بازگشت به سوی خدای سبحان و باور به معاد، به زندگی انسان معنا داده و از بیهودگی نجات می بخشد.

این آیه ی شریفه یکی از زنده ترین دلایل رستاخیز و بیانگر حساب و جزای اعمال است، و عبث بودن زندگی انسان و خلقت آن را نفی می کند.

جهان آفرینش از نظر وسعت و نظم و شکوه کوه های سر به فلک کشیده، باوجود کهکشان های عظیم، سپهر لاجوردی، نور افشانی میلیاردها ستاره و

وجود ماه و خورشید، و سایر موجودات، بسیار خیره کننده و اعجاب آور است.

از سوی دیگر انسان در میان همه ی مخلوقات نقطه ی ثقل و هم چنین کامل ترین و ارزنده ترین موجودی است که بدون او جهان خلقت معنا پیدا نمی کنند.

اما انسان، این دردانه ی هستی و اشرف مخلوقات، چند صباحی که در این دنیا قرار دارد، زندگی او به سه بخش کودکی، جوانی و پیری تقسیم می شود، و

ص: ۱۵۰

سختی ها و دشواری های زیادی بر سر راه زندگی او ظاهر می شوند ، و یقینا بامشکلات بسیار دست و پنجه نرم می کند .

اگر گفته شود : این انسان با تمام ویژگی هایی که دارد ، وقتی روح از بدنش خارج شود ، جیفه و مرداری بیش نیست ، و برای همیشه نابود می گردد .

لازمه ی این سخن این است که جهان آفرینش با همه ی شوکت و جلالش فقط و فقط برای چند روزه ی دنیا پدید آمده باشد ، و این حرف بسیار پوچ و بی محتوا خواهد بود .

با نگاهی عبرت آمیز و متفکرانه به عالم آفرینش می توان به این نتیجه ی مهم دست یافت که عالم هستی با همه ی وسعت و گستردگی که دارد ، دریچه ای برای درک عالمی دیگر است که بسیار بسیار از این عالم با عظمت تر است ، با چنین نگرش و عقیده ای زندگی پرغوغا و متلاطم انسان مفهوم واقعی خویش را به دست می آورد .

آیه ی مورد بحث پاسخی است به منکران قیامت و معاد ، «وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ» ، با توجه به این آیه ی شریفه عبارات آن دارای چهار تاکید است : ۱ - کلمه ی بَلَى ، ۲ - سوگند «رَبِّي» ، ۳ - لام تاکید ، ۴ - نون تاکید ثقیله که در فعل «لَتُبْعَثُنَّ» قرار دارد ، و نظیر آن تاکیدات در آیه ی شریفه دیگر آمدند:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ» (۱)

کافران گفتند : قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد ، بگو : آری به پروردگرم سوگند که به سراغ همه ی شما خواهد آمد .

ص: ۱۵۱

۱- سوره ی سبا آیه ی ۳ .

در نتیجه ، خداوند حکیم جهان آفرینش را بیهوده خلق نکرده ، و با برانگیختن انسان در قیامت به عبث نبودن عالم خلقت جامه ی عمل می پوشاند ، و آن را به طور آشکار به انسان ها نشان خواهد داد .

۲ - دیدگاه قایلین به تناسخ

اشاره

از موضوعات مهم اعتقادی که محل معرکه آرای علما و اندیشمندان قرار گرفت ، موضوع تناسخ و انکار معاد است ، معتقدان به تناسخ ، گروهی هستند که معاد و برانگیخته شدن در قیامت را - که دین و شریعت آن را اثبات کرد - انکار می کنند و این چنین می گویند که : ارواح بعد از جدا شدن از جسم ، برای همیشه به اجسامی دیگر منتقل می شوند .

طرفداران این نظریه می گویند : ارواح شرور بعد از مردن به دنیا باز می گردند ، و در بدن حیوان یا انسان به خصوص اطفال معیوب و معلول حلول می کنند ، قهرا در بدن های افراد معلول رنج می کشند ، سختی ها را تحمل می کنند ، اصلاح می شوند و دو مرتبه می میرند .

اگر روح شرور آن ها در یک بازگشت اصلاح و تصفیه نشده با بازگشت های متوالی در دنیا خود را اصلاح کرده و با مرگ صلاحیت ارتقا در عالم ارواح را پیدامی کند ، این گروه حتی نسبت به پیامبران هم چنین عقیده ای دارند که اگر آن ها مهذب و پاک و موحد و ثابت هستند ، در آغاز خلقت چنین نبودند ، بلکه همراه بازگشت به دنیا صلاحیت رهبری خلق را پیدا کرده تا به این مقام رسیدند .

معتقدان به تناسخ نتوانستند این مساله را با برهان ثابت کنند ، اما شکل برهان

به آن داده و در لباس فیلسوفان و عقل‌گرایان وارد عرصه‌ی گفت‌وگو و نظریه‌پردازی شدند، در نتیجه با همین مساله‌ی تناسخ، معاد را به طور عموم و

معاد جسمانی را به طور خصوص منکر شدند، و با این ابزار در مقام تضعیف اسلام برآمدند.

در باور آن‌ها، دین مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های تقلیدی و بی‌دلیل می‌باشد که از سوی پیامبران برای مردم آورده شده است.

در واقع مخاطبان آن‌ها مردم ناتوان و فرومایه و یا مستضعف فکری هستند، و دستورات دین شامل حال دانش‌آموختگان و اندیشمندان و متفکران نخواهند شد.

تناسخ در لغت

تناسخ در لغت یعنی انتقال روح از یک بدن به بدن دیگر است^(۱).

راغب اصفهانی در «مفردات الفاظ قرآن» می‌گوید: معتقدان به تناسخ، معاد و برانگیخته شدن در قیامت را - که دین و شریعت آن را اثبات کرده - انکار می‌کنند، و گمان می‌کنند که ارواح بعد از جدا شدن از جسم و مرگ مردم، همیشه به اجسامی دیگر منتقل می‌شوند^(۲).

توجه: هرگاه روح آدمی بعد از مرگ به بدن انسانی دیگر حلول کند، در اصطلاح حکما آن را «نسخ» می‌گویند، و هرگاه به بدن حیوانی دیگر تعلق گیرد،

ص: ۱۵۳

۱- ملاحظه شود به مجمع البحرین ج ۲ ص ۳۵۷.

۲- القائلون بالتناسخ قومٌ ینکرون البعث علی ما أثبتته الشریعه ، و یزعمون أنّ الأرواح تنتقل إلى الأجسام علی التّأیید . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۰۲.

آن را «مسخ» می گویند، و اگر به جسم نباتات حلول کند، آن را «فسخ» می گویند، و هرگاه به جمادات تعلق گیرد، آن را «رسخ» می گویند، ولی گاهی اوقات به تمام

این چهار صورت کلمه ی «تناسخ» را اطلاق می کنند(۱).

محل پیدایش عقیده ی تناسخ

این مباحث بسیار کهن، ارمغان هند و چین و زیربنای آیین هایی مانند بودایی و برهمنی است(۲)، اکنون نیز این عقیده در میان بت پرستان هند رایج است، و با

زندگی آنان چنان در آمیخته که تفکیک آن ها مشکل است، و آن ها احترام خاصی به حیوانات می گذارند که نشأت گرفته از همین عقیده است، رواج گیاه خواری

در میان آن ها و مخالفت با خوردن گوشت حیوانات، با این عقیده در ارتباط است، آن ها عود روح را در بدن انسان و یا حیوان «کارما» می نامند(۳).

شاید به خاطر همین عقیده است که در هندوستان صدها میلیون اسب و گاو و گاومیش و میمون وجود دارند ولی بسیاری از مردم از گرسنگی می میرند امّا به خود اجازه ی کشتن حیوانات را نمی دهند؛ به این علت که این ها روزی انسان بودند و امروز در بدن حیوان قرار دارند!

ص: ۱۵۴

-
- ۱- بیان الادیان ابو المعالی محمد حسینی علوی (متوفای قرن پنجم) ص ۳۶، تبصره العوام سید مرتضی بن داعی حسنی رازی (متوفای قرن ششم) ص ۸۷، حکمت متعالیه در اسفار عقلیه ی اربعه ج ۹ ص ۴.
 - ۲- گوهر مراد فیاض لاهیجی (متوفای ۱۰۷۲ هجری) ص ۶۴۸.
 - ۳- فرهنگ فرق اسلامی ص ۸۰.

دین اسلام اندیشه‌ی تناسخ را نمی‌پذیرد، و بازگشت ارواح بعد از مفارقت از اجسام، به دنیا را قبول ندارد، و انتقال آن به اجسام و یا موجودات جاندار و یا اشخاص دیگر را برای همزیستی با ارواح دیگر را صریحاً رد می‌کند و

می‌فرماید:

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۱)

چگونه به خداوند کافر می‌شوید در حالی که شما مردگان (و اجسام بی‌روحي) بودید، و او شما را زنده کرد سپس شما را می‌میراند، و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید.

آیه‌ی مذکور، از جمله آیات متعددی است که عقیده‌ی به تناسخ را به صراحت نفی می‌کند؛ چون که مسیر انسان‌ها را در سه مرحله بیان می‌فرماید:

۱- حیات از موت اولیه‌ای که انسان جزو جماد و نبات بوده است، و مقصود از حیات همین زندگی دنیا می‌باشد.

۲- مرگ و پایان زندگی دنیا.

۳- آن‌گاه زنده شدن در عالم برزخ «ثم یحییکم»، و بعد از آن انتقال به یک حیات مهم‌تر که عالم قیامت نام دارد «ثم الیه ترجعون».

ص: ۱۵۵

و در آیه ی مبارکه ی دیگر فرمود :

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

کاش (حال آن ها را) هنگامی که در برابر آتش (دوزخ) ایستاده اند ببینی که می گویند : ای کاش (بار دیگر به دنیا) بازگردانده می شدیم ، و آیات پروردگاران را تکذیب نمی کردیم و از مومنان می بودیم .

و در جای دیگر می فرماید :

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۲)

(آن ها هم چنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد می گوید : پروردگار من! مرا بازگردانید شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم ، (ولی به او می گویند :

چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می گوید (و اگر باز گردد کارش مانند گذشته است)! و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند .

با توجه به مضمون این آیات بازگرداندن کافران به دنیا ممتنع است .

بنابراین ، معتقدان به تناسخ نمی توانند از آیات قرآن کریم برای اثبات مدعای خود استدلال کنند .

ص: ۱۵۶

۱- سوره ی انعام آیه ی ۲۷ .

۲- سوره ی مومنون آیات ۹۹ و ۱۰۰ .

علاوه بر این ، طبق دیدگاه آن ها ، قیامت و رسیدگی به حساب ها و رسیدن به ثواب و عقابِ عالمِ آخرت ، و جاودان بودن در بهشت و جهنم ، جایگاه واقعی خود را از دست می دهد ، و جایی برای این ها باقی نمی ماند ؛ زیرا آن ها

می گویند : بیش تر مردم پس از مرگ به دنیا باز می گردند ، و هر نوبت پاداش یا کیفر اعمال خود را در دنیا می بینند ، چنین نظریه ای با اساس تعالیم پیامبران الهی

تنافی دارد ، و برخلاف ضرورت دین مقدس اسلام است .

تناسخ از دیدگاه روایات

اندیشه ی اسلامی ناب از گفتار ائمه ی معصومین علیهم السلام روشن می گردد ، و چون آن ها با قرآن همسنگ و برابرند ، استدلالات آن ها با مبانی آیات الهی و توحیدی پیوند ناگسستنی دارد .

اهل بیت علیهم السلام باور تناسخ را رد کرده و مدعیان این اندیشه را کافر به خدای متعال می دانند .

به عنوان تبرک و تیمن به قسمتی از روایاتی که در ردّ تناسخ نقل شده اشاره می شود :

۱ - حسین بن خالد صیرفی از ثامن الحجج ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند :
«مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ» هر

کس قایل و معتقد به تناسخ باشد کافر است (۱)

ص: ۱۵۷

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۰۲ حدیث ۲ ، وسائل الشیعه ج ۲۸ ص ۳۴۱ حدیث ۳۴۹۱۰ ، بحار الانوار ج ۲۵ ص ۲۷۳ حدیث ۱۸ .

۲- در روایت دیگر آمده که مامون خلیفه ی سفاک عباسی به محضر حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کرد: ای ابا الحسن! درباره ی کسانی

که معتقد به تناسخ هستند چه می فرمایید؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

«مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مُكَذَّبٌ بِالْجَنَّةِ وَ النَّارِ» کسی که تناسخ

را بپذیرد و به آن عقیده داشته باشد، به خدای بزرگ کافر شده و بهشت و جهنم را تکذیب نموده و غیر واقعی تلقی کرده است (۱)

۳- زندیقی (۲) به محضر رییس مذهب جعفری ناطق بالحق امام جعفر صادق علیه السلام رسید و پرسید: چرا گروهی قایل به تناسخ ارواح هستند و از کجا به این مطلب معتقد شده اند، و حجت و برهان و دلیل شان بر این مذهب چیست؟

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ أَعْصَابَ التَّنَاسُخِ قَدْ خَلَفُوا وَرَاءَهُمْ مِنْهَا جِ الدِّينِ ، وَزَيَّبُوا

لَأَنْفُسِهِمْ الصَّلَاتِ ، وَأَمْرَجُوا أَنْفُسَهُمْ فِي الشَّهَوَاتِ ، وَزَعَمُوا أَنَّ السَّمَاءَ حَاوِيَةٌ مَا فِيهَا شَيْءٌ مِمَّا يُوصَفُ ، وَأَنَّ مُدَبِّرَ هَذَا الْعَالَمِ فِي صُورِهِ الْمَخْلُوقِينَ بِحُجَّتِهِ مَنْ رَوَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ ، وَأَنَّهُ لَا جَنَّةَ وَلَا نَارَ وَلَا بَعْثَ وَلَا نُشُورَ .

وَالْقِيَامَةُ عِنْدَهُمْ خُرُوجِ الرُّوحِ مِنْ قَالِبِهِ وَوُلُوجُهُ فِي قَالِبِ آخَرَ ، فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا فِي الْقَالِبِ الْأَوَّلِ أُعِيدَ فِي قَالِبٍ أَفْضَلَ مِنْهُ حَسِنًا فِي

ص: ۱۵۸

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۰۲ ضمن حدیث ۱ ، وسائل الشیعه ج ۲۸ ص ۳۴۱ حدیث ۳۴۹۰۹ ، بحار الانوار ج ۲۵ ص ۱۳۶ ضمن حدیث ۶ .

۲- زندیق کسی است که قایل به بقای روزگار می باشد . مراجعه شود به لسان العرب ج ۱۰ ص ۱۴۷ ، مجمع البحرین ج ۵ ص ۱۷۸ .

أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الدُّنْيَا، وَإِنْ كَانَ مُسَيِّئًا أَوْ غَيْرَ عَارِفٍ صَارَ فِي بَعْضِ الدَّوَابِّ الْمُتَعَبِّهِ فِي الدُّنْيَا أَوْ هَوَامَّ مُشَوَّهَةِ الْخَلْقِ، وَلَيْسَ عَلَيْهِمْ صَوْمٌ وَلَا صَلَاةٌ وَلَا شَيْءٌ مِنَ الْعِبَادَةِ أَكْثَرَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ مَنْ تَجِبُ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَتُهُ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا مُبَاحٌ لَهُمْ» .

معتقدین به تناسخ راه و منهاج دین را پشت سر انداخته و گمراهی را برای خود آراسته اند ، و نفس خود را در زمین شهوات به چرا واداشته اند ، و معتقدند که آسمان خالی از چیزهایی است که در مورد آن گفته و توصیف شده است ، و این که مدبّر این جهان به صورت همین مخلوقات

است ، دلیل شان این روایت است که گفته اند : خدای متعال آدم را به شکل خود آفریده است .

آن ها معتقدند که نه بهشت و جهنمی است و نه بعث و نشوری ، و قیامت نزد این گروه همان خروج روح از قالب خود و ورود به قالب دیگر است ، اگر در قالب اوّل نیکوکار بوده به قالبی در بالاترین درجه ی دنیا از نظرفضیلت و نیکویی حلول می کنند ، و اگر در قالب ابتدایی فردی بدکار یا غیر عارف بوده و شناختی نداشتند ، مطابق همان صفت به قالب حیوانی در دنیا یا جانوری قبیح المنظر در خواهد آمد .

این جماعت عقیده به نماز و روزه ندارند ، و عبادتی بیش تر از معرفت به آن کس که شناخت او واجب است ، را ندارند ، و به عقیده ی این ها تمام شهوات دنیا برای شان مباح است (۱)

ص: ۱۵۹

۱- احتجاج ج ۲ ص ۳۴۴ ، بحار الانوار ج ۱۰ ص ۱۷۶ .

شیخ الریس ابو علی سینا در کتاب «شفا» بحث مفصّلی در ردّ تناسخ دارد که

مناسب است به آن جا مراجعه شود(۱).

هم چنین محدّث بزرگوار عالم تشیّع مرحوم شیخ حرّ عاملی رحمه الله فرمود: تناسخ

عبارت از تعلق روح به بدن دیگری در همین دنیا است، و این عقیده به حکم

روایات متواتر و اجماع علما باطل است(۲).

۳ - اعتقاد به معاد

اشاره

سومین دیدگاه درباره ی سرنوشت نهایی انسان، معاد است که معتقدان این نظریه با استناد به آیات الهی و احادیث ائمه ی معصومین علیهم السلام و برهان عقلی، در مقام اثبات آن برآمدند.

اما زمان پیدایش اعتقاد به معاد ریشه در تاریخ ظهور انبیای الهی دارد، هنگامی که همه ی پیامبران از آدم ابوالبشر تا خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به پیامبری مبعوث شدند، در مقام نشر و شرح فرهنگ الهی برآمدند، اعتقاد به معاد را از اصول مسلم دینی دانسته و آن را مانند سایر برنامه های

دینی - که از سوی خدای متعال برای آن ها نازل شده بود - برای مردم مطرح و همگان را به باور و اعتقاد به آن دعوت می کردند، و منکران آن را از دایره ی دین الهی خارج می دانستند.

ص: ۱۶۰

۱- شفا (طبیعیات) ج ۲ ص ۲۰۲ - ۲۰۷.

۲- إنّ التناسخ هو تعلق الروح ببدن آخر فی الدنيا، وقد دلّت النصوص المتواتره والإجماع علی بطلانه. الايقاظ من الهجعه ص ۴۲۷.

لذا پیدایش باورمندی به معاد ریشه در مهم ترین منبع یعنی وحی الهی دارد، و چون برای سرنوشت انسان بسیار مهم است، از سوی پیامبران بزرگوار الهی به

بشر ابلاغ شده است.

این عقیده و دیدگاه، نظریه‌ی حق و مطابق با واقع است، و همه باید در مقابل این قول تسلیم باشند.

دلایل ضرورت معاد

اشاره

با بررسی که از دیدگاه‌های تناسخ و مادی‌گراها شد، وجود معاد به چند دلیل ضروری می‌گردد که برخی از آن‌ها ذکر می‌شود:

الف) آیات

اشاره

در قرآن کریم غیر از آیه‌ی مورد بحث آیات متعددی راجع به معاد و قیامت نازل شدند که به قسمتی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُتْجَزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسِيَعِي» (۱) رستاخیز به طور قطع خواهد آمد، من می‌خواهم آن را پنهان کنم تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود جزا ببیند.

۲- «أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (۲) و این که رستاخیز

شکی در آن نیست، و خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده‌اند زنده می‌کند.

ص: ۱۶۱

۱- سوره‌ی طه آیه‌ی ۱۵.

۲- سوره‌ی حج آیه‌ی ۷.

۳- «اللَّهُ يَدْوَأُ الْخُلُقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۱) خداوند آفرینش را آغاز می کند سپس آن را تجدید می نماید ، سپس به سوی او باز می گردید .

در این آیه استدلال کوتاه و پر معنا برای مساله ی معاد بیان شده که در آیات دیگر نیز به عبارات دیگری تکرار گردیده است ، و آن استدلال این است : کسی که قدرت بر آفرینش نخستین انسان را داشت ، قادر بر تحقق بخشیدن به معادهم است ، و قانون عدالت و هم چنین حکمت خداوند متعال ایجاب می کند که این آفرینش دوباره تحقق یابد .

۴- «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَضِدُّقُ مِنَ اللَّهِ حَيْدِيثًا» (۲) خداوند است که جز او معبودی نیست ، و به طور قطع همه ی شما را در روز رستاخیز که هیچ تردیدی در آن نیست، جمع می کند، و کیست که از خداوند راستگوتر باشد.

در این آیه ی شریفه اشاره به مساله ی رستاخیز و دادگاه عمومی بندگان در روز قیامت کرده و آن را با مساله ی توحید و یگانگی خدای متعال - که رکن دیگری از ایمان است - همراه می سازد ، و این کلام نورانی با چند تاکید همراه است ، یکی لام تاکید و دیگری نون تاکید ثقیله است .

تعبیر به «لا- ریب فيه» (هیچ تردیدی در آن نیست) درباره ی روز قیامت در این آیه و آیات دیگر در حقیقت اشاره به دلایل قطعی و مسلمی است که از وجودچنین روزی خبر می دهند مانند قانون تکامل ، حکمت و فلسفه ی آفرینش ،

قانون عدالت پروردگار ، تمام این ها دلیل بر معاد و قیامت هستند .

ص: ۱۶۲

۱- سوره ی روم آیه ی ۱۱

۲- سوره ی نسا آیه ی ۸۷ .

۵ - «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (۱) زندگی و حیات واقعی سرای آخرت است اگر مردم می دانستند (که حیاتش جاوید و نعمتش بی رنج و زوال است).

۶ - «مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ * يَنْجَرِعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ» (۲)

به دنبال او جهنم خواهد بود و از آب بد بوی متعفنی نوشانده می شود، به زحمت جرعه جرعه آن را سر می کشد و هرگز به میل خود حاضر نیست آن را بیاشامد، و مرگ از هر مکانی به سراغ او می آید ولی با این همه نمی میرد، و به دنبال آن عذاب شدیدی است.

برخی دیگر از دلایل قرآنی برای اثبات معاد

۱ - هدفمندی آفرینش

خداوند متعال حق است، و فعل او نیز حق و منزه از هر لغو و بیهودگی است، لذا اگر خلقت انسان بدون وجود حیات جاودان باشد، امری لغو و بیهوده است در

حالی که دامن کبریایی مبرای از این عیب است چنان که در قرآن کریم می فرماید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (۳)

آیا گمان کرده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟

ص: ۱۶۳

۱- سوره ی عنکبوت آیه ی ۶۴.

۲- سوره ی ابراهیم آیات ۱۶ و ۱۷.

۳- سوره ی مومنون آیه ی ۱۱۱.

دلیل دوم این است که یکی از صفات خداوند متعال عدل است، و آفرینش عالم نیز بر عدالت استوار است، با این حال، می بینیم که در جهان انسان های بافضیلتی به پاداش اعمال خود نرسیده اند، و در مقابل انسان های شروری نیز به کیفر اعمال خود نمی رسند؛ زیرا این دنیا ظرفیت تحقق عدالت کامل را ندارد.

از طرف دیگر، چون خداوند متعال عادل است و در حق هیچ کسی ظلم روانمی دارد و در پیشگاه او ستمگران و بدکاران با نیکان و صالحان برابر نیستند، و پاداش و کیفر هر عملی را به تناسب می دهد، باید جهان دیگری باشد که عدالت خداوند متعال را برتابد و در آن جا پاداش و کیفر هر کس طبق عملش داده شود، بنابراین باید معاد وجود داشته باشد.

به تعبیر دیگر: عدل الهی ایجاب می کند که با نیکوکاران و گنه کاران در مقام جزا یکسان معامله نشود، از سوی دیگر: تحقق اجرای عدالت کامل و اعطای ثواب و عقاب در این حیات دنیوی ممکن نیست، و برای بعضی از اعمال خوب

و بد جزایی مقرر است که این عالم قابلیت و ظرفیت آن را ندارد، لذا ناگزیر از وجود عالمی دیگر است که در آن عدل الهی بطور کامل محقق شود؛ خداوند تبارک و تعالی به این دلیل چنین اشاره می فرماید:

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (۱)

ص: ۱۶۴

آیا کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند هم چون مفسدان در زمین قرار دهیم؟ یا پرهیزگاران را مانند فجّار و گناه کاران قرار می دهیم!؟

بنابراین ، اگر معاد نباشد تکلیف هم به عنوان عملی که خداوند متعال برای آن پاداش در نظر گرفته، بیهوده و لغو خواهد بود ، و مقتضای عدل الهی هم همین است که پاداش آنان که به تکلیف خود عمل کردند را در روز قیامت بدهد .

به عبارت دیگر : عدل و حکمت خدای تبارک و تعالی اقتضا می کند تا کسانی که با جنایات خود روی تاریخ را سیاه کردند مانند حجّاج بن یوسف ثقفی به مجازات و کیفر اعمال نکبت بار خود برسند ، در مقابل کسانی که تمام هستی خود را در راه خدای تبارک و تعالی می دهند مانند سرور و سالار شهیدان ابوعبدالله الحسین علیه السلام به پاداش اعمال صالح خود برسند ، اما این عالم محدود

است ، در حالی که کیفر و پاداش دائمی هستند و در قرآن کریم راجع به کیفر مجرمان می فرماید :

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سِوَفَ نُصِِّلِيهِمْ نَارًا كَلِمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ يَدْلُثْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا» (۱)

کسانی که به آیات ما کافر شدند بزودی آن ها را در آتشی وارد می کنیم که هرگاه پوست های بدن آن ها (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوست های دیگری به جای آن قرار می دهیم تا کیفر را بچشند ، خداوند متعال توانا و

حکیم است (و از روی حساب کیفر می دهد) .

ص: ۱۶۵

و در آیه ی دیگر فرمود :

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ * خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ» (۱)

اما آن ها که شقاوتمند شدند در آتش جهنم هستند ، و برای آن ها زفير و شهيق (ناله های طولانی دم و باز دم) است ، جاودانه در آن خواهند ماند تا

آسمان ها و زمین بر پاست مگر آنچه پروردگارت بخواهد که پروردگارت هر چه را اراده کند انجام می دهد .

و در رابطه با پاداش صالحان می فرماید :

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (۲)

و آن ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به زودی آن ها را درباغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختان آن جاری است ، و همیشه در آن خواهند ماند .

و در آیه ی دیگر فرمود :

«وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا

شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٍ مَجْدُودٍ» (۳)

اما آن ها که سعادت مند شدند در بهشت جاودانه خواهند بود مادامی که آسمان ها و زمین بر پاست مگر آنچه پروردگارت بخواهد ، بخششی است قطع نشدنی .

ص: ۱۶۶

۱- سوره ی هود آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۵۷

۳- سوره ی هود آیه ی ۱۰۸ .

دلیل سوم این که خداوند متعال بشر را ابتدا از ذره ی کوچکی آفرید ، سپس جسم او را به مرور زمان کامل فرمود تا به مرحله ای رسید که روح در او دمیده

شد ، و در قرآن کریم به این مراحل متوالی اشاره نموده و پس از مراحل آفرینش انسان می فرماید :

«ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ» (۱)

سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم ، پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است ، سپس شما بعد از آن می میرید آن گاه در روز قیامت برانگیخته می شوید .

توضیح : خدای متعال مدبّر و مربّی انسان ها است ، و چون بدون حیات جاوید ابدی راه کمال انسانی مسدود خواهد بود ، با برپا کردن قیامت راه تکامل نهایی انسان را باز می کند ، و چون رها کردن انسان ها به حال خود ، عامل تباهی آنان خواهد شد ، آنان را به خود وا نمی گذارد ، بلکه با اعتقاد به قیامت و یاد معاد که بهترین عامل رهایی انسان از تباهی است آنان را می پروراند و سرانجام نیز در

قیامت پاداش کار نیک آنان را می دهد .

بنابراین ، خدای سبحان اولاً : با برپا کردن قیامت ، راه تکامل انسان را باز و هموار می کند، ثانياً : با اعتقاد به قیامت و یاد معاد آنان را تطهیر می کند ، و ثالثاً : در

ص: ۱۶۷

قیامت پاداش نیکوکاران را به آنان عطا می کند .

نتیجه این که اگر عالم دیگری وجود نداشته باشد این سیر تکاملی ناقص می ماند و هدف از خلقت انسان محقق نمی شود .

ب) روایات

اشاره

یکی از ادله ی ضرورت معاد روایات فراوانی هستند که از معصومین علیهم السلام نقل شدند ، و بر مبنای عقیده ی به معاد ، دنیا متجر و محل تجارت و مزرعه ی آخرت

است ، اگر معاد و آخرتی نباشد ، محل تجارت بودن دنیا معنا نخواهد داشت ، در این جا به ذکر چند روایت اکتفا می شود :

۱ - از وجود مقدّس پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده فرمودند :

«الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةُ» دنیا مزرعه و کشتزار آخرت است (۱)

۲ - مولی الموحّدين امیر المومنین علیه السلام در مورد دنیا می فرمایند :

«مَتَجِرٌ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ ، اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ ، وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ

تجارتخانه ی اولیا و دوستان خداوند تبارک و تعالی است که در آن رحمت حضرت حق را کسب کردند و بهشت را سود خود قرار دادند (۲)

۳ - از سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام نقل شده که راجع به دنیا فرمودند :

«الدُّنْيَا سُوقُ الْآخِرَةِ وَالنَّفْسُ تَاجِرَةٌ ، وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ رَأْسُ الْمَالِ ، وَالْمَكْسَبُ الْجَنَّةُ وَالْخُسْرَانُ النَّارُ ، هَذَا وَاللَّهِ التَّجَارَةُ الَّتِي لَا تَبُورُ ، وَالْبِضَاعَةُ الَّتِي لَا تَخْسُرُ » .

ص: ۱۶۸

۱- مجموعه ی ورام (تنبيه الخواطر) ج ۱ ص ۱۸۳ ، عوالی الآلی ج ۱ ص ۲۶۷ حدیث ۶۶ .

۲- نهج البلاغه حکمت ۱۲۱ .

دنیا بازار آخرت است و نفس تاجر و بازرگان آن می باشد ، و شب و روز سرمایه ی این بازار است ، سود و استفاده ی این تجارت بهشت و زیان و ضرر این تجارت جهنم است ، به خدا قسم این همان تجارتی است که هیچ گاه تاجرش زیان نمی بیند و سرمایه اش از بین نمی رود(۱)

۴- از ابو الحسن سوم امام هادی علیه السلام روایت شده فرمودند :

«الدُّنْيَا سُوقٌ رِبِحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَخَسِرَ آخِرُونَ» دنیا بازاری است که گروهی در آن سود برده اند و گروهی دیگر ضرر و زیان می برند(۲)

در ادامه ی آیه می فرماید : «ثُمَّ لَتَتَّبِعُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ» سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر داده می شود .

در این جمله اشاره ای به غرض و مقصود از معاد و برانگیخته شدن است و آن غرض آگاه شدن به اعمالی است که انسان در دنیا انجام داده است .

معنای لغوی «نبا»

عبارت «لتنبوءن» از ماده ی «نبا» است ، و به معنای خبری است که سه اصل و

نتیجه در آن باشد : ۱- سود و فایده داشته باشد . ۲- ایجاد علم و دانش کند . ۳- با

شنیدن آن غلبه بر ظن و گمان پیدا شود .

به خبری که دروغی در آن نباشد «نبا» می گویند مثل خبر متواتر و خبری از

سوی خدای متعال و پیامبران و اوصیای آن ها علیهم السلام (۳)

ص: ۱۶۹

۱- ارشاد القلوب ج ۱ ص ۵۹

۲- تحف العقول ص ۴۸۳ ، بحار الانوار ج ۷۸ ص ۳۶۶ .

۳- مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۷۸۸ و ۷۸۹ .

واژه ی «نبا» علاوه بر آیه ی مذکور ، در چند آیه ی دیگر نیز آمده که به چندمورد از آن اشاره می شود :

۱ - «وَسَوْفَ يُبْئِيهِمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»^(۱) و خداوند (در قیامت) آن ها را از آنچه انجام می دادند (و نتایج آن) آگاه خواهد ساخت .

۲ - «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُبْئِيكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»^(۲)

پس در نیکی ها بر یک دیگر سبقت جوئید ، بازگشت همه ی شما به سوی خدای تبارک و تعالی است ، سپس از آنچه در آن اختلاف می کردید به شما خبر خواهد داد .

۳ - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُبْئِيكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»^(۳)

ای مردم! ستم های شما به زیان خود شما است ، از زندگی دنیا بهره (می برید) ، سپس بازگشت شما به سوی ما است ، و ما شما را به آنچه عمل می کردید خبر

می دهیم .

در آخر آیه ی مورد بحث فرمود : «وَذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» یعنی مبعوث کردن مردم و خبر دادن اعمال شان به آن ها برای خدای تبارک و تعالی آسان است ، و هیچ دشواری ندارد .

ص: ۱۷۰

۱- سوره ی مائده آیه ی ۱۴ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۴۸ .

۳- سوره ی یونس آیه ی ۲۳ .

خداوند منان اگر چه در این آیه ی مبارکه به آسانی آن اشاره کرد ، اما در آیه ای دیگر آن را حتی از خلقت اولیه نیز آسان تر می داند و به اصل خلقت انسان اشاره

می کند و می فرماید :

«هُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ»(۱)

او کسی است که آفرینش مخلوقات را آغاز می کند ، سپس آن را بازمی گرداند ، و این کار برای او آسان تر می باشد .

بعد از آن که پروردگار متعال در آیات گذشته از تسییح و تقدیس خود سخن به میان آورد ، و خلقت آسمان ها و زمین و سایر مخلوقات و چگونگی خلقت آن ها را بیان فرمود ، و به مهم ترین عامل عذاب اقوام پیشین اشاره کرد و فرمود که : آنچه سبب شد آن ها به عذاب دردناک مبتلا شوند این بود که از قبول رسالت پیامبران روبرگرداندند و منکر معاد شدند ؛ زیرا بعد از آن حضرت باری تعالی اهتمام داشت تا معاد و روز قیامت را اثبات کند .

می توان گفت : مطالب گذشته مقدمه ای بود برای بیان اثبات معاد ، و از این جهت به بحث معاد پرداخت ، و پاسخ همه ی پرسش ها را در یک جمله ی «این کار بر خداوند آسان است» خلاصه کرد .

به عبارت دیگر : این قسمت از آیه ی مبارکه ردّ اعتقاد مشرکین است که مساله ی بعث و زنده شدن را محال دانسته و می گویند : ممکن نیست خدای تعالی چنین کاری انجام دهد ، و آن ها برای اثبات مدعای خود هیچ دلیلی به جز استبعاد ندارند .

ص: ۱۷۱

شنیدستم که هر کوبک جهانیست

جداگانه زمین و آسمانیست

زمین در جنب این افلاک مینا

چو خشخاشی بود بر روی دریا

تو خود بنگر کزین خشخاش چندی

سزد تا بر غرور خود بخندی

ص: ۱۷۲

«فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

حال که چنین است ، به خدای متعال و رسول او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید ، و خداوند به آنچه که شما عمل می کنید آگاه است و خبر دارد .

بعد از بحث معاد در آیه ی قبلی ، در این آیه چنین نتیجه گیری می کند : اکنون که قطعاً معاد و رستاخیز و حسابی در کار است ، همه ی شما به خدای متعال و رسول او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید ، و بدانید که خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است .

به این ترتیب دستور می دهد که خود را برای روز قیامت و رستاخیز از راه ایمان و عمل صالح آماده کنید ، در این آیه ی مبارکه ایمان به سه اصل «خدای متعال» و «پیامبر عظیم الشان» و «قرآن کریم» توصیه شده و اصول دیگر نیز در این اصول مندرج هستند ، پس لازم است هر عاقل و متفکری به این چند موضوع مهم نیز مومن شود .

راغب اصفهانی در کتاب «مفردات» گفته : واژه ی «ایمان» بعضی وقت ها برای دین و شریعتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده استعمال می شود ، و بر تمام کسانی که شریعت پیامبر را می پذیرند ، و به ذات اقدس حق و پیامبری رسول خاتم صلی الله علیه و آله

اقرار و اعتراف می کنند ، شامل می شود .

و بعضی اوقات لفظ «ایمان» به روش مدح و ستایش بکار می رود که مرادپذیرفتن و گردن نهادن نفس به حق است با تصدیق به آن ، و ایمان به این معنا باجمع شدن سه حالت حاصل می شود :

۱ - شناسایی یا تحقیق با اندیشه و دل .

۲ - اقرار به زبان و بیان کردن آن .

۳ - عمل کردن با اعضا و جوارح .

و به هر یک از اعتقاد و صدق گفتار و عمل صالح ، ایمان می گویند(۱)

عین همین معنا از مولی الموحدین امیر المومنین علیه السلام نقل شده هنگامی که از آن حضرت درباره ی تفسیر ایمان سوال شد ، فرمودند :

«الْإِيْمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ ، وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ ، وَعَمَلٌ بِالْأَعْرَاقِ»

ایمان عبارت از معرفت و شناخت با قلب و اقرار به زبان و عمل با اعضا و جوارح بدن است(۲)

ص: ۱۷۴

۱- مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۹۱ .

۲- نهج البلاغه حکمت ۲۲۷ .

توجه: ابو حمزه ی ثمالی در ضمن حدیثی از امام باقر علیه السلام پرسید: چه عملی است وقتی آن را انجام دادم حقیقت ایمان را کامل کردم و ایمان کامل می شود؟

امام علیه السلام فرمود:

«تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَتُعَادِي أَعْدَاءِ اللَّهِ، وَتَكُونُ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ».

دوستان خدا را دوست بداری و با دشمنان خدا دشمنی کنی، و این که با صادقان باشی هم چنان که خدا تو را امر فرموده (۱).

ابو حمزه گفت: عرض کردم: اولیای خدا چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود:

«أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَعَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا، ثُمَّ ابْنِي جَعْفَرٌ»

اولیا و دوستان خدا، حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین

و علی بن الحسین هستند، سپس امر به ما رسید (یعنی امر امامت و دوستی حق تعالی)، سپس پسرم جعفر.

در این وقت امام باقر علیه السلام اشاره فرمودند به حضرت صادق در حالی که در آن جا نشسته بودند.

امام علیه السلام در ادامه فرمودند:

ص: ۱۷۵

۱- اشاره است به کلام خدای متعال که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان و راستگویان باشید. سوره ی توبه آیه ی ۱۱۹.

«فَمَنْ وَالَى هُوَ لِأَيِّ قَدِّ وَالَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَكَانَ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ».

کسی که این ها را دوست داشته باشد در حقیقت اولیا و دوستان خدارا دوست داشته و با صادقان می باشد همان طور که خدای تعالی او را امر فرموده (۱).

حقیقت ایمان تسلیم محض است ، انسان مومن از خودش عزم مستقل و تصمیم جداگانه و خودسرانه ای ندارد ، بلکه تسلیم اراده و تصمیم پروردگار عالم است ، تا ذات اقدس حق تکلیف او را به وسیله ی پیامبران علیهم السلام روشن سازد .

از امام باقر علیه السلام نقل شده است :

«بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ إِذْ لَقِيَهِ رَكْبٌ فَقَالُوا: السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ؟ قَالُوا: نَحْنُ مُؤْمِنُونَ، قَالَ: فَمَا

حَقِيقَةُ إِيمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ

وَالْتَفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: عُلَمَاءُ حُكَمَاءَ، كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْبِيَاءَ، فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ، وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» .

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر بود ، گروهی شتر سوار به آن بزرگوار برخوردند و عرض کردند : سلام بر تو ای رسول و فرستاده ی خدا!

ص: ۱۷۶

۱- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۱۶ ضمن حدیث ۱۵۵ ، بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۵۷ و ۵۸ ضمن حدیث ۱۶ .

حضرت به آنان فرمود: شما چکاره هستید؟ عرضه داشتند: ما گروهی مومن هستیم، حضرت فرمود: حقیقت ایمان شما چیست؟ عرض کردند: راضی و خوشنود بودن به قضای خدا و تسلیم و سر فرود آوردن در برابر امر خدا.

پس فرمود: (این ها که شما بیان کردید) صفات دانشمندان حکیمی است که نزدیک است با پیمودن مدارج بلند حکمت، به آسمان رفیع نبوت اوج گیرند، اگر شما در گفتار خود راستگو هستید، خانه ای را که در آن نمی نشینید بنا نکنید، و چیزی را که نمی خورید جمع نکنید، و از خداوندی که به سوی او باز می گردید پرهیزید^(۱).

بنابراین، ایمان نورانی است که اگر در اندرون انسان مستقر گردد، او را به تسلیم محض در برابر خدای متعال وادار می کند، و آثار این تسلیم قبل از هر چیز در اندیشه و فکر آدمی ظاهر می شود، و آن گاه بر تمایلات او اثر می گذارد، و ثمره ی آن بر تک تک اعضا و جوارح انسان خواهد شد.

در واقع ایمان، باور داشتن خدای متعال و همه ی پیامبران و بهم پیوسته بودن آن ها است، و هم چنین کتاب خدا و آنچه را که بر پیامبران نازل شده است و وجود ملائکه و پایبند بودن به لوازم آن ها است.

و همان گونه که قبلاً اشاره شد، ایمان از ریشه ی «امن» به معنای آسودگی و ازویژگی های انسان است، و بر انسان دارای ایمان، مومن اطلاق می گردد.

ص: ۱۷۷

۱- کافی ج ۲ ص ۵۳ حدیث ۱، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۴۶ حدیث ۱۷۵، معانی الاخبار ص ۱۸۷ حدیث ۶.

ایمان نوعی اطمینان خاطر است که گویی از شخصیت فرد برخاسته است، اگر با انسان همراه باشد، اثبات آن نیازمند دلایل و شواهد جهان بیرون نیست، و

همواره ماهیت متعلق آن از جنس نادیدنی است.

و ایمان حقیقی بدون عمل به باورهای دینی تحقق پیدا نخواهد کرد، ظهور و تجلی ایمان حقیقی که موجب سربلندی انسان است، زمانی محقق می شود که

اعتقاد به توحید و رسالت پیامبران و سایر برنامه های اعتقادی و اخلاقی جامه ی عمل صالح ببوشاند.

لازمه ی التزام و ایمان به اصول و فروع دین، آشکار شدن آن در عمل صالح است، اگر انسان بر این باور باشد که رسول خدا فرستاده ای از سوی حضرت حق است، باید گفتار و رفتار او را وحی بداند، و در حد توان عمل کند؛ زیرا

سخنان او «ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا - وَحْیٌ یُّوحِی» (۱) است که خداوند به وسیله ی جبرئیل امین به او تعلیم داد «عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَى» (۲)، و رفتار او نیز به پشتوانه ی «إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا یُوحِی إِلَیَّ» (۳) همراهی می کند صِرف التزام لفظی به توحید و رسالت و معاد و کتاب، بدون عمل به آن ها، بیش تر مفهوم خیالی ذهنی دارد تا واقعیت، همان گونه که در کلام نورانی حضرت سید الشهداء علیه السلام آمده که فرمودند:

ص: ۱۷۸

۱- (پیامبر) هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید، آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست. سوره ی نجم آیه ی ۳ و ۴.

۲- آن کس که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین) او را تعلیم داده است. سوره ی نجم آیه ی ۵.

۳- تنها از آنچه به من وحی می شود پیروی می کنم. سوره ی انعام آیه ی ۵۰.

«إِنَّ النَّاسَ عِبْدُ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ لَغَقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ ، فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ» .

به راستی که مردم بنده ی دنیا و دنیا پرستند ، و دین فقط بر سر زبان های آن ها و لقلقه ی زبان شان است و آن را می چرخانند تا زمانی که زندگی شان تامین شود ، اما وقتی که به وسیله ی بلا آزمایش شوند دین داران کم خواهند بود(۱) به عبارت دیگر : پروردگار یکتا در مقام تشویق و تحریک بندگان به سوی رستگاری و سعادت است ، و دستیابی آن را در گرو ایمان و عمل صالح می داند ، و بکار گرفتن آن را به بندگان خود پیشنهاد می کند .

این دو مانند دو بالی هستند که انسان می تواند به سبب آن دو از بند و گرفتاری های خودخواهانه و هبوط ، نجات یافته و به مقام و جایگاهی که نشان منزلت اوست ، بار یابند ، به طوری که به هم تنیده اند که یکی بدون دیگری اثری نخواهد داشت ، و بسیاری از آیات قرآن کریم به آن اشاره دارد .

توجه : روایاتی نقل شدند که دلالت دارند بر این که ولایت امیر المومنین علیه السلام ملاک و معیار ایمان است ، در این جا از باب نمونه یکی از آن ها ذکر می شود :

در روایتی آمده که ابان بن تغلب از ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود :

«وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ الْحَبْلُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ :

ص : ۱۷۹

۱- تحف العقول ص ۲۴۵ ، كشف الغمّه ج ۲ ص ۳۲ ، بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۸۳ و ج ۷۸ ص ۱۱۷ ضمن حدیث ۲ .

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۱)، فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ تَرَكَهُ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ .

ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام همان ریسمان محکمی است که خداوند متعال در رابطه با آن فرمود: «وهمگی به ریسمان خدا چنگ زیند و پراکنده نشوید»، پس هر بنده ای که به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام

تمسک کند و چنگ بزند، مومن است، و هر کسی ولایت او را ترک کند، در حقیقت از دایره ی ایمان خارج شده است (۲).

فرمان به ایمان در آیات دیگر

علاوه بر آیه ی مبارکه ی مورد بحث، در آیات متعدّد دیگر نیز امر به ایمان شده است که به قسمتی از آن آیات اشاره می شود.

۱- «وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ» (۳)

و به آنچه نازل کرده ام (قرآن) ایمان بیاورید که نشانه های آن با آنچه در کتاب های شماست، مطابقت دارد، و نخستین کافر به آن نباشید.

۲- «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (۴)

پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که به

ص: ۱۸۰

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۰۳ .

۲- تفسیر فرات کوفی ص ۹۱، شواهد التنزیل ج ۱ ص ۱۶۹ حدیث ۱۷۸ .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۴۱ .

۴- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۹۳ .

پروردگار خود ایمان بیاورید!، و ما ایمان آوردیم، پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی های ما را بپوشان! و ما را با نیکان (و در مسیر آن ها) بمیران!

۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا

بَعِيدًا»(۱)

ای کسانی که (به زبان) ایمان آورده اید! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید، کسی که

خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی سخت و دور (از سعادت) افتاده است.

۴- «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ»(۲)

و (به یاد آور) زمانی را که به حواریون (اصحاب خاص حضرت مسیح علیه السلام) وحی فرستادم که به من و فرستاده ی من ایمان بیاورید! آن ها گفتند: ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمانیم.

۵- «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ»(۳)

به خدای تبارک و تعالی و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و

ص: ۱۸۱

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۳۶ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۱۱۱ .

۳- سوره ی حدید آیه ی ۷ .

نماینده (ی خود) در آن قرار داده انفاق کنید؛ (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجر بزرگی دارند .

۶- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش را به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد؛ و خداوند غفور و رحیم است .

درجات ایمان

ایمان درجاتی دارد، و در این رابطه احادیثی از ائمه ی معصومین علیهم السلام نقل شدند، به عنوان نمونه دو روایت نقل می شود:

عبد العزیز قراطیسی گفت: ابو عبد الله امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود:

«يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ! إِنَّ الْأَيْمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلَامِ، يُصْعَدُ مِنْهُ مَرْقَاةٌ بَعْدَ مَرْقَاةٍ، فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْأَيْمَانِ لِصَاحِبِ الْوَأَحِدِ: لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرَةِ، فَلَا تُسْقِطُ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسْقِطَكَ

مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ، وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرْهُ؛ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مَوْءِمَنَا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ» .

ص: ۱۸۲

ای عبد العزیز! همانا ایمان ده درجه دارد و مانند نردبان است که باید پله پله از آن بالا رفت ، کسی که دو پله بالا رفته نباید به کسی که یک پله بالا رفته بگوید : تو هیچ به حساب نمی آیی مگر این که به پله دهمی رسیده باشد ، (یعنی کسی که دارای درجه ی بالاتر ایمان است

به کسی که در درجه از او پایین تر است نگوید که : تو دارای ایمان نیستی) و کسی که در درجات ایمان از تو پایین تر است از درجه ی اعتبار او را ساقط مشمار (و از زمره ی مومنین خارج مکن) که در این صورت کسی که برتر از تو می باشد تو را (از زمره ی مومنین) خارج می شمارد .

و هرگاه کسی را دیدی که (مرتبہ ی ایمانش) یک درجه پایین تر از تو است او را با مهربانی و مدارا (و آموزش وسایل ترقی و پیشرفت) به درجه ی خود برسان ، و چیزی را که طاقت نمی آورد هرگز بر او تحمیل نکن که او را در هم می شکنی ، به راستی کسی که مومنی را درهم بشکند

باید آن را بار دیگر اصلاح کند و بهبودی بخشد (۱)(۲)

تقریباً شبیه همین مضامین ، حدیثی در «خصال» شیخ صدوق هم آمده است ، در آن روایت می خوانیم : عبد العزیز می گوید :
محضر مبارک امام ششم جعفر بن

ص: ۱۸۳

۱- مقصود آنست که در قسمت معارف دینی و عقاید از سخنانی که در خور فهم و استعداد مستمع و شنونده نیست باید خودداری و پرهیز نمود تا موجب گمراهی او نشود ، و نسبت به عبادات و طاعات در اعمال مستحبه و مکروهه نباید اصرار داشت تا باعث شود که طاقت نیابد و یک سره از دین بیزار و خارج شود .

۲- کافی ج ۲ ص ۴۵ حدیث ۲ ، بحار الانوار ج ۶۹ ص ۱۶۶ حدیث ۴ .

محمد علیهما السلام شرفیاب شدم و راجع به شیعیان با آن حضرت گفتم و گو کردم و گفتار و عقاید آن ها را بیان نمودم ، امام صادق علیه السلام فرمود :

«يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ! الْأَيْمَانُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلَامِ ، لَهُ عَشْرُ مَرَاتِي ، وَتَزْتَقِي مِنْهُ مَرْقَاهُ بَعِيدَ مَرْقَاهِ ، فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْوَاحِدَةِ لِصَاحِبِ الثَّانِيَةِ : لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ ، وَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الثَّانِيَةِ لِصَاحِبِ الثَّلَاثَةِ : لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْعَاشِرَةِ » .

ای عبد العزیز! ایمان دارای ده درجه است و مانند نردبان پله دارد که باید از آن ها بالا بروی ، و کسی که یک پله بالا رفته به آن کس که در پله ی پایین قرار دارد نباید بگوید : تو چیزی نیستی (ایمان نداری) تا آن گاه که به پله ی دهم برسد .

بعد از آن امام علیه السلام فرمود :

«وَكَانَ سَلْمَانُ فِي الْعَاشِرَةِ وَأَبُو ذَرٍّ فِي التَّاسِعَةِ وَالْمُقَدَّادُ فِي الثَّامِنَةِ ، يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ! لَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ ، وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِي هُوَ دُونَكَ فَقَدَّرْتَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَى دَرَجَتِكَ رَفْعًا رَفِيقًا فافْعَلْ ، وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُهُ فَتَكْسِرَهُ ؛ فَإِنَّهُ مَنْ كَسَرَ مَوْءِمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ ؛ لِإِنَّكَ إِذَا ذَهَبْتَ تَحْمِلُ الْفَصِيلَ حَمْلَ الْبَازِلِ فَسَحَّتُهُ » .

سلمان فارسی در پله ی دهم ایمان بود و ابوذر در پله ی نهم و مقداد در پله ی هشتم قرار داشتند .

ای عبد العزیز! کسی که یک درجه از تو پایین است نباید از نظرت دوربماند و بخواهی به او فخر بفروشی ، اگر چنین کنی آن که از تو بالاتر است

تو را از نظرش خواهد انداخت ، متوجه باش به کسانی که از تو پایین تر هستند کمک کنی که خود را به تو برسانند ، کاری نکنی که او را ناراحت سازی و کمرش را بشکنی ، و هر کس کمر مومنی را بشکند باید آن را جبران کند ؛ زیرا اگر بخواهی بار شتر بزرگ را بر دوش بچه شتر بگذاری

کمرش می شکنند(۱)

نمره ی ایمان و سرانجام نیک برای مومنان

ایمان به خالق هستی همراه با اعمال صالح دارای ثمراتی هست که در قرآن کریم به آن ها اشاره شده است ، و در این مختصر به چند آیه اشاره می شود :

۱ - «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»(۲)

آن ها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ، پاکیزه ترین (زندگی) و بهترین سرانجام هانصیب شان است .

۲ - «وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا سَيَخْلِفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ

خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»(۳)

خداوند متعال به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد ، همان گونه که به پیشینیان

ص: ۱۸۵

۱- خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۴۴۸ حدیث ۴۹ ، بحار الانوار ج ۶۹ ص ۱۶۸ و ۱۶۹ حدیث ۹ .

۲- سوره ی رعد آیه ی ۲۹

۳- سوره ی نور آیه ی ۵۵ .

آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت، و ترس‌شان را به امتیّت و آرامش مبدّل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند.

۳- «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (۱)

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، ما هم درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن‌ها می‌گشودیم.

۴- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا» (۲)

اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند باغ‌های فردوس منزل گاه‌شان است، آن‌ها جاودانه در آن خواهند ماند و هرگز تقاضای نقل مکان از آن‌جا نمی‌کنند.

۵- «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (۳)

اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در بهترین باغ‌های بهشتند، و هر چه بخواهند نزد پروردگارشان برای آن‌ها فراهم است، این است فضل بزرگ.

۶- «مَنْ يُؤْمَرْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا» (۴)

ص: ۱۸۶

۱- سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۹۶.

۲- سوره‌ی کهف آیه‌ی ۱۰۷ و ۱۰۸.

۳- سوره‌ی شوری آیه‌ی ۲۲.

۴- سوره‌ی طلاق آیه‌ی ۱۱.

هر کس به خدای متعال ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد او را در باغ‌هایی از بهشت وارد سازد که از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و

خداوند سبحان روزی نیکویی برای او قرار داده است.

مراحل اجر و پاداش مومنان

ایمان به خداوند متعال دارای آثاری فراوان است، از جمله این که اجر و پاداشی را از سوی خدای سبحان در پی دارد، هم چنین موجب پوشیده شدن و آموزش گناهان می‌شود که مهم‌ترین پیام آیه‌ی مورد بحث و نیز آیات دیگر ناظر به آن است، و می‌توان اجر و پاداش مومنان را در چهار مرحله ذکر نمود:

مرحله‌ی نخست: در دنیا، مومنان نخستین مرحله‌ی پاداش کارهای خوب خود را در دنیا می‌گیرند چنان که خدای متعال فرمود:

«إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^(۱) به راستی که هر کس پرهیزکاری پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید ،

(سرانجام پیروز می‌شود؛) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

صدر آیه‌ی شریفه به موضوع به قدرت رسیدن حضرت یوسف علیه السلام اشاره دارد، و از سوی دیگر، بیان آیه‌ی شریفه مطلق است و به هیچ قیدی مقید نشده،

با توجه به این دو نکته می‌توان گفت: آیه‌ی مبارکه مختص به آخرت نیست بلکه جزای عمل احسان در دنیا را نیز شامل می‌شود.

ص: ۱۸۷

اصولاً حسنات دنیوی مانند: برخورداری از مال حلال، زندگی شرافتمندانه، ارحام و دوستان صالح، پیروزی بر دشمن، بهره مندی از امدادهای غیبی، القای

رُعب در دل های مهاجمان و امور دیگر همگی اجر دنیایی مومنان شمرده می شوند، هرچند برخی از آن ها شاید از قبیل فضل الهی باشد نه اجر.

مرحله ی دوم: هنگام مرگ و ورود به عالم برزخ است، خدای سبحان می فرماید:

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (۱)

و هر کس به عنوان مهاجرت به سوی خدای سبحان و پیامبر او از خانه ی خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خدای متعال است.

مرحله ی سوم: در قیامت کبرا است همان طوری در سوره ی مبارکه ی آل عمران فرمود:

«وَإِنَّمَا تُوفُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» (۲)

و شما پاداش خود را به طور کامل در روز قیامت خواهید گرفت، آن ها که از آتش (دوزخ) دور شده و به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار شده اند.

و در آیه ی شریفه ی دیگر فرمود:

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

ص: ۱۸۸

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۰۰.

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸۵.

فِيهَا وَمَسَاكِنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ» (۱)

خداوند متعال به مردان و زنان با ایمان باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نه‌ها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن خواهند ماند ، و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان (نصیب آن‌ها ساخته) است .

به طور قطع ورود به بهشت و پاداش کامل ، اجر اخروی مومن است .

مرحله ی چهارم : پس از ورود به بهشت که فرمود :

«وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۲)

و (خشنودی و) رضای خدا (از همه چیز) برتر است ، و پیروزی بزرگ همین است .

اما در بهشت نیز درجاتی وجود دارد که انسان‌ها به مقدار ایمان و عمل صالح‌شان ، مقام و مراتب آن‌ها نیز مختلف است .

در سوره ی مبارکه ی فجر راجع به افراد خاصی از مومنان می‌فرماید : «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي» (۳) پس در سلک بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو .

جدایی ناپذیری ایمان به خدای متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله

ایمان به خدای تبارک و تعالی و پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله از هم دیگر منفک و جدا نیستند ، یعنی هر کس که بخواهد به خدای متعال ایمان بیاورد

ص : ۱۸۹

۱- سوره ی توبه آیه ی ۷۲ .

۲- سوره ی توبه آیه ی ۷۲ .

۳- سوره ی فجر آیات ۲۹ و ۳۰

باید به پیامبرش هم ایمان بیاورد تا به وسیله ی این ایمان ، ایمان به خدای متعال کامل و مفید واقع شود ؛ چون خداوند مستقیماً با هیچ بنده ای سخن نگفته و خودش را معرفی نکرده است ، و لطایف و ظرایف و حقایق را به هیچ

بنده ای از بندگانش غیر از انبیای عظام علیهم السلام بیان نکرده است ، چگونه می شود بشر بدون توّسل و ایمان به پیامبری از پیامبرانِ بزرگ الهی به خدای تعالی ایمان بیاورد ؟

در نتیجه ایمان به خدای متعال مستلزم ایمان به نبی اکرم صلی الله علیه و آله است ، و ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مستلزم ایمان به خدای تعالی می باشد ، و این دو لازم و ملزوم یک دیگر هستند و از هم جدا نشده و انفکاک می ندارند ، لذا در این آیه می فرماید :

«فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» ایمان بیاورید به خدای تعالی و رسول او .

در حقیقت هر کس به خدای متعال ایمان داشته باشد اما به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده باشد ، این شخص در واقع اصلاً ایمان ندارد .

ایمان به خدای متعال و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن

علاوه بر آیه ی مورد بحث ، در آیات دیگر قرآن هم این دستور آمده که به خدای متعال و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان بیاورید :

۱ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (۱)

ای کسانی که ایمان (زبانی) آورده اید ! به خدای سبحان و پیامبرش ایمان (واقعی) بیاورید .

ص: ۱۹۰

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۳۶ .

۲ - «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (۱)

پس ایمان بیاورید به خدای متعال و فرستاده اش ، آن پیامبر درس نخوانده ای که ایمان به خدا و کلماتش دارد ، و از او پیروی کنید تا هدایت یابید .

۳ - «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ» (۲)

مومنان واقعی کسانی هستند که ایمان به خدای متعال و رسولش آورده اند ، و هنگامی که در کار مهمی با او باشند بدون اجازه ی او به جایی نمی روند .

۴ - «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ

وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (۳)

ما تو را به عنوان گواه و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم تا به خدای متعال و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید ، او را بزرگ دارید و خدا را صبح و شام تسبیح کنید .

۵ - «وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا» (۴)

و آن کس که ایمان به خدای متعال و پیامبرش نیاورده (سرنوشتش دوزخ است) ؛ چرا که ما برای کافران آتش فروزان آماده کرده ایم .

۶ - «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

ص: ۱۹۱

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۱۵۸ .

۲- سوره ی نور آیه ی ۶۲ .

۳- سوره ی فتح آیات ۸ و ۹ .

۴- سوره ی فتح آیه ی ۱۳ .

فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْلِيكَ هُمْ الصَّادِقُونَ» (۱)

مومنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدای سبحان و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده، و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کرده اند، آن ها راستگویند.

۷- «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (۲)

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را نماینده (ی خود) در آن قرار داده انفاق کنید؛ (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجر بزرگی دارند.

۸- «تَوْءَمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۳)

به خدای سبحان و رسول او ایمان بیاورید، و در راه خداوند با اموال و جان های تان جهاد کنید، این برای شما از هر چیز بهتر است اگر بدانید.

در ادامه ی آیه ی مورد بحث می فرماید: «وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (به خدای متعال و رسول او) و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید.

جهت دوم: تعریف نور و تاثیرات آن

اشاره

راغب اصفهانی در کتاب «مفردات» گفته: نور روشنایی پراکنده ایست که به دیدگان و بینایی کمک می کند، و آن دو قسم است: نور دنیوی و نور آخرتی،

ص: ۱۹۲

۱- سوره ی حجرات آیه ی ۱۵

۲- سوره ی حدید آیه ی ۷.

۳- سوره ی صف آیه ی ۱۱.

نور دنیایی هم دو نوع است :

۱ - نور معقول که به چشم دل و بصیرت کمک می کند مثل نوری که از ضمیرانسان و اوامر الهی ظاهر می شود مانند نور عقل و نور قرآن .

۲ - نور محسوس که به دیدن چشم ظاهر کمک می کند که از اجسام نورانی ساطع و منتشر می شود مثل نور خورشید و ماه و ستارگان و سایر اشیای نورانی(۱)

و بعضی ها در تعریف نور گفتند : النور ظاهرٌ بنفسه مظهرٌ لغيره یعنی نور خودبه خود ظاهر و آشکار است و غیر خود را آشکار می کند(۲)

به عبارت دیگر : نور عبارت است از جریان ذراتی بی نهایت ریز به نام «فرتون» که با سرعتی معادل ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه از منبع خود تشعشع می کنند ، و آن که در ذات خود ظاهر و روشن باشد و از نظر اثر بیرونی مظهر و روشن کننده ی غیر خود باشد .

این مفهوم نور مصادیق گوناگونی دارد که در شدت و ضعف صدق مفاد آن بر آن ها متفاوت می باشد ، مثلاً هم می توان بر خورشید اطلاق نور کرد و هم بر یک لامپ روشن ؛ زیرا هر دو در ذات و جوهر خود ، ظاهر و روشن بوده و هم روشن کننده ی غیر خود می باشند ، ولی روشنی و روشنگری خورشید کجا و روشنی و روشنگری لامپ کوچک کجا ؟

ص: ۱۹۳

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۲۷.

۲- انوار التنزیل ج ۵ ص ۲۱۸ ، شرح شفای قاضی عیاض ج ۲ ص ۵ ، زبده التفاسیر ج ۷ ص ۸۱.

گفتنی است هر چه که در ذات خود ظاهر و روشن است و هر چیزی را ظاهر و روشن می سازد بر آن نور اطلاق می شود ، به همین دلیل گفته می شود : علم نور

است ؛ زیرا هم در ذات خود ظاهر است و هم در پرتو علم است که می توان بسیاری از راه ها را شناخت و مجهولات را کشف کرد .

تذکر : هر چند مطالب یاد شده به ظاهر تعریف نور است ، اما می توان گفت :

نور به معنای روشنایی - که ظاهر بالذات و مُظهِر غیر است - در حقیقت یک امر بسیط می باشد که جنس و فصل و ماده و صورت ندارد ، و هم چنین حد و تعریف هم نخواهد داشت ؛ زیرا کاشف و مُعَرِّف هر چیزی باید اظهر و اجلی و

ظاهرتر باشد ، بدیهی و روشن است که از نور که حقیقت آن ظهور است مفهومی ظاهرتر و آشکارتر نخواهد بود .

لازم به یادآوری است که هر چه زیبایی که به چشم می آید از پرتو نور و روشنایی است و گرنه در تاریکی ، زیبایی مفهومی ندارد ، زیبایی حق و حقیقت با نور معرفت درک می گردد ، و زیبایی ظاهری با عزیزترین حس ما که بینایی است دیده می شود .

و خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی نور فرمودند : «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۱) خدای متعال نور آسمان ها و زمین است .

آری خدای سبحان نور آسمان ها و زمین است ، روشنی و روشنی بخش

همه ی آن ها می باشد .

ص: ۱۹۴

در قرآن کریم واژه ی نور بسیار آمده است ، اما مفهوم جامع و مصادیق مختلف دارد که خداوند ذات اقدس خود را نور آسمان ها و زمین معرفی می کند ، و هم چنین بر قرآن مجید و خورشید و ماه نیز نور اطلاق کرده ، ولی مراد از «نور» در آیه ی مورد به حسب ظاهر ، همین قرآن کریم است ، و عبارت «انزلنا» (نازل کردیم) گواه این مدعا است .

و در آیات متعدّد دیگر هم ، از قرآن مجید تعبیر به «نور» شده است که به قسمتی از آن ها اشاره می شود :

۱- «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»^(۱) و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم .

۲- «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^(۲)

پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاریش کردند ، و از نوری که با او نازل

شده پیروی نمودند ، آنان رستگارانند .

۳- «قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»^(۳)

ای مردم ! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد ، و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم .

ص: ۱۹۵

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۷۴ .

۲- سوره ی اعراف آیه ی ۱۵۷ .

۳- سوره ی نسا آیه ی ۱۷۴

۴ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد، و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید، و گناهان شما را ببخشد، و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

تذکر: هر چند گفته شد: به حسب ظاهر، مقصود از نور در آیه ی مورد بحث قرآن کریم است ولی در روایات متعددی که از طرق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده

«نور» در این آیه ی مبارکه به وجود مقدّس امام علیه السلام تفسیر شده است، و این تعبیر

هیچ بُعدی ندارد؛ چون قرآن کریم ظاهری دارد و باطنی، و به تعبیر سرور و سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین علیهما السلام که فرمودند:

«كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللَّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ، فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ».

کتاب خدای تبارک و تعالی بر چهار اساس استوار است: یکی عبارت ظاهری و دیگری اشاره، سوم لطایف و چهارم حقایق؛ عبارت ظاهری برای عوام و توده ی مردم و اشاره برای خواصّ و نخبگان و لطایف برای اولیا و دوستان و حقایق برای پیامبران است (۲)

ص: ۱۹۶

۱- سوره ی حدید آیه ی ۲۸.

۲- جامع الاخبار ص ۴۱، درّه ی باهره ص ۳۰.

با توجه به این روایت ، تفسیر نور به وجود امام علیه السلام ممکن است از این نظر باشد که وجود مقدّس امام علیه السلام تجسّم عملی کتاب خدای متعال است .

ولایت و امامت حقیقت نور

در کلمات گهربار معصومین علیهم السلام واژه ی نور به همه ی آن انوار پاک تفسیر و اطلاق شده است ، و انتساب نور به ائمه ی اطهار علیهم السلام به صورت های گوناگون در

زیارت نامه های مختلف مطرح است .

با توجه به این که حضرات معصومین خلیفه و جانشین الهی در زمین هستند ، و با عنایت به فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود :

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي ، ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَاشْتَقَّهُ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ»^(۱) ، چه کسی می تواند بهترین و بزرگ ترین و کامل ترین نشانه برای حضرت حق باشد ؟

اگر او خلیفه و جانشین حق بر زمین است هماهنگی لازم و هم سنخ در او بامستخلف عنه لازم است ، اگر خداوند نور آسمان و زمین است پیامبر و جانشینان او نیز به تبع باید از آن نور مقدس برخوردار باشند .

به عنوان نمونه بخشی از آن روایات در این جا آورده می شود :

۱- ابو خالد کابلی گفت : از ابو جعفر امام باقر علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیدم که

خدای تبارک و تعالی فرمود : «فَأَمْنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» به خدای متعال

ص: ۱۹۷

۱- نخستین چیزی که خداوند آفرید نور من بود که از نور مقدس خودش آن را ایجاد کرد ، و از جلال عظمت خودش آن را مشتق نمود . مشارق انوار الیقین ص ۶۱ ، تفسیر صراط المستقیم ج ۱ ص ۲۵۳ ، بحار الانوار ج ۱۵ ص ۲۴ حدیث ۴۴ ، و ج ۲۵ ص ۲۲ حدیث ۳۸ .

و رسولش و نوری که فرستاده ایم ایمان آورید .

حضرت فرمودند : «يَا أَيُّهَا خَالِدُ ! التُّورُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، هُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَاللَّهُ يَا أَيُّهَا خَالِدُ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ ، وَهُمْ وَاللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَيَحْجُبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتَظْلِمُ قُلُوبُهُمْ .

وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَبِتَوْلَانَا حَتَّى يُطَهَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ ، وَلَا يُطَهَّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا ، وَيَكُونَ سَلْمًا لَنَا ، فَإِذَا كَانَ سَلْمًا لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحَسَابِ ، وَآمَنَهُ مِنْ فِرَاقِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ .

ای ابا خالد ! به خدا سوگند که مقصود از نور امامان از آل محمد علیهم السلام می باشند

تا روز قیامت ، به خدا قسم که آنان همان نور خدای متعال هستند که نازل فرموده ، به خدا سوگند که ایشان نور خدای سبحان در آسمان ها و زمین می باشند ، به خدا قسم ای ابا خالد ! نور امام در دل مومنین از نور خورشید تابان در روز ، روشن تر است .

به خدا سوگند که امامان دل های مومنین را روشن و منور می سازند ، و خدا از هر کس خواهد نورشان را پنهان می کند ، در نتیجه دل های ایشان ظلمانی و تاریک می شود ، به خدا قسم ای ابا خالد ! هیچ بنده ای ما را دوست نمی دارد و از ما پیروی نمی کند مگر آن که خداوند متعال دلش را (از پلیدی ها و زنگارها) پاک می گرداند ، و خداوند بزرگ قلب بنده ای را پاکیزه نمی کند مگر این که با ما خالص

شده و آشتی کرده باشد (یک رنگ شده باشد و سازگار) ، و چون با ما سازش کرد

خدای سبحان از حساب سخت نگاهش می دارد، و از هراس بزرگ روز قیامت او را ایمن می سازد(۱)

نکته: گاهی انسان در قلب خود خضوع مخصوص در پیشگاه حق و معنویتی خاص نسبت به معارف غیبی احساس می کند که عامل و علت آن برای او معلوم

نیست، از آن جا که جهان هستی بر اساس علت و معلول اداره می شود ممکن نیست که آن خضوع و این معنویت به خودی خود به وجود آمده باشد، و چون خود انسان فاقد آن بوده نمی توان گفت که خودش سبب و عامل این نورانیت است، پس منشا و تکیه گاه حالت مزبور، باید موجود دیگری باشد.

روایت مذکور ناظر به هدایت ملکوتی امام معصوم علیه السلام است؛ زیرا هدایت به معنای ارائه ی طریق - که مقامی ظاهری است - از راه چشم و گوش به انسان ها می رسد، در حالی که امام باقر علیه السلام در این روایت فرمود: به خدا سوگند، نور امام در دل ها روشن تر و تابناک تر از نور خورشید در روز است، به خدا سوگند امامان دل های مومنان را نورانی و روشن می کنند، و خداوند نور آنان را از افراد نالایق

بازمی دارد، و ایشان از آن نور معنوی محجوب خواهند بود، از این رو دل های محجوب تاریک است.

۲ - عبد الله بن سنان گفت: از ابو عبد الله امام جعفر صادق علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیدم که خدای متعال فرمود: «قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا

مُبِينًا»(۲)

ص: ۱۹۹

۱- تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۷۱ و ۳۷۲، کافی ج ۱ ص ۱۹۴ حدیث ۱.

۲- ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد، و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم. سوره ی نسا آیه ی ۱۷۴.

حضرت فرمودند: «الْبُرْهَانُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالتُّورُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» مقصود از برهان پیامبر

اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و مراد از نور امیر المومنین حضرت علی صلی الله علیه و آله است (۱)

۳ - محدث بزرگوار عالم تشیع ثقه الاسلام کلینی در کتاب شریف «کافی» از ابا عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در مورد آیه ی

«وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ» فرمود:

«النُّورُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيُّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» مقصود از نور در این آیه امیر

المومنین حضرت علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام هستند (۲)

۴ - در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده: پیامبر خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله امور سخت و سنگین را از امت خود برداشت، پس از آن فرمود: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ»

یعنی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردند، «وَعَزَّزُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ»

مقصود از نور یعسوب الدین امیر المومنین علیه السلام است (۳)

۵ - از وجود مقدس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله روایت شده که خطاب به امیر المومنین علی علیه السلام فرمودند:

«يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَنِي وَإِيَّاكَ مِنْ نُورِهِ الْأَعْظَمِ، ثُمَّ رَشَّ مِنْ نُورِنَا عَلَى جَمِيعِ الْأَنْوَارِ مِنْ بَعْدِ خَلْقِهِ لَهَا، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى إِلَيْنَا، وَمَنْ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ النُّورُ ضَلَّ عَنَّا.»

ای علی! خدای تبارک و تعالی من و تو را از نور بزرگ خودش آفریده، سپس از نور

ص: ۲۰۰

۱- تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۸۵ حدیث ۳۰۸، شواهد التنزیل ج ۱ ص ۷۹ حدیث ۹۳، بحار الانوار ج ۳۵ ص ۳۶۳ حدیث ۳، و

ج ۹ ص ۱۹۷ حدیث ۴۷

۲- کافی ج ۱ ص ۱۹۴ حدیث ۲، بحار الانوار ج ۲۳ ص ۳۱۰ حدیث ۱۰.

۳- تفسیر قمی ج ۱ ص ۲۴۲، بحار الانوار ج ۲۳ ص ۳۰۹ حدیث ۹.

ما بر تمام نورهای دیگرِ خلقش افشانده است ، پس هر کدام از آن نورها که پرتوی از

نور ما به آن اصابت کرد و رسید به سوی ما هدایت شد ، و به هر کدام که مورد اصابت قرار نگرفت گمراه و از درِ خانه ی ما دور شد .

سپس این آیه ی شریفه را قرائت فرمود : «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (۱) کسی که خدای متعال نوری برای او قرار نداده ، نوری برای او نیست (۲)

۶- ابو ایوب انصاری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت

فرمودند :

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ خَلَقَهَا مِنْ نُورِ الْعَرْشِ ، ثُمَّ أَخَذَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ فَقَدَفَهُ فَأَصَابَنِي ثُلُثُ النُّورِ ، وَأَصَابَ فَاطِمَةَ ثُلُثُ النُّورِ ، وَأَصَابَ عَلِيًّا وَأَهْلَ بَيْتِهِ ثُلُثُ النُّورِ ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى إِلَى وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَمَنْ لَمْ يُصِبْهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ ضَلَّ عَنْ وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ » .

چون خداوند متعال بهشت را آفرید ، آن را از نور عرش خلق کرد ، سپس این نور را انداخت و یک سوم آن به من رسید و یک سوم به فاطمه علیها السلام و یک سوم دیگر به

علی علیه السلام و خاندان او رسید ، پس هر کس که از این نور به او اصابت کرده و رسیده باشد

به ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله راه پیدا می کند ، و هر کس که از این نور به او نرسیده باشد از ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله گمراه می شود (۳)

۷- مفضل بن عمر روایت کرده که امام ششم جعفر صادق بن محمد علیهما السلام

ص: ۲۰۱

۱- سوره ی نور آیه ی ۴۰ .

۲- ارشاد القلوب ج ۲ ص ۴۰۴ ، بحار الانوار ج ۶۸ ص ۴۴ و ۴۵ حدیث ۱۰ .

۳- خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۸۷ و ۱۸۸ حدیث ۲۵۸ ، روضه الواعظین ج ۱ ص ۱۴۸ ، مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۳ ص ۳۲۵ .

فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةِ

عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ، فِيهَا أَرْوَاحَنَا» .

خداوند متعال چهارده هزار سال قبل از خلقت بندگان، چهارده نور از نور عظمتش را خلق فرمود، و آن چهارده نور ارواح ما هستند .

جابر می گوید: به آن حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! اسامی آن چهارده نور چیست و آن ها چه کسانی هستند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَعْيُنَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَظَلَمٍ» آن ها محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان معصوم علیهم السلام از فرزندان حسین می باشند که آخرین ایشان قائم است، و اوست که بعد از غیبتش قیام می کند و دجال را از بین می برد، و زمین را از هر ستم و ظلمی پاک می فرماید(۱)

۸- جابر بن یزید جعفی گفت: ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود: «يَا جَابِرُ! إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ، خَلَقَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِثْرَتَهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ، فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ» ای جابر! همانا خداوند نخستین موجودی که خلق کرد وجود مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت و خویشان او بود (یعنی ائمه هدی علیهم السلام) راهنمایان راه یافته بودند، و آن ها در برابر خدای تبارک و تعالی اشباح نور بودند .

جابر می گوید: محضر آن حضرت عرض کردم: اشباح چیست؟ امام باقر علیه السلام فرمود:

«ظِلُّ النُّورِ أَبْدَانُ نُورَانِيَّةٍ بِلا أَرْوَاحٍ، وَكَانَ مُوَعَّيْدًا بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَهِيَ رُوحٌ

ص: ۲۰۲

۱- کمال الدین ج ۲ ص ۳۳۵ و ۳۳۶ حدیث ۷، اعلام الوری ص ۴۰۸ و ۴۰۹ .

الْقُدُسِ ، فِيهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهُ وَعِزَّتُهُ ، وَإِتْدَلِكَ خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَّةَ أَصِيْفِيَاءَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالسُّجُودِ وَالتَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ ، وَيُصَلُّونَ الصَّلَوَاتِ وَيُحْجُونَ وَيُصُومُونَ» .

سایه ای از نور (خدای سبحان) بوده است ، بدن های نورانی بدون روح (مستقل برای هر یک) بوده و توانایی و نیروی آن سایه به نور یگانه ای بود که همان روح القدس بود که آن حضرت و خاندان پاکش به وسیله ی آن روح ، خدا را عبادت می کردند ، از این جهت خدای سبحان ایشان را خویشان دار ، دانشمند ، نیکوکار و برگزیده آفرید ، با نماز

و روزه و سجود و تسبیح و تهلیل خدا را عبادت می کردند و نمازها را می گزاردند و حج می کردند و روزه می گرفتند(۱)

مصادیق نور

با مراجعه به منابع دینی می توان گفت : در قرآن مجید و روایات اسلامی از چند چیز به عنوان «نور» تعبیر شده است

۱ - یکی از آن ها - همان طوری که قبلاً اشاره شد - قرآن مجید است ، چنان که در سوره ی مبارکه ی مائده می خوانیم :
«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»(۲)

ص: ۲۰۳

۱- کافی ج ۱ ص ۴۴۲ حدیث ۱۰ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۱۵ مفسّر بزرگوار جهان تشیع علامه ی طباطبایی در ذیل این آیه ی شریفه می فرماید : مراد از نور در این آیه همین قرآن کریم است ، بنا بر این جمله ی وَكِتَابٌ مُبِينٌ عطف است به کلمه ی نور تا تفسیر آن باشد ، و به اصطلاح عطف تفسیری است ، می فرماید : از ناحیه ی خدا برای تان نوری آمده که همان کتاب مبین است . تفسیر المیزان ج ۵ ص ۲۴۴ .

از سوی خداوند نور و کتاب آشکاری برای شما آمده است .

همان طوری که نور کمک می کند تا انسان ها اشیای اطراف خود را بشناسد ،قرآن کریم هم به ما کمک می کند تا راه و روش زندگی را بفهمیم ، خودمان را بشناسیم ، اشیای را بشناسیم ، اطرافیان خودمان را بشناسیم ، مومنین و متقین را بشناسیم ، کافران و منافقین را بشناسیم .

به عبارت دیگر : کار قرآن روشنگری و آشکار کننده است ، کفار را از مومنین ، مومنین را از منافقین ، اعمال خیر را از اعمال شرّ ، هدایت را از ضلالت ، کوری را از بینایی نشان می دهد و راهنمایی می کند ، اگر بخواهیم مومنان را بشناسیم به قرآن کریم مراجعه می کنیم که راجع به مومنان فرمود :

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنِ ابْتَغَىٰ

وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»(۱)

مومنان رستگار شدند ، آن ها که در نمازشان خشوع دارند ، و آن ها که از لغو و بیهودگی روی گردانند ، و آن ها که زکات را می دهند ، و آن ها که دامان خود را از آلودگی به بی عفتی حفظ می کنند ، تنها آمیزش جنسی با

همسران و کنیزان شان دارند که در بهره گیری از آن ها ملامت نمی شوند ،

ص: ۲۰۴

و هر کس غیر این طریق را طلب کند تجاوزگر است ، و آن ها که امانت ها و عهد خود را مراعات می کنند ، و آن ها که از نمازها مواظبت می نمایند ،

(آری) آن ها وارثانند که بهشت برین را ارث می برند ، و جاودانه در آن خواهند ماند .

اگر بخواهیم کفار را بشناسیم نشانه های آن ها در قرآن آمده :

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يُحِضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ» (۱)

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند مشاهده کردی ؟ او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند ، و دیگران را به اطعام مسکین تشویق نمی کند .

۲- ایمان یکی دیگر از مصادیق نور است چنان که در سوره ی مبارکه ی بقره آمده است:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۲)

خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده اند ، آن ها را از ظلمت های (شرک و کفر) به سوی نور (ایمان) هدایت و رهبری می کند .

۳- دیگر از چیزهایی که از آن تعبیر به نور شده ، آیین اسلام است چنان که در سوره ی مبارکه ی توبه می خوانیم:

«وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (۳)

ص: ۲۰۵

۱- سوره ی ماعون آیات ۱ - ۳ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۵۷ .

۳- سوره ی توبه آیه ی ۳۲ .

خداوند ابا دارد جز از این که نور (اسلام) را کامل کند هر چند کافران نخواهند .

۴ - شخص پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نور است ، خدای متعال در سوره ی

مبارکه ی احزاب درباره ی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : «وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ

وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (۱) ما تو را دعوت کننده به سوی خدای سبحان به اذن و فرمان او و چراغی نور بخش قرار دادیم .

۵ - امامان و پیشوایان معصوم علیهم السلام نور هستند ، چنان که در زیارت جامعه آمده : «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ

مُحَدِّقِينَ» خداوند شما را نورهایی آفرید که

اطراف عرش او حلقه زده بودید .

و هم چنین در همان زیارت نامه آمده است : «وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاهُ الْأَبْرَارِ» شما نور خوبان و هدایت کننده ی نیکوکاران

هستید .

و از سرور و سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین علیه السلام روایت شده فرمود :

«دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِنْدَهُ أَبِي بِنُ كَعْبٍ ، فَقَالَ لِي رَسُولُ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ ، قَالَ لَهُ أَبِي : وَكَيْفَ يَكُونُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ أَحَدٌ غَيْرُكَ ؟

قَالَ : يَا أَبِي! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ ، وَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ

وَجَلَّ مِصْبَاحُ هُدَى وَسَفِينَةُ نَجَاهٍ» .

خدمت جدم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رسیدم در حالی که ابی ابن کعب

ص: ۲۰۶

شرفیاب حضورش بود ، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : خوش آمدی ای ابا

عبدالله و ای زینت آسمان ها و زمین ها ، ابی بن کعب به آن حضرت عرض کرد : یا رسول الله با وجود شما چگونه کسی می تواند زینت آسمان ها و زمین ها باشد ؟

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : سو گند به خداوندی که مرا به پیغمبری برانگیخت ، حسین بن علی در آسمان بزرگ تر است از او در روی زمین وعظمتش بیش تر است ؛ زیرا در طرف راست عرش الهی نوشته شده :

حسین چراغ و نور هدایت و کشتی نجات است(۱)

و در زیارت نامه ی دیگر آمده :

«وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطَيِّبَتِكُمْ وَاحِدَةٌ ، طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا» .

و شهادت می دهم که ارواح شما و نور شما و خمیرمایه ی شما یکی است ، هر یک از شما پاکیزگی و پاکی را از آن دیگر گرفته است ، خدای متعال شما را به صورت انواری آفریده است(۲)

و در زیارت جامعه می خوانیم :

«كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ

وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَسَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ» .

ص: ۲۰۷

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۵۹ و ۶۰ حدیث ۲۹ ، کمال الدین ج ۱ ص ۲۶۵ حدیث ۱۱ ، اعلام الوری ج ۲ ص ۱۸۶ ، قصص الانبیای راوندی ص ۳۶۱ حدیث ۴۳۷ ، خرایج و جرایح ج ۲ ص ۵۵۰ و ۵۵۱ حدیث ۱۱ .

۲- من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۱۳ ضمن حدیث ۳۲۱۳ .

سخنان شما نور، و امرتان هدایت، و سفارش تان تقوی و فعل شما خیر،

و عادت تان احسان، و خوی شما کرم است(۱)

آری، کلام معصومین علیهم السلام نور است و باعث نورانیت دل های مشتاقان و

حاملان شب می شود؛ زیرا سخن معصوم سخن خدای تبارک و تعالی است.

و در زیارت دیگر می خوانیم:

«كُنْتَ نُورًا فِي الْأَعْصِيَابِ الشَّامِخَةِ، وَنُورًا فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، وَنُورًا فِي الْهَوَاءِ، وَنُورًا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى، كُنْتَ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا يُطْفَأُ، وَأَنْتَ النَّاطِقُ بِالْهُدَى».

شما نوری بودی در میان صلب های عالی مقام و سربلند، و نور بودی در تاریکی های زمین و هوا، و نور بودی در آسمان های مرتفع، شما در آسمان ها نور درخشانی بودی که خاموش شدنی نبود، و شما به هدایت و رشد مردم سخن می گوید(۲)

و در زیارت وارث و اربعین آمده:

«بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَعْصِيَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْجَامِ الطَّاهِرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْكَ الْمُدْلِهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا».

پدر و مادرم فدای شما باد ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی می دهم که شما نوری (از انوار الهی) بودی در میان صلب های سربلند و عالی رتبه و

ص: ۲۰۸

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۷۷ ضمن حدیث ۱.

۲- کامل الزیارات ص ۲۳۰ ضمن حدیث ۱۷، بحار الانوار ج ۱۰۱ ضمن حدیث ۳۰.

رحم های مادران پاکیزه به طوری که انجاس و ناپاکی های زمان جاهلیت (شرک و فسوق) با ناپاکی هایش شما را ناپاک و آلوده نساخت ، و جامه های تیره (ی ظلمانی اعصار جاهلیت) شما را نپوشانید.(۱)

آری ، وجود مقدس ابا عبدالله الحسین علیه السلام نور هدایت است اما دشمنان باخیال خام خود می خواستند این نور تابنده را خاموش کنند ولی نتوانستند ، بلکه

خودشان نابود شدند ، و نام و یاد و خاطره ی بلند آن آزاد مرد عالم هستی نه تنها فراموش نشد ، بلکه برای همیشه ماندنی شد ، به تعبیر قرآن کریم :

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنِيرَهُ نوره وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»(۲)

آن ها می خواهند نور خدای متعال را با دهان خود خاموش کنند ، ولی خداوند جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند هر چند کافران خوش نداشته باشند .

و در روایتی از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند :

«نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُوَ مُقْبِلٌ ، فَأَجْلَسَهُ فِي حَجْرِهِ

وَقَالَ : إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا» .

شهادت حسین علیه السلام در دل های افراد با ایمان آتش و حرارتی ایجاد می کند که هرگز خاموش نخواهد شد(۳)

ص: ۲۰۹

۱- تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۱۱۴ ضمن حدیث ۲۰۱ ، مصباح المتهدج ج ۲ ص ۷۲۱ ، مزار کبیر ص ۴۲۲ .

۲- سوره ی توبه آیه ی ۳۲

۳- مستدرک الوسائل ج ۱۰ ص ۳۱۸ حدیث ۱۲۰۸۴ .

۶- یکی دیگر از چیزهایی که از آن تعبیر به نور شده علم و دانش است ،

چنان که در حدیث مشهور آمده : «الْعِلْمُ نُورٌ يُقَدِّفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ» علم

نوری است که خدای متعال در قلب هر کس که بخواهد می افکند(۱)

در پایان آیه ی مورد بحث می فرماید : «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»(۲) خدای تبارک و تعالی به آنچه که شما عمل می کنید آگاه است و خبر دارد .

نه تنها نسبت به اعمال انسان آگاه است بلکه از فکر و اندیشه ی او هم آگاهی کامل دارد همان طوری که در آیه ی دیگر فرمود : «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي

الْصُّدُورُ»(۳) او چشم هایی را که به خیانت گردش می کند می داند و از آنچه در سینه ها

پنهان است با خبر است .

ص: ۲۱۰

۱- مصباح الشریعه ص ۱۶ ، منیه المرید ص ۱۴۹ ، تحفه السنیه ص ۷ ، وافی ج ۱ ص ۱۰ ، بحار الانوار ج ۷۰ ص ۱۴۰ ، تفسیر درّ منثور ج ۵ ص ۲۵۰ .

۲- لازم به ذکر است که این جمله در آیات متعدّد آمده . سوره ی بقره آیه ی ۲۳۴ و ۲۷۱ ، سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸۰ ، سوره ی لقمان آیه ی ۲۹ ، سوره ی حدید آیه ی ۱۰ ، سوره ی مجادله آیه ی ۳ و ۱۱ .

۳- سوره ی غافر آیه ی ۱۹ .

«يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّعَابِنِ وَمَنْ يُؤْمَرْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفَرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَلَا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (یاد آورید) روزی که خدای متعال همه ی شما را به عرصه ی محشر (برای حساب) جمع می گرداند، و آن روز، روز غبن و پشیمانی (بدکاران) است، و هر کس به خدای متعال ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می بخشد و او را در باغ هایی از بهشت که نهراها از زیر درختانش جاری است وارد می کند، جاودانه در آن می مانند و این پیروزی بزرگ است.

در این آیه ی مبارکه دو نام از نام های قیامت کبری ذکر شده است، به همین مناسبت بخشی از نام های قیامت که در قرآن کریم آمده با توضیحات آورده می شود.

قسمت مهمی از معارف قرآن درباره ی مسایل بنیادی و اساسی گفت و گو

می کند که یک بخش آن مربوط به قیامت و رستاخیز است؛ زیرا مهم ترین تاثیر رادر تربیت انسان و روند تکامل او دارد، نام هایی که در قرآن برای این روز بزرگ انتخاب شده نیز بسیار هستند، و هر کدام بیان گر بُعدی از ابعاد آن روز می باشد، و به تنهایی می تواند مسایل بسیاری را در این رابطه بازگو نماید.

محدث و مفسر بزرگوار مرحوم فیض کاشانی فرمود: در هر یک از این نام هاسری نهفته شده، و در هر توصیفی معنای مهمی بیان گشته است، باید کوشید تا این معانی را درک کرد، و این اسرار را به دست آورد، سپس حدود یک صد نام از نام های قیامت را ذکر نمود(۱).

این نکته قابل توجه است که قرآن مجید همیشه از قیامت با یک نام یاد نمی کند، این امر به خاطر آن است که در قیامت حوادث مختلف و گوناگونی رخ می دهند، و هر یک از این حوادث چهره ای از آن روز را نشان می دهد.

قرآن کریم برای نشان دادن این ویژگی ها - که مسلماً آثار تربیتی عمیقی دارد، و در بیداری و آگاهی و تهذیب نفوس و اصلاح قلوب و دعوت به سوی تقوی و بازداشتن از زشتی ها بسیار موثر است - از نام های گوناگون استفاده می کند تا ترسیم دقیقی در مجموع آیات از آن روز عظیم و حوادث فوق العاده و تکان دهنده ی آن کرده باشد.

البته «نام» در این جا به معنای اسم خاص یا به تعبیر ادبیات عربی «علم شخص» نیست، بلکه معنای وسیع تری دارد که نام های توصیفی را نیز شامل می شود، یعنی عناوینی که همراه اوصاف آن روز و ویژگی های آن زندگی هستند.

ص: ۲۱۲

تذکر: مراد از «یوم» در بیش تر آیات قرآنی، جهان آخرت است مانند: یوم الدین، الیوم الآخر و مانند این ها، و به معنای روز در مقابل شب یا در برابر ماه و سال نیست، و هم چنین به معنای مجموع شب و روز هم نیست؛ زیرا وقتی طومار آسمان ها و زمین برچیده شود، دیگر حرکت وضعی و انتقالی زمین یا کره ی دیگر مطرح نیست تا از آن شب و روز و سال و ماه به وجود آید، بلکه بساط متحرک و حرکت برچیده می شود، بنابراین، روز در «یوم الدین» و آیات مربوط به قیامت به معنای ظهور می باشد.

برخی از نام های قیامت که در قرآن کریم آمده

۱- یوم الجمع

یکی از نام های قیامت «یوم الجمع» روز جمع شدن است که در بسیاری از آیات قرآن با تعبیرهای مختلف به آن اشاره شده است مانند:

۱- «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (۱) خدای متعال معبودی جز او نیست، و به یقین همه ی شما را در روز رستاخیز

که شکی در آن نیست جمع می کند، و کیست که از خداوند راست گوتر باشد؟

۲- «قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى

يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ» (۲) بگو: آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن کیست؟

بگو: از آن خدای متعال است، رحمت (و بخشش) را بر خود حتم کرده؛ (و به همین

ص: ۲۱۳

۱- سوره ی نسا آیه ی ۸۷.

۲- سوره ی انعام آیه ی ۱۲.

دلیل) به طور قطع همه ی شما را در روز قیامت که در آن شک و تردیدی نیست جمع خواهد کرد .

۳ - «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (۱) (از) روزی (بترسید) که خداوند متعال پیامبران را جمع می کند و به آن ها

می گوید : (در برابر دعوت شما) چه پاسخی به شما داده شد ؟ می گویند : ما چیزی نمی دانیم ، تو خود از همه ی اسرار نهان آگاهی .

۴ - «قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ» (۲) بگو : پروردگار ما همه ی ما را جمع می کند ، سپس در بین ما به حق داوری می نماید (و صفوف مجرمان

را از نیکوکاران جدا می سازد) ، و اوست داور (و جدا کننده) آگاه .

۵ - «اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (۳) خداوند ما و شما را در یک جا جمع می کند ،

و بازگشت (همه) به سوی اوست .

۶ - «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ» (۴) در این ، نشانه ای است برای کسی که از عذاب آخرت می ترسد ، همان

روزی است که مردم در آن جمع می شوند ، و روزی که همه آن را مشاهده می کنند .

۷ - «فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۵) پس چگونه خواهند بود هنگامی که آن ها را برای روزی که شکی در آن

ص: ۲۱۴

۱- سوره ی مائده آیه ی ۱۰۹ .

۲- سوره ی سبا آیه ی ۲۶ .

۳- سوره ی شوری آیه ی ۱۵ .

۴- سوره ی هود آیه ی ۱۰۳ .

۵- سوره ی آل عمران آیه ی ۲۵ .

نیست (روز رستاخیز) جمع کنیم ، و به هر کس آنچه (از اعمال برای خود) فراهم کرده ،

به طور کامل داده شود ؟ و به آن ها ستم نخواهد شد (زیرا محصول اعمال خود را می چینند) .

۸ - «وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا» (۱) و در آن روز (که جهان پایان می گیرد) ما آنان را چنان رها می کنیم که درهم موج می زنند ، و

در صور (شیپور) دمیده می شود ، و ما همه را جمع می کنیم .

۹ - «لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» (۲) همه در وعده گاه روز معین محشر گرد آورده می شوند .

۱۰ - «هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْآءِوَلِينَ» این روز فصل (حکم و جدایی نیک و بد) است که شما را با همه ی درگذشتگان پیشین (به عرصه محشر) جمع کرده ایم .

آری ، تمام انسان ها در قیامت جمع می شوند ، یکی از اقسام جمع شدن این است که هر امتی با پیامبر و امام و رهبر خودش جمع می شوند ، قرآن کریم می فرماید : «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» (۳) به یاد آورید روزی را که هر گروهی را با پیشوای شان می خوانیم .

و خدای تبارک و تعالی پیامبران را جمع می کند :

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (۴)

روزی که خدای سبحان همه ی پیامبران را جمع می کند و از آنان می پرسد : چه

ص: ۲۱۵

۱- سوره ی کهف آیه ی ۹۹ .

۲- سوره ی واقعه آیه ی ۵۰ .

۳- سوره ی اسرا آیه ی ۷۱ .

۴- سوره ی مائده آیه ی ۱۰۹

پاسخی از مردم دریافت کردید؟ (یعنی مردم در برابر هدایت شما چه کرده اند؟) آنان می گویند: ما نمی دانیم، تو عالم به غیب هستی (و می دانی مردم چه کرده اند).

روز قیامت روز جمع بین محبّ و محبوب است، لذا در دعای نماز میت می خوانیم:

«اللَّهُمَّ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ يَتَوَلَّاهُ وَيُحِبُّهُ، وَأَبْعِدْهُ مِمَّنْ يَتَبَرَّوْهُ وَيُغْضِبُهُ، اللَّهُمَّ الْحَقُّهُ بِبَيْتِكَ».

خدایا! این میت را با آن کسانی که آنان را دوست دارد و عشق می ورزد محشور کن، و از کسانی که از آن ها بیزار بود و دوری می جست دور کن، بارالها این میت را به پیغمبرت ملحق فرما.

۲- یوم التَّغَابُنِ روز آشکار شدن غبن ها

این نام در قرآن مجید تنها یک بار آمده است، آن هم در آیه ی مورد بحث می باشد: «ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ».

راغب اصفهانی در مورد واژه ی غبن بیانی دارد که خلاصه ی آن همراه با توضیحی ذکر می شود: کلمه ی «غبن» به این معنا است که یکی با دیگری معامله

کند و از راهی که او متوجه نشود به او زیان برساند، به این معنا که اگر چیزی می خرد پول کمتری بدهد، و اگر می فروشد پول بیش تری بگیرد، و منظور از «یوم التَّغَابُنِ»^(۱) که در قرآن آمده، روز قیامت است؛ چون در آن روز برای همه ی

ص: ۲۱۶

۱- تغابن از باب تفاعل است، و معمولاً در مورد کارهایی گفته می شود که دو جانبه باشد مانند تعارض و تراحم و....

مردم کشف می شود که در معامله ای که در دنیا انجام دادند ، مغبون شده و خسارت و زیان دیده اند .

به عبارت دیگر : در روز قیامت برای تمام این معامله کنندگان کشف می شود که مغبون واقع شده و زیان کردند ، چه آن دسته از کسانی که معامله نکرده اند ، و

چه آن گروهی که از داد و ستد خود بهای اندک دنیا را به دست آورده ، پس همه ی مردم در آن روز مغبون و زیان دیده خواهند بود(۱).

مفسّر بزرگوار مرحوم طبرسی رحمه الله در «مجمع البیان» می گوید : این ماده هنگامی که به صورت باب تفاعل (تغابن) استعمال شود به معنای گرفتن شرّ و

رها نمودن خیر ، یا به معنای گرفتن خیر و رها نمودن شرّ است ، مومنان از بهره دنیوی خود چشم پوشیده ، و بهره ی آخرت را می گیرند ، و مصداق گرفتن خیر و

رها کردن شرّ خواهد بود ، بنابراین ، آن ها «غابن» محسوب می شوند ، و کافران بهره ی آخرت را رها کرده و بهره ی دنیا را گرفته اند ، و مصداق رها کردن خیر و

گرفتن شرّ هستند ، بنابراین «مغبون» هستند ، نتیجه این که در آن روز «غابن» از «مغبون» آشکار می گردد(۲).

اما چرا مومنان زیان می کنند ؟ چگونگی زیان آن ها به این صورت است که وقتی آن نعمات بهشتی را در جوار رحمت حق می بینند ، اندوهگین می شوند که چرا بیش تر عمل صالح انجام ندادند تا بتوانند از آن همه نعمات الهی لذّت

ببرند ، و اما خسران دیگران و زیان کافران برای این است که چرا اصلاً عمل

ص: ۲۱۷

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۰۲ .

۲- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۵۰ .

صالح نکردند ، و با پوشاندن حق و حقیقت از رحمت حق بی نصیب مانده اند ، آن جهتی که بین دو طایفه مشترک است این است که چرا در دنیا آن طور که باید

و شاید روز قیامت را نشناختند و برای آن عمل نکردند .

وجه دیگر راجع به تغابن این است که تغابن را تنها مخصوص گمراهان بدانیم و بگوییم : این دسته دو طایفه هستند که هر یک به دست دیگری مغبون

می شوند :

۱ - طایفه ی گمراه کننده .

۲ - طایفه ی گمراه شونده .

طایفه ی گمراه کننده غابن هستند ؛ زیرا پیروان خود را وادار به دنیاپرستی و ترک آخرت و در نتیجه وادار به گمراهی نموده ، آنان را مغبون می سازند ، و مغبون هستند برای این که همان پیروان ضعیف ، آن ها را با پیروی کورکورانه ی

خود کمک نموده ، استکبارشان را بیش تر می کنند ، پس هر دو طایفه هم غابند و هم مغبون .

گروهی با خدای متعال معامله می کنند ، سود می برند چنان که فرمود :

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعِدا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ

الْعَظِيمُ» (۱)

خداوند متعال از مومنان جان ها و اموال شان را خریداری کرده که (در

ص: ۲۱۸

۱- سوره ی توبه آیه ی ۱۱۱ .

برابرش) بهشت جاودان برای آنان باشد، (به این گونه که) در راه خداییکار می کنند، می کشند و کشته می شوند، این وعده ی حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده، و چه کسی از خدای سبحان به

عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده اید، و این است آن پیروزی بزرگ.

خدای متعال در رابطه با زیان کاران می فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (۱)

آن ها کسانی هستند که هدایت را با گمراهی معاوضه کرده اند و (این) تجارت برای آن ها سودی نداده و هدایت نیافته اند.

و در آیه ی دیگر فرمود:

«فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (۲)

شما هر کس را جز او می خواهید پرستید، بگو: زیان کاران واقعی کسانی هستند که سرمایه ی وجود خویش و بستگان شان را در روز قیامت ازدست داده اند، آگاه باشید زیان آشکار همین است.

و در سوره ی دیگر آمده:

«قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ

ص: ۲۱۹

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۶

۲- سوره ی زمر آیه ی ۱۵.

بگو: زیانکاران واقعی آناند که سرمایه‌ی وجود خویش و بستگان‌شان را در روز قیامت از دست داده‌اند، آگاه باشید زیان آشکار همین است.

و در سوره‌ی مبارکه‌ی عصر معیار سود و زیان را مشخص نموده و فرمود:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» (۲)

به راستی که همه‌ی انسان‌ها در خسران و زیانند مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یک دیگر را به حق و شکیبایی و استقامت سفارش و توصیه نموده‌اند.

تواصی به صبر یعنی یک دیگر را به صبر سفارش کردن است، و تواصی به حق که یک دیگر را به عقیده‌ی حق فراخواندن است، تواصی به حق و صبر در کنار ایمان و عمل صالح قرار گرفته است.

به تعبیر بلند مولی‌المومنین امیر المومنین علیه السلام که فرمودند:

«الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ، وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَرَجُلٌ ابْتِئَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا».

دنیا دار گذر است نه دار اقامت، و مردم در آن دو گروهند: گروهی که خود را فروختند و خویش را هلاک کردند، و گروهی که خود را خریدند و آزاد نمودند (۳).

ص: ۲۲۰

۱- سوره‌ی زمر آیه‌ی ۱۵.

۲- سوره‌ی عصر آیات ۲ و ۳.

۳- نهج البلاغه حکمت ۱۳۳، انتشارات دارالهجره قم.

و در کلام نورانی دیگر فرمود :

«إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا» .

برای جان های شما بهایی جز بهشت نمی باشد ، پس آن ها را جز به این بها نفروشید(۱)

روز قیامت روزی است که غابن (برنده) و مغبون (بازنده) شناخته می شوند ، و معلوم می شود چه کسانی در تجارت خود در عالم دنیا گرفتار غبن و زیان و خسران شده اند ؟

در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده فرمودند :

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا أَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ لَوْ أَسَاءَ ؛ لِيَزْدَادَ

شُكْرًا ، وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا أَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ لَوْ أَحْسَنَ ؛ لِيَزْدَادَ حَسْرَةً » .

هیچ بنده ی مومنی نیست که داخل بهشت شود مگر این که جایگاه خود را از آتش می بیند که اگر گناه کرده بود در آن جا بود تا این که خدای متعال را

زیاد شکر نماید ، و هیچ بنده ای نیست که داخل آتش شود مگر این که مکان خود را از بهشت می بیند که اگر کار خوب کرده بود به آن جامی رفت تا این که حسرتش زیاد شود(۲)

ص: ۲۲۱

۱- نهج البلاغه حکمت ۴۵۶ .

۲- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۵۰ ، مسند احمد ج ۲ ص ۵۴۱ ، صحیح بخاری ج ۷ ص ۲۰۴ ، کشف و بیان (تفسیر ثعلبی) ج ۹ ص ۳۲۸ ، تفسیر کشاف زمخشری ج ۴ ص ۵۴۸ . لفظ حدیث در مسند احمد و صحیح بخاری چنین است : «لَا يَدْخُلُ أَحَدٌ الْجَنَّةَ إِلَّا أَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ لَوْ أَسَاءَ ؛ لِيَزْدَادَ شُكْرًا ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ إِلَّا أَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ لَوْ أَحْسَنَ ؛ لِيَكُونَ عَلَيْهِ حَسْرَةً»

حفص بن غیاث از صاحب مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود :

«يَوْمَ التَّلَاقِ يَوْمٌ يَلْتَقَى أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ ، وَيَوْمَ التَّنَادِ يَوْمٌ يُنَادِي أَهْلُ النَّارِ أَهْلَ الْجَنَّةِ : «أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» (۱) ، وَيَوْمَ التَّغَابُنِ يَوْمٌ يَعْبُئُ أَهْلُ الْجَنَّةِ أَهْلَ النَّارِ ، وَيَوْمَ الْحَسْرَةِ يَوْمٌ يُؤْءَتَى بِالْمَوْتِ فَيُدْبِحُ » .

منظور از «یوم التلاق» روز ملاقات بزرگ» روزی است که اهل آسمان وزمین به هم می رسند ، و مقصود از «یوم التناد روز ندا دادن» روزی است

که اهل دوزخ اهل بهشت را صدا می زنند که : «مقداری آب یا از آنچه خدا به شما روزی داده به ما ببخشید» ، و مراد از «یوم التغابن» روزی است که اهل بهشت اهل آتش را مغبون می کنند ، و منظور از «یوم الحسره روز حسرت و پشیمانی» روزی است که مرگ را (به صحرای

محشر) آورده تا ذبح شود(۲)

به هر حال ، در قیامت پرده ها کنار می روند ، و نتایج اعمال و عقاید و نیت آشکار می شوند ، به تعبیر قرآن کریم : «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»(۳) در آن روز که اسرارپنهان آشکار می شوند ، و انسان خود را در مقابل انبوهی از نتایج و آثار اعمال

ص: ۲۲۲

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۵۰ .

۲- معانی الاخبار ص ۱۵۶ حدیث ۱ .

۳- سوره ی طارق آیه ی ۹ .

خویش می بیند، و آن جا است که بدکاران از شکست و زیان خود و فریب و نیرنگ شیطان و از دست دادن سرمایه های عظیم و محروم شدن از سعادت

جاویدان و گرفتاری در چنگال عذاب الهی با خبر می شوند .

۳ - یوم الحساب

اشاره

یکی دیگر از اسامی مشهور قیامت «یوم الحساب» روز حسابرسی است که در چند آیه از قرآن مجید آمده است ؛ چون که همه ی بنی آدم بزرگ و کوچک ، اعمال شان از جزئی و کلی ، معنوی و مادی ، جوارحی و جوانحی بدون استثنا در آن روز مورد محاسبه قرار می گیرد .

و یکی از اسمای ذات اقدس حق حسیب است ، در قیامت که ظرف ظهور تمام محاسبه ی حق است ، این اسم به طور کامل ظهور می کند و خدای متعال اعمال جوارحی و ثبات جوانحی همه ی انسان ها را محاسبه می نماید : «وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (۱)

خداوند متعال برای محاسبه کافی است .

در کتاب «معجم مقاییس اللغه» چهار معنا برای واژه «حسب» ذکر می کند :

شمردن ، کفایت کردن ، بالش کوچک ، و حسابان به معنای کسی که بر اثر بیماری پوست بدنش سفید شده و موهای او ریخته است (۲)

بعضی از اهل لغت معانی بیش تری برای آن ذکر کرده و حتی آن را به هفت معنا رسانده اند که از جمله ی آن ها مجازات و عذاب است (۳)

ص: ۲۲۳

۱- سوره ی نسا آیه ی ۶ .

۲- معجم مقاییس اللغه ج ۲ ص ۵۹ - ۶۱ .

۳- نهاییه ی ابن اثیر ج ۱ ص ۳۸۱ و ۳۸۲ ، لسان العرب ج ۱ ص ۳۱۰ و ۳۱۱ .

ولی ظاهر این است که همه معانی ذکر شده آن گونه که اجمالاً از «مفردات راغب»^(۱) استفاده می شود به یک معنا باز می گردد، و آن حسابرسی کردن

است، و اگر در معنای کفایت به کار می رود به خاطر آن است که محاسبه ای برای رسیدن به کفایت صورت می گیرد، و هم چنین در مورد مجازات به

خاطر آن است که بعد از حسابرسی انجام می شود، معانی دیگر نیز به نحوی بازگشت به این معنا می کنند، مثلاً اطلاق آن بر نوعی از بیماری جلدی به

خاطر شباهت با مجازات الهی است که بعد از حساب واقع می شود، و شاید بالش کوچک را از این رو حساب نامیده اند که حساب گران در موقع حساب به آن تکیه می کنند.

به هر حال می توان گفت: یکی از روشن ترین برنامه هایی که در روز قیامت انجام می گیرد، و اصولاً برپایی قیامت به خاطر آن است، مساله ی حسابرسی الهی است.

بخشی از آیاتی که دلالت بر حسابرسی روز قیامت دارند

۱- قرآن کریم از زبان موسی بن عمران علیه السلام نقل می کند: «وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ

بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ»^(۲) موسی گفت: من به پروردگارم و

پروردگار شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد.

۲- و گاه از آن تعبیر به «یوم يقوم الحساب» می شود: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ

ص: ۲۲۴

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۲- سوره ی غافر آیه ی ۲۷.

وَلَلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (۱) پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه ی مومنان را در آن

روز که حساب برپا می شود ، بیامرز .

۳ - «وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» (۲) آن ها (از روی خیره سری)

گفتند : پروردگارا! بهره ی ما را از عذاب هر چه زودتر قبل از روز حساب به ما بده .

۴ - «هَذَا مَا تُوَعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ» (۳) این همان است که برای روز حساب به شما

وعده داده می شود (وعده ای تخلف ناپذیر) .

۵ - از نظر قرآن کریم مهم ترین عامل گناه و اساس ضلالت ، فراموشی روز

حساب است : «يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ

الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (۴)

ای داود! ما تو را خلیفه (و نماینده ی خود) در زمین قرار دادیم ، در میان مردم به حق داوری کن ، و از هوای نفس پیروی
منما که تو را از راه خدا منحرف می سازد ، کسانی که از راه خدا گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز
حساب دارند .

۶ - و قرآن کریم درباره ی صابران پاداش بی حساب در نظر گرفته و فرمود :

«لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۵)

(آن ها به سراغ این کارها می روند) تا خداوند آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده اند

ص: ۲۲۵

۱- سوره ی ابراهیم آیه ی ۴۱.

۲- سوره ی ص آیه ی ۱۶ .

۳- سوره ی ص آیه ی ۵۳ .

۴- سوره ی ص آیه ی ۲۶ .

۵- سوره ی نور آیه ی ۳۸ .

پاداش دهد، و از فضل خود بر پاداش شان بیفزاید، و خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می دهد (و از مواهب بی انتهای خویش بهره مند می سازد).

انواع حسابرسی در قیامت

انسان ها روز قیامت از نظر تندی و کندی در محاسبه، و نیز مناقشه در حساب، سه گروه هستند:

الف: بهشتیان مخلص: آنان هرگز اهل گناه نبودند یا گناه شان با انجام دادن کارهای نیک، به حسنه تبدیل شده است، خدای متعال فرمود:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^(۱)

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خدای تبارک و تعالی گناهان آنان را به حسنات مبدل می کند، و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است.

بررسی حساب این گروه سریع بوده و حسابرسی آن ها برای تعیین درجه ی بهشت آنان است، به تعبیر قرآن کریم:

«فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا * وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ

أَهْلِهِ مَسْرُورًا»^(۲)

پس کسی که نامه ی اعمالش به دست راستش داده شود به زودی حساب آسانی برای او می شود، و خوشحال به اهل و خانواده اش باز می گردد.

ص: ۲۲۶

۱- سوره ی فرقان آیه ی ۴۰.

۲- سوره ی انشقاق آیات ۷- ۹.

این محاسبه به قدری سریع است که گویا هرگز حسابرسی نشده اند .

ب : کافران معاند : برای این گروه به جهت تراکم گناهان ، پرونده ی جداگانه ی فردی باز نمی کنند ؛ زیرا حساب آن ها سراسر تیره است و حسنه ای ندارند تا حسابرسی شود ، خدای سبحان می فرماید :

«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱)

(ولی) آن ها در آخرت جز آتش جهنم (سهمی) نخواهند داشت ، و آنچه را در دنیا (برای غیر خدا) انجام دادند ، بر باد می رود ، و آنچه را عمل می کردند باطل و بی اثر می شود .

این گروه برای تعیین اصل سعادت یا شقاوت محاسبه نمی شوند ، بلکه حسابرسی برای تعیین درکات آن ها است تا جایگاه هر یک در آتش جهنم روشن شود .

قرآن کریم برپایی میزان را برای کافران معاند نفی کرده و فرمود :

«أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» (۲)

آن ها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند ، به همین جهت اعمال شان حبط و نابود شد ، از این رو ، روز قیامت میزانی برای آن ها برپا نخواهیم کرد .

ص: ۲۲۷

۱- سوره ی هود آیه ی ۱۶ .

۲- سوره ی کهف آیه ی ۱۰۵ .

شاید علت عدم برپایی میزان برای این گروه این باشد که آنان عملی ندارند تا برای تعیین اصل دوزخی یا بهشتی بودن آنان سنجیده شود، حکمت سنجش حسنه و سیئه این است که روشن شود فلان شخص بدهکار است یا طلب کار، ولی کافران معاند جز بدهکاری چیزی ندارند.

به عبارت دیگر: میزان حق است: «وَالْوِزْنَ يُؤَمِّنُ الْحَقُّ» (۱) وزن کردن (اعمال و

سنجش ارزش آن ها) در آن روز حق است.

اما برای کافر عملی باقی نمی ماند تا محاسبه شود: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» (۲) و ما به سراغ اعمالی که انجام داده اند می رویم، و همه را

هم چون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می دهیم.

در آیه ی کریمه ی دیگر می فرماید:

«أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۳)

اعمال شان در دنیا و آخرت نابود شد، و آن ها همان زیانکارانند.

شقاوت و بدبختی کفار مشخص است؛ چون ایمان و عمل صالح ندارد، و معلوم است که برای کافران از این جهت میزانی نیست، ولی برای تعیین درکات جهنم آنان محاسبه و سنجش هست.

ج: مسلمانان فاسق: در میان این گروه از مسلمانان برخی کارهای خوب شان از اعمال بدشان بیش تر است و بعضی برعکس، محاسبه ی این گروه مدتی طول

می کشد، و تا اندازه ای معطلی دارند.

ص: ۲۲۸

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۸.

۲- سوره ی فرقان آیه ی ۲۳.

۳- سوره ی توبه آیه ی ۶۹.

قرآن کریم درباره ی این گروه می فرماید :

«وَأَخْرَوْنَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند ، و کار خوب و بد را به هم آمیختند ، امید می رود که خداوند توبه ی آن ها را بپذیرد ، به یقین خداوند آمرزنده و مهربان است .

راه رهایی از محاسبه ی دشوار

برای رهایی از خطر محاسبه ی دشوار روز حساب ، انسان باید در دنیا اعمال و رفتار خود را محاسبه کند ، اهل حساب نگران روز محاسبه نیستند ، کسی که به

روز قیامت ایمان داشته باشد ولی اهل محاسبه نباشد ، جزو غافلان و فراموش کنندگان روز حساب است .

مولی الموحدین امیر المومنین علی علیه السلام راه ایمن ماندن از حساب سخت قیامت را محاسبه ی نفس می شناساند و در ضمن خطبه ای که مشتمل بر دوام

فیض و عظمت مخلوقات الهی است ، درباره ی اصل محاسبه چنین می فرماید :

«عِبَادَ اللَّهِ! زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا، وَحَاسِبُوا بِهِيَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا، وَتَنْفَسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ، وَأَنْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعَنْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَزَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَا زَاجِرٌ وَلَا وَاعِظٌ» .

ص: ۲۲۹

ای بندگان خدا پیش از آن که اعمال نیک و بد شما را در آخرت بسنجند و حساب نمایند ، خود را سنجیده و به حساب عمل تان رسیدگی کنید ، و

قبل از آن که (پنجه ی مرگ راه) گلوی شما را بگیرد و دچار خفگی گردید ، نیایش و عبادت کنید ، و پیش از آن که شما را ناخواسته به تنگی قبر سرازیر کنند ، مطیع و فرمان بردار خداوند متعال شوید ، و بدانید همانا آن کس که خود را یاری نکند و پند دهنده و هشدار دهنده ی خویش نباشد، دیگری هشدار دهنده و پند دهنده ی او نخواهد بود(۱).

هم چنین آن حضرت در وصف سالکان راه خدای سبحان و احوال آنان به امر محاسبه پرداخته و چنین می فرماید :

«فَلَوْ مَثَلْتُهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمُ الْمَحْمُودَةِ ، وَمَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةِ ، وَقَدْ نَشَرُوا دَوَابِينَ أَعْمَالِهِمْ ، وَفَرَّغُوا لِمَحَاسَبِهِمْ أَنْفُسِهِمْ عَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَكَبِيرَةٍ ، أَمْرُوا بِهَا ، فَقَصَّروا عَنْهَا أَوْ نَهَوْا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فِيهَا » .

اگر آنان را در پیشگاه عقل خود مجسم سازی ، و مقامات ستوده و مجالس آشکار آنان را بنگرید ، می بینید که نامه های اعمال خویش را گشوده ، و برای حسابرسی اعمال خود آماده شده اند ، برای حساب هر کار

کوچک و بزرگی که به آن دستور داشته اند و کوتاهی کرده اند ، و یا از آن نهی شده و مرتکب گردیده اند .

تا آن جا که فرمود :

«فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ ؛ فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ » .

ص : ۲۳۰

(پس ای مومن پارسا!) اکنون به خاطر خود ، حساب خویشتن را برس؛ زیرا دیگران حسابرسی غیر از تو دارند(۱)

۴ - یوم الآزفه

قرآن کریم در آیه ی مبارکه ای قیامت را «یوم الآزفه» (روز نزدیک) دانسته تا کسی نگوید : تا قیام قیامت زمان زیادی مانده است :

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ»(۲)

و آنان را از روز نزدیک بترسان ، روزی که از شدت وحشت قلب ها به گلوگاه می رسد .

این نام گذاری بیان گر این واقعیت است که قیامت بیش از آنچه مردم فکر می کنند نزدیک است تا بی خبران نگویند : هنوز وقت بسیار است ، و تا قیامت زمان زیادی باقی مانده است ، روزی که از شدت وحشتش گویی قلب ها به

گلوگاه می رسد ، و جان ها به لب می آید ، اندوه آمیخته با ترس ، گلوی مردم رامی فشارد ، و راه نفس کشیدن را بر آن ها می بندد .

آری ، برای چنین روزی باید هر لحظه آماده بود .

همین معنا را قرآن کریم با تعبیر دیگر در سوره ی انبیا بیان فرموده :

«اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» .

روز حساب مردم بسیار نزدیک شده اما آن ها در غفلت هستند و از آن رویگردانند .

ص: ۲۳۱

۱- نهج البلاغه خطبه ی ۲۲۲ دار الذخایر قم .

۲- سوره ی غافر آیه ی ۱۸ .

تذکر: قیامت به قدری نزدیک و حتمی است که قرآن در بسیاری از تعبیرات خود با صیغه های فعل ماضی از آن یاد می کند ، مانند :

«إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا * إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا» (۱)

به راستی که عذاب جهنم عذابی است سخت و پر دوام ، و مسلماً آن (جهنم) بد جایگاه و بد محلّ اقامتی است .
و آیات دیگر در این زمینه فراوان هستند .

۵ - یوم القیامه

روز قیامت یکی از مشهورترین نام های روز رستاخیز است ، و بیش از شصت مرتبه در قرآن مجید تکرار شده است ، حتی در قرآن سوره ای به این نام اختصاص یافته .

راز نام گذاری آن روز به قیامت این است که همه چیز در آن روز برپا داشته می شود ، و انسان ها نیز از قبر برخاسته و در پیشگاه پروردگار خود قرار خواهند گرفت : «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (۲)

و میزان سنجش اعمال را در آن روز برپا می کنند : «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» (۳) ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم ، پس به هیچ کس کم ترین ستمی نمی شود .

ص: ۲۳۲

۱- سوره ی فرقان آیه ی ۶۵ و ۶۶ .

۲- سوره ی مطفین آیه ی ۶ .

۳- سوره ی انبیا آیه ی ۴۷ .

و نیز در آن روز فرشته‌ی اعظم خدای تبارک و تعالی که نامش «روح» است با سایر ملائکه در یک صف برای اجرای فرمان خدای سبحان قیام می‌کند :

«يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» (۱)

روزی که روح و ملائکه در یک صف می‌ایستند و هیچ یک جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی‌گویند .

و هم چنین در آن روز شاهدان و گواهان برای شهادت بر اعمال انسان‌ها به پامی خیزند : «يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (۲) روزی که گواهان به پامی خیزند .

و نیز در آن روز ، حساب و کتاب برپا می‌شود : «يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (۳)

این مطلب در دادگاه‌ها معمول است که به هنگام اعلام رای دادگاه ، همه‌ی حاضران اعم از متخاصمین و قضات به پامی خیزند ، و رای نهایی اعلام می‌شود ، این عمل دلیل بر احترام به رای دادگاه و تسلیم در مقابل آن است .

از این گذشته ، انسان هنگامی که می‌خواهد به طور جدی کاری را انجام دهد قیام می‌کند و آماده‌ی اجرا می‌شود ، و همین مساله‌ی قیام دلیل بر تصمیم و

اراده‌ی محکم و آمادگی و احترام نسبت به انجام کاری است ، و شاید به این جهت باشد که واژه‌ی «قیامت» در قرآن مجید این همه تکرار و تاکید شده است .

علاوه بر این‌ها ، قیام مردگان از قبرها خود یکی از دلایل این نام گذاری است .

در حدیثی از سید الساجدین امام علی بن الحسین علیهما السلام می‌خوانیم :

ص: ۲۳۳

۱- سوره‌ی نبا آیه‌ی ۳۸

۲- سوره‌ی غافر آیه‌ی ۵۱ .

۳- سوره‌ی ابراهیم آیه‌ی ۴۱ .

«أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ ، وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ ، وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا

بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، فَأَمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ»

سخت ترین و شدیدترین ساعات انسان ها سه ساعت است : ساعتی که فرشته ی مرگ را در برابر خود می بیند ، و ساعتی که از قبر بر می خیزد ، و ساعتی که در برابر خدای تبارک و تعالی می ایستد ، یا به طرف بهشت

می رود یا به طرف جهنم (۱)

۶- یوم الآخر

جهان دیگر را آخرت و «روز دیگر» نیز می گویند ؛ زیرا در مقابل دنیا است ، و با دیدی عمیق تر می توان گفت : آخرت تتمه ی این دنیا است ، از این رو از آن به «عقبی الدار» یاد شده است مانند: «وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُنْبَى الدَّارِ» کافران به زودی خواهند دانست که سرای دیگر از آن کیست .

مرحوم طبرسی رحمه الله در «مجمع البیان» می نویسد : آن جهان را به آخرت توصیف کردند چون که پس از دنیا و متاخر از آن است ، همان طور که این جهان را به علت

نزدیک بودن به مردم «دنیا» (نزدیک) گفته اند ، شبیه همین معنا در تفسیر دیگرمانند : «کشف الاسرار» و «روح البیان» و تفسیر «فخر رازی» نیز آمده است (۲)

ص: ۲۳۴

-
- ۱- دعوات ص ۲۴۴ حدیث ۶۹۱ ، خصال شیخ صدوق ص ۱۱۹ حدیث ۱۰۸ ، بحار الانوار ج ۶ ص ۱۵۹ حدیث ۱۹ .
 - ۲- تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۲۴۱ ، کشف الاسرار ج ۲ ص ۵۱ ، روح البیان ج ۷ ص ۶۴ ، مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ج ۲ ص ۲۷۸ .

این نام در قرآن مجید مکرر با قید «الدار الآخرة» (سرای آخرت) یا «اليوم الآخر» (روز آخرت) به آن اشاره شد، و در بعضی موارد بدون قید فقط تعبیر (الآخرة) آمده است که بیش از یک صد و سی بار در قرآن مجید در سوره های مختلف، ذکر شده است.

در سوره ی مبارکه ی بقره می فرماید: «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»^(۱) و (مومنان حقیقی کسانی هستند که) به سرای آخرت یقین دارند.

و در آیه ی دیگر در توضیح معنای نیکوکاری فرمود:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ»^(۲)

نیکي (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید (و تمام گفت و گوی شما درباره ی قبله و تغییر آن باشد، و همه ی وقت خود را مصروف آن سازید)، بلکه نیکي (و نیکوکار)

کسی است که به خدای متعال و روز آخرت و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده باشد.

و در سوره ی قصص می فرماید:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^(۳)

ص: ۲۳۵

۱- سوره ی بقره آیه ی ۴.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۷۷.

۳- سوره ی قصص آیه ی ۸۳.

(آری) این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که اراده ی برتری جویی در زمین و فساد را ندارند ، و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است .

تعبیر به «الیوم الآخر» یا «الدار الآخرة» و «الآخرة» در برابر دار دنیا است که از

آن به «نشئه ی اولی» تعبیر شده چنان که در سوره ی مبارکه ی واقعہ فرمود :

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ»^(۱)

شما عالم نخستین را دانستید چگونه متذکر نمی شوید (که جهانی بعد از آن است)؟!

و در سوره ی مبارکه ی ضحی می خوانیم :

«وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ»^(۲)

و مسلماً عالم آخرت برای تو از دنیا بهتر است .

ضمناً این تعبیر بیان گر این واقعیت است که سیر تکاملی انسان از این جهان شروع می شود و ادامه می یابد ، و جهان دیگر آخرین مرحله ی این مسیر است ، و دنیا به منزله ی منزل گاه های بین راه است ، و آخرت قرارگاه نهایی و ابدی می باشد .

هم چنین هشدار است به همه ی انسان ها که دنیا را سرای جاودان نشمرند ، دل به آن نبندند ، آن را هدف نهایی به حساب نیاورند ، و تمام نیرو و قدرت خود

را معطوف آن ندارند ، بلکه از آن به صورت گذرگاهی برای وصول به سرای دیگر بهره گیرند .

ص: ۲۳۶

۱- سوره ی واقعہ آیه ی ۶۲ .

۲- سوره ی ضحی آیه ی ۴ .

این نام یک بار در قرآن مجید سوره ی نبا آمده است: «ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ» (۱) آن

روز حق است .

در آن روز حق مطلق ظهور می کند ، و جایی برای باطل نیست ، و در آن روز به هر اختلافی پایان داده می شود ، در آن روز نیرنگ و ریا رنگ می بازد ، بی عدالتی و ستم نابود و کژی ها راست می شود ، و هر کس به حق خود خواهد

رسید .

آری ، واقعیتی است انکارناپذیر ، حقیقتی است که به تمام عالم آفرینش مفهوم می بخشد ، و اگر آن روز نبود ، واقعیت این جهان مفهوم نداشت .

اصولاً- دنیا سرابی بیش نیست ، و در واقع مجاز است نه حقیقت ، فنا است نه بقا ، مرگ است نه حیات ، واقعیت و حقیقت و مفهوم اصلی حیات در قیامت

تجلی می کند همان طوری که در سوره ی مبارکه ی عنکبوت می فرماید :

«وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (۲)

و زندگی و حیات حقیقی سرای آخرت است اگر مردم می دانستند (که حیاتش جاوید و نعمتش بی رنج و زوال است) .

ص: ۲۳۷

۱- سوره ی نبا آیه ی ۳۹ .

۲- سوره ی عنکبوت آیه ی ۶۴ .

۸ - یوم تقوم الساعة

ساعت از نام های قیامت می باشد ، یعنی روزی که قیامت برپا می شود ، وساعت پاره ای از زمان است ، و از قیامت تعبیر به ساعت می شود ؛ شاید بخاطر

این باشد که حساب واقع در آن هم چون ساعت دنیا زود گذر است .

در سوره ی مبارکه ی روم فرمود : «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْبِئُ الْمُجْرِمُونَ» (۱) آن روز که قیامت برپا می شود مجرمان در نومی و غم و اندوه فرو می روند .

و در آیه ی دیگر می فرماید : «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِئِدُ يَنْفَرِقُونَ» (۲) و روزی که قیامت برپا شود آن روز (مردم) پراکنده می شوند .

و در جای دیگر فرمودند :

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُوعَى فَكُونُوا» (۳)

و روزی که قیامت برپا شود مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردند . این چنین از درک حقیقت بازگردانده می شوند .

۹ - یوم الوعيد

این نام یعنی روز وعده های وحشتناک ، یک بار در قرآن مجید در سوره ی

مبارکه ی «ق» آمده است : «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ» (۴) و در صور اسرافیل

ص: ۲۳۸

۱- سوره ی روم آیه ی ۱۲

۲- سوره ی روم آیه ی ۱۴ .

۳- سوره ی روم آیه ی ۵۵ .

۴- سوره ی ق آیه ی ۲۰

دمیده می شود آن روز، روز تحقّق وعده ی وحشتناک است

البته واژه ی «وعید» مکرّر در قرآن آمده، ولی تعبیر به «یوم الوعید» تنها در یک مورد است.

واژه ی «وعید» از ماده ی «وعد» گرفته شده و به گفته ی راغب اصفهانی «وعد» در مورد خیر و شرّ هر دو استعمال می شود، امّا «وعید» تنها در موارد وعده های

شرّ استعمال می شود(۱).

ابن منظور در «لسان العرب» آن را به تهدید تفسیر کرده است، و واژه ی «ایعاد» هم به همین معنا آمده است(۲).

به هر حال، این نام اشاره ی عمیقی به تمام مجازات های روز قیامت است، اعم از مشکلات صحنه ی محشر و دادگاه عدل الهی، و مجازات های دوزخ، و اعم از کیفرهای مادی و معنوی مانند: رسوایی در بین خلائق، و دور ماندن از

فیض قرب پروردگار.

۱۰ - یوم عظیم

عظمت آن روز در برابر رخدادهای عظیمی است که در آن واقع می شود، توصیف قیامت به روز بزرگ در آیات متعدّدی از قرآن مجید آمده است، در سوره ی مبارکه ی مریم می خوانیم:

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ»(۳) وای به حال کافران از مشاهده ی

ص: ۲۳۹

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۷۵.

۲- لسان العرب ج ۳ ص ۴۶۳.

۳- سوره ی مریم آیه ی ۳۷.

روز بزرگ (رستاخیز).

و هم چنین در سوره های دیگر مانند: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (۱) من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می ترسم.

و در سوره های اعراف و شعرا و احقاف آمده: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (۲) من بر شما از عذاب روز بزرگی می ترسم.

و در سوره ی مبارکه ی مطففین می فرماید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» (۳) آیا آن ها گمان نمی کنند که در روزی بزرگ برانگیخته می شوند؟

لازم به یاد آوری است که نام گذاری آن روز به عظمت و بزرگی به خاطر امور بسیار مهمی است که در آن روز بزرگ واقع می شوند مانند: پاداش و کیفر عظیم،

دادگاه و حساب عظیم، حضور با عظمت خلایق در آن روز، و عظمت طول آن روز، عظمت هول و وحشت و هراس، و عظمت جنبش های آغاز رستاخیز و

خلاصه عظمت در تمام جهات.

۱۱ - یوم کبیر

این اسم فقط یک مورد در قرآن کریم سوره ی مبارکه ی هود آمده است:

«وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ» (۴)

ص: ۲۴۰

۱- سوره ی یونس و انعام آیه ی ۱۵، و سوره ی زمر آیه ی ۱۳.

۲- سوره ی اعراف آیه ی ۵۹، و سوره ی شعرا آیه ی ۱۳۵، و سوره ی احقاف آیه ی ۲۱.

۳- سوره ی مطففین آیات ۴ و ۵.

۴- سوره ی هود آیه ی ۳

و (تا به شما بگویم که:) از پروردگار خویش آمرزش بطلبید سپس به سوی او بازگردید تا شما را تا مدّت معینی (از مواهب زندگی این جهان) به خوبی بهره مند سازد، و به هر صاحب فضیلتی به مقدار فضیلتش ببخشد، و اگر (از این فرمان) روی گردان شوید سخت از عذاب روزبزرگ قیامت بر شما می ترسم.

۱۲ - یوم الدین

واژه ی «یوم» همان طوری که قبلاً اشاره شد به معنای ظهور است نه پاره ای از زمان و شب و روز و سال و ماه؛ زیرا در قیامت همه ی ابعاد دین مانند: توحید، اسمای حُسنای خدای متعال و اسرار و حقایق دیگر آشکار خواهد شد.

در روز قیامت حقیقت دین برای همگان آشکار می گردد، و دیدن جزا و پاداش اعمال هم گوشه ای از حقیقت دین است، خدای متعال می فرماید:

«وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» (۱)

و بی شک (رستاخیز) و جزای اعمال واقع شدنی است.

و دین به معنای جزای مطلق است، و شامل جزای دنیا و آخرت خواهد شد.

و ائمه ی معصومین علیهم السلام وقتی ژرفای مالکیت خداوند بر دنیا و آخرت و فرمانروایی مطلق او را مدّ نظر می گرفتند، تا سر حدّ مرگ می رسیدند، چنان که

زُهری نقل می کند: سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام وقتی «مالک یوم الدین»

ص: ۲۴۱

را قرائت می فرمود، آن را تا حدی تکرار می کرد که (از شدت خوف) در شُرْف

مرگ قرار می گرفت (۱).

این نام به طور گسترده در قرآن کریم استعمال شده است (۲).

۱۳ - یوم القارعه

از نام های دیگر قیامت «یوم القارعه» روز کوبنده است، با رسیدن قیامت همه ی هستی درهم کوبیده شده، کوه ها متلاشی می گردند، و مردم به هر سو پراکنده می شوند، و سوره ای در قرآن مجید به این نام آمده و در سه آیه ی آن این نام ذکر شده است:

«الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» (۳)

آن حادثه ی کوبنده، و چه حادثه ی کوبنده ای! و تو چه می دانی که حادثه ی کوبنده چیست؟! (همان روز وحشت و اضطراب مرگ و قیامت است که دل های خلاق را از ترس در هم کوبد).

۱۴ - یوم الفصل

نام دیگر روز قیامت «یوم الفصل» روز جدایی است، این نام شش بار در

ص: ۲۴۲

۱- وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَرَأَ مَالِكٍ يَوْمَ الدِّينِ يُكْرَرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ . كافي ج ۲ ص ۶۰۲ حدیث ۱۳، تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۳ حدیث ۲۳، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۵۱ حدیث ۷۵۹۳.

۲- سوره ی حجر آیه ی ۳۵، سوره ی ص آیه ی ۷۸، سوره ی شعرا آیه ی ۸۲، سوره ی صافات آیه ی ۲۰، سوره ی ذاریات آیه ی ۱۲ و آیات دیگر.

۳- سوره ی قارعه آیات ۱ - ۳.

قرآن مجید تکرار شده است :

«هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذَّبُونَ» (۱) (آری) این همان روز جدایی (حق از

باطل) است که شما آن را تکذیب می کردید .

این تعبیر ، تعبیر بسیار پر معنایی است که بیان گر جدایی ها در آن روز عظیم است : جدایی حق از باطل ، جدایی صفوف مومنان و صالحان از کافران و

مجرمان ، جدایی برادر از برادر ، و پدر و مادر از فرزند ، و جدایی سرنوشت خوبان و بدان .

این تعبیر گاهی به معنای «یوم القضاء» و روز داوری نیز می آید ؛ زیرا قاضی به وسیله ی حکم خود منازعه را خاتمه می دهد ، و لذا به حکم و قضاوت که علت پایان مخاصمات است ، «الفصل» گفته می شود .

۱۵ - یوم الخروج

یوم الخروج نام دیگر قیامت است که تنها در یک آیه ی قرآن مجید آمده است و به معنای روز خارج شدن است ، و در سوره ی «ق» ضمن اشاره به روزی که نفخه ی دوم صور دمیده می شود ، می فرماید :

«يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» (۲)

روزی که همگان صیحه ی رستاخیز را به حق می شنوند آن روز ، روز خروج (از قبرها) است .

ص: ۲۴۳

۱- سوره ی صافات آیه ی ۲۱ ، مراجعه شود به سوره ی دخان آیه ی ۴۰ و سوره ی مرسلات آیه ی ۱۳ و ۱۴ و ۳۸ و سوره ی نبا آیه ی ۱۷ .

۲- سوره ی ق آیه ی ۴۲ .

آری آن روز، روز خارج شدن است از مرگ به حیات و از عالم برزخ به عالم آخرت، و از درون به بیرون، و از پنهان به آشکار است.

همین معنا به شکل دیگری در سوره ی معارج آمده و فرمود:

«يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ» (۱)

همان روز که از قبرها به سرعت خارج می شوند، گویی به سوی بت ها می دوند.

سِرَاع یعنی شخصی یا چیزی است که به سرعت حرکت می کند، و نُصُب به معنای چیزی است که در جایی نصب می شود، و لذا به بت هایی که در محلی نصب می شد اطلاق می گشت.

این تعبیر نشان می دهد که حوادث قیامت در آغاز کار با سرعت فوق العاده ای انجام می گیرند، و در عین حال طعنه و سخریه ای است نسبت به بت پرستان و بت پرستی که مهم ترین بخش زندگانی آنان را تشکیل می داد، و بیش ترین توجه آن سبک مغزان را به خود اختصاص داده بود، به طوری که دویدن آن ها به سوی بت ها به عنوان نمونه ی روشن شتاب معرفی شده است، دویدن و شتاب به سوی بت ها در یک روز جشن و یا عزا، و یا در حال بازگشت از سفر، و از این جا روشن می شود که نکته ی لطیفی در آیه نهفته شده است.

۱۶ - یوم الموعود

این نام نیز تنها در یک آیه از قران آمده است، در آغاز سوره ی بروج به عنوان

ص: ۲۴۴

۱- . سوره ی معارج آیه ی ۴۳ .

یک سوگند مهم می فرماید: «وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ» (۱) سوگند به آن روز موعود .

روزی که وعده گاه همه آن جا است ، و تمام انبیای الهی وعده ی آن را داده اند .

توجه : قرآن مجید سوگند به آن روز را به دنبال سوگند به آسمان که دارای برج های بسیار است قرار داده «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» (۲) سوگند به آسمان که دارای برج های بسیار است .

این تعبیر اشاره به این است که عظمت آن روز هم چون عظمت آسمان است ، یا اشاره به این که اگر آن روز موعود نباشد آفرینش این آسمان عظیم با آن نظام دقیقی که بر آن حکم فرماست بیهوده و بی هدف خواهد بود ؛ چرا که چندروزه ی زندگی دنیا ارزش آن را ندارد که چنین نظام عظیم و گسترده ای به خاطر آن آفریده شود .

به هر حال ، شبیه این نام با تعبیر دیگری در سوره ی مبارکه ی زخرف آمده است :

«فَذَرُهُمْ يُخْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ» (۳)

آنان را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه ور باشند ، و سرگرم بازی شوند تا روزی را که به آن ها وعده داده شده است ملاقات کنند (و نتیجه ی کار خود را ببینند) .

و هم چنین در سوره ی مبارکه ی ذاریات می خوانیم :

ص: ۲۴۵

۱- سوره ی بروج آیه ی ۲ .

۲- سوره ی بروج آیه ی ۱ .

۳- سوره ی زخرف آیه ی ۸۳ .

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ» (۱)

پس وای بر کسانی که کافر شدند از روزی که به آن ها وعده داده می شود .

۱۷ - یوم الخلود

این تعبیر یعنی «روز جاودانگی» هم فقط یک بار در قرآن به چشم می خورد، آن جا که می فرماید :

«أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ» (۲)

(به آنان گفته می شود :) به سلامت وارد بهشت شوید ، امروز روز جاودانگی است .

با توجه به این که تعبیر فوق بعد از توصیف بهشت در آیات همان سوره ی «ق» وارد شده ، انتخاب این نام به خاطر بیان ابدیت این موهبت عظیم الهی و پاداش بزرگ نیکوکاران و تمام نعمت های آن است ، و در حقیقت یوم الخلود

بعد از ورود در بهشت آغاز می شود .

این تعبیر ، سخنی را که قبلاً اشاره شد به روشنی تاکید می کند که نام ها و توصیف های قیامت هر کدام به یکی از ابعاد آن اشاره دارد ، و در این جا سخن از ابدیت آن است ، البته مساله ی خلود منحصر به نعمت های بهشت نیست ، بلکه عذاب های دوزخ نیز چنین هستند ، اما در قرآن کریم عبارت «یوم الخلود» تنها در همین یک مورد استعمال شده است ، و در مورد دوزخ تعبیر مشابه دیگری به عنوان «دار الخلد» (سرای جاودانی) دیده می شود :

ص: ۲۴۶

۱- سوره ی ذاریات آیه ی ۶۰ .

۲- سوره ی ق آیه ی ۳۴ .

«ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (۱)

این آتش کیفر دشمنان خدا است ، سرای جاویدشان در آن خواهد بود ، کیفری است به خاطر این که آیات ما را انکار می کردند .

۱۸ - یوم الحسره

از جمله نام های قیامت «روز حسرت و پشیمانی» است ، این نام - که تنها در یک آیه از قرآن مجید آمده - تعبیری است تکان دهنده از روز قیامت که روز حسرت و تأسف و ندامت است ، در سوره ی مبارکه ی مریم

می فرماید :

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (۲)

آنان را از روز حسرت (روز رستاخیز که برای همه ی مایه ی تأسف است) بترسان ، در آن هنگام که همه چیز پایان می یابد ، و آن ها در غفلتند و ایمان نمی آورند .

تذکر : در حقیقت روز قیامت برای بدکاران و نیکوکاران روز اندوه و ندامت و حسرت شدید است ؛ زیرا بدکاران انگشت حسرت به دندان گرفته که چرا کارخیر انجام ندادند ، و نیکوکاران هم وقتی پاداش های عظیم الهی را می بینند

تأسف می خورند چرا بیش تر و بهتر کار نیک انجام نداده اند .

ص: ۲۴۷

۱- سوره ی فصلت آیه ی ۲۸ .

۲- سوره ی مریم آیه ی ۳۹

این مطلبی است که جمعی از مفسران به آن تصریح کرده اند^(۱)، ولی فخر

رازی می گوید: تنها گنه کاران و بدان هستند که گرفتار حسرت می شوند، و برای اهل بهشت حسرتی نیست؛ چرا که در آن جا هیچ غم و اندوهی نمی تواند وجود

داشته باشد^(۲).

به هر حال اگر تأسف و حسرت در دنیا قابل جبران است، ولی در آن جا راهی برای جبران وجود ندارد، و لذا باید آن روز را روز حسرت واقعی و روز حسرت بزرگ نامید، همین معنا در سوره ی مبارکه ی زمر به شکل دیگری آمده است:

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّٰخِرِينَ»^(۳)

(این دستورها برای آن است که) مبادا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و از مسخره کنندگان (آیات او) بودم.

و در سوره ی انعام نیز شبیه این معنا آمده است:

«فَمَنْ حَسِبَ أَنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّيِّئَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْبِيَ رَبَّنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ»^(۴)

ص: ۲۴۸

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۷۹۵، تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۱۳ ص ۸۶ و ۸۷، کشف الاسرار ج ۶ ص ۴۸، روح البیان ج ۵ ص ۳۳۵.

۲- مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ج ۲۱ ص ۵۴۱.

۳- سوره ی زمر آیه ی ۵۶.

۴- سوره ی انعام آیه ی ۳۱.

و کافر در آن هنگام که نامه ی عملش را به دستش می دهند از شدت وحشت فریاد می زند : «یا لَیْتَنی لَم أُوتَ کِتَابِیَه» (۱) ای کاش هرگز نامه ی اعمالم را به من نمی دادند .

۲۰ - یوم التلاق

یوم التلاق که فقط یک بار در قرآن کریم آمده و به معنای «روز تلاقی و ملاقات» است و در سوره ی مبارکه ی غافر ذکر شده :

«یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَی مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِنُنذِرَ یَوْمَ التَّلَاقِ» (۲)

(خدای متعال) روح (مقدس) را به فرمانش بر هر کس از بندگانش که بخواهد القا می کند تا (مردم را) از روز ملاقات (روز رستاخیز) بیم دهد .

در روز قیامت انواع تلاقی ها رخ می دهد که همه ی آن ها در مفهوم آیه جمع هستند هر چند مفسران احیاناً به گوشه ای از اشاره می کنند ، مثلاً یکی از ملاقات های آن روز ، ملاقات بندگان با پروردگارشان از طریق شهود باطنی است :

«یا أَیُّهَا الَّانْسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَى رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلَاقِیَه» (۳)

ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد (۴)

ص: ۲۵۰

۱- سوره ی الحاقه آیه ی ۲۵

۲- سوره ی غافر آیه ی ۱۵ .

۳- سوره ی انشقاق آیه ی ۶ .

۴- در تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۶۹۹ می فرماید : فَمُلَاقِیَه یعنی پاداش عملت را ملاقات کنی . و در تفسیر المیزان ج ۲۰ ص ۲۴۳ فرمود : منظور از ملاقات پروردگار منتهی شدن به سوی او است ، یعنی به جایی که در آن هیچ حکمی نیست جز حکم او ، و هیچ مانعی نیست که بتواند از انفاذ حکمش جلوگیری کند

و روز ملاقات انسان ها با فرشتگان همان گونه در سوره ی انبیا فرمود :

«تَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (۱)

فرشتگان به استقبال شان می آیند (و می گویند) : این همان روزی است که به شما وعده داده می شد .

روز ملاقات انسان با حساب اعمال و گفتارش : «إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ» (۲) من یقین داشتم که (قیامتی در کار است و) به حساب اعمالم می رسم .

و روز تلاقی انسان با اعمال و گفتار و کردارش در دادگاه عدل خداوند متعال :

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (۳)

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده حاضر می بیند ، و آرزومی کند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده فاصله ی زیادی باشد .

هم چنین روز ملاقات محبّ و محبوب است ، در حدیثی آمده روزی جبرئیل امین به صورت یک عرب بیابانی در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ظاهر شد ، و چندین

سوال از آن حضرت نمود ، و در ضمن آن سوالات عرض کرد : به من بگو :

قیامت چه وقت برپا می شود ؟ حضرت فرمود :

ص: ۲۵۱

۱- سوره ی انبیا آیه ی ۱۰۳ .

۲- سوره ی الحاقه آیه ی ۲۰ .

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۳۰ .

«مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» .

کسی که از او سوال می کنی (در این مساله) آگاه تر از سوال کننده نیست .

دوباره آن مرد عرب با صدای بلند گفت : ای محمد! قیامت کی خواهد بود ؟

نبی گرامی صلی الله علیه و آله فرمود :

«وَيَحْكُ! إِنَّهَا كَأَنَّهَا ، فَمَا أَعَدَدْتَ لَهَا؟» .

وای بر تو قیامت حتما می آید ، بگو : چه چیز برای آن فراهم کرده ای ؟

اعرابی عرض کرد : من نماز و روزه بسیاری فراهم نکرده ام ، ولی خدا و پیامبرش را دوست دارم .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

«فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» .

پس تو با کسی خواهی بود که دوستش داری(۱)

و در حدیث دیگر آمده : شخص اعرابی به محضر پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله

شرفیاب شده و عرض کرد : ای رسول خدا! قیامت کی خواهد آمد ؟ حضرت

رسول صلی الله علیه و آله فرمود : «مَا أَعَدَدْتَ لَهَا؟» چه چیزی برای قیامت آماده کردی ؟

اعرابی عرض کرد : من نماز و روزه زیادی انجام ندادم ، ولی خدای متعال و رسولش را دوست دارم .

حضرت فرمودند : «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» هر شخصی همراه کسی است که دوستش دارد(۲)

ص: ۲۵۲

۱- مسند احمد ج ۱ ص ۵۲ و ۵۳ ، تفسیر قرطبی ج ۱۴ ص ۸۲ .

۲- تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب) ج ۴ ص ۱۷۵ و ۱۷۶ ، تفسیر غرایب القرآن ج ۱ ص ۴۶۲ ، کشف الاسرار ج ۳ ص ۱۴۸ .

و هم چنین روز تلاقی و به هم پیوستن گذشتگان و آیندگان ، پیروان حق و

باطل با پیروان شان ، ظالم با مظلوم و مستضعفین با مستکبرین است .

آری ، از اهداف بلند انبیای عظام علیهم السلام و هم چنین نزول کتب آسمانی این بود

که بندگان را از آن روز تلاقی و به هم پیوستن بزرگ بترسانند ، و چه عجیب است

این نام و مفهوم وسیع و تکان دهنده ی آن !

۲۱ – یوم ثقیل

این اسم نیز از نام هایی است که فقط یک بار در قرآن کریم در سوره ی مبارکه ی «انسان» آمده و به معنای «روز سنگین» است :

«إِنَّ هُوَ لَإِ يَجْتُونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» (۱)

آن مردم کافر زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند در حالی که روز سختی را پشت سر خود رها می کنند .

توصیف آن روز به ثقیل و سنگین توصیفی است با معنای وسیع ؛ زیرا چه از نظر محاسبه ها و مجازات ها ، و چه از نظر رسوایی ها و شداید محشر و سنگینی مسئولیت ها ، و نهادن سزای گناهان بر دوش مجرمان ، بسیار سنگین و

طاقت فرسا است .

۲۲ – یوم عسیر

یوم عسیر که به معنای «روز پرمشقت» است ، دو مرتبه در قرآن مجید در

ص: ۲۵۳

۱- سوره ی انسان آیه ی ۲۷ .

سوره های مدّثر و فرقان آمده است :

﴿فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ (۱)

آن روز، روز سختی است، و برای کافران آسان نیست و دشوار است .

﴿وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا﴾ (۲)

و آن روز، روز سختی برای کافران خواهد بود .

البته یک بار هم به عنوان «عَسِير» در سوره ی مبارکه ی قمر آمده : «يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ» (۳) کافران می گویند : امروز روز سخت و دردناکی است .

مسلماً آن روز برای کافران بسیار طاقت فرسا و مصیبت بار و دردناک است، به طوری که نیرومندترین آن ها را به زانو در می آورد و عاجز و بیچاره و ناتوان می سازد .

فخر رازی در تفسیر خود می گوید : سخت بودن آن روز برای کافران از این جهت است که در حساب بر آن ها سخت گرفته می شود، نامه های اعمال شان به

دست چپ آن ها داده شده، صورت های شان سیاه، بدن ها کبود، چشم های شان نابینا و اعضای بدن شان در حضور جمع به گناهان شان گواهی می دهد و موجب

رسوایی آنان می گردد(۴)

این یک مرحله از سختی های روز محشر است، مراحل بعد به هنگامی که به سوی جهنم کشیده می شوند، سپس گرفتار انواع عذاب ها، گرفتار آتش

ص: ۲۵۴

۱- سوره ی مدّثر آیات ۹ و ۱۰ .

۲- سوره ی فرقان آیه ی ۲۶ .

۳- سوره ی قمر آیه ی ۸ .

۴- تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب) ج ۳۰ ص ۷۰۳ .

قهر غضب الهی می گردند ، سخت تر و مصیبت بارتر است ، آن روز حتی برای مومنان روز آسانی نیست ، و جواب دادن به تمام اعمال حتی به اندازه ی سنگینی یک ذره و گذشتن از آن گردنه های سخت ، کار بسیار دشواری است .

۲۳ - یوم الیم

این نام هم که به معنای «روز دردناک» است ، دو بار در قرآن مجید در سوره های هود و زخرف آمده هر چند واژه ی «الیم» ده ها بار به عنوان توصیفی برای عذاب قیامت در سوره های مختلف قرآن به چشم می خورد .

در سوره ی مبارکه ی هود از زبان نوح پیغمبر علیه السلام نقل شده که خطاب به قوم بت پرستش می گوید :

«إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ» (۱)

من بر شما از عذاب روز دردناکی می ترسم .

و در سوره ی زخرف از لسان وحی الهی آمده :

«فَاخْتَلَفَ الْأَعْرَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمٍ أَلِيمٍ» (۲)

گروه هایی از میان آن ها (درباره ی مسیح) اختلاف کردند (و بعضی او را خدا پنداشتند) ، وای بر کسانی که ستم کردند از عذاب روزی دردناک .

توصیف آن روز به دردناک بودن تنها به خاطر این نیست که عذابش الیم و دردناک است ، بلکه علاوه بر این ، آن روز از جهات زیادی موجب درد و رنج

ص: ۲۵۵

۱- سوره ی هود آیه ی ۲۶ .

۲- سوره ی زخرف آیه ی ۶۵ .

است؛ از جهت رسوایی‌ها، ندامت و پشیمانی‌های کشنده و انواع رنج‌های روحی و مجازات‌های دیگر.

مثلاً انسان می‌بیند دیگران به وسیله‌ی او اهل بهشت شدند و او خود در دوزخ و معذب است، دیدن چنین منظره‌هایی برای او بسیار دردآور است، و راه بازگشتی وجود ندارد، و عذاب و رنج‌هایش نیز جاودانی است.

۲۴ - یوم مشهود

این نام نیز تنها یک بار در قرآن مجید در سوره‌ی مبارکه‌ی هود آمده و به معنای «روزی که همه آن را مشاهده می‌کنند» است، و این در حالی است که بعد

از اشاره به عذاب آخرت اشاره به آن روز کرده و می‌فرماید: «وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»^(۱)

نه تنها خلق اولین و آخرین آن روز را مشاهده می‌کنند، بلکه اعمال و حساب و دادگاه و عدل الهی و پاداش‌ها و کیفرهای اعمال خویش را نیز در آن روز مشاهده خواهند کرد.

به گفته‌ی بسیاری از مفسرین اطلاق این آیه گواه بر آن است که نه فقط انسان‌ها، بلکه جن و ملائکه نیز در آن روز حاضر و ناظرند که روز اجتماع عمومی همگان است^(۲).

ص: ۲۵۶

۱- و روزی که همه آن را مشاهده می‌کنند. سوره‌ی هود آیه‌ی ۱۰۳.

۲- کشف و بیان (تفسیر ثعلبی) ج ۵ ص ۱۸۸، تفسیر مجمع البیان ج ۵ ص ۲۹۲، تفسیر کشف زمخشری ج ۲ ص ۴۲۸.

۲۵ - یوم معلوم

این تعبیر نیز یک بار در قرآن کریم در سوره ی مبارکه ی واقعه در برابر سوال کفار از حیات بعد از مرگ آمده و به معنای «روزی که برای همه معلوم است»

می باشد: «قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» (۱) بگو: اولین و آخرین همگی در موعد روز معینی جمع می شوند .

ضمنا پیامی که این تعبیر (یوم معلوم) به انسان ها می دهد این است که در برخورد با روز آن جدی باشند ، و خود را برای ملاقات آن روز آماده کنند ، و یقین بدانند که قیامت با تمام آثار و پیامدهایش به هر حال خواهد آمد ، و یقین و باور به چنین روزی اثر تربیتی فوق العاده ای دارد .

۲۶ - یوما عبوسا قمطیرا

این نام هم فقط یک بار در قرآن مجید در سوره ی مبارکه ی انسان از زبان ابرار و نیکان آمده و به معنای «روزی که چهره ی درهم کشیده و سخت» است :

«إِنَّمَا نُنْطَعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِيرًا» (۲)

(ابرار و نیکان گفتند:) ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم ، و هیچ

ص: ۲۵۷

۱- سوره ی واقعه آیات ۴۹ و ۵۰

۲- سوره ی انسان آیات ۹ و ۱۰ . می دانیم شان نزول این سوره درباره ی حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین سلام الله علیهم اجمعین می باشد که در صف اول ابرار و نیکان قرار دارند .

پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم ، ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است .

ناگفته پیدا است که «عبوس» از صفات انسان است ، و به کسی گفته می شود که قیافه اش را درهم کشیده و کاملاً ناخشنود است ، و توصیف آن روز به «عبوس» کنایه از وضع وحشتناک آن روز است ، یعنی آن قدر حوادث آن سخت

و ناراحت کننده است که نه تنها انسان ها در آن روز عبوس هستند ، بلکه گویی خود آن روز نیز قیافه اش را سخت درهم کشیده و ناراحت است.

به هر حال تعبیر فوق نشان می دهد که حوادث آن روز به قدری سخت و شدید و دشوار و دردناک است که آثار آن از درون جان انسان ها به قیافه ها منتقل می شود ، و وحشت و اضطراب سر تا پای همگان را فرا می گیرد ؛ چون کسی از پایان کار خود خبردار نیست ، و همگی در انتظار حساب و در انتظار لطف خدای متعال هستند .

۲۷ - یوم البعث

از جمله نام های قیامت «روز رستاخیز» است که این تعبیر دو بار در قرآن کریم آن هم در یک سوره ی مبارکه و در یک آیه آمده است :

«وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱)

ولی کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده می گویند : شما بفرمان خدا

ص: ۲۵۸

۱- سوره ی روم آیه ی ۵۶ .

تا روز قیامت (در عالم برزخ) درنگ کردید ، و اکنون روز رستاخیز است اما شما نمی دانستید .

البته تعبیر از زنده شدن مردگان به «بعث» و افعال مشتق از آن در آیات قرآن کریم فراوان و گسترده است که همه بیان گر این حقیقت است که آن روز ، روز حیات عمومی بعد از مرگ است .

۲۸ - یوم تبلی السرائر

این نام در یک آیه از قرآن مجید سوره ی مبارکه ی طارق آمده و به معنای «روزی که پرده ها کنار می روند» است : «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (۱) در آن روز که اسرار

پنهان آشکار می شوند و پرده ها کنار می روند .

از معاذ بن جبل نقل شده گفت : از رسول خدا صلی الله علیه و آله تفسیر سرایر را در این آیه ی شریفه پرسیدم و عرض کردم : چه اسرار نهانی است که بندگان در آخرت به واسطه ی آن آزموده می شوند ؟ حضرت فرمودند:

«سَرَائِرُكُمْ هِيَ أَعْمَالُكُمْ مِنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّيَامِ وَالْوُضُوءِ

وَالغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَكُلِّ مَفْرُوضٍ ؛ لِأَنَّ الْأَعْمَالَ كُلَّهَا سَرَائِرٌ خَفِيَّةٌ ، فَإِنْ شَاءَ قَالَ : صَلَّيْتَ وَلَمْ يُصَلِّ ، وَإِنْ شَاءَ قَالَ : تَوَضَّأْتَ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ : «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» .

سرایر شما همان اعمال شما است مانند نماز و روزه و زکات و وضو و غسل جنابت و هر عمل واجب دیگر ؛ چون که تمام اعمال انسان در

ص: ۲۵۹

حقیقت پنهان هستند ، اگر کسی بخواهد می گوید : نماز خوانده ام درحالی که نخوانده ، و وضو گرفته ام در حالی که وضو نگرفته است ، و این

است تفسیر کلام خدای متعال که فرمود : «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»^(۱)

در واقع پرده از روی حقایق اعمال برداشته می شود ، و حقیقت اعمال انسان در آن روز آشکار می گردد .

۲۹ – یوم نطوی السماء

این جمله از تعبیراتی است که در واقع به مقدمات قیامت اشاره دارد ، و تعبیری فوق العاده است که در سوره ی مبارکه ی انبیا بعد از اشاره به قسمتی از پاداش نیکوکاران و کیفرهای بدکاران آمده :

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ»^(۲)

در آن روز که آسمان را چون طوماری در هم می پیچیم ، (سپس) همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم آن را باز می گردانیم ، این وعده ای است بر ما ، و قطعاً آن را انجام خواهیم داد .

از ظاهر این آیه ی مبارکه چنین فهمیده می شود که در پایان جهان و در آستانه ی قیامت ، تمام آسمان ها به هم پیچیده می شوند .

در هر صورت ، جمع شدن آسمان ها به معنای نابودی مطلق آن ها و از بین

ص: ۲۶۰

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۷۱۵ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۵۵۲ حدیث ۱۵ .

۲- سوره ی انبیا آیه ی ۱۰۴ .

رفتن عالم ماده نیست ؛ چرا که قرآن با صراحت در آیات متعدّد می گوید :

انسان ها از قبرها بر می خیزند ، و استخوان های پوشیده لباس حیات می پوشند ، و خاک های حاصل از پوشیدن بدن ها ، باقی می مانند و جمع می شوند و حیات جدیدی را آغاز می کنند .

۳۰ - یوم تشقّق الأرض

نام دیگر قیامت «روزی که زمین شکافته می شود» است که یک مورد در قرآن کریم آمده است :

«يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكُمْ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ» (۱)

روزی که زمین از روی آن ها شکافته می شود و (مردگان) به سرعت (از قبرها) خارج می گردند ، و این جمع کردن برای ما آسان است .

یادآوری : از مجموع نام ها ، توصیف ها و تعبیر مختلفی که در این جاذکر شدند ، این حقیقت به خوبی تجلّی می کند که قرآن کریم برای بیداری انسان ها و تعلیم و تربیت و سوق دادن آن ها به تکامل و تعالی ، معاد

را در چهره های مختلفش نشان داده ، و نام های گوناگونی برای آن برگزیده که هر نام به یکی از ابعاد حوادث عظیم و تکان دهنده ی آن روز بی مانداشاره می کند .

هر یک از این اسامی و اوصاف برای آن روز پیامی مخصوص به خود دارد ، پیامی به همه ی نسل ها در همه ی قرون و اعصار ، پیامی که توجه به آن عامل

ص: ۲۶۱

۱- سوره ی ق آیه ی ۴۴ .

نیرومند بازدارنده ای از کژی ها و زشتی ها و گناهان و جرایم و آلودگی ها و ظلم هاست .

پیامی که مطالعه ی آن ، ابعاد فصاحت و بلاغت قرآن را در زمینه های مختلف مخصوصاً در مسایل تربیتی کاملاً واضح و آشکار می سازد ، و برای رهروان راه

حق و پویندگان مسیر قرب خدای متعال بهترین راهنما است .

بعد از بحث «یوم الجمع» و «یوم التغابن» و این که غرض از این آیات حسرت و تأسف مردم نیست ، بلکه غرض تحریک و تشویق آن ها به سوی اعمال خیر و صالح می باشد تا بتوانند با یادآوری آن روز ، توشه ای برای آن روزهای سخت

مهیا کنند ، لذا در ادامه ی آیه راجع به حال مومنان در آن روز اشاره نموده و فرمود :

«وَمَنْ يُؤْمَرْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفَرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» .

و هر کس به خدای متعال ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد ، گناهان او را می بخشد و او را در باغ هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می کند ، جاودانه در آن می مانند و این پیروزی بزرگ است .

جهت دوم : معنای واژه ها

معنای «یکفر»

واژه ی «یکفر» یعنی می پوشاند و می بخشد ؛ زیرا اصل معنای «کفر» که از باب تفعیل می باشد در لغت به معنای پوشاندن چیزی است که گویا

ص: ۲۶۲

آن چیز وجود نداشته است(۱)

همان طوری که به کشاورز کافر اطلاق شده است ؛ چون که بذر را زیر خاک می پوشاند ، لذا در سوره ی مبارکه ی هود فرمود :

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ»(۲)

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است ، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد .

و در سوره ی مبارکه ی فتح وقتی سخن از رشد و نمو فراوان گیاه به میان می آورد ، می فرماید : «يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»(۳) (همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است) ، و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می دارد .

و این که کافر را هم کافر می گویند به خاطر این است که حق را می پوشاند و پنهان می کند .

ماده ی «کفر» علاوه بر آیه ی مورد بحث ، در بسیاری از آیات دیگر قرآن کریم نیز آمده که برای توضیح به چند مورد آن اشاره می شود :

۱ - «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْوُّوهَا لِلْفُقَرَاءِ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ

ص: ۲۶۳

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۷۱۴ و ۷۱۷ .

۲- سوره ی حدید آیه ی ۲۰ .

۳- سوره ی فتح آیه ی ۲۹ .

عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (۱)

اگر انفاق ها را آشکار کنید، خوب است، و اگر آن ها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است، و قسمتی از گناهان شما را می پوشاند، (و در پرتو بخشش در راه خدای متعال، بخشوده خواهید شد)، و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

۳ - «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» (۲)

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر پیامبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و همه حق است و از سوی پروردگارشان، نیز ایمان آوردند، خداوند گناهان شان را می پوشاند و می بخشد و کارشان را اصلاح می کند.

۴ - «لِيُدْخَلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا» (۳)

هدف (دیگر از آن فتح مبین) این بود که مردان و زنان با ایمان را در باغ هایی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است در حالی که جاودانه در آن می مانند، و گناهان شان را می بخشد و می پوشاند، و این نزد خدای سبحان رستگاری بزرگی است.

۵ - «ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا» (۴)

ص: ۲۶۴

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۷۱ .

۲- سوره ی محمد صلی الله علیه و آله آیه ی ۲

۳- سوره ی فتح آیه ی ۵ .

۴- سوره ی طلاق آیه ی ۵ .

این فرمان خدای متعال است که بر شما نازل کرده ، و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند گناهانش را می پوشاند و می بخشد ، و پاداش او را بزرگ می دارد .

معنای خلود

خلود یعنی دور بودن چیزی از برخورد به فساد و باقی ماندن آن چیز برحالتی که قبلا بر آن حالت بوده است ، عرب چیزی را که فساد و تباهی در آن راه ندارد و به آن نمی رسد ، با واژه ی خلود توصیف می کنند .

سپس واژه ی «خلود» و مشتقات آن به طور استعاره ، در معنای همیشه باقی و پایدار و جاودانه بکار رفته است .

خدای متعال می فرماید :

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^(۱)

(آن ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند) آنان اهل بهشتند و همیشه در آن خواهند ماند .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر فرمود :

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^(۲)

(کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ پنداشتند) اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود^(۳)

ص: ۲۶۵

۱- سوره ی بقره آیه ی ۸۲ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۳۹ .

۳- مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۲۹۱ و ۲۹۲ .

«فوز» به معنای پیروزی و ظفر یافتن به خیر و نیکی با حصول تندرستی است ، خدای متعال در سوره ی مبارکه ی جائیه فرمود :
«ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُمِينُ» (۱)

و در آیه ی دیگر می فرماید : «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ» (۲)

جهت سؤم : رابطه ی ایمان و عمل صالح

اشاره

همان طوری که می دانیم ایمان به تنهایی کافی نیست ، بلکه ثمره ی شیرین و دلپذیر ایمان زمانی ظاهر می شود که همراه با عمل صالح باشد ، و هنگامی که

ایمان و عمل صالح تحقق پیدا کنند نتیجه اش این مواهب عظیم الهی است :

بخشودگی گناهان که بیش از همه چیز فکر انسان را به خود مشغول می دارد ، و بعد از پاک شدن از گناه ورود به بهشت جاودان و نیل به فوز عظیم ، با این

حساب همه چیز بر محور ایمان و عمل صالح دور می زند ، و سرمایه های اصلی همین ها هستند ، این گروه کسانی هستند که در آن «یوم التغابن» نه تنها مغبون

نیستند بلکه به پیروزی بزرگ و فوز عظیم رسیده اند .

به عبارت دیگر : صرف ایمان بدون عمل صالح مشکلی را حل نمی کند ، از

ص: ۲۶۶

۱- (اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، پروردگارشان آن ها را در رحمت خود وارد می کند) این همان پیروزی بزرگ است . سوره ی جائیه آیه ی ۳۰ .

۲- (برای کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند ، باغ هایی از بهشت است که نهراها زیر درختانش جاری است ، و این نجات و پیروزی بزرگ است . سوره ی بروج آیه ی ۱۱ ، مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۴۷ .

منظر قرآن کریم شخص متقی کسی است که با ایمان و عمل صالح برای خودملکه ی نفسانی فراهم می سازد تا او را از آسیب های درونی (هوای نفس) و بیرونی

(شیطان) مصون دارد ، و با ایمان و عمل صالح سند آزادی از جهنم امضا می شود .

در قرآن کریم نوعا ایمان و عمل صالح با هم ذکر شدند ، و در جایی که هریک به تنهایی آمده باشد باید آن را تقیید کرد ، البته غالبا ابتدا ایمان ذکر شده مانند

آیه ی مورد بحث ، و گاهی نیز ایمان لفظا پس از عمل صالح آمده است ، ولی تقدم یا هم زمانی آن ملحوظ است مانند :

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱)

هر کس کار شایسته ای انجام دهد ، خواه مرد باشد یا زن در حالی که مومن است ، او را به حیاتی پاک زنده می داریم ، و پاداش آن ها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند ، خواهیم داد .

و آیه ی کریمه ی :

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۲)

هر کس کار شایسته ای انجام دهد ، خواه مرد باشد یا زن در حالی که مومن باشد ، آن ها وارد بهشت می شوند ، و در آن روزی بی حسابی به آن ها داده

خواهد شد .

ص: ۲۶۷

۱- سوره ی نحل آیه ی ۹۷ .

۲- سوره ی غافر آیه ی ۴۰ .

در این دو آیه عمل صالح در حال ایمان عامل ، مطرح است ، و عمل صالح در فرهنگ قرآن عملی است که مطابق یکی از موازین دین باشد .

عمل صالح چیست ؟

عمل صالح یعنی عملی که صلاحیت این را داشته باشد که انسان را به خدای تبارک و تعالی نزدیک کند ، و صلاحیت مقرّبت به ذات حضرت حق را داشته

باشد ، و عملی که عاملش را نجات دهد و به بهشت برساند .

به عبارت دیگر : عمل صالح عملی است که خالصانه و به قصد قربت انجام شود ، لذا در قرآن کریم راجع به کسانی که اخلاص ندارند و ریا و خودنمایی می کنند می فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بخشش های خود را با منت و آزار باطل نسازید همانند کسی که مال خود را برای ریا و نشان دادن به مردم ، انفاق می کند و به خدای متعال و روز رستاخیز ایمان نمی آورد .

و در سوره ی دیگر شبیه همین آیه آمده :

«وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» (۲)

ص: ۲۶۸

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۶۴ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۳۸ .

و آن ها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند ، و ایمان به خداوند و روز بازپسین ندارند (چرا که شیطان رفیق وهم نشین آن ها است) ، و کسی که شیطان قرین او است بد قرین وهم نشینی انتخاب کرده است .

و در جای دیگر می فرماید :

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (۱)

و مانند کسانی نباشید که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم ، از سرزمین خود به (سوی میدان بدر) بیرون آمدند ، و (مردم را) از راه خدا باز می داشتند (و سرانجام شکست خوردند) ، و خداوند به آنچه

عمل می کنند احاطه (و آگاهی) دارد .

و هم چنین در سوره ی مبارکه ی ماعون راجع به نمازگزارانی که به قصد ریا و خودنمایی نماز می خوانند می فرماید :

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاوُونَ» (۲)

پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خود سهل انگاری می کنند ، همان کسانی که ریا می کنند .

از این آیات به خوبی معلوم می شود اعمالی که در آن ها قصد قربت نباشد و ریا و خودنمایی باشد ، عمل صالح نیستند ، در این زمینه روایات فراوانی از

ص: ۲۶۹

۱- سوره ی انفال آیه ی ۴۷

۲- سوره ی ماعون آیات ۴ تا ۶ .

معصومین علیهم السلام نقل شدند که عمل صالح را با اخلاص و نیت پاک همراه دانسته اند، و به عنوان نمونه یکی از آن ها ذکر می شود:

از ریس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَحُبُّ فِيهِ سِرَائِرُهُمْ، وَتَحْسُنُ فِيهِ عِلَائِيَّتُهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا، لَا يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ،

يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً، لَا يُخَالِطُهُمْ خَوْفُ يَعُثُّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ، فَيَدْعُوْنَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ» .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بزودی زمانی برای مردم فرا خواهد رسید که نیت ها و باطن شان آلوده، و به خاطر طمع در دنیا ظاهر آن ها زیبا جلوه

خواهد کرد، و برای رضای خدای متعال کاری انجام نمی دهند، دین آن ها از روی ریا خواهد بود، و خوف خدای متعال در قلب شان نیست، خداوند تبارک و تعالی مجازاتی فراگیر بر آن ها می فرستد، و آن ها مانند

فرد غریق خدای سبحان را می خوانند و دعا می کنند ولی (خداوند) دعای آنان را اجابت نمی کند(۱).

ایمان و عمل صالح در قرآن

در بسیاری از آیات کریمه ی قرآن مجید به ایمان و عمل صالح اشاره شد، در این جا به قسمتی از آن ها اشاره می شود:

۱ - «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا

ص: ۲۷۰

۱- کافی ج ۲ ص ۲۹۶ حدیث ۱۴، وسائل الشیعه ج ۱ ص ۶۵ حدیث ۱۴۱

رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرِهِ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ

مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»(۱)

به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند ، بشارت ده که باغ هایی از بهشت برای آن هاست که نهرها از زیر درختانش جاریست ، هر زمان که میوه ای از آن به آنان داده شود می گویند : این همان است که قبلا به ما روزی داده شده بود ، (ولی این ها چقدر از آن ها بهتر و عالی تر است) ، و میوه هایی که برای آن ها آورده می شود همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند ، و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است ، و جاودانه در آن خواهند بود .

۲ - «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»(۲) و

آن ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند ، آنان اهل بهشتند ، و همیشه در آن خواهند ماند .

۳ - «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»(۳)

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند ، اجرشان نزد پروردگارشان است ، و نه ترسی بر آن ها است و نه غمگین می شوند .

۴ - «وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»(۴)

ص: ۲۷۱

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۵ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۸۲ .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۲۷۷ .

۴- سوره ی آل عمران آیه ی ۵۷ .

امّا آن ها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، خدای سبحان پاداش آنان را به طور کامل خواهد داد ، و خدای تبارک و تعالی ستمکاران را دوست نمی دارد.

۵- «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا» (۱)

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ، به زودی آن ها را در باغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است ، همیشه در آن

خواهند ماند ، و همسرانی پاکیزه برای آن ها خواهد بود ، و آنان را در سایه های گسترده (و فرح بخش) جای می دهیم

۶- «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (۲)

و کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند ، به زودی آن ها را در باغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن

خواهند ماند ، وعده ی خداوند متعال حق است ، و کیست که در گفتار و وعده هایش از خدای متعال صادق تر باشد؟

۷- «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنَكَفُوا فَسَيَكْبُرُ مَا فَعَدَبْتَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (۳)

امّا آن ها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، پاداش شان را به طور کامل

ص: ۱۷۲

۱- سوره ی نسا آیه ی ۵۷ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۱۲۲ .

۳- سوره ی نسا آیه ی ۱۷۳

خواهد داد ، و از فضل و بخشش خود بر آن ها خواهد افزود ، و آن ها را که ابا کردند و تکبیر ورزیدند مجازات دردناکی خواهد کرد ، و برای خود غیر از خدا ، سرپرست و یاورى نخواهند یافت .

۸ - «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (۱)

خداوند متعال به آن ها که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند ، وعده ی آمرزش و پاداش عظیمی داده است .

۹ - «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۲)

بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند ، گناهی در آنچه خورده اند نیست (و نسبت به نوشیدن شراب قبل از نزول حکم تحریم ، مجازات نمی شوند) اگر

تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و اعمال صالح انجام دهند ، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند ، سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند ، و خداوند متعال نیکوکاران را دوست

می دارد .

۱۰ - «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۳)

و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند البته هیچ کس را جز به اندازه ی توانایش تکلیف نمی کنیم ، آن ها اهل بهشت هستند و جاودانه در آن خواهند ماند .

ص: ۲۷۳

۱- سوره ی مائده آیه ی ۹ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۹۳ .

۳- سوره ی اعراف آیه ی ۴۲ .

با توجه به آیات مذکوره می توان گفت : کرامت و برتری مخصوص مسلمانی است که دارای ایمان و عمل صالح باشد نه مسلمان شناسنامه ای و اسمی ، و هر کس در عصر خود هماهنگ با حجت آن عصر ، به وحی معتقد بود و به آن عمل کرد ، جزو اولیای خدای سبحان می باشد و عملش صالح است همان طوری که در قرآن کریم آمده :

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۱)

کسانی که (به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) ایمان آورده اند ، و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان (پیروان حضرت یحیی نبی علیه السلام) هر گاه به

خدای متعال و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند ، پاداش شان نزد پروردگارشان مسلم است ، و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آن ها نیست ، (یعنی هر کدام از پیروان ادیان الهی که در عصر و زمان خود بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده اند ماجور و رستگارند) .

و در آیه ی دیگر می فرماید :

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (۲)

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند ، جاودانه در آن می مانند ، و (سرانجام آن ها) سرانجام بدی است .

ص: ۲۷۴

۱- سوره ی بقره آیه ی ۶۲ .

۲- سوره ی تغابن آیه ی ۱۰

در قرآن کریم ایمان و عمل صالح ، راه نجات از جهنم و رسیدن به سعادت همیشگی معرفی شده است ، لذا در سوره ی مبارکه ی بقره می فرماید :

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱)

و آن ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند ، آنان اهل بهشتند و همیشه در آن خواهند ماند .

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ» (۲)

آن ها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ، پاکیزه ترین (زندگی) و بهترین سرانجام نصیب آن ها است .

«الْمَلِكُ يُومِنُ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (۳)

حکومت و فرمانروایی در آن روز (قیامت) مخصوص خدای متعال است ، و میان آن ها داوری می کند ، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند ، در باغ های پر نعمت بهشت قرار دارند .

ص: ۲۷۵

۱- سوره ی بقره آیه ی ۸۲ .

۲- سوره ی رعد آیه ی ۲۹ .

۳- سوره ی حج آیه ی ۵۶ .

در این زمینه روایات متعددی از معصومین علیهم السلام نقل شدند، و در این مختصر به بخشی از آن ها اشاره می شود:

۱ - محمد بن مسلم گفت: از امام ششم حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: معنای ایمان چیست، حضرت فرمودند:

«شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَالْأَقْرَابُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَمَا اسْتَفَرَّ فِي الْقُلُوبِ مِنَ التَّصَدِيقِ بِذَلِكَ» .

(ایمان یعنی) گواهی دادن بر وحدانیت خدای متعال و اقرار به آنچه از نزد خداوند سبحان آمده، و در قلب به آن ها اعتقاد پیدا کردن است.

محمد بن مسلم گفت: به آن حضرت عرض کردم: مگر شهادت خودش عمل نیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «بلی» بلی چنین است.

راوی گفت: عرض کردم: پس عمل هم از ایمان است؟

حضرت فرمودند: «نَعَمْ، الْأَيْمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ وَالْعَمَلُ مِنْهُ، وَلَا يَثْبُتُ

الْأَيْمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ» .

آری؛ چون ایمان بدون عمل درست نخواهد بود، و عمل از ایمان است، ایمان

ثابت نمی باشد مگر به عمل (۱).

۲ - یکی از روایات از ابو عبدالله امام صادق علیه السلام پرسید: معنای اسلام چیست؟

حضرت فرمودند: «دِينُ اللَّهِ اسْمُهُ الْأَيْسَلَامُ، وَهُوَ دِينُ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَكُونُوا حَيْثُ

ص: ۲۷۶

كُنْتُمْ ، وَبَعْدَ أَنْ تَكُونُوا ، فَمَنْ أَقْرَبَ بِيَدَيْنِ اللَّهِ فَهُوَ مُسْلِمٌ ، وَمَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ .

دین خدای تبارک و تعالی نامش اسلام است ، و آن دین خدای سبحان بود قبل از آن که شما وجود داشته باشید ، پس هر کس به دین خداوند متعال اقرار کند او مسلمان

است ، و هر کس به اوامر خداوند عزّ و جلّ عمل کند او مومن می باشد(۱)

۳- جمیل بن درّاج می گوید : از امام ششم حضرت صادق علیه السلام از ایمان پرسیدم ، آن حضرت فرمود :

«شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولُ اللَّهِ» گواهی دادن بر این که هیچ معبودی غیر از خدای متعال نیست ، و این که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله رسول و فرستاده ی خدای سبحان است .

جمیل بن درّاج گفت : به آن حضرت عرض کردم : آیا این شهادت دادن عمل نیست ؟ حضرت فرمود : «بَلَى» چرا عمل است

عرض کردم : پس عمل بخشی از ایمان است ، امام علیه السلام فرمودند :

«لَا يَثْبُتُ لَهُ الْأَيْمَانُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْعَمَلُ مِنْهُ» ایمان بدون عمل ثبات ندارد ، و عمل بخشی از ایمان است(۲)

۴- یونس بن یعقوب از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند :

«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ : الْأَيْمَانُ قَوْلٌ بِلا عَمَلٍ» ملعون است و از رحمت حق دور

ص : ۲۷۷

۱- کافی ج ۲ ص ۳۸ حدیث ۴ .

۲- کافی ج ۲ ص ۳۸ حدیث ۶ .

است کسی که بگوید: ایمان فقط به زبان است و عمل در آن دخالتی ندارد(۱)

۵- سلام جعفری گفت: از امام ششم جعفر بن محمد علیهما السلام درباره ی ایمان سوال

کردم؟ حضرت فرمودند: «الْإِيْمَانُ أَنْ يُطَاعَ اللَّهُ فَلَا يُعَصَى» ایمان آن است که

خدای متعال مورد اطاعت قرار گیرد و نافرمانی نشود(۲)

جهت چهارم: خلود و همیشه ماندن در بهشت و جهنم

اشاره

همان طوری که ایمان به خدای متعال و انجام عمل صالح موجب پوشیده شدن و مغفرت گناهان و خلود و جاودانگی اهل بهشت می گردد، کفر و تکذیب آیات الهی نیز موجب خلود و جاودانگی کافران و تکذیب کنندگان در آتش

جهنم می شود، لذا در آیه ی مبارکه ی بعد می فرماید:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»(۳)

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند، جاودانه در آن می مانند، و (سرانجام آن ها) سرانجام بدی است.

خلود و جاودانگی از دیدگاه اندیشمندان

با توجه به آیات قرآن و اخبار نقل شده از سوی ائمه ی معصومین علیهم السلام، موضوع در آسایش بودن همیشگی بهشتیان و معذب بودن دایمی جهنمیان

ص: ۲۷۸

۱- کنز الفوائد ج ۱ ص ۱۵۰، بحار الانوار ج ۶۹ ص ۱۹ حدیث ۱.

۲- کافی ج ۲ ص ۳۳ حدیث ۳، بحار الانوار ج ۶۸ ص ۲۹۲ حدیث ۵۳.

۳- سوره ی تغابن آیه ی ۱۰.

روشن است؛ یعنی آن دسته از مردمی که مومن به اصول دین و باورمند به حقایق هستی هستند، و جز اعمال صالحه از آن ها سر نمی زند، برای همیشه در بهشت

و در آسایش و امتیّت جاودان خواهند بود، و هم چنین انسان هایی که چشم خود را بر روی حقایق پوشیده اند و خدای دیگری را برای پرستش برگزیده اند، و یا باچهره ی دوگانگی و نفاق در میان مردم زندگی می کنند، در قیامت به عذاب خارکننده ای مبتلا خواهند شد، و برای همیشه در آن خواهند ماند.

موضوع همیشگی بودن آسایش و عذاب و عنوان «خلود» معرکه آرای اندیشمندان و صاحب نظران دینی و غیر دینی شد.

بسیاری از علما و دانشمندان اسلام اعم از شیعه و سنی، موضوع خلود و جاودانگی را از مسلمات دینی دانسته و بر این موضوع اجماع و اتفاق نظر دارند و بر این باورند که برخی از آیات قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر این موضوع ظهور داشته و بلکه بسیاری از آیات کریمه بر خلود صراحت دارند.

از جمله معاریف علمای شیعه، محقق طوسی رحمه الله در «تجرید» فرمود: کافر همیشه در عذاب است و در آخرت نجاتی برای او نیست (۱).

علامه ی حلی رحمه الله که از مفاخر شیعه است، در «شرح تجرید» ادعای اجماع کرده و فرمودند: تمام مسلمانان اجماع و اتفاق دارند بر این که عذاب کافر ابدی و همیشگی است که قطع نمی شود (۲).

و مرحوم فیض کاشانی رحمه الله در کتاب «علم الیقین» ادعای عدم خلاف دارد و

ص: ۲۷۹

۱- تجرید الاعتقاد ص ۳۰۴.

۲- أجمع المسلمون كافه على أنّ عذاب الكافر موءبد لا ينقطع . كشف المراد ص ۴۱۴.

مدعی شد که در این موضوع به نظر هیچ مخالفی دست نیافته است (۱).

هم چنین فاضل مقداد رحمه الله در «لوامع الهیة» ادعای اجماع کرده است (۲).

و از علمای اهل سنت نیز فاضل قوشچی در «شرح تجرید» ادعای اتفاق کرده است (۳)، و میر سید شریف ایجی مدعی اجماع مسلمانان بر مساله ی خلود

شد (۴)، و تفتازانی در «شرح مقاصد» تصریح به اجماع و عدم خلاف کرده است (۵).

و اگر قهر و سوگند و مشیت الهی بر این نبود که جهنم قرارگاه و اقامت گاه گروهی خاص باشد، هرگز جهنم دار القرار و دار الخلود برای احدی نبود، همان طوری که در دعای کمیل آمده:

«فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ لَوْ لَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَغْذِيْبِ جَا حِدِيْكَ ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَا نِدِيْكَ ، لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا ، وَمَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيْهَا مَقْرًا وَلَا مُقَامًا ، لِكِنَّكَ تَقَدَّسْتَ أَسْمَاءُكَ أَفْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِيْنَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِيْنَ ، وَأَنْ تُخَلَّدَ فِيْهَا الْمُعَا نِدِيْنَ» .

(ای خدا و مولای من!) به طور قطع و یقین می دانم که اگر فرمان تو در معذب ساختن منکران صادر نشده بود، حکم تو به خلود و همیشه ماندن در عذاب برای دشمنان در کار نبود، حتما آتش دوزخ را هر چه هم بود

ص: ۲۸۰

۱- علم الیقین ج ۳ ص ۱۳۲۱ .

۲- لوامع الهیة ص ۴۴۱ .

۳- منهج الرشاد محمد نعیم طالقانی ج ۳ ص ۲۷۳ از قوشچی نقل کرده است .

۴- شرح المواقف ج ۸ ص ۳۰۷ .

۵- شرح المقاصد ج ۵ ص ۱۳۴ ، نشر شریف رضی قم .

برای همه سرد و سالم می کردی ، و هیچ کس در آن منزل و ماوی نداشت ، ولی تو ای خدایی که تمام نام های مقدّس است ، سوگند یاد کرده ای که دوزخ را از کافران از پریان و آدمیان پر کنی ، و دشمنان را برای همیشه در آن جا قرار دهی (۱)

مناظره ی هشام بن حکم با نظام درباره ی خلود بهشتیان

مرحوم کَشّی در کتاب رجال در ترجمه ی هشام بن حکم مناظره ای را نقل می کند که موضوع آن درباره ی خلود در بهشت و جهنّم و بسیار شیرین و جالب است :

می گوید : علی بن محمّد بن قُتیبّه ی نیشابوری از ابو زکریّا یحیی بن ابی بکرروایت کرد که نظام به هشام بن حکم گفت : اهل بهشت در بهشت الی الابد نمی مانند ؛ زیرا در این صورت بقای آن ها مثل بقای خداوند متعال خواهد بود ، و محال است کسی مانند بقای خدای تبارک و تعالی بقا داشته باشد .

هشام گفت : اهل بهشت باقی می مانند به واسطه ی علّت مُبقیه و باقی گذارنده ی آن ها که خدای متعال است ، ولی خداوند سبحان خود بخود و بدون علّت مُبقیه باقی می ماند ، و البتّه این بقای خالق هستی غیر از آن بقای بهشتیان است .

نظام گفت : محال است که الی الابد باقی بمانند .

هشام گفت : در صورت عدم بقا ، بالاخره عاقبت آن ها چه خواهد شد ؟

ص : ۲۸۱

۱- مصباح المتهدّج ج ۲ ص ۸۴۸ ، اقبال ج ۳ ص ۳۳۶ ، مصباح کفعمی ص ۵۵۹ .

نظام گفت: آنان را ضعف و سستی فرا می گیرد.

هشام گفت: آیا به تو این آیه ی قرآن کریم رسیده است که در بهشت آنچه نفوس به آن میل پیدا کند برای آن ها مهیا است [\(۱\)](#)؟

نظام گفت: آری.

هشام گفت: اگر بهشتی ها میل به بقا و دوام ابدی پیدا کنند و از خداوند متعال بخواهند که آن ها را تا ابد زنده بدارد، چگونه است؟

نظام گفت: چنین خیالی را خداوند به فکر آنان نمی اندازد، و چنین الهامی را به آنان نمی کند.

هشام گفت: اگر یک مردی از اهل بهشت نظرش به میوه ی درختی افتاد، و دستش را دراز کرد که آن میوه را بچیند، و درخت با میوه هایش به نزد آن مرد

نزدیک و خم شوند، و در این حال منصرف شود و نظرش را به میوه ی دیگری انداخت که از آن بهتر بود، و دست چپ خود را دراز کرد که آن را بچیند که ناگهان همان همان خُمول و ضعف و سستی او را گرفت، در حالی که دو دستش به دودرخت معلق بود، و درخت ها نیز خود را بالا- کشیده و به محلّ خود برگشتند، و این مرد بهشتی به حال شخصی به دار کشیده و مصلوب بر فراز درخت باقی بماند، آیا تو چنین شنیده ای که در بهشت شخص مصلوب و آویزان به چوبه ی

دار بوده باشد؟

نظام گفت: این محال است.

ص: ۲۸۲

۱- فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» در آن (بهشت) آنچه دل ها می خواهد موجود است. سوره ی زخرف آیه ی ۷۱.

هشام گفت: آنچه تو می‌گویی از این امر محال‌تر است که جماعتی خلق شوند، و مدّتی زندگی کنند، و در بهشت وارد شوند، و سپس در آن بهشت آن‌ها را بمیراند! ای مرد جاهل! (۱)

آخرت خانه‌ی ثبوت و خلود است

خلاصه‌ی این مناظره آن است که چون آخرت خانه‌ی تجرّد و محلّ فعلیّت تامّه است، لذا خانه‌ی خلود و دوام است؛ چون طبعاً هر چیز ثابت و مستقرّی خالد و جاودان است، و تغییر و تحویل با ثبوت و استقرار تنافی دارد، و عدم خلود لازمه‌ی تغییر و تحویل است که آن در آخرت منافی فرض تجرّد و فعلیّت تامّه است.

دلیل دیگر این که اگر اهل جهنّم مخلّد نباشند، یا باید قوّت و قدرت یافته و از

ص: ۲۸۳

۱- علی بن محمد بن قتیبه النیسابوری قال: حدّثنی أبو زکریا یحیی ابن ابی بکر قال: قال النّظام لهشام بن الحکم: إنّ أهل الجنّه لا یبقون فی الجنه بقاء الأبد، فیکون بقاؤهم کبقاء الله ومحال أن یبقوا کذلک، فقال هشام: إنّ أهل الجنّه یبقون بمبق لهم، والله یبقى بلا- مبق، وليس هو کذلک، فقال: محال أن یبقوا للأبد، قال: ما یصیرون؟ قال: یدرکهم الخمود، قال: فبلغک أنّ فی الجنّه ما تشتهی الأنفس؟ قال: نعم، قال: فإن اشتهوا وسألوا ربّهم بقاء الأبد؟ قال: إنّ الله تعالی لا یلهمهم ذلك، قال: فلو أنّ رجلاً من أهل الجنّه نظر إلى ثمره علی شجره، فمدیده لیأخذها فتدلّت إلیه الشجره والثمار، ثمّ کانت منه فلته فنظر إلى ثمره أخرى أحسن منها فمد یده الیسری لیأخذها فأدرکه الخمود و یداه متعلّقه بشجرتین فارتفعت الأشجار وبقى هو مصلوباً؟ فبلغک أنّ فی الجنه مصلوبین؟ قال: هذا محال، قال: فالذی أتیت به أمحل منه أن یكون قوم قد خلقوا وعاشوا فأدخلوا الجنان یموتهم فیها یا جاهل!. اختیار معرفه الرجال ص ۵۵۲ شماره ی ۴۹۳، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام.

دوزخ خارج شوند، در حالی که این خلاف تجرّد و فرض بقا در تعینات آثارخودشان است، و یا باید بمیرند و فانی شوند و آن هم خلاف فرض است؛ زیرا پس از مرگ و فنای فی الله و جذبات قهاریّه و کبریائیّه ی حضرت حقّ، اینک

بازگشته و حیات و تعین گرفته و به آثار و صفات و اخلاق و ملکات خود به صورت های ملکوتیه و آتشین جهنّم مبتلا گردیده اند.

آری، طایفه ای هستند که از جهنّم خارج می شوند، آنان گروهی هستند که کفر و شرک در اعماق قلب شان رسوخ ننموده و فقط ظاهر آن ها را آلوده ساخته است، در این صورت پس از سوخته شدن ظاهر (چون باطن طاهر و بهشتی است) به شفاعت و غیر آن به بهشت می روند، البته باید دانست آن خروج از جهنّم نیز یک نوع تجلّی ملکوتی و نوعی از اعمال و صفات و نیات آن ها است.

صراحت برخی از آیات بر خلود و جاودانگی اهل بهشت

علاوه بر آیه ی مورد بحث، آیات دیگری هم در قرآن کریم راجع به این که مومنان و خوبان خلود و جاودانگی در بهشت دارند، نازل شدند، و در این جا به بخشی از آن ها اشاره می شود:

۱- «لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» (۱) برای

کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده اند، (و از این سرمایه ها در راه مشروع و حق و عدالت استفاده می کنند)، در نزد پروردگارشان (در جهان دیگر) باغ هایی است که نهرها از پای درختانش می گذرد، همیشه در آن خواهند بود.

ص: ۲۸۴

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۵.

۲ - «أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» (۱)

آن ها (توبه کنندگان) پاداش شان آمرزش پروردگار و بهشت هایی است که از زیر درختانش نهرها جاری است ، جاودانه در آن می مانند .

۳ - «لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» (۲) ولی

کسانی (که ایمان دارند و) از پروردگارشان می پرهیزند ، برای آن ها باغ هایی از بهشت است که از زیر درختانش نهرها جاری است ، همیشه در آن خواهند بود .

۴ - «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» (۳) و

هر کس خدای متعال و پیامبرش را اطاعت کند ، (و قوانین او را محترم بشمرد ،) خداوند او را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن می مانند .

۵ - «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (۴) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ، به زودی

آن ها را در باغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است ، همیشه در آن خواهند ماند .

۶ - «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (۵) و کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند ، به زودی

ص: ۲۸۵

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۳۶ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۹۸ .

۳- سوره ی نسا آیه ی ۱۳ .

۴- سوره ی نسا آیه ی ۵۷ .

۵- سوره ی نسا آیه ی ۱۲۲ .

آن ها را در باغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند .

۷- «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (۱) خداوند متعال می فرماید : امروز روزی است که راستیِ راستگویان به آن ها سود می بخشد ، برای آن ها باغ هایی از بهشت است که نهرها از زیر (درختان) آن می گذرد ، و تا ابد جاودانه در آن می مانند .

۸- «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ» (۲) (مومنان مهاجر که وارد بهشت می شوند) جاودانه و همیشه در آن می مانند .

۹- «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» (۳) خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن خواهند ماند .

۱۰- «أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» (۴) خداوند برای آن ها (پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند) باغ هایی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن خواهند بود .

جهت پنجم : اسباب فوز و رستگاری از منظر قرآن

اشاره

اگرچه ایمان و عمل صالح موجب پیروزی و رستگاری انسانند که آیه ی مورد

ص: ۲۸۶

۱- سوره ی مائده آیه ی ۱۱۹ .

۲- سوره ی توبه آیه ی ۲۲ .

۳- سوره ی توبه آیه ی ۷۲ .

۴- سوره ی توبه آیات ۸۸ و ۸۹ .

بحث به آن اشاره دارد، ولی قرآن کریم بعضی از مصادیق عمل صالح را بیان می کند که موجب فوز و رستگاری و سعادت انسان می شوند، در این جا بخشی از آن ها ذکر می شود:

۱- ایمان به خدای متعال و هجرت و جهاد با اموال و جان ها: «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (۱) آن ها که ایمان آوردند و هجرت کردند، و با اموال و جان های شان در راه خدا جهاد نمودند، مقام شان نزد خدای متعال برتر است، و آن ها پیروز و رستگارند.

در سوره ی مبارکه ی دیگر می فرماید: «لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۲)

ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند با اموال و جان های شان جهاد کردند، و همه ی نیکی ها برای آن ها است، و آن ها همان رستگارانند، خداوند برای آن ها

باغ هایی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن

خواهند بود، و این است رستگاری (و پیروزی) بزرگ.

۲- ایمان و تقوی، همان گونه که در سوره ی مبارکه ی یونس فرمود: «الَّذِينَ

آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ

هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۳)

ص: ۲۸۷

۱- سوره ی توبه آیه ی ۲۰.

۲- سوره ی توبه آیات ۸۸ و ۸۹.

۳- سوره ی یونس آیه ی ۶۳ و ۶۴.

همان ها که ایمان آوردند و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می کردند ، در زندگی دنیا و در آخرت شاد (و مسرور) هستند ،
وعده های الهی تخلف ناپذیر است ، این است آن
رستگاری بزرگ .

۳ - اطاعت از خدای متعال و پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله : «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

دَخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱)

و هر کس خدای متعال و پیامبرش را اطاعت کند (و قوانین او را محترم بشمرد)

خداوند او را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن می ماند ، و
این پیروزی بزرگی است .

و در سوره ی مبارکه ی دیگر فرمود : «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (۲) و هر کس اطاعت خدای سبحان و
رسولش کند به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر ، اطاعت از خدا و رسول ، و ترس از ذات اقدس حق و پرهیزکاری را ذکر نموده و فرمود : «وَمَنْ

يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ

فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (۳) و هر کس خدای متعال و پیامبرش را اطاعت کند و از خدای سبحان بترسد و از مخالفت فرمانش
پرهیزد ، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند .

۴ - صدق و راستگویی ، لذا در سوره ی مبارکه ی مائده فرمود : «قَالَ اللَّهُ هَذَا

ص: ۲۸۸

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۳

۲- سوره ی احزاب آیه ی ۷۱ .

۳- سوره ی نور آیه ی ۵۲ .

يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱)

خداوند می گوید: امروز روزی است که راستی راستگویان به آن ها سود می بخشد، برای آن ها باغ هایی از بهشت است که نهرها از زیر (درختان) آن می گذرد، و تا ابد

جاودانه در آن می مانند، هم خدای سبحان از آن ها خوشنود است، و هم آن ها از خدای متعال خوشنودند، این رستگاری بزرگ است.

۵- صبر و پایداری، همان طوری که در سوره ی مبارکه ی مومنون می فرماید:

«إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ» (۲) ولی من امروز آن ها را بخاطر صبر و

استقامت شان پاداش دادم، آن ها پیروز و رستگارند (۳).

برخی از اسباب فوز و رستگاری از دیدگاه روایات

ائمه ی معصومین علیهم السلام در گویش های مختلفی نمونه هایی از اعمالی را که سبب دست یافتن به مقام پیروزی و رستگاری می شوند، اشاره فرمودند که در

این بخش برخی از آن ها را یادآور می شویم:

۱- پیروی واقعی از امیرمومنان و ائمه ی اطهار علیهم السلام، در حدیثی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَلَيْنَا وَالْأَئِمَّةَ الدِّينَ ذَكَرْتُهُمْ فَقَدْ فَازَ

ص: ۲۸۹

۱- سوره ی مائده آیه ی ۱۱۹.

۲- سوره ی مومنون آیه ی ۱۱۱.

۳- لازم به یادآوری است که در تفسیر آیه ی شانزده ی همین سوره راجع به فلاح و رستگاری و عوامل آن مفصلاً بحث می شود.

فَوْزًا مُبِينًا» ای گروه مردم! هر کس از خدای متعال و پیامبرش و از علی و امامانی که از آنان یاد کردم ، اطاعت کند ، همانا به فوز و رستگاری بزرگی رسیده است(۱)

۲- شهادت در راه خدای متعال ، وقتی که ابن ملجم مرادی به مولی الموحدين امیر المومنین علیه السلام ضربتی زد حضرت فرمودند : «فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ»

قسم به پروردگار کعبه که پیروز و رستگار شدم(۲)

در روایتی آمده که رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام به یونس بن ظبیان طریقه ی زیارت حضرت سید الشهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام را آموخت ، و درضمن آن فرمود :

«ثُمَّ تَقُومُ فَتُؤَمِّي بِيَدِكَ إِلَى الشُّهَدَاءِ وَتَقُولُ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ - ثَلَاثًا

فُزْتُمْ وَاللَّهِ ثَلَاثًا ، فَلَيْتَ أَنِّي مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» .

سپس بایست ، آن گاه با دستت به شهدا اشاره کن و سه مرتبه بگو : سلام بر شما ، و سه مرتبه (بگو :) به خدای متعال سوگند که پیروز و رستگار شدید ، ای کاش من نیز با شما می بودم ، پس به این رستگاری عظیم می رسیدم(۳).

لازم به یاد آوری است که در این رابطه احادیث فراوانی نقل شدند که به همین مقدار اکتفا شده است .

ص : ۲۹۰

-
- ۱- روضه الواعظین ج ۱ ص ۹۹ ، الیقین ص ۳۶۰ ، عُدَد قَوِيهِ ي علامه ی حلی ص ۱۸۲ ، احتجاج ج ۱ ص ۶۶ .
 - ۲- وَلَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ قَالُ . . . طرائف سید بن طاووس ج ۲ ص ۵۱۹ ، مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۳ ص ۳۱۲ ، شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۲۰۷ .
 - ۳- کافی ج ۴ ص ۵۷۷ ضمن حدیث ۲ ، کامل الزیارات ص ۲۰۰ ضمن حدیث ۲ .

آیه ی ۱۰

اشاره

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند، جاودانه در آن می مانند، و (سرانجام آن ها) سرانجام بدی است.

تفسیر

قرآن کریم همیشه انسان را در مسیری قرار می دهد که بین خوف و رجا باشد، نه امید محض و نه یاس و ناامیدی، بلکه بین این دو قرار گیرد، لذا در آیه ی مبارکه ی ۹ امیدوار نمود، ولی در آیه ی ۱۰ انذار داده و ترساننده است.

در آیه ی قبل راجع به خلود و جاودانگی اهل بهشت اشاره شد، ولی در این آیه ی کریمه می فرماید: کفار و تکذیب کنندگان آیات الهی، برای همیشه در آتش جهنم خواهند ماند.

صراحت بخشی از آیات بر خلود کفار و مکذبین

علاوه بر آیه ی مورد بحث، آیات دیگری در قرآن کریم وجود دارند که گویای مخلص بودن کفار و تکذیب کنندگان در جهنم است، در این بخش به قسمتی از آن آیات اشاره می شود ص: ۲۹۱

۱ - «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱) و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند و دروغ پنداشتند اهل دوزخند ، و همیشه در آن خواهند بود .

۲ - «إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (۲) (کسانی که کافر شدند ، هیچ راهی برا

آنان نیست) مگر راه دوزخ که جاودانه در آن خواهند ماند .

۳ - «قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» (۳) به آنان (کفار) گفته می شود : از درهای جهنم وارد شوید ، جاودانه در آن بمانید .

۴ - «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (۴) خداوند کافران را لعن کرده (و از رحمت خود دور داشته) و برای آنان آتش سوزاننده ای آماده نموده است، در حالی که همواره در آن تا ابد می ماند .

۵ - «قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» (۵) (به کسانی که کافر شدند) گفته می شود : از درهای جهنم وارد شوید ، جاودانه در آن بمانید .

و در بعضی از آیات کریمه ی قرآن مجید فقط تکذیب آیات حق تعالی موجب خلود و جاودانگی در آتش جهنم بیان شده است :

۱ - «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۶)

ص: ۲۹۲

۱- سوره ی بقره آیه ی ۳۹ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۱۶۹ .

۳- سوره ی زمر آیه ی ۷۲ .

۴- سوره ی احزاب آیه ی ۶۴ و ۶۵

۵- سوره ی زمر آیه ی ۷۲ .

۶- سوره ی اعراف آیه ی ۳۶ .

و آن ها که آیات ما را تکذیب کنند ، و در برابر آن تکبر ورزند ، اهل دوزخند ، جاودانه در آن خواهند ماند .

۲ - «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْبِغَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (۱) کسانی که آیات ما را

تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند ، (هرگز) درهای آسمان به روی شان گشوده نمی شود ، و (هیچ گاه) داخل بهشت نخواهند شد مگر این که شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این گونه گنه کاران را جزا می دهیم .

و در سوره ی مباحه ی مرسلات چندین مرتبه فرمود :

«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (۲) وای در آن روز (قیامت) بر تکذیب کنندگان .

صراحت آیات بر خلود و جاودانگی گنه کاران

آیات دیگری در قرآن ناظر به این هستند که نه تنها کافران در جهنم مغلندند ، بلکه گناه کاران و ستم گران نیز در جهنم جاودان خواهند بود ، به برخی از آن ها اشاره می کنیم :

۱ - «وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» (۳) و آن کس که نافرمانی خدای متعال و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید ، او را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهد ماند ، و برای او مجازات خوارکننده ای است

ص: ۲۹۳

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۴۰ .

۲- سوره ی مرسلات آیات ۱۵ و ۱۹ . . .

۳- سوره ی نسا آیه ی ۱۴ .

۲ - «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱) آری ، کسانی که مرتکب گناه شدند ، و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند ، آن ها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود .

۳ - «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَّهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ * خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (۲)

اما آن ها که بدبخت شدند ، در آتشند ، و برای آنان در آن جا زفیر و شهیق (ناله های طولانی دم و بازدم) است ، جاودانه در آن خواهند ماند تا آسمان ها و زمین برپاست .

۴ - «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ» (۳) بی تردید گناهکاران در عذاب

دوزخ جاودانه می مانند .

آیاتی دیگر با واژه ی غیر خلود

آیات خلود ، در معنای جاودانگی صراحت دارند ، علاوه بر آیاتی که در قرآن کریم با لفظ خُلود و ابدیت و دوام دوزخیان مشرک و یا کافر کذاب و منکر جاحدو یا طاغی و متعدی و ستمگر گردنکش را می رسانند ، آیاتی دیگر وارد است که

با الفاظ و عناوین دیگر خلود را می رساند که از باب نمونه چند مورد ذکر می شود :

۱ - «وَمَا أَوْاهُمْ النَّارُ وَبُئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ» (۴) و جایگاه آن ها آتش است ، و چه بد

جایگاهی است جایگاه ستمکاران .

ص: ۲۹۴

۱- سوره ی بقره آیه ی ۸۱ .

۲- سوره ی هود آیه ی ۰۶ و ۱۱۰۷ .

۳- سوره ی زخرف آیه ی ۷۴

۴- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۵۱ .

۲ - «ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (۱) سپس جایگاه شان دوزخ و چه بد جایگاهی

است .

۳ - «أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا» (۲) آن ها (پيروان شیطان) جایگاه شان جهنم است ، و هیچ راه فراری

ندارند .

۴ - «أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» (۳) آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟

در این آیات و مشابه آن ها مشاهده می شود که محلّ و منزل و اقامت گاه و استراحت گاه دوزخیان و ستمگران را جهنم معین کرده ، و بلکه اقامت گاه همیشگی که از آن نمی توانند تجاوز و عدول نمایند ، و این عین معنای خلود

است .

۵ - «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصِيبُهُمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا

حَكِيمًا» (۴)

کسانی که به آیات ما کافر شدند ، به زودی آن ها را در آتشی وارد می کنیم که هر گاه پوست های بدن شان (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوست های دیگری به جای آن

قرار می دهیم تا کیفر (الهی) را بچشند ، خداوند متعال توانا و حکیم است (و روی حساب کیفر می دهد) .

در این آیه به طور عموم می فرماید که هر چه پوست های شان در اثر شدت

ص: ۲۹۵

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۹۷ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۱۲۱ .

۳- سوره ی زمر آیه ی ۶۰ .

۴- سوره ی نسا آیه ی ۵۶ .

طغیان آتش بسوزد ، ما فوراً پوست های دیگری به جای آن می آوریم ، و هیچ مقید به وقتی و محدود به زمانی نمی فرماید ، بلکه به طور عموم این معنا را تصریح می کند ، و این معنای خلود است .

۶- «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ * وَهُمْ يَصْطَرِّحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ

أَوْ لِمَ نَعْمَرُكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» (۱)

و کسانی که کافر شدند ، آتش دوزخ برای آن ها است ، هرگز فرمان مرگ شان صادر نمی شود تا بمیرند ، و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می شود ، این گونه هر

کفران کننده ای را کیفر می دهیم ، آن ها در دوزخ فریاد می زنند : پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام می دادیم ، (در پاسخ به آنان گفته

می شود :) آیا شما را به اندازه ای که هر کس اهل تذکر است در آن متذکر می شود عمر ندادیم ، و انذارکننده ی (الهی) به سراغ شما نیامد؟! اکنون بچشید که برای ظالمان هیچ یآوری نیست .

این آیه ی شریفه می رساند کفاری که در جهنم وارد می شوند ، هر چه ناله و فغان برآورند ، و هر چه ضججه و صیحه بزنند و بخواهند از آتش بیرون روند ، برای آنان راه فرار و مخلصی نیست ؛ چون در دنیا با آنان اتمام حجت شده بود ، و این عین حقیقت خلود است .

ص: ۲۹۶

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن خدای متعال ، و هر کس به خدای سبحان ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می کند ، و خدای تبارک و تعالی به هر چیز دانا است .

این آیه ی مبارکه از آیاتی است که معنای آن احتیاج به توضیح و فهم آن محتاج به بصیرت بیش تری دارد .

جهت مورد بحث در این آیه ی مبارکه

جهت اول : معنای مصیبت

مصیبت چیست ؟

وقتی که واژه ی «مصیبت» و «اصابه» گفته می شود ، آنچه به ذهن انسان تبادرمی کند حادثه ی ناگوار است ، مصیبت یعنی حادثه ی ناگوار ، هیچ مصیبتی و حادثه ی ناگواری به انسان برخورد نمی کند مگر با اذن خدای متعال

ولی این واژه ی «اصاب» در لغت چنین معنا و مفهومی ندارد ، مصیبت به

معنای حادثه ای که به انسان می رسد ، اعم از این که خیر باشد یا شر ، گوارا باشد یا تلخ ، هر حادثه ای که به انسان می رسد مفهومی مصیبت است ، پس اختصاص به حادثه ناگوار ندارد(۱)

گواه این مدعا آیه ی مبارکه ی سوره ی نسا است که فرمود :

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»(۲)

آنچه از نیکی ها به تو اصابه می کند و می رسد از طرف خدای متعال است ، و آنچه از بدی به تو می رسد از سوی خود تو است .

پس در این آیه ی مبارکه لفظ «اصاب» را به معنای حادثه می داند ، حادثه ای که به انسان برخورد می کند و می رسد ، این حادثه ممکن است نیکو باشد ، و ممکن است حادثه ی ناگوار باشد که مصیبت است .

به عبارت دیگر : واژه ی «مصیبت» به معنای صفت و حالتی است در انسان که در اثر برخورد به هر حادثه به او دست می دهد ، ولی بیش تر اوقات در حوادث ناگوار استعمال می شود ، حوادثی همراه با ضرر باشد .

کاربرد نخست واژه ی «مصیبه» در تیراندازی و به هدف خوردن تیر بوده ، سپس به بلا- و سختی و هر پیش آمد بد و امر ناگواری که بر انسان وارد می شود

اختصاص یافته است(۳)

به تعبیر روشن تر : مصایب عبارتند از حوادثی که آدمی با آن مواجه بشود ، و در آن ، آثار سوء و ناخوشایندی بجای گذارد .

ص: ۲۹۸

۱- ملاحظه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۹۵ و ۴۹۶ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۷۹ .

۳- معجم مقاییس اللغه ج ۳ ص ۳۱۷ ، مجمع البحرین ج ۲ ص ۱۰۱ .

واژه ی «مصیبه» علاوه بر آیه ی مذکور در آیات دیگر قرآن کریم هم آمد :

۱- «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» (۱)

قطعا همه ی شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها آزمایش می کنیم ، و بشارت بده به استقامت کنندگان ، آن ها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد می گویند : ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم .

۲- «أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ

اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲)

آیا هنگامی که مصیبتی (در میدان جنگ احد) به شما رسید ، در حالی که دو برابر آن را (در میدان جنگ بدر بر دشمن) وارد ساخته بودید ، گفتید : این مصیبت از کجاست؟!

بگو : از ناحیه ی خود شما است (که در میدان جنگ احد ، با دستور پیامبر مخالفت کردید) ، خداوند بر هر چیزی قادر است ، (و چنانچه روش خود را اصلاح کنید در آینده

شما را پیروز می کند) .

۳- «فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّ آرْدَنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا» (۳)

ص: ۲۹۹

۱- سوره ی بقره آیات ۱۵۵ و ۱۵۶ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۶۵ .

۳- سوره ی نسا آیه ی ۶۲ .

پس چگونه وقتی به خاطر اعمال شان گرفتار مصیبتی می شوند ، سپس به سراغ تومی آیند و سوگند یاد می کنند که منظور (ما از بردن داوری نزد دیگران) جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع) نبوده است .

۴ - «إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوءُهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ» (۱)

هرگاه نیکی به تو رسد آن ها را ناراحت می کند ، و اگر مصیبتی به تو رسد می گویند :

ما تصمیم خود را از پیش گرفته ایم ، و باز می گردند در حالی که خوشحالند .

۵ - «وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۲)

هرگاه (پیش از فرستادن پیامبری) مجازات و مصیبتی بر اثر اعمال شان به آنان می رسید می گفتند : پروردگارا! چرا رسولی برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم

و از مومنان باشیم ؟

۶ - «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (۳) هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید ، و بسیاری را نیز عفو می کند .

۷ - «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» (۴)

سپس بدی های اعمال شان به آن ها رسید ، و ظالمان این گروه نیز به زودی گرفتار

ص: ۳۰۰

۱- سوره ی توبه آیه ی ۵۰

۲- سوره ی قصص آیه ی ۴۷ .

۳- سوره ی شوری آیه ی ۳۰ .

۴- سوره ی زمر آیه ی ۵۱ .

بدی های اعمالی که انجام داده اند خواهند شد ، و هرگز نمی توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند .

اصل کلی وارد شدن مصیبت ها

در این آیه ی مبارکه به یک اصل کلی در مورد مصایب و حوادث دردناک این جهان اشاره می کند ، شاید از این جهت باشد که همیشه وجود مصایب دستاویزی برای کفّار در مورد نفی عدالت در این جهان بوده است ، و یا از این

نظر که در راه تحقّق ایمان و عمل صالح همیشه مشکلاتی وجود دارد که بدون مقاومت در برابر آن ها مومن به جایی نمی رسد ، بدون شک تمام حوادث این

عالم به اذن خدای متعال است ؛ چرا که به مقتضای توحید افعالی در تمام عالم هستی چیزی بدون اراده ی حق تحقّق پیدا نمی کند .

پرسش و پاسخ راجع به مصیبت ها

پرسش : با بیانی که گفته شد ، معلوم می شود که قرآن در مقام بیان اصل کلی است ، حال پاسخ این پرسش چگونه خواهد بود که بسیاری از این مصایب به وسیله ی ظلم ظالمان و اراده ی جباران به وجود می آیند ، یا این که خود انسان بر اثر کوتاهی در انجام وظایف و یا ارتکاب کار خلاف شرع گرفتار آن می شود ، آیا این ها همه به اذن خدای متعال است ؟

پاسخ : می توان گفت : با توجه به آیات الهی ، مصایب بر چند قسم تقسیم می شوند :

۱ - برخی از مصیبت ها هستند که انسان ها هیچ گونه نقشی در تحقق آن ها ندارند ، و به صورت یک امر حتمی و اجتناب ناپذیر ، فرد یا جامعه را فرامی گیرند مانند : زلزله و سیل و طوفان و آفت های مختلف ، و هم چنین حوادثی

که در نفوس انسان ها واقع می شوند مانند گرفتار شدن به چنگال مرگ ، و انواع وقایع و حوادث دردناکی که دامن گیر انسان می شوند ، همه ی آن ها از قبل مقدّر شده و در لوح محفوظ ثبت است ، و اراده ی بشر کم ترین تاثیری در آن ندارد .

در واقع می توان گفت : وارد شدن این گونه مصیبت ها شکل امتحانی دارد که خداوند منان در سوره ی بقره فرمود

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۱)

قطعا همه ی شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها آزمایش می کنیم ، و بشارت بده به استقامت کنندگان .

آن دسته از کسانی که با چنین حوادثی روبرو شدند ، هنگامی که صبر و بردباری پیشه کردند ، دورود و رحمت خدا شامل حال آن ها شده و از هدایت یافتگان هستند .

۲ - دسته ای دیگر از مصیبت ها و گرفتاری هایی که خود انسان منشا و سرچشمه ی آن است ، در واقع مجازات و کفاره گناهانی است که انسان مرتکب آن شده است مانند ظلم و بیدادگری ، خیانت ، و انحراف عقیدتی که هر یک به صورت مانعی در سر راه انسان قرار می گیرند .

ص: ۳۰۲

در واقع یک نوع مجازات هشدار دهنده هستند که خداوند علت تحقق آن را خود انسان معرفی می کند و می فرماید :

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (۱)

هر مصیبتی که به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید ، و بسیاری را نیز عفو می کند .

۳- گرچه ظاهر آیه عام است و همه ی مصایب و حوادث را در بر می گیرد ، ولی مطابق معمول در عمومات استثنائیه وجود دارد ، مانند مصایب و مشکلاتی که دامن گیر انبیا و ائمه ی معصومین علیهم السلام می شد که برای ترفیع مقام یا آزمایش آن ها بود ، و هم چنین مصایبی که گریبان غیر معصومین را می گیرد و جنبه ی آزمون دارد .

در رابطه با این قسم از مصایب ، روایات فراوانی در منابع حدیثی نقل شدند ، به عنوان نمونه چند مورد ذکر می شوند

الف) از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود :

«لَمَّا أُدْخِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ عَلَى يَزِيدَ لَعَنَهُ اللَّهُ نَظَرَ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ :

يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ! «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَلَّا مَا هَذِهِ فِينَا نَزَلَتْ ، وَإِنَّمَا نَزَلَتْ فِينَا «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ - إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ* لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (۲)

ص: ۳۰۳

۱- سوره ی شوری آیه ی ۳۰ .

۲- سوره ی حدید آیات ۲۲ و ۲۳ .

هنگامی که سید الساجدین امام علی بن الحسین علیهما السلام بر یزید وارد شد، یزیدنگاهی به او نمود و عرض کرد: یا علی!
«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا

كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (۱) هر مصیبتی که به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری را نیز عفو می کند (اشاره به این که حوادث کربلا نتیجه ی اعمال خود شما بود).

ولی امام علی بن الحسین علیه السلام در جواب فرمود: چنین نیست، این آیه در مورد ما نازل نشده است، آنچه درباره ی ما نازل شده آیه ی دیگری است

که می فرماید: «مِمَّا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما

روی نمی دهد مگر این که همه ی آن ها قبل از آن که زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است، این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده

است دل بسته و شادمان نباشید (هدف از این مصایب عدم دل بستگی شما به مواهب زودگذر دنیا است و یک نوع تربیت و آزمون برای شما است).

سپس امام سجاد علیه السلام ادامه داد:

«فَنَحْنُ الَّذِينَ لَا نَأْسَى عَلَى مَا فَاتَنَا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا، وَلَا نَفْرَحُ بِمَا أُوتِينَا».

ما کسانی هستیم که هرگز به خاطر آنچه از دست داده ایم غمگین نخواهیم شد، و به خاطر آنچه در دست داریم خوشحال نیستیم (۲)

ص: ۳۰۴

۱- سوره ی شوری آیه ی ۳۰.

۲- تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۵۲، بحار الانوار ج ۴۵ ص ۱۶۸ حدیث ۱۳.

ب) علی بن رئاب گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: معنا و تفسیر فرموده ی خدای عز و جل چیست که فرمود: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (۱) هر مصیبتی که به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری را نیز عفو می کند.

آیا به نظر شما آن مصایبی که به حضرت علی علیه السلام و خاندانش رسید، نتیجه ی کردارشان بوده است در حالی آنان خاندان طهارت و عصمت و همگی معصوم بودند؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ؛ إِنَّ اللَّهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِأَجْرِهِمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ».

همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیوسته به درگاه خداوند متعال توبه می کرد، و بدون هیچ گناه در هر روز و شب صد بار از او طلب آمرزش می نمود؛ البته خداوند متعال اولیا و دوستان خود را بدون آن که گناهی مرتکب شوند به

مصایب اختصاص داده و مبتلا می کند برای این که به آن ها به سبب صبر در برابر آن مصایب اجر و پاداش عطا فرماید (۲).

ج) ضریس کناسی گفت: خدمت ابی جعفر امام باقر علیه السلام بودیم گروهی از یاران و از جمله حمران بن اعین هم حضور داشتند، حمران به آن حضرت

ص: ۳۰۵

۱- سوره ی شوری آیه ی ۳۰.

۲- کافی ج ۲ ص ۴۵۰ حدیث ۲.

عرض کرد: معنای آیه ی شریفه ی: «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» چیست؟ مگر رسول خدا و امیر المومنین و اهل بیت علیهم السلام برای ارتکاب گناه

گرفتار مصایب شدند؟

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«يَا حُمْرَانُ! أَصَابَهُمْ مَا أَصَابَهُمْ مِنَ الْمَصَائِبِ بِغَيْرِ ذَنْبٍ، وَلَكِنْ يَطُولُ عَلَيْهِمْ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ»

ای حمران! آن مصایبی که به آن ها رسید برای گناه نبود، بلکه آن ها گرفتار مصایب طولانی شدند تا خداوند متعال به آن ها بدون گناه اجر و پاداش دهد(۱)

۴- گاهی مصایب جنبه ی دستجمعی دارد، و محصول گناهان جمعی است همان گونه که در سوره ی مبارکه ی روم می خوانیم:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»(۲)

فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است، خدای متعال می خواهد نتیجه ی بعضی از اعمال شان را به آنان بچشاند، شاید (به سوی حق) بازگردند.

روشن است که این درباره ی جوامع انسانی است که به خاطر اعمال شان گرفتار نابسامانی ها می شوند.

ص: ۳۰۶

۱- مشکاه الانوار ص ۲۹۵.

۲- سوره ی روم آیه ی ۴۱.

و در سوره ی مبارکه ی رعد آمده است :

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (۱)

خداوند متعال سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند .

و امثال این آیات که گواهی می دهد در میان اعمال انسان و نظام تکوینی زندگی او ارتباط و پیوند نزدیکی وجود دارد که اگر بر اصول فطرت و قوانین آفرینش گام بردارند برکات الهی شامل حال آن ها می شوند ، و هرگاه فاسد شوند زندگی آن ها به فساد کشیده می شود .

مصیبت ها اسباب رسیدن به مقامات عالی

در این رابطه روایات فراوانی نقل شدند که قسمتی از آن ها ذکر می شوند :

۱ - مولی الموحدين حضرت علی علیه السلام روایت کرده و فرمود :

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةُ يَا عَلِيُّ مَا مِنْ خَدَشٍ عَوْدٍ

وَلَا نَكْبَةٍ قَدَمٍ إِلَّا بِعَدْنٍ وَمَا عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَعُودَ فِيهِ وَمَا عَاقَبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مَنْ أَنْ يُثَنَّى عَلَى عِبْدِهِ» .

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : این آیه ی «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ...» (هر مصیبتی که به شما رسد ...) بهترین آیه در قرآن مجید است ، یا علی! هیچ خراش چوبی و هیچ لغزش و زمین خوردنی نیست مگر این که به واسطه ی گناهی است که انسان انجام

ص: ۳۰۷

۱- سوره ی رعد آیه ی ۱۱ .

می دهد، و آنچه را که خداوند در دنیا عفو می کند گرامی تر و بزرگوارتر از آن است که در قیامت هم انسان را به خاطر آن مجازات فرماید، و آن گناہانی را که در این دنیا عقوبت

فرموده عادل تر از آن است که در آخرت بار دیگر کیفر دهد(۱)

۲ - محدث بزرگوار عالم تشیع مرحوم ثقه الاسلام کلینی به سند خود از

مسمع بن عبد الملک روایت کرده که رئیس مذهب جعفریه امام ششم علیه السلام فرمود:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا

كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»: لَيْسَ مِنَ التَّوَّاءِ عِزٌّ وَلَا نَكْبَهُ حَجْرٌ وَلَا عَثْرَهُ قَدَمٌ

وَلَا خَدَشٌ عُودٍ إِلَّا بِذَنْبٍ، وَلَمَّا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرَ، فَمَنْ عَجَلَ اللَّهُ عُقُوبَةَ ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَجَلَ وَأَكْرَمَ وَأَعْظَمَ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عُقُوبَتِهِ فِي الْآخِرَةِ».

امیر المومنین حضرت علی علیه السلام در تفسیر گفتار خدای عز و جل که فرمود: «هر

مصیبتی که به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری را نیز عفو

می کند»، فرمودند: هیچ پیچ خوردن رگی نیست، و نه برخورد به سنگی و نه لغزش

قدم و زمین خوردنی و نه خراش دادن چوبی نیست مگر به خاطر گناهی است که انسان

انجام می دهد، و هر آنچه را که خداوند متعال از آن عفو می کند بیش تر است، پس هر

کسی را که خدای سبحان در دنیا به کیفر گناہش شتاب کرد، آن خدای عز و جل والاتر و

کریم تر و بزرگوارتر از آنست که دوباره در آخرت او را کیفر کند و عذاب نماید(۲)

۳ - از ابو جعفر باقر العلوم علیه السلام نقل شده فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا يَزَالُ اللَّهُمُّ وَالْعَمُّ بِالْمُؤْمِنِينَ حَتَّى مَا يَدْعُ لَهُ ذَنْبًا».

ص: ۳۰۸

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۴۷، بحار الانوار ج ۷۳ ص ۳۱۶.

۲- کافی ج ۲ ص ۴۴۵ حدیث ۶.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبان گیر مومن می باشند تا برای

او گناهی باقی نگذارد(۱)

۴ - عمرو بن جمیع گفت: از ابو عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَيَهْتَمُ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا وَلَا ذَنْبَ عَلَيْهِ» هماناننده ی مومن در دنیا اندوهگین می شود تا این که از دنیا بیرون رود و هیچ گناهی برای او باقی نمانده باشد(۲)

۵ - معاویه بن وهب از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ وَإِلَّا شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتَّى

يَأْتِنِي وَلَا ذَنْبَ لَهُ ثُمَّ أُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ، وَمَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ النَّارَ إِلَّا صَيَّحْتُ لَهُ جَسَدَهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَامًا لِطَلْبَتِهِ عِنْدِي وَإِلَّا آمَنْتُ خَوْفَهُ مِنْ سُلْطَانِهِ، فَإِنْ كَانَ

ذَلِكَ تَمَامًا لِطَلْبَتِهِ عِنْدِي وَإِلَّا- وَسَعْتُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَامًا لِطَلْبَتِهِ عِنْدِي وَإِلَّا هَوَّنْتُ عَلَيْهِ مَوْتَهُ حَتَّى يَأْتِنِي وَلَا حَسَنَةَ لَهُ عِنْدِي ثُمَّ أُدْخِلُهُ النَّارَ» .

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عز و جل فرمود: هیچ بنده ای نباشد که من بخواهم او را به بهشت ببرم جز آن که او را به بلایی در بدنش گرفتار می کنم، پس اگر آن کفارهی گناهانش شد (که پاک شود) و گر نه هنگام مرگش بر او سخت می گیرم تا نزد من آید و گناهی بر او نباشد سپس او را به بهشت می برم، و هیچ بنده ای نباشد که بخواهم

ص: ۳۰۹

۱- کافی ج ۲ ص ۴۴۵ حدیث ۷.

۲- کافی ج ۲ ص ۴۴۵ حدیث ۸.

او را به دوزخ بیرم مگر این که بدنش را سالم کنم ، پس اگر به آن سبب آنچه از من

خواهد به پایان رسد (حسابش پاک شود) و گر نه از ترس آن که بر او تسلط دارد آسوده خاطرش کنم .

پس اگر طلبی که نزد من دارد با آن پایان یابد (که رها شود) و گر نه روزیش را بر او فراخ و زیاد کنم ، پس اگر طلبش از این تمام شود (که او را بس باشد) و گر نه (در آخر کار) مرگ را بر او آسان کنم تا نزد من آید و هیچ کردار نیکی نزد من نداشته باشد سپس او را وارد دوزخ کنم(۱).

یاد آوری : البته نام گذاری مصیبت و تلخی صبر و سایر عناوین مطرح در این مبحث برای مبتدیان فنّ اخلاق است ، و گر نه برای سالکان واصل که هر چه دارند را امانت الهی می دانند ، زوال هیچ چیزی مصیبت مصطلح نیست تا صبری

را در پی داشته و اجری را مستلزم شود ؛ زیرا ردّ امانت و اعاده ی عاریه به مستامن و معیر وظیفه است نه مصیبت ، منشا پیدایش عنوان «مصیبت» تخیل ملکیت مال امانی و عاریه ، و توهم مالک بودن امین و مستعیر است ، در حقیقت تخیل مصیبت و توهم صبر و توقع نابجای اجر است ، ولی خدای مهربان به همین تخیل و توهم و توقع بنده ی مسکین خود بها می دهد .

در حدیث معروف عنوان بصری آمده : به رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام عرض کردم : ای ابا عبدالله! حقیقت عبودیت و بندگی چیست ؟ امام

صادق علیه السلام جواب مفصّلی دادند و در ضمن آن فرمود :

«أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا ؛ لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ

ص: ۳۱۰

لَهُمْ مَلِكٌ ، يَرْزُقُ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ ، يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ ، وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا فَإِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلِكًا هَيَّانَ عَلَيْهِ الْأَنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ ، وَإِذَا فَوَّضَ الْعَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مُدَبِّرِهِ هَيَّانَ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا .

این که بنده در آنچه خدای متعال بر او منت گذاشته و بخشیده است ، برای خودش مالکیت نبیند ؛ زیرا بندگان حقیقی خدای سبحان چیزی را مالک نیستند ، و هر چه دارند را از خداوند می دانند ، و آن را در جایی که خدا فرموده است قرار داده و مصرف می کنند .

دیگر این که عبد برای امور خود تدبیری نمی کند (چرا که تدبیر عبد به دست ربّ الارباب او است) .

تا آن جا که فرمود : هر گاه عبد در آنچه که خدای متعال به او واگذار کرده احساس مالکیتی نداشته باشد ، انفاق در آنچه که خداوند امر کرده است

برای او آسان خواهد شد ، و چون عبد تدبیر امور خود را به مدبّر خود واگذار کند ، سختی ها و مصایب دنیا بر او آسان می شود (۱)

جهت دوم : مفهوم اذن در آیه

اشاره

دومین موردی که می توان در آیه ی مورد بحث از آن گفت و گو کرد ، واژه «اذن» است ، این واژه به معنای اعلام رخصت و عدم مانع است ، و همواره ملازم با آگاهی اذن دهنده نسبت به عملی است که رخصت آن را صادر می کند ، و

ص: ۳۱۱

منظور از اذن خدای سبحان که فرمود: هیچ مصیبتی نمی رسد مگر به اذن خدای متعال، اذن تکوینی است نه اذن لفظی و اذن تشریحی.

اذن تکوینی عبارت است از بکار انداختن اسباب، یا به عبارت دیگر برداشتن موانعی که سر راه سببی از اسباب است؛ چون اگر آن مانع را بر ندارد

سبب نمی تواند اقتضای خود را در مسبب بکار گیرد، مثلاً آتش اقتضای حرارت و سوزاندن را دارد، و می تواند خیلی از چیزها را بسوزاند به شرطی که رطوبت یا مانع دیگری بین آن دو فاصله ایجاد نکند.

پس برطرف کردن رطوبت و مانع بین آن ها با علم به این که رطوبت مانع است و برطرف کردنش باعث سوختن آن چیز می شود، اذنی است در عمل کردن آتش و به کرسی نشانیدن اقتضایی که در ذات خود دارد، یعنی سوزاندن،

همان طوری که در سوره ی مبارکه ی انبیا می فرماید:

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَيِّئًا مَّا عَلِيٍّ اِبْرَاهِيمَ» (۱) (پس آن قوم آتشی سخت افروختند و حضرت ابراهیم علیه السلام را در آن افکندند) ما خطاب کردیم که ای آتش! سرد و سالم برای ابراهیم باش (آتش به خطاب خدای متعال آن حضرت را نسوزاند)

طبق این آیه ی شریفه، همه چیز برای سوختن حضرت ابراهیم علیه السلام آماده بود

ولی اذن تکوینی وجود نداشت یعنی مانع برطرف نبود.

ولی عالم تشریح، عالم تدوین قانون خداوند تبارک و تعالی برای بندگان است، وقتی بندگان خدای متعال در عالم تشریح مرتکب افعال و تفکرات و نیاتی بشوند این اعمال آن ها اثراتی به همراه دارند که مانع کسب و دست یافتن

ص: ۳۱۲

به اعمال معنوی می شود، مانند این که شخصی با گفتن دروغ توفیق بجا آوردن نماز صبح از او سلب می شود، یا این که اگر کسی غیبت کند موفق به خواندن نافله ی

شب نمی شود، باید بر این باور بود که بدون تردید هیچ عملی بدون اثر نیست .

در عرف عام معمول بود که واژه ی «اذن» را مختص به مواردی می دانستند که ماذون له (کسی که دیگری به او اذن داده) از عقلا باشد؛ چون عامه ی مردم عاقل

بودن طرف مقابل را در مفهوم اذن شرط می دانستند، مثلاً می گفتند: من به فلانی اذن دادم که چنین و چنان کند، و هرگز نمی گفتند: من به آتش اذن دادم که پنبه را

بسوزاند؛ چون فکر می کردند آتش شعور ندارد، و نمی شود چیزی را به آن اعلام نمود، و هم چنین نمی گفتند: من به حیوان اجازه دادم راه برود .

ولی قرآن کریم در این موارد نیز از واژه ی «اذن» استفاده کرده، در مورد عقلا فرموده:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^(۱) هیچ رسولی را نفرستادیم مگر برای این که به اذن خدای متعال اطاعت شود .

و در مورد غیر عقلا هم فرموده:

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ»^(۲) سرزمین پاک گیاهش به اذن پروردگارش می روید .

و بعید نیست این تعمیم بر این اساس باشد که قرآن کریم علم و ادراک را مختص ذوی العقول نمی داند، بلکه چنین افاده می کند که علم و ادراک در تمامی موجودات جریان دارد، هم چنان که در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید:

ص: ۳۱۳

۱- سوره ی نسا آیه ی ۶۴ .

۲- سوره ی اعراف آیه ی ۵۸ .

«قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»^(۱) گفتند: همان خدایی ما را به زبان آورد که تمامی اشیا را به زبان آورده است.

به هر حال، بدون اذن خدای سبحان از هیچ کسی عملی سر نمی زند، و از هیچ موثری اثر تمام و کامل بر دیگری تحمیل نمی شود، پس هر سبب دارای مانع است که نمی گذارد در مسبب خود اثر کند، و فقط اذن خدای تعالی است که آن موانع را برمی دارد.

و هر سببی را فرض کنی که در سببیت تمام باشد، یعنی هیچ مانعی جلوگیرعملش نباشد، باز هم عمل کردنش به اذن خدای سبحان است، و اذن خدای متعال در آن این است که هیچ مانعی بر سرِ راهش نگذاشته باشد، پس تاثیرچنین سببی هم ملازم با اذن خدای سبحان است، در نتیجه هیچ سببی در مسبب خود اثر نمی کند مگر به اذن خدای متعال.

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی گر نخواهد خدای

به عبارت دیگر: در عالم تکوین هر آنچه هست با اذن حضرت حق می باشد، لذا سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام قافله سالار و پیام رسان شهدای کربلا را وقتی که نزد یزید بن معاویه بردند و در برابر او نگه داشتند، یزید ملعون این آیه را خواند که خدای متعال فرمود: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»^(۲) هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری را نیز عفو می کند.

ص: ۳۱۴

۱- سوره ی سجده آیه ی ۲۱.

۲- سوره ی شوری آیه ی ۳۰.

امام سجاد علیه السلام فرمودند :

«لَيْسَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِينَا ؛ إِنَّ فِينَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»(۱)

این آیه درباره ی ما نیست ، همانا درباره ی ما گفتار خدای عزّ و جلّ است (که فرمود) : «هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر این که همه ی آن ها قبل از آن که زمین را بیافرینیم ، در لوح محفوظ ثبت است ، و این امر برای خدا آسان است»(۲)

پس بین عالم تشریح و عالم تکوین فرق است ، تکوینا خدای تبارک و تعالی اجازه داد که خنجر شمر ملعون گلوی سید الشهدا ابی عبدالله الحسین علیه السلام را ببرد ،

و هیچ شکمی نیست اگر می خواست می توانست مانع بشود همان طوری که مانع بریدن خنجر ابراهیم خلیل علیه السلام حنجر اسماعیل علیه السلام شد ، و هم چنین از نظر تکوینی سمّ اثر خودش را دارد ، چاقو اثر خودش را دارد ، هر کاری تکویناً طبق حکمت خدای تبارک و تعالی باید همان آثاری که مترتب بر آن است راداشته باشد .

توجه : خدای سبحان که رب العالمین است ، لازمه ی ربوبیت عامه اش این است که او به تنهایی مالک هر چیز باشد ، و مالک حقیقی دیگری غیر او نباشد ، و

نظام جاری در عالم هستی مجموعی از انحای تصرفات او در خلقش می باشد ،

ص: ۳۱۵

۱- سوره ی حدید آیه ی ۲۲ .

۲- کافی ج ۲ ص ۴۵۰ حدیث ۳ ، تفسیر برهان ج ۴ ص ۸۲۶ حدیث ۹۵۲۹ .

پس هیچ متحرکی و هیچ چیز ساکنی بدون اذن او حرکت و سکون ندارد، و هیچ صاحب فعلی و هیچ قابل فعلی جز با سابقه ی علم و مشیت او فاعلیت و قابلیت ندارد، و علم و مشیت او خطا نمی کند، و قضایش ردّ نمی شود.

همان طوری در سوره ی مبارکه ی انعام می فرماید:

«وَمَا تَشْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَيْثُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (۱)

هیچ برگگی (از درختی) نمی افتد مگر این که (خدای متعال) از آن آگاه است، و نه هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز این که در کتابی آشکار (در کتاب علم خدای سبحان) ثبت است.

ممکن است این قسمت از آیه ی مورد بحث اشاره ی اجمالی به فلسفه ی مصایب و بلاها باشد که خداوند روی علم و آگاهی بی پایانش برای تربیت

بندگان و اعلام بیدارباش و مبارزه با هرگونه غرور و غفلت که گاه در زندگانی آن ها مصایبی ایجاد می کند تا به خواب فرو نروند و موقعیت خویش را در دنیا فراموش نکنند، و دست به طغیان و سرکشی نزنند.

فرق اجازه با اذن

گاهی اجازه را بجای اذن مورد استفاده قرار می دهند، ولی باید دانست بین این دو کلمه تفاوتی وجود دارد.

اجازه ابراز رضایتی است که بعد از انجام عمل صورت می گیرد، و غالباً این

ص: ۳۱۶

مفهوم با اعمال فضولی همراه است ، برای مثال وقتی شخصی بدون رضایت مالک ، اموال او را می فروشد ، صاحب اموال با اعلام رضایت و اجازه دادن می تواند معامله را قبول کند، به این اعلام رضایت مالک اصلی اجازه گفته می شود، اما اذن عبارت است از ترخیص و رضایت مالک از ابتدا و قبل از انجام عمل .

جهت سوّم : هدایت قلبی نتیجه ی ایمان به خدای متعال

اشاره

در ادامه ی آیه ی مبارکه می فرماید : «وَمَنْ يُؤْمَرْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» و هر کس به خدای سبحان ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می کند ، و خدای تبارک و تعالی به هر چیز دانا است .

این هدایت الهی هنگامی به سراغ انسان آید که در نعمت ها شاکر باشد و در مصیبت ها صابر و در برابر قضای الهی تسلیم باشد که ثمره ی آن این است که در برابر مصایب دنیا زانو نزنند و مایوس نشود و جزع و بیتابی نکند .

به بیان دیگر می توان گفت : معنای این قسمت از آیه ی مبارکه این است که اگر انسان به یگانگی خداوند معتقد شود ، پیامد آن دست یافتن به مقامات عالیه ی

شکر و صبر و رضا و تسلیم در برابر حق است که به همراه آن نیز آرامش و سکون بسیار را برای او به ارمغان می آورد .

آری ! قلب انسان زمانی هدایت می شود که پدید آمدن هرگونه حادثه را ازسوی خدا بداند ، و بر این باور باشد که فقط دست توانای خداوند حکیم است که حوادث را به همراه حکمت و تدبیر و مصلحت اندیشی پدید می آورد ، و اسباب ظاهری هیچ گونه استقلاللی از خود در پدید آوردن حوادث و وقایع ندارند .

این واژه در لغت به معنای ارشاد، دلالت و رشد می باشد، و نقیض آن، ضلالت است، و در اصطلاح نیز به معنای راهنمایی دیگران به طرف مطلوب هست.

به عبارت دیگر: واژه ی «هدایت» به معنای ارشاد و راهنمایی کردن است (۱).

برخی از اهل لغت قید «از روی لطف و خیرخواهی» را نیز به این معنا اضافه کردند (۲).

بنابراین، معنای هدایت عبارت است از: ارشاد و راهنمایی نمودنی که همراه خیرخواهی و لطف باشد.

اما آنچه که قرآن کریم از آن به عنوان هدایت قلبی یاد کرد، معنا و مفهوم وسیعی دارد که صبر، شکر، رضا، تسلیم و گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» هر کدام یکی از شاخه های آن است.

پس اعتقاد به ذات اقدس الهی، انسان را به حقایقی راهنمایی می کند که آرامش قلب می بخشد، به طوری که دیگر دچار اضطراب و نگرانی نمی شود؛

چون می داند اسباب ظاهری مستقل در پدید آوردن آن حوادث نیستند، بلکه زمام همه ی امور به دست خدای حکیم است که بدون مصلحت هیچ حادثه ی ناگواری پدید نمی آورد، و معنای جمله ی «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ»

همین است.

ص: ۳۱۸

۱- معجم مقاییس اللغه ج ۶ ص ۴۴، تاج العروس ج ۲۰ ص ۳۳۳.

۲- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۳۵.

ابو بصیر از رئیس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود :

«إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَرَجَّحُ فِيمَا بَيْنَ الصَّدْرِ وَالْحَنْجَرَةِ حَتَّى يُعْتَدَ عَلَى الْأَيْمَانِ، فَإِذَا عُتِدَ عَلَى الْأَيْمَانِ قَرَّ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» .»

قلب انسان بین سینه و گلوگاه بالا- و پایین می رود و در حال اضطراب است ، تا به ایمان بسته شود ، و چون به ایمان پیوند خورد و بسته شد قرار گیرد و با ثبات می شود ، این است تفسیر کلام خدا عز و جل که فرمود : هر

کس به خدای متعال ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می کند(۱)

آری ، هر کس خدای سبحان را باور کند دلش آرام گیرد ، همان طوری که در

سوره ی مبارکه ی رعد فرمود :

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»(۲)

آن ها کسانی هستند که ایمان آورده اند و دل های شان به یاد خدای متعال مطمئن (و آرام) است ، آگاه باشید تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد .

انواع و اقسام هدایت

هدایت بر دو قسم است :

۱- ارائه الطریق یعنی نشان دادن راه با تمام نشانه های آن .

ص: ۳۱۹

۱- کافی ج ۲ ص ۴۲۱ حدیث ۴ ، المحاسن ج ۱ ص ۲۴۹ حدیث ۲۶۱ ، بحار الانوار ج ۶۷ ص ۵۵ و ۵۶ .

۲- سوره ی رعد آیه ی ۲۸ .

۲- ایصال الی المطلوب یعنی رسانیدن به مطلوب و مقصود که این نیز دو قسم است :

الف - هدایت تشریحی و تحقق بخشیدن به برنامه های دینی ، خواه از طریق تشکیل حکومت و اجرای حدود و احکام الهی و عدالت اجتماعی باشد ، و خواه از طریق تربیت و پرورش نفوس به طور عملی .

این نوع هدایت سبب تحقق اهداف پیامبران علیهم السلام می شود ، و برنامه ی بسیار سنگینی است ، و نیاز به ویژگی های فراوان از نظر علم ، تقوا ، شجاعت و

مدیریت دارد .

ب - هدایت تکوینی و رساندن به مقصود از طریق تاثیر و نفوذ معنوی و روحانی و تابش شعاع هدایت که یک سیر معنوی و درونی است .

با توجه به مطالب یاد شده می توان گفت : وظیفه ی پیامبران و سفیران الهی ارائه الطریق است ، و ایصال الی المطلوب مخصوص ذات اقدس حق می باشد ،

و در سوره ی مبارکه ی قصص به هدایت تکوینی و ایصال به مطلوب اشاره کرد و فرمود :

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (۱)

(ای پیغمبر!) تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی ، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند ، و او به هدایت یافتگان آگاه تر است .

ص: ۳۲۰

۱- سوره ی قصص آیه ی ۵۶ .

۱ - هدایت تکوینی عام و فراگیر است و همه ی آفریده ها را شامل می شود، در حالی که هدایت تشریحی مختص موجودات با اراده ای است که در انتخاب راه مختارند .

۲ - هدایت تکوینی فعل الهی و منوط به مشیت او و تخلف ناپذیر است ، اما در مورد هدایت تشریحی چون اراده ی الهی بر آن قرار گرفته که موجودات مختار(یعنی انسان ها و جنیان) بتوانند آزادانه آن را بپذیرند ، قابل تخلف و عصیان است ، آیه ی مبارکه ی : «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^(۱) نیز بر این مطلب دلالت دارد .

۳ - هدایت تکوینی از نوع ایصال الی المطلوب و به مقصد رساندن است ، یعنی موجودی که در مسیر هدایت تکوینی الهی قرار دارد به مقصد رسیدن آن حتمی است ، در صورتی که هدایت تشریحی از باب اراده ی طریق و

راهنمایی و ارشاد است ، و وجود هدایت تشریحی مستلزم رسیدن قطعی به هدف نیست ؛ زیرا این موجود مختار است که باید با پذیرفتن آن ، خود را به هدف برساند .

پیامبران الهی - صلوات الله عليهم اجمعین - مظاهر هدایت تشریحی خدای متعال هستند ، و خداوند به وسیله ی آنان راه های سعادت و خوشبختی را به بشر

ص: ۳۲۱

۱- ما راه را به انسان نشان دادیم ، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس . سوره ی انسان آیه ی ۳ .

نشان می دهند، گرچه در مواردی پیامبران مظهر هدایت تکوینی هم هستند و دست انسان های مستعد را گرفته آنان را به مقصود می رسانند.

هدایت کنندگان حقیقی

اشاره

با توجه به آیات قرآن کریم، چند دسته هستند که مسئولیت هدایتگری و راهنمایی و ارائه ی طریق انسان ها را به عهده دارند تا به انسان راه سعادت و خوشبختی و شقاوت و بدبختی را نشان داده و آن ها را از ضلالت و گمراهی برهانند.

۱- خدای متعال

خداوند متعال در قرآن کریم نخست هدایت گری را به ذات اقدس خود نسبت داده که در واقع اوست که همه را هدایت می کند، و در این بخش به برخی

از آیات مربوطه اشاره می شود:

۱- «قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى» (۱) بگو: هدایت تنها هدایت الهی است.

۲- «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۲) بگو: مشرق و مغرب از آن خدای متعال است، خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

۳- «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۳) و خدای سبحان هر کس

ص: ۳۲۲

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۲۰.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۴۲

۳- سوره ی بقره آیه ی ۲۱۳.

را بخواهد به راه راست هدایت می کند .

۴ - «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (۱) ولی خداوند هر که را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می کند .

۵ - «وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (۲) و آنان (انسان ها) را به راه راست هدایت می کردیم .

۶ - «لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۳) ما آیات روشن گری نازل کردیم ، و خدای متعال هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می کند .

۷ - «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ» (۴) این گونه ما آن (قرآن) را به صورت آیات روشنی نازل کردیم ، و خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند .

۸ - «قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ» (۵) بگو : هدایت ، هدایت الهی است .

۹ - «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» (۶) (حضرت موسی علیه السلام) گفت :

پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه ی آفرینش او بوده داده ، سپس هدایت کرده است .

ص: ۳۲۳

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۷۲ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۶۸

۳- سوره ی نور آیه ی ۴۶ .

۴- سوره ی حج آیه ی ۱۶ .

۵- سوره ی آل عمران آیه ی ۷۳ .

۶- سوره ی طه آیه ی ۵۰ .

۱۰ - «وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱) و خداوند کسانی را که ایمان

آوردند به سوی صراط مستقیم هدایت می کند .

۲ - وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله

یکی دیگر از هدایت گران خاتم الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است که در مقام

تشریح ، پرچمدار هدایت و راهنمایی انسان ها به سوی سعادت ابدی است ، دراین رابطه به دو آیه اکتفا می شود :

۱ - «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۲) و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می کنی .

۲ - «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ

وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا» (۳) بگو : خدا را اطاعت کنید و از پیامبرش فرمان برید ، و اگر سرپیچی نمایید پیامبر مسوول اعمال خویش است و شما مسوول اعمال خود ، اما اگر از او اطاعت کنید هدایت خواهید شد .

یعنی هر کسی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان فرد کامل و اکمل و اجمل اطاعت کند به سمت سُبُل سلام و سعادت و کمال هدایت می شود .

ص: ۳۲۴

۱- سوره ی حج آیه ی ۵۴ .

۲- سوره ی شوری آیه ی ۵۲

۳- سوره ی نور آیه ی ۵۴ .

یکی دیگر از هدایت گران ، کلام الله مجید قرآن کریم است که خود گواه خود

است ، آیات زیادی در قرآن به هدایت گری قرآن اشاره دارند

۱- «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۱) آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد ، و موجب هدایت پرهیزگاران است .

۲- «هٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (۲) این آیات حجت و بیانی است برای عموم مردم ، و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران .

۳- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتُكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (۳) ای مردم ! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است ، و درمانی برای آنچه در سینه ها است ، (درمانی برای دل های شما) و هدایت و رحمتی است برای مومنان .

۴- «وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِّيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ» (۴) ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای این که آنچه را در آن اختلاف

دارند ، برای آن ها روشن کنی ، و (این قرآن) موجب هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می آورند

ص: ۳۲۵

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۳۸ .

۳- سوره ی یونس آیه ی ۵۷

۴- سوره ی نحل آیه ی ۶۴ .

۵ - «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»^(۱) و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و موجب هدایت و رحمت و بشارت

برای مسلمانان است .

۶ - «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ أَ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشَفَاءٌ»^(۲) هرگاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم حتما می گفتند : چرا آیاتش روشن نیست ؟ قرآن عجمی از پیغمبری عربی! بگو : این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است .

۷ - «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ»^(۳) این آیات

کتاب حکیم است (کتابی پرمحتوا و استوار) ، موجب هدایت و رحمت برای نیکوکاران است .

۸ - «هٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ»^(۴) این (قرآن و شریعت آسمانی) وسایل بینایی و موجب هدایت و رحمت است برای مردمی که (به آن) یقین دارند .

ص: ۳۲۶

۱- سوره ی نحل آیه ی ۸۹

۲- سوره ی فصلت آیه ی ۴۴ .

۳- سوره ی لقمان آیات ۲ و ۳ .

۴- سوره ی جاثیه آیه ی ۲۰ .

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» اطاعت کنید خدای متعال را و اطاعت کنید پیامبر را ، و اگر روی گردان شوید ، رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه ای ندارد .

جهت مورد بحث در این آیه ی مبارکه

جهت اول : معنای اطاعت

واژه ی «اطاعت» از ماده ی «طَوَّعَ» می باشد ، و برای موجوداتی که با اختیار و اراده راه حق را اختیار می کنند ، استعمال می شود ، اما واژه ی «کَرِهَ» مربوط به

موجوداتی هست که به ناچار مطیع و منقادند .

در قرآن کریم از هر دو واژه استفاده شده :

«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (۱)

و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند ، از روی اختیار یا از روی اجبار ، در برابر (فرمان) او تسلیم هستند ، و همه به سوی او بازگردانده می شوند .

ص: ۳۲۷

کلمه ی «طَاعَهُ» مانند «طَوَّعَ» به معنای انقیاد و فرمانبرداری است ، ولی «طَاعَهُ» بیش تر درباره ی چیزی استفاده می شود که مخاطب نسبت به آنچه را که به او

فرمان داده شد ، با رای و اختیار ، فرمان می برد و آن دستور را اجرا می کند .

خدای متعال در صفت جبرئیل علیه السلام می فرماید : «مُطَاعٌ تَمَّ أَمِينٌ»^(۱) در آسمان ها مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است .

و کلمه ی «تَطَوَّعَ» نیز به معنای پذیرفتن و فرمانبری و اطاعت است ، ولی درسخن معمولی به معنای انجام دادن عملی است که لازم و واجب نباشد مانند تَنَفَّلَ یعنی نماز نافله بجای آوردن که انجام آن بر غیر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله واجب نیست ، و در قرآن کریم آمده :

«فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ»^(۲)

و کسی که کار خیری انجام دهد ، برای او بهتر است^(۳)

آیه ی مورد بحث هم در مقام بیان علت و وجوب اطاعتِ خدای متعال است ، وهم این که چرا اطاعت رسول از مصادیق اطاعت خدای سبحان می باشد .

توضیح این که اطاعت که عبارت است : از گردن نهادن در برابر اوامر و نواهی مولی ، یکی از شوون عبودیت و بندگی برای مولی است ؛ زیرا اگر مولی بنده ای را مالک می شود ، هیچ منظوری ندارد جز این که مالک اراده و عمل بنده باشد ، به طوری که آنچه را مولی اراده می کند باید بنده هم آن را اراده کند ، و هیچ عملی را

ص: ۳۲۸

۱- سوره ی تکویر آیه ی ۲۱ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۸۴

۳- مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۵۲۹ و ۵۳۰ .

انجام ندهد مگر آنچه را که مولایش از او بخواهد انجام دهد ، پس اطاعت از مولی یک نحوه از عبودیت عبد است ، هم چنان که در آیه ی مبارکه ی دیگر می فرماید :

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (۱)

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید که او برای شما دشمن آشکاری است ؟

با این که هیچ کس شیطان را به عنوان خدایی نپرستیده است ، پس منظور از پرستش شیطان همان اطاعت کردن او می باشد .

با این آیه معلوم شد که اطاعت کردن شخص مطیع از مطاع خود ، یک نوع عبادت آن مطاع است ، و چون به جز خدای عزّ و جلّ معبودی نیست ، پس هیچ طاعتی جز برای خدای متعال و یا هر کسی که خدای سبحان اطاعتش را واجب کرده باشد ، صحیح نیست .

در نتیجه معنای آیه ی مورد بحث چنین می شود : خدای سبحان را اطاعت کنید ؛ زیرا به جز معبود کسی نباید اطاعت شود ، و معبود به حق هم به جز خدای

متعال کسی نیست ، و تمام صفات جلال و جمال و کمال در او به نحو مطلق جمع هستند ، پس بر شما واجب است که او را عبادت کنید ، و با اطاعت غیر پروردگار هر کسی که باشد اعمّ از انسان یا شیطان یا هوای نفس ، آن غیر را شریک خدای متعال نسازید .

و با این بیان روشن شد که چگونه جمله ی مورد بحث در مقام تعلیل است .

ص: ۳۲۹

لازم به یادآوری است که اطاعت پیامبران و ائمه ی اطهار علیهم السلام همه از مصادیق اطاعت پروردگار است ؛ چون این اطاعت به فرمان خدای متعال است .

جهت دوم : مفهوم اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله

با توجه با آیات یاد شده و معنا و مفهوم اطاعت ، این نکته به دست می آید که اطاعت در برابر ذات اقدس الهی به دو نوع اختیاری و اجباری تقسیم می شود ،

آن اطاعتی که انسان به آن دعوت شد ، از نوع اول است که باید با اختیار و آزادانه در مقابل پروردگار متعال خویش سر تعظیم فرود بیاورد و اطاعت کند .

پذیرفتن و اطاعتی موجب رشد و کمال انسان می شود که بتواند آن را آگاهانه و هوشمندانه و به دور از هرگونه وابستگی و تعلقات خود خواهانه ، از خودظهور و بروز دهد .

آنچه را که آیه ی مورد بحث بیان می کند ضمن این که همه به اطاعت خداوند متعال مامور شدند ، به اطاعت و پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فراخوانده شده و

مخاطب دستور حق قرار گرفتند ؛ زیرا با توجه به بسیاری از آیات قرآن ، ویژگی هایی که در پیامبر وجود دارد ، خود زمینه ساز وجوب اطاعت و پیروی است ، قرآن کریم وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله را تزکیه کننده ی نفوس ، معلم

سرشار از خلق عظیم ، رحمه للعالمین ، بشیر و نذیر معرفی می کند ، و قلمرو رسالت آن جناب را مانند کتاب آسمانی ، جهان شمول بر می شمارد .

در نتیجه اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله امری جدا از اطاعت خداوند متعال نیست ، بلکه در طول اطاعت پروردگار سبحان است ؛ زیرا هرچه می گوید وحی

الهی است، و از سوی خود چیزی را بیان نمی کند.

و تکرار «اطیعوا» نیز اشاره به این نکته است که این دو - یعنی خدا و رسول - در عرض هم نیستند، بلکه در طول همند.

به تعبیر دیگر: اطاعت از خدای سبحان امری عقلی است؛ زیرا عقل سلیم و خالی از اوهام می گوید: از خدایی که خالق، رازق، محیی، ممیت، حکیم و حلیم

است و تو را به وجود آورده و حیات تو به دست قدرت او می باشد و هر لحظه اراده کند مرگ تو فرا می رسد، اطاعت کن، و اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز امری عقلی است؛ چون که به فرمان الهی می باشد، هر چند مردم آزادند و هیچ کس لازم نیست از کس دیگری اطاعت کند مگر دلیلی وجود داشته باشد.

به تعبیر مولی الموحدين امیر المومنین علیه السلام که در ضمن وصیت خود به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

«وَلَا تُكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» بنده ی دیگری مباش؛ چرا که خداوند تو را آزاد قرار داده است (۱).

اگر چه یکی از دلایل وجوب اطاعت از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دستور و فرمان خداوند متعال است که فرموده از رسولش اطاعت کنید، در این جا هم

عقل حکم به پیروی از پیغمبر اکرم نموده و اطاعت او را می پسندد.

در آیه ی قبل فرمود: «وَمَنْ يُؤْمَرْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» و هر کس به خدای سبحان ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می کند.

وقتی کسی به خدای متعال ایمان بیاورد نتیجه ی ایمان اطاعت است، و الاّ

ص: ۳۳۱

لقلقه ی زبان است و ایمان حقیقی نیست .

اطاعت از خدای سبحان و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله علاوه بر آیه ی مورد بحث ، در آیات دیگر هم آمده که به برخی از آن ها اشاره می شود :

۱ - «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (۱) بگو : از خدای متعال و فرستاده ی او اطاعت کنید، و اگر سرپیچی نمایید خداوند کافران را دوست نمی دارد.

۲ - «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۲) و خدای سبحان و پیامبر را اطاعت

کنید تا مشمول رحمت شوید .

۳ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَعْمُرِ مِنْكُمْ» (۳) ای کسانی

که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدای متعال را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را .

۴ - «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَآخِذُوا بِمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا عَلَيْنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (۴) اطاعت خدای سبحان و اطاعت پیامبر کنید ، و (از مخالفت فرمان او)

بترسید ، و اگر روی برگردانید (مستحق مجازات خواهید بود ، و) بدانید بر پیامبر ما جز ابلاغ آشکار چیز دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما انجام داده است) .

۵ - «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۵) و خدای متعال و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید .

ص: ۳۳۲

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۳۲ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۳۲

۳- سوره ی نسا آیه ی ۵۹

۴- سوره ی مائده آیه ی ۹۲

۵- سوره ی انفال آیه ی ۱ .

همان طوری که ملاحظه می شود در این آیات مبارکات به صورت فعل امر آمده : از خدای متعال و پیامبرش اطاعت کنید ، ولی در بعضی از آیات دیگر ، اطاعت از خدای سبحان و پیامبر بزرگوارش صلی الله علیه و آله به صورت فعل مضارع آمده است که به چند مورد اشاره می شود :

۱ - «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (۱) هر کس خدای

سبحان و پیامبرش را اطاعت کند ، (و قوانین او را محترم بشمارید) خداوند او را درباغ هایی از بهشت وارد می کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است .

۲ - «وَمِنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (۲) و کسی که خدای متعال و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) هم نشین کسانی خواهد بود که خداوند نعمت خود را بر آنان تمام کرده ، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آن ها رفیق های خوبی هستند .

۳ - «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (۳) کسی

که از پیامبر اطاعت کند خدای سبحان را اطاعت کرده است ، و کسی که سر باز زند تو رانگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او مسوول نیستی) .

ص: ۳۳۳

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۳ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۶۹ .

۳- سوره ی نسا آیه ی ۸۰ .

واژه ی «تَوَلَّی» هم به معنای اعراض و سرپیچی می آید ، و هم به معنای تبعیت کردن ، قسم اول مانند «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» (۱) و هرگاه سرپیچی کنید ، خداوند گروه دیگری را جای شما می آورد .

و قسم دوم مثل «مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ» (۲) کسانی که از شما با آنان (اهل کتاب) دوستی کنند (یعنی از آن ها تبعیت کنند) ، از آن ها هستند (۳)

جمله ی «تَوَلَّيْتُمْ» در این آیه ی کریمه به معنای اعراض و روی گردانیدن و سرپیچی نمودن است .

در واقع معنای جمله این است که اگر شما از اطاعت خداوند در انجام دستورات دینی او سرپیچی کرده ، و یا از اطاعت دستورات رسول و فرستاده ی او روی بگردانید ، پیامبر شما را به انجام آن اجبار نمی کند ؛ زیرا رسولی که از سوی پروردگار جهانیان آمده وظیفه ای جز رساندن دستورات دین به طور واضح و آشکار ندارد ، او مامور است که فرمان الهی را بدون هیچ گونه تغییر و ابهام به

گوش جهانیان برساند ، و آن ها را نسبت به برنامه های تربیتی دین آگاه کند .

نکته ی مهم این که آنچه را که رسول خاتم صلی الله علیه و آله خارج از قرآن بیان می کند ، دستورات عملی و گفتارهای بازدارنده ی او در قلمرو رسالتش است ، و آن را هم از سوی خدای سبحان بیان می کند .

ص: ۳۳۴

۱- سوره ی محمد علیه السلام آیه ی ۳۸ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۵۱ .

۳- مراجعه شود به لسان العرب ج ۱۵ ص ۴۱۵ .

اگر مردم به اوامر و نواهی او نیز گردن نهاده‌اند، یعنی در مقابل خدای متعال خاضع و خاشع شدند، و اطاعت پیامبر اطاعت خداوند سبحان است هم چنان که اطلاق آیه ی دیگر همین مطلب را تأیید می کند که می فرماید :

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (۱) ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدای متعال از او اطاعت شود .

بخشی از آیاتی که واژه ی «تولی» در آن ها آمده

واژه ی «تولی» در آیات دیگر قرآن نیز آمده که به معنای سرپیچی و روی گرداندن است :

۱ - «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۲)

بعد از آن همه عهد و پیمان (از خدای سبحان) روی گردانیدید، و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیان کاران بودید .

۲ - «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» (۳) نماز رابریا دارید و زکات بدهید، سپس (با این که پیمان بسته بودید) همه ی شما جز عده ی

کمی سرپیچی کردید، و (از وفای به پیمان خود) روی گردان شدید .

۳ - «فَبِأَن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا عَلَّمُوا أَنْمَّا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (۴) اگر (از اطاعت خداوند) روی بر گردانید (مستحق مجازات خواهید بود، و) بدانید بر پیامبر ما جز ابلاغ آشکار

ص: ۳۳۵

۱- سوره ی نسا آیه ی ۶۴ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۶۴ .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۸۳ .

۴- سوره ی مائده آیه ی ۹۲ .

چیز دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما انجام داده است).

۴ - «وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^(۱) و اگر سرپیچی نمایید ، بدانید شما نمی توانید خداوند را ناتوان سازید (و از قلمرو قدرتش خارج شوید) ، و کافران را به مجازات دردناک بشارت ده .

۵ - «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»^(۲) و هرگاه سرپیچی کنید

خداوند گروه دیگری را جای شما می آورد ، پس آن ها مانند شما نخواهند بود (وسخاوتمندانه در راه خدا انفاق می کنند) .

جهت چهارم : معنا و مفهوم «بلاغ»

اشاره

واژه ی «بلاغ» مصدر باب تفعیل و به معنای تبلیغ است ، بلوغ و بلاغ یعنی به انتهای هدف و مقصد رسیدن و یا انجام دادن کاری می باشد ، اعم از این که مکانی باشد یا زمانی ، و بعضی اوقات مقصود از بلوغ یعنی به پایان رسیدن ، تسلط یافتن و اشراف داشتن به چیزی ، تعبیر می شود هر چند که به انتهایش نرسیده باشند^(۳)

همان گونه که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در انجام رسالت و تبلیغ دین حق هیچ گونه سیطره و اجبار را نسبت به مردم ندارد ، بلکه وظیفه ی آن حضرت تبلیغ و

رساندن آشکار پیام الهی است ، و در ابلاغ رسالت و کالت و حفاظت مردم نیز از

ص: ۳۳۶

۱- سوره ی توبه آیه ی ۳ .

۲- سوره محمد(ص) آیه ۳۸

۳- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۱۴۴ .

عهده ی او خارج است : «وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (۱)

هم چنین دخالت و سیطره بر امت وظیفه ی او نیست ، و در سوره ی مبارکه ی غاشیه به این مطلب اشاره فرمود : «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (۲)

پس تذکر بده که تو فقط تذکر دهنده ای ، تو سلطه گر بر آنان نیستی که (بر ایمان)مجبورشان کنی .

واژه ی «بلاغ» در آیات دیگر

در بعضی از آیات لفظ «بلاغ» و «تولاً» با هم آمدند ، و در این مورد به قسمتی

از آن ها اشاره می شود :

۱ - «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (۳) و اگر سرپیچی کنند (نگران

مباش ؛ زیرا) بر تو تنها ابلاغ (رسالت) است ، و خدای متعال نسبت به (اعمال و عقاید)بندگان بینا است .

۲ - «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا إِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (۴) اطاعت خدای سبحان و اطاعت

پیامبر کنید ، و (از مخالفت فرمان او)بترسید ، و اگر روی برگردانید (مستحق مجازات خواهید بود و) بدانید بر پیامبر ما جز

ابلاغ آشکار چیز دیگری نیست .

ص: ۳۳۷

۱- سوره ی انعام آیه ی ۱۰۷ .

۲- سوره ی غاشیه آیات ۲۱ و ۲۲ .

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۲۰ .

۴- سوره ی مائده آیه ی ۹۲ .

۳- «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (۱) (با این همه) اگر روی برتابند (نگران

مباش)، تو فقط وظیفه ی ابلاغ آشکار داری .

۴- «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ

وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (۲) بگو: خدای متعال را اطاعت

کنید، و از پیامبرش فرمان برید، و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسوول اعمال خویش است و شما مسوول اعمال خود، اما اگر از او اطاعت کنید هدایت خواهید شد، و بر

پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست .

از آیات مذکوره چنین استفاده می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسوول ابلاغ و راهنمایی و ارایه ی طریق است، نه مامور به ایصال و رساندن به مطلوب و

مقصود، از این جهت پس از ابلاغ و انجام وظیفه ی او اگر کسی به مقصد نرسید، پیامبر مسوول نیست .

همان طوری که در آیات دیگر فرمود:

«وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمِّيِّ عَنْ صَلَاتِهِمْ» (۳) و نیز نمی توانی نابینایان را از گمراهی شان

برهانی و هدایت کنی .

«فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» (۴) تو نمی توانی

صدای خود را به گوش مردگان برسانی، و نه سخنت را به گوش کران هنگامی که روی برگردانند و دور شوند .

ص: ۳۳۸

۱- سوره ی نحل آیه ی ۸۲ .

۲- سوره ی نور آیه ی ۵۴ .

۳- سوره ی نمل آیه ی ۸۱ .

۴- سوره ی روم آیه ی ۵۲ .

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^(۱) تونمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی ، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند ، و او به هدایت یافتگان آگاه تر است .

در آیه ی بعد اشاره به مساله ی توحید در عبودیت می کند که به منزله ی دلیلی برای وجوب اطاعت است ، می فرماید:

ص: ۳۳۹

۱- سوره ی قصص آیه ی ۵۶ .

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست ، و مومنان باید فقط بر او توکل کنند .

جهت مورد بحث در این آیه ی مذکور

در این آیه ی شریفه از چند جهت می توان بحث کرد .

جهت اول : وحدانیت خدای متعال

یکی از اصول اساسی در اسلام بلکه همه ی ادیان مساله ی توحید است ، و توحید یعنی یگانه و بی همتا دانستن خدای متعال ، مساله ی توحید یکی از مهم ترین

محورهای تبلیغ پیامبران الهی بوده است ، قرآن کریم آن جا که برنامه ی تبلیغی پیامبرانی مانند : نوح ، هود ، صالح و شعیب علیهم السلام را بازگو می کند یادآور می شود

که نخستین پیام آنان به امت های خود این بود که خطاب به آنان می فرمودند :

«يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (۱) ای قوم من! خداوند یکتا را پرستید که جز او معبودی برای شما نیست

همان طوری که یکی از اهداف بعثت پیامبران علیهم السلام را دعوت به یکتا پرستی می داند و می فرماید :

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^(۱) ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید .

همان گونه که در دعا آمده :

«قَهَرَ بِعِزَّتِهِ الْأَعْزَاءَ ، وَتَوَاضَعَ لِعَظَمَتِهِ الْعُظَمَاءَ ، فَبَلَغَ بِقُدْرَتِهِ مَا يَشَاءُ» .

با عزت‌ش همه ی عزیزان را و چیره‌دستان را مقهور ساخته ، و در مقابل عظمتش بزرگان فروتنی کرده اند ، پس با قدرت‌ش به هر چه خواهد می رسد^(۲) .

در رابطه با توحید از جهات مختلف بحث های مفصّلی شده است از قبیل توحید ذاتی و توحید صفاتی و توحید فعلی و جهات دیگر که در کتب کلامی و عرفانی به طور مفصّل بیان شده ، اما در این جا راجع به توحید ذاتی به صورت مختصر بحث می شود .

اثبات توحید با ادله ی عقلیه

اشاره

با توجه به این که مسأله ی توحید از اصول دین است ، و اصول دین باید بادلایل عقلی ثابت شود ، ابتدا ادله ی عقلی ذکر می شود ، هر چند ادله ی عقلیه بر توحید زیاد هستند ولی در این جا فقط به چند دلیل اکتفا می شوند .

ص: ۳۴۲

۱- سوره ی نحل آیه ی ۳۶ .

۲- قسمتی از دعای افتتاح .

یکی از راه های دستیابی به حقایق ، تفکر است ، نتیجه ای که با اندیشیدن به دست می آید قوام و استواری آن در اقناع نفس بسیار مفید و لذت بخش است ، و

کتاب آسمانی نیز همه ی انسان ها را به تفکر در عالم خلقت دعوت می کند تا از این طریق ، راه هدایت هموار و دستیابی به رستگاری آسان شود .

خدای متعال می فرماید :

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۱)

مسئله در آفرینش آسمان ها و زمین ، و آمد و رفت شب و روز ، نشانه های (روشنی) برای خردمندان است ، همان ها که خدای سبحان رادر حال ایستاده و نشسته ، و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند ، یاد می کنند ، و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند (و می گویند) : بار الها!

این ها را بیهوده نیافریده ای ، منزه ای تو ، ما را از عذاب آتش نگاه دار .

و در سوره ی مبارکه ی دیگر می فرماید :

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ

ص: ۳۴۳

بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (۱)

در حقیقت پروردگار شما خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید ، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت ، با(پرده ی تاریک) شب روز را می پوشاند ، و شب به دنبال روز به سرعت

در حرکت است ، و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که مسخر فرمان او هستند ، آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) از آن او (و به فرمان او) می باشد ، پر برکت (و زوال ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است .

آری ! اگر انسان کمی به اطراف خود و آسمان ها و زمین و آنچه که در آن هاست ، نگاه کند و تفکر نماید به راحتی به وجود و حضور خالق این نظام هستی پی می برد و ایمان می آورد .

۲ - برهان علیت

در بین موجودات فقط خداوند متعال است که در هستی خود بی نیاز از علت می باشد ، بنابراین ، همه ذوات و موجودات اعم از مجرد و مادی ، خواه جوهر باشند یا عرض ، جاندار باشند یا بی جان ، همه ی آن ها ممکن الوجود و نیازمند به علت می باشند ، تنها ذات اقدس خداوند در بی نیازی از علت ، بی همتا و بی شریک است .

ص: ۳۴۴

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۵۴ .

اشاره

ذات مقدّس خداوند مرکّب از اجزا نیست ، و هیچ گونه کثرت و تعدّد در ذات اقدس الهی راه ندارد که فهم آن نیازمند توضیح بیش تر است .

اقسام ترکیب

ترکیب خودش به اقسامی تقسیم است که عبارتند از :

۱ - ترکیب از اجزای عقلی مانند : ترکیب ماهیت از جنس و فصل ، و ترکیب موجود ممکن از وجود و ماهیت ، این گونه ترکیب ناشی از محدودیت وجود است ، و چون وجود خداوند تبارک و تعالی نامتناهی و نامحدود است ، چنین ترکیبی در حق او محال است .

۲ - ترکیب از اجزای مادّی و عنصری مانند موجودات طبیعی که از عناصر مختلف ترکیب یافته اند ، و مانند عنصری که از اتم ها ترکیب شده اند ، این گونه ترکیب از لوازم موجود مادّی است ، و چون خدای سبحان مادّی نیست ، چنین ترکیبی هم در حق او محال است .

۳ - ترکیب از مادّه و صورت ، چنان که از نظر فلاسفه جسم مرکّب از مادّه و صورت است ، این ترکیب نیز در حق خداوند محال است ؛ چون از ویژگی های موجود جسمانی است ، و خداوند جسم نیست .

چون ترکیب در حق واجب الوجود بالذات محال است ، پس خدای سبحان یکتا و بی همتا است .

۴- برهان وحدت عالم

اگر با دیده ی تفکر و تعقل و به دور از تعصب و لجاجت به عالم نگاه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که این عالم از نظم واحدی برخوردار است، و همه ی عالم در یک طریق و سلک واحدی گام به سوی کمال بر می دارد، و این خود گواه این مطلب است که باید آفریننده ی این عالم واحد باشد، آیا اگر ما یک مقاله ی ۱۰۰ صفحه ای را ببینیم که با یک قلم و یک ادبیات خاصی نوشته شده باشد، آیا

می توان گفت که : این مقاله را دو یا چند نفر نگاشته اند؟ (۱)

۵- برهان نامتناهی بودن وجود خداوند

اشاره

اگر یک وجود نامتناهی و نامحدود شد، دیگر تعدد بردار نیست، و چون علت نخستین در عالم نامتناهی است تعدد بردار نخواهد بود، وقتی تعدد بردار نباشد واحد خواهد بود، به این بیان که تعدد و تکثر در اثر این است که موجودی به حد زمانی و یا مکانی و یا به حد ماهوی محدود شود، وجود پروردگار عالم نیز این گونه نامحدود است و حد بردار نیست؛ چون وقتی موجودی حد و

اندازه قبول می کند که معلول چیز دیگری واقع شود، شکل منطقی این برهان این چنین است :

صغری : وجود خداوند تبارک و تعالی نامتناهی و نامحدود است .

کبری : هر وجودی که نامتناهی و نامحدود باشد تعدد بردار نیست .

ص: ۳۴۶

نتیجه: پس وجود خداوند تعدد بردار نیست.

و این همان چیزی است که ما در صدد اثبات آن بوده ایم.

خلاصه‌ی ادله‌ی عقلیه بر توحید این است که: میلیاردها سلول در بدن انسان زندگی می‌کنند، بیش از شش میلیارد انسان در کره‌ی زمین هستند، حیرت آور

این که بند انگشت هر شخصی با دیگری تفاوت دارد، اگر کسی بتواند خودش را بشناسد اعم از جسم یا روح، به توحید ذات اقدس الهی می‌رسد، لذا در روایت آمده: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» هر کس خود را بشناسد محققاً پروردگارش را می‌شناسد^(۱).

توضیح: اگر کسی طبق براهین عقلی درباره‌ی خود و مشخصاتش چنین فکر کند که من موجود ممکن هستم، و هر ممکن الوجود به واجب الوجود نیازمند است، پس مبدا واجب دارم، من موجود حادث هستم، از این رو مبدا قدیم

دارم، من موجود فقیرم، پس مبدا غنی و بی‌نیاز دارم، من موجود متحرکم، بنابراین مبدا محرک دارم، من از لحاظ روح موجود مجردم، از این رو به عالم طبیعت وابسته نیستم، همه‌ی این براهین حصولی با تفاوتی که با هم دارند، صحیح هستند، اما در این نوع از استدلال‌ها و براهین، از اثر به موثر پی بردن است، یعنی همه‌ی آن‌ها به برهان «ائی» برمی‌گردند، و حد وسط شان این است

که چون من هستم پس خداوند هست، در این برهان «ائی» انسان از امکان

ص: ۳۴۷

۱- در عوالمی الآملی ج ۴ ص ۱۰۲ حدیث ۱۴۹، و بحار الانوار ج ۲ ص ۳۲ ضمن حدیث ۲۲ این حدیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شد، و در تصنیف غرر الحکم ص ۲۳۲ حدیث ۴۶۳۷، و مجمع البحرین ج ۲ ص ۳۵۷ از امیر المومنین علیه السلام روایت شده است.

ماهوی یا امکان فقری یا حدوث خود به خدا پی برده و در حقیقت از راه معرفت نفس خداوند متعال را شناخته است .

توحید در قرآن

مساله ی توحید از اصول دین است ، و برای کشف و دستیابی به حقیقت توحید برخی از ادله ی عقلیه ذکر شدند ، امّا در قرآن کریم آیات فراوانی بر

توحید خدای متعال نازل شدند ، و در این مختصر از باب تبرّک به چند آیه اکتفای شود :

الف) «وَاللَّهُ كُفُّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (۱) و خدای شما خداوند یگانه ای است که غیر از او معبودی نیست .

ب) «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (۲) بگو : خداوند متعال خالق همه چیز است ، و اوست یکتا و پیروز .

ج) «سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (۳) پاک و منزّه است (از این که فرزندی داشته باشد) ، او خداوند یکتای پیروز است .

از این آیات شریفه استفاده می شود که خداوند واحد است اما واحد به وحدت حقیقی نه وحدت عددی ؛ چرا که واحد عددی قوامش به امتیاز واحدی از واحد دیگر است ، و در مقابل آن دومی و سومی قابل فرض باشد ، و همین

ص: ۳۴۸

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۶۳ .

۲- سوره ی رعد آیه ی ۱۶ .

۳- سوره ی زمر آیه ی ۴ .

خود ناگزیر مقهور محدودیت می شود ، ولی در واحد حقیقی محدودیت معنادار ، بلکه آن چنان بر همه چیز احاطه ی قیومی دارد و از سعه ی وجودی گسترده ای برخوردار است که دیگر جایی برای غیر نمی گذارد .

د) «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»^(۱) بگو : خداوند یکتا و یگانه است .

این دلالت دارد بر احد به معنای یکی بودن که نمی شود در مقابل آن دوّم و سوّمی فرض کرد ، پس حضرت حق احد است یعنی دوّمی ندارد .

ه) «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»^(۲) و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است .

توحید در روایات

موحدان واقعی و عارفان بالله و انسان های کامل و از خود رسته ی به حق پیوسته فقط و فقط ائمه ی معصومین علیهم السلام هستند ؛ زیرا علوم و معارف آن ها از

وحی الهی سرچشمه گرفته و خالی از هر گونه هوا و هوس و منزه از هر عیب و نقص است .

آنان در خداشناسی پیش تاز و بی نظیرند ، و حق معرفت خدای سبحان فقط از وجود آنان جلوه گر است .

آن انوار پاک و مقدّس در گویش های مختلف به موضوع توحید پرداخته و دربارہ ی آن در خور فهم مستمعین و مخاطبین خود سخن گفتند که به برخی از

سخنان آنان اشاره می شود :

ص : ۳۴۹

۱- سوره ی اخلاص آیه ی ۱ .

۲- سوره ی اخلاص آیه ی ۴ .

۱ - شخصی از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام پرسید: مسلّم است که بنیان دینداری بر توحید و عدل نهاده شده است، و دامنه ی علم آن بسیار گسترده است، و هر خردمندی ناگزیر باید آن را یاد بگیرد، خواهش می کنم شما به نحوی آن را بیان فرمایید که فهمش آسان باشد، و بتوان آن را در سینه نگه داشت، حضرت فرمودند:

«أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنْ لَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَاَزَ عَلَيْكَ» .

امّا توحید آن است که آنچه بر تو (که ممکن الوجودی) روا است بر پروردگارت (که به تعبیر قرآن غنی بالذات و به تعبیر حکما واجب الوجود است) نپسندی و رومداری (۱)

۲ - ثامن الحجج امام رضا علیه السلام در ضمن حدیثی فرمودند:

«أَحَدٌ لَا يَتَأْوِيلُ عَدْدٍ، ظَاهِرٌ لَا يَتَأْوِيلُ الْمُبَاشَرَةِ، مُتَجَلٌّ لَا يَسْتَهْلِكُ رُوءَيْيَهُ، بَاطِنٌ لَا يَمْرَأِيْلَهُ» .

خداوند متعال احد است ولی نه به عنوان عدد (ی در مقابل دو، سه . . .)، ظاهر و آشکار است ولی نه به این صورت که قابل لمس باشد، آشکار و هویدا است ولی نه به این معنا که دیده شود، باطن و پنهان است ولی نه این که از مخلوقات غایب باشد (۲)

۳ - امام نهم جواد الائمه علیه السلام می فرمایند:

«لِأَنَّ مَا سِوَى الْوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ وَاللَّهُ وَاحِدٌ لَا مُتَجَزِّئٌ، وَلَا مُتَوَهَّمٌ بِالْقَلْبِ وَالْكَثْرَةِ،

ص: ۳۵۰

-
- ۱- توحید شیخ صدوق ص ۹۶ ضمن حدیث ۱، معانی الاخبار ص ۱۱ حدیث ۱، روضه الواعظین ج ۱ ص ۳۹ .
۲- توحید شیخ صدوق ص ۳۷ ضمن حدیث ۲، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۵۱ ضمن حدیث ۵۱، تحف العقول ص ۶۳ .

وَكُلٌّ مُتَجَزِّئٌ أَوْ مُتَوَهَّمٌ بِالْقَلْبِ وَالْكَثْرَةِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ دَالٌّ عَلَى خَالِقِهِ^(۱).

زیرا که آنچه غیر از یکی باشد صاحب اجزا است و خدای متعال یکی است و یگانه که جز ندارد، و او را به کمی و بسیاری توهم نمی توان کرد؛ زیرا هر چیزی که این گونه

باشد مخلوق است و دلالت دارد بر این که خالقی برای او می باشد^(۱).

جهت دوم: معنا و مفهوم «توکل»

اشاره

توکل در لغت به معنای اعتماد کردن است^(۲)، و از ماده ی «وکاله» به معنای انتخاب وکیل می باشد، و از ویژگی های یک وکیل خوب این است که حداقل چهار صفت در وجود او نهفته باشد: آگاهی کافی، امانت داری، قدرت و دلسوزی و مهربانی.

این موضوع نیز شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که انتخاب یک وکیل مدافع در کارها در جایی است که انسان شخصا قادر به دفاع نباشد، در این موقع از نیروی دیگری استفاده می کند، و با کمک او به حل مشکل خویش می پردازد.

به تعبیر دیگر: توکیل نیز با توکل از یک ماده مشتق هستند، به این معنا که انسان شخصی غیر خودش را قائم مقام خود کند تا آن شخص امور انسان را

اداره نماید، و لازمه ی این وکیل گرفتن این است که اراده ی وکیل قائم مقام اراده ی موکل، و فعل او فعل این باشد.

اگر به درستی بنگریم این معنا با معنای اطاعت منطبق است؛ چون شخص

ص: ۳۵۱

۱- کافی ج ۱ ص ۱۱۶ ضمن حدیث ۷، توحید شیخ صدوق ص ۱۹۳ ضمن حدیث ۷.

۲- تَوَكَّلْتُ عَلَيْهِ بِمَعْنَى اعْتِمَدْتَهُ. مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۸۲.

مطیع هم اراده و عمل خود را تابع اراده و عمل مُطاع می داند، و اراده ی مُطاع قائم مقام اراده ی مطیع است، و عمل مطیع متعلق اراده ی مُطاع می شود، مثل

این که عمل از خود مُطاع صادر شده است.

در نتیجه اطاعت خدای تعالی در آنچه برای بندگانش تشریح کرده، و در متعلقات آن، خود نوعی از توکل بر خدای سبحان است، و چون اطاعت خدای متعال برای هر خداشناس و مومن به خدا واجب است، پس توکل بر او نیز بر مومنین لازم است، و مومنین هم باید بر او توکل کنند و هم اطاعتش را گردن نهند، و امّا کسی که او را نمی شناسد، و به او ایمان ندارد، اطاعت هم ندارد.

بنابراین، ایمان و عمل صالح نوعی از توکل بر خدای سبحان هستند.

پس به هر اندازه که ایمان و توکل داشته باشیم از زیر سلطه ی شیطان بیرون خواهیم رفت، و در نتیجه از آلودگی و انحراف مصون خواهیم ماند.

بنابراین، توکل کردن بر خدای متعال مفهومی جز این ندارد که انسان در مسیر خود به سوی هدف، با انواع مشکلات و حوادث زندگی و دشمنی ها و سرسختی های مخالفان و پیچیدگی ها و احیاناً بن بست ها روبروست، و خود به

تنهایی توانایی بر گشودن آن ها را ندارد، لذا آن خالق هستی و قادر توانا را که بر همه ی عالم محیط است، وکیل خود می سازد، و به او تکیه می کند، و ضمن این که خود از تلاش و کوشش باز نمی ایستد، و به فعالیت مشغول است، در عین حال کاری که از او صادر می شود، آن قادر بی همتا را موثر و مسبب اصلی کارهای خود می داند، و این نوع توکل و نگاه در کارها، نگاهی موحدانه به

وجود خدای سبحان است.

به تعبیر دیگر: توکل ثمره‌ی مستقیم توحید افعالی خدای متعال است؛ زیرا همان طور که گفتیم از نظر یک موحد هر حرکت و کوشش و تلاش و جنبش، و هر پدیده‌ای که در جهان صورت می‌گیرد سرانجام به علت نخستین این جهان

یعنی ذات خداوند سبحان ارتباط پیدا می‌کند، بنابراین، یک موحد همه‌ی قدرت‌ها و پیروزی‌ها را از او می‌داند.

انسان با ایمان باید کمبودهای معنوی را با بهره‌جستن از «توکل» به خداوند متعال جبران نماید که پشتوانه‌ای محکم برای ترمیم کمبودها می‌باشد.

اگر اسباب در خدمت روح متکی به ذات اقدس خدای متعال و متوکل به قدرت بی‌زوال الهی قرار گیرد، بیش‌ترین توانمندی را پیدا می‌کند، و از عنایت خاص خداوندی برخوردار می‌شود؛ چون متوکل محبوب پروردگار خواهد شد

که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (۱)، و انسان محبوب الهی از فیض ویژه‌ی او بهره‌مند می‌گردد.

و آنچه که در نقطه‌ی مقابل توکل بر خداست، تکیه کردن بر غیر او می‌باشد، یعنی به صورت اتکالی زیستن، و وابسته به دیگری بودن، و از خود استقلال

نداشتن است.

توکل در قرآن

اشاره

قرآن مجید در موارد مختلف و متعددی توکل بر خدای متعال را از ویژگی‌های افراد با ایمان می‌داند، و هم‌چنین از پیامبران علیهم السلام و امت‌های گذشته

ص: ۳۵۳

نقل می کند که آن ها نیز اهل توکل بودند .

این واژه در قرآن کریم با صیغه های مختلف آمده که به تعدادی از آن ها اشاره می شود :

الف (عبارت «فَلْيَتَوَكَّلْ»

این لفظ به صورت امر غایب یعنی «باید توکل کنند» در چند آیه از سوره های قرآن آمده است :

۱ - «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (۱) و مومنان تنها بر خداوند باید توکل کنند .

۲ - «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (۲) (حضرت یعقوب علیه السلام گفت :) بر او

توکل کرده ام ، و همه ی متوکلان باید بر او توکل کنند .

۳ - «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (۳) و توکل کنندگان باید فقط بر خدای متعال توکل کنند .

ب (عبارت «تَوَكَّلْنَا»

این واژه به صورت متکلم مع الغیر و به معنای «توکل کردیم» نیز در چند آیه از قرآن کریم آمده است :

۱ - «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ * فَقَالُوا

ص: ۳۵۴

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۲۲ و ۱۶۰ ، و سوره ی مائده آیه ی ۱۱ ، و سوره ی توبه آیه ی ۵۱ ، و سوره ی ابراهیم آیه ی

۱۱ ، و سوره ی مجادله آیه ی ۱۰ .

۲- سوره ی یوسف آیه ی ۶۷ .

۳- سوره ی ابراهیم آیه ی ۱۲ .

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا» (۱) حضرت موسی علیه السلام گفت: ای قوم من! اگر شما به خدای متعال ایمان آورده اید بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید، گفتند: تنها بر خدای سبحان توکل داریم.

۲- «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا

بِاللَّهِ وَخِيَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (۲) برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرك) خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدای متعال می پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) گفت (و وعده داد): که برای تو آموزش طلب می کنم و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم، (واختیاری ندارم)، پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و همه ی فرجام ها به سوی تو است.

۳- «قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (۳) بگو:

او خداوند رحمان است، ما به او ایمان آورده و بر او توکل کرده ایم، و به زودی می دانید چه کسی در گمراهی آشکار است.

ص: ۳۵۵

۱- سوره ی یونس آیات ۸۴ و ۸۵.

۲- سوره ی ممتحنه آیه ی ۱۴.

۳- سوره ی ملک آیه ی ۲۹.

ج (عبارت «يَتَوَكَّلُونَ»)

این لفظ به صورت فعل مضارع به صیغه ی جمع غایب به معنای «توکل می کنند» در چند آیه ی مبارکه بیان شده است :

۱ - «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ

إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (۱) مومنان تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدای متعال برده شود دل هاشان ترسان می گردد ، و هنگامی که آیات او بر آن ها خوانده می شود ایمان شان بیش تر می گردد ، و تنها بر پروردگارشان توکل می کنند .

۲ - «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (۲) آن ها (مهاجران) کسانی هستند که صبر

و استقامت پیشه کردند و تنها بر پروردگارشان توکل می کنند .

۳ - «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَىٰ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (۳) البته او (شیطان)

بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند تسلطی ندارد .

د (عبارت «يَتَوَكَّلُ»)

این واژه به صورت فعل مضارع به صیغه ی مفرد غایب به معنای «توکل کند» نیز در چند آیه آمده :

۱ - «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۴) هر کس بر خدای متعال توکل کند

ص: ۳۵۶

۱- سوره ی انفال آیه ی ۲ .

۲- سوره ی نحل آیه ی ۴۲ .

۳- سوره ی نحل آیه ی ۹۹ .

۴- سوره ی انفال آیه ی ۴۹ .

(پیروز می گردد)، خداوند قدرتمند و حکیم است .

۲ - «قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ» (۱) بگو : خداوند مرا کافی است ، و

همه ی متوکلان تنها بر او توکل می کنند .

۳ - «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۲) و هر کس بر خدای متعال توکل کند

خداوند امرش را کفایت می نماید .

از مجموع این آیات استفاده می شود که منظور از توکل این است که در برابر عظمت مشکلات ، انسان احساس حقارت و ضعف نکند ، بلکه با اتکای بر قدرت بی پایان خداوند متعال ، خود را پیروز و فاتح بداند ، و به این ترتیب توکل امید

آفرین و نیرو بخش و تقویت کننده و سبب زیاد شدن پایداری و مقاومت است .

توکل در روایات

با توجه به کلام ائمه ی معصومین علیهم السلام روشن است که آن ها بسیار به موضوع توکل پرداخته و در مکان ها و مناسبت های مختلف درباره ی آن برای مردم سخن

گفتند ، و هم چنین معنا و مفهوم توکل را بیان فرمودند ، و مخاطبین خود را به این امر پسندیده و تربیتی ترغیب و تشویق نمودند ، و در این جا به قسمتی از گفتار

آنان اشاره می شود :

۱ - از رسول خاتم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود :

«فَقُلْتُ : وَمَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ فَقَالَ : الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا

ص : ۳۵۷

۱- سوره ی زمر آیه ی ۳۸ .

۲- سوره ی طلاق آیه ی ۳ .

يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ ، وَاسْتِعْمَالَ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَمَا ذَكَرْنَا لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ ، وَلَمْ يَزُجْ وَلَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ ، وَلَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ ، فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ .

از جبرئیل پرسیدم : (تفسیر) توکل بر خدای عزّ و جلّ چیست ؟ جبرئیل عرض کرد :

دانستن و آگاهی به این که مخلوق نه ضرری می زند و نه نفعی می رساند ، نه چیزی می دهد و نه مانع چیزی می گردد ، باید از مخلوقاتش مایوس گشت ، وقتی بنده به این

درجه رسید ، آن گاه برای غیر خدای متعال کار نمی کند ، و از غیر او نمی هراسد و به غیر او دل نمی بندد ، این است معنای حقیقی توکل (۱)

۲ - نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» هر کس از این که نیرومندترین مردم باشد شاد می شود ، باید بر خداوند متعال توکل کند (۲)

۳ - از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده فرمودند :

«مِنْ أَحَبِّ أَنْ يَكُونَ أَتَقَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» هر کس دوست دارد که باتقواترین مردم باشد ، باید بر خدای سبحان توکل نماید (۳)

۴ - مولی الموحّدين امیر المومنین علیه السلام درباره ی توکل فرمودند :

«مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ ، وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ ، وَتَبَوَّأَ الْخَفْضَ وَالْكَرَامَةَ .»

ص: ۳۵۸

۱- معانی الاخبار ص ۲۶۱ ضمن حدیث ۱ ، عدّه الداعی ص ۹۴ ، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۹۴ ضمن حدیث ۲۰۲۵۷ .

۲- روضه الواعظین ج ۲ ص ۴۲۶ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۵۸ حدیث ۵۶ .

۳- روضه الواعظین ج ۲ ص ۴۲۵ .

کسی که بر خدای متعال توکل کند دشواری ها بر او هموار و نرم گردد، و اسبابِ کاربر او سهل و آسان شود، و در وسعت و کرامت فرود آید و جای گیرد(۱)

۵- امام پنجم باقر العلوم علیه السلام فرمود: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبْ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَمُ» .

هر کس به خداوند سبحان توکل کند مغلوب نخواهد شد، و هر کس به خدای متعال پناه برد فرار نمی کند و شکست هم نمی خورد(۲)

۶- از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«إِنَّ الْغِنَى وَالْعِزَّ يَجُولَانِ، فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أُوطِنَا» ثروت و بی نیازی و شرافت و آبرومندی (مانند شخص مسافر) در سیر و حرکت می باشند، پس هنگامی که

به موضع و قلبی که توکل در آن باشد برسند آن جا را وطن خود قرار داده و زیست می کنند(۳)

۷- معاویه بن وهب از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در ضمن حدیثی فرمودند: «مَنْ أُعْطِيَ التَّوَكُّلَ أُعْطِيَ الْكِفَايَةَ» به هر که توکل داده شود

کفایت (امور) نیز به او داده خواهد شد(۴)

۸- حسن بن جهم از ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید:

ص: ۳۵۹

۱- تصنیف غرر الحکم ص ۱۹۷ حدیث ۳۸۸۸ .

۲- روضه الواعظین ج ۲ ص ۴۲۵، جامع الاخبار ص ۱۱۸ .

۳- کافی ج ۲ ص ۶۵ حدیث ۳، تحف العقول ص ۳۷۳، مجموعه ورام (تنبیهِ الخواطر) ج ۲ ص ۱۸۵، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۲۱۲ حدیث ۲۰۳۰۶ .

۴- کافی ج ۲ ص ۶۵ ضمن حدیث ۶، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۰۱ ضمن حدیث ۵۶، روضه الواعظین ج ۲ ص ۳۲۵ .

فدایت شوم، حدّ و حدود توکل چیست؟

حضرت به من فرمودند: «أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» این که با اتکای به خدای متعال از هیچ کس نترسی (۱).

خلاصه ی کلام راجع به توکل این که اصل توکل را بایستی در اعتماد به خدای متعال جست و جو کرد؛ زیرا تا وقتی که انسان به خدای سبحان اعتماد پیدا نکند،

نمی تواند اداره ی امورش را به او واگذارد، و اگر هم به زبان بگوید که: امور خود را به او واگذار کردم، دلش آرام نمی گیرد.

ایمان که یکی از بهترین مراتب و مقام بندگان است زمانی با آرامش همراه می شود که با توکل ضمیمه گردد، توکل مایه ی استواری و قوام بخشیدن ایمان به خدای سبحان است.

ایمانی که با توکل آمیخته شود اراده ی شخص قوی و عزمش ثابت می گردد، و موانع و مزاحمت روحی در برابر آن خنثی خواهد شد؛ زیرا انسان مومن در مقام توکل با مسبب الاسباب پیوند می خورد، و با چنین پیوندی دیگر جایی برای نگرانی و تشویش خاطر باقی نمی ماند.

نکته ی دیگر این که توکل از بُعد ماورایی با امدادهای غیبی همراه است که این امدادها از اسباب عادی و طبیعی فراتر و در ردیف مافوق علل مادی قرار دارند، و ظاهر آیه ی شریفه ی: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۲) (و هر کس بر خدای متعال توکل کند خداوند امرش را کفایت می نماید) چنین امدادی را نوید می دهد.

ص: ۳۶۰

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۵۰ ضمن حدیث ۱۹۲، روضه الواعظین ج ۲ ص ۴۲۵.

۲- سوره ی طلاق آیه ی ۳.

ناگفته نماند هر اندازه مراتب ایمان و توکل انسان بالاتر و اعتماد و وثوق اونسبت به پروردگار متعال محکم تر شود ، انسان مومن و متوکل به مقام و مرحله ی تفویض می رسد ، یعنی موکل کارهای خود را به وکیل می سپارد و می گوید :

همه ی امور به دست تو می باشد ، همان طور که در سوره ی مبارکه ی غافر فرمودند :

«أَفُوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (۱) من کار خود را به خداوند متعال وامی گذارم که او کاملاً بر احوال بندگانش بینا است .

نقطه ی اوج این اعتماد و تفویض ، در وجود مقدّس حضرت سیّد الشهداء آقا امام حسین علیه السلام تجلّی و ظهور پیدا کرد ، آن هنگامی که در آخرین لحظات عمر شریفش در گودال قتلگاه با خدای سبحان چنین راز و نیاز می کرد :

«رِضًا بِقَضَائِكَ ، وَتَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ ، وَلَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ» .

ای خدای من! خشنود به قضای تو و تسلیم امر و فرمانت هستم ، و معبودی غیر از تو نیست ای فریاد رس فریاد جویان و پناه دهنده ی پناهندگان (۲)

زیباترین تصویر اعتماد و تفویض امور به خدای سبحان ، از وجود امامی راستین ظاهر شد که برای رضای الهی از جان و مال و اهل خانواده اش گذشت و درخت اسلام را به خون سرخس آبیاری کرد .

رشته ای بر گردنم افکنده دوست می کشد هر جا که خاطر خواه اوست

ص: ۳۶۱

۱- سوره ی غافر آیه ی ۴۴ .

۲- نظیر این عبارت را در ینابیع الموده ج ۳ ص ۸۲ و مقتل الحسین علیه السلام مقرر ص ۳۵۷ نقل کردند .

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عِدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَصَدَّقُوا فَحُوا وَتَعَفُّوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسران و فرزندان تان دشمنان شما هستند، از آن ها بر حذر

باشید، و اگر عفو کنید و چشم ببوشید و ببخشید (خدا شما را می بخشد)؛ چرا که خداوند متعال بخشنده و مهربان است.

شان نزول آیه

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل کرده که ابو الجارود از ابو جعفر امام باقرالعلوم علیه السلام در ذیل آیه ی «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عِدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ» روایت کرده که آن حضرت فرمودند:

«وَذَلِكَ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْهَجْرَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَعَلَّقَ بِهِ ابْنَهُ وَامْرَأَتَهُ، وَقَالُوا: نَنْشُدُكَ اللَّهُ أَنْ تَذْهَبَ عَنَّا وَتَدْعَنَا فَنُضْبِعَ بَعْدَكَ؟

فَمِنْهُمْ مَنْ يُطِيعُ أَهْلَهُ فَيَقِيمُ، فَحَذَرَهُمُ اللَّهُ أَبْنَاءَهُمْ وَنِسَاءَهُمْ وَنَهَاهُمْ عَنِ طَاعَتِهِمْ.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْضِي وَيَذَرُهُمْ وَيَقُولُ: أَمِيَا وَاللَّهِ لَئِنْ لَمْ تَهَاجِرُوا مَعِيَ ثُمَّ يَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ فِي دَارِ الْهَجْرَةِ، لَا أَنْفَعُكُمْ بِشَيْءٍ أَبَدًا، فَلَمَّا

جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ أَمْرَهُ اللَّهُ أَنْ يُوفِيَ وَيُحْسِنَ وَيَصِلَهُمْ ، فَقَالَ :

«وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَعْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» .

این آیه راجع به مسلمانانی است که وقتی می خواستند از وطن کافر نشین خود به «دار هجرت» مهاجرت کنند ، زن و فرزندشان دست به دامن شان انداخته و آن ها را از رفتن باز می داشتند و می گفتند : تو را به خدا سوگند می دهیم که از ما دست بردار که بعد از رفتن از بین خواهیم رفت ،

بعضی از مسلمانان تسلیم خواسته ی زن و فرزند خود می شدند ، و در «دارالکفر» می ماندند ، و آیه ی شریفه آنان را از چنین زن و فرزندانى بر حذر داشته ، از اطاعت آنان نهی فرموده .

بعضی دیگر از مسلمانان تسلیم نمی شدند ، و راه خدای متعال را پیش گرفته ، از زن و فرزند دست برد می داشتند ، و می گفتند : به خدا سوگند اگر شما با من مهاجرت نکنید ، و خداوند من و شما را در «دارالهجرة» جمع

کند ، دیگر کاری به کارتان نخواهم داشت ، و تا ابد سودی به شما نخواهم رساند .

ولی خدای تبارک و تعالی دستور داد بعد از آن که در دار هجرت به زن و فرزند خود رسیدند از سوگند خود صرف نظر نموده ، به بهترین وجه با آنان برخورد نمایند ، و صله ی رحم را رعایت کنند و فرمود : «وَإِنْ تَعْفُوا

وَتَصْفَحُوا وَتَعْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

نظیر همین معنا را در تفسیر «درّ منثور» از ابن عباس نقل کرده است (۲)

ص: ۳۶۴

۱- تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۷۲ .

۲- تفسیر درّ منثور ج ۶ ص ۲۲۸ .

توجه: هر چند مورد خطاب آیه ی مبارکه مومنین هستند ولی اختصاص به آنان ندارد؛ چون همسران و فرزندان غیر مومنین هم عدو آنها هستند؛ زیرا روی سخن و موضوع بحث درباره ی مومنین است که ایمان آورده اند تا هدایت شوند، و خدای متعال و پیغمبرش را اطاعت کنند، و بر خدای سبحان توکل نمایند، و خداوند آنها را از موانعی که در سر راه آنان است، آگاه می کند تا از آنها بر حذر باشند، آن موانع بعضی از همسران و فرزندان هستند، این گروه از همسر و فرزند به ظاهر دوست ولی در باطن دشمنند.

و هم چنین محبتی که از پدران به فرزندان، و فرزندان نسبت به پدر دارند، و دل بستگی درونی و محبتی که بین زن و شوهر وجود دارد، ظاهرش محبت است

ولی ممکن است که در واقع عداوت و دشمنی باشد، آیه ی مبارکه این مسأله را تذکر می دهد، و این مطلب بسیار مهم است که در جامعه باید به خوبی در این قضیه دقت شود.

تفسیر

جهات مورد بحث در آیه ی مذکور

جهت اول: معنای «من ازواجکم»

اشاره

واژه ی «من» در جمله ی «مِنْ أَرْوَاجِكُمْ» از نظر قاعده ی نحوی، تبعیضیه است، و عمومیت آن را محدود می کند، و معنای این جمله چنین می شود که بعضی از همسران و فرزندان تان دشمن شما بوده و با شما خصومت دارند، بدون شک همه ی فرزندان همسران چنین نیستند، لذا در آیه با تعبیر «من»

تبعیضیه آمده است ، یعنی تنها بعضی از آن ها این خصوصیت دشمنی را دارند ، مراقب آن ها باشید ، نه این که همه ی زنان و فرزندان دشمن باشند .

و سیاق خطاب به تعبیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و نیز وابسته کردن دشمنی همسران را به مومنین مجموعاً بیان کننده ی عِلَّتِ حَكْمِ هستند ، و می فهمانند که

بعضی از همسران مومنین که با آنان دشمنی می ورزند به این عِلَّتِ است که شوهران شان ایمان دارند ، دشمنی آن ها بخاطر ایمان همسران شان می باشد ، این

زنان بی ایمان می خواهند شوهران خود را از اصل ایمان ، و یا از اعمال صالحه ای که مقتضای ایمان است مانند : انفاق در راه خدای متعال و هجرت از دار الکفر منصرف کنند ، و چون شوهران تسلیم گفتار آنان نمی شوند ، قهراً زنان با آنان دشمنی می کنند .

و یا این که می خواهند کفر و معصیت های بزرگ از قبیل بخل و خودداری از انفاق در راه خدای سبحان را بر آنان تحمیل کنند ؛ چون دوست دارند شوهران به جای علاقه مندی به راه خداوند و پیشرفت دین خدای مَنّان و مواسات با بندگان خدا ، به اولاد و همسران خود علاقه مند باشند ، و برای تامین آسایش آنان به دزدی و غصب مال مردم دست بزنند .

به عبارت دیگر : از آن جا که در آیات گذشته فرمان به اطاعت بی قید و شرط خدای متعال و رسولش آمده بود ، و جهت دیگر این که یکی از موانع مهم این راه ، علاقه ی افراطی به اموال و همسران و فرزندان است ، در آیه ی مورد بحث به مسلمان در این زمینه هشدار می دهد .

آنچه که مهم است این که وقتی انسان بر سر دوراهی قرار می گیرد که راهی به

سوی خدای سبحان می رود و راهی دیگر به سوی تمایلات زن و فرزند منتهی می شود، و این دو احیانا از هم جدا شده اند، باید در تصمیم گیری تردید به خود راه ندهد که رضای حق را بر همه چیز مقدم نماید؛ زیرا نجات دنیا و آخرت در آن است، لذا در سوره ی مبارکه ی توبه می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آن ها را ولی (و یار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید، و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند ستمگرند، (ای پیغمبر) بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه ی شما و اموالی

که به دست آورده اید، و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید، و خانه هایی که به آن ها علاقه دارید، در نظرتان از خداوند متعال و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است، در انتظار باشید که خداوند

عذابش را بر شما نازل کند، و خدای سبحان جمعیت فاسق و نافرمان بردار را هدایت نمی کند.

پس خدای سبحان بعضی از فرزندان و همسران را دشمن ایمان مومنین

ص: ۳۶۷

شمرده است ، و به سبب همین دشمنی ، آن ها را وادار می کنند تا دست از ایمان به خدا برداشته و پاره ای اعمال صالحه را انجام ندهند ، و یا بعضی از گناهان کبیره و مهلکه را مرتکب شوند ، و چه بسا مومنین در بعضی از خواسته های زن و فرزند- به خاطر محبتی که به آنان دارند - اطاعت شان کنند .

لذا در آیه ی شریفه می فرماید : از این گونه زنان و فرزندان حذر کنید ، و رضای آن ها را مقدم بر رضای خدای متعال قرار ندهید .

در رابطه با دشمنی بعضی از اهل و عیال با انسان روایات فراوانی نقل شده که به دو حدیث اکتفا می شود :

۱ - از وجود مقدس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند :

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ هَلَاكُ الرَّجُلِ عَلَى يَدِ زَوْجَتِهِ وَأَبْوَيْهِ وَوَلَدِهِ ، يُعَيِّرُونَهُ بِالْفَقْرِ وَيَكْلِفُونَهُ مَا لَا يُطِيقُ ، فَيَدْخُلُ الْمَدَاخِلَ الَّتِي يَذْهَبُ فِيهَا دِينُهُ فَيَهْلِكُ» .

زمانی برسد که شخص به دست همسر و والدین و فرزندانش هلاک می شود ، بخاطرتهی دستی او را ملامت کنند و او را به کارهای طاقت فرسا وادار می کنند ، در نتیجه به کارهایی وارد می شود که باعث از بین رفتن دینش شده و هلاک می شود(۱)

۲ - در حدیث دیگر آمده : «يُؤْتِي بَرَجُلٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ : أَكَلَ عِيَالَهُ حَسَنَاتِهِ»

مردی را در روز قیامت حاضر گردانند و گویند که اهل و عیال او حسناتش را خورده اند(۲)

ص: ۳۶۸

۱- قوت القلوب ابو طالب مکی ج ۲ ص ۴۰۱ ، کشف الاسرار میبیدی ج ۸ ص ۲۱۴ ، محجّه البیضا ج ۳ ص ۵۷ ، احیاء العلوم ج ۴ ص ۱۰۱ .

۲- تفسیر کشاف زمخشری ج ۴ ص ۵۵۰ .

یعنی به واسطه ی مشغول شدن به ایشان ، حسنات را رها کردند و طاعت الهی را از دست داده اند .

توجه : بر انسان عاقل لازم است مواظب دشمنان خود (اعم از فامیل و خانواده یا غیر این ها) باشد تا دین و ایمان و اعمال صالحه را از او نگیرند و مانع انجام واجبات و ترک محرمات او نشوند ؛ زیرا فردای قیامت نزدیک ترین کسان انسان به فکر یک دیگر نیستند ، و به تعبیر عجیب قرآن کریم که فرمود :

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (۱)

ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمّل می کند ، و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را ، به یقین وعده ی الهی حقّ است ، پس مبادا زندگانی دنیا شما را فریب دهد ، و مبادا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد .

و در سوره ی مبارکه ی عبس فرمود :

«فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ * يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ

وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (۲)

هنگامی که آن صدای مهیب (صیحه ی رستاخیز) بیاید ، (کافران در اندوه عمیقی فرو می روند) ، در آن روز که انسان از برادر و مادر و پدر و زن و

ص: ۳۶۹

۱- سوره ی لقمان آیه ی ۳۳ .

۲- سوره ی عبس آیات ۳۳ - ۳۷ .

فرزندان خود می‌گریزد، در آن روز هر کدام از آن‌ها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌سازد.

شاید یکی از علت‌های فرار از یک‌دیگر این باشد که نکند او حقی به گردن من داشته باشد و آن‌جا مطالبه کند.

و در آیه‌ی مبارکه‌ی دیگر آمده است:

«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلُوْنِكُمْ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ» (۱)

اموال و فرزندان تان هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی که انجام داده‌اند خواهد بود، و آن‌ها در غرفه‌های (بهشتی) در (نهایت) امنیت خواهند بود.

و در سوره‌ی مبارکه‌ی ممتحنه فرمود:

«لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۲)

هرگز بستگان و فرزندان تان روز قیامت سودی به حال تان نخواهند داشت، میان شما جدایی می‌افکند، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

و در آیه‌ی مبارکه‌ی دیگر می‌فرماید:

ص: ۳۷۰

۱- سوره‌ی سبا آیه‌ی ۳۷.

۲- سوره‌ی ممتحنه آیه‌ی ۳.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندان تان شما را از یاد خدای متعال غافل نکنند، و کسانی که چنین کنند زیان کاران هستند.

و در سوره ی مبارکه ی شعرا فرمود:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (۲)

در آن روزی که مال و فرزندان (به حال انسان) سودی نمی بخشند مگر کسی که با دلی سالم (از شرک و ریب و ریا و رذایل و خبایث) به پیشگاه خدای متعال آید.

همان طوری که بعضی از زنان و فرزندان، دشمن هستند، گاهی پدر و مادر بامحبت های افراطی خود، زمینه ی فساد را ایجاد می کنند.

در یک جمع بندی کوتاه می توان گفت: خانواده ای که منفی فکر می کنند و اندیشه ی عداوت و دشمنی را می پروراند، به دو قسم تقسیم می شوند:

برخی از آن ها آرزوی مرگ پدر و مادر و همسر را دارند، اما در ظاهر اظهار دوستی و محبت می کنند؛ برای این که اموال آن ها را به ارث ببرند، به تعبیر قرآن کریم که فرمود:

«وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا * وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (۳) و میراث را (از راه مشروع و

ص: ۳۷۱

۱- سوره ی منافقون آیه ی ۹.

۲- سوره ی شعرا آیات ۸۸ و ۸۹.

۳- سوره ی فجر آیات ۱۹ و ۲۰.

نامشروع) جمع کرده می خورید ، و مال و ثروت را بسیار دوست دارید (و به خاطر آن

گناهان زیادی مرتکب می شوید) .

برخی دیگر برخلاف دسته ی نخست به مرگ آن ها فکر نمی کنند ، بلکه به علت کج فهمی یا محبت بی جا ناخواسته به دشمنی عزیزان خود اقدام می کنند ،

در واقع در تشخیص راه های خیر و صلاح دچار اشتباه شده و به طور ناآگاهانه دشمنی را در غالب محبت بر دیگران روا می دارند ، و بجای این که بتوانند زندگی با سعادت و همراه با خوشبختی را به آن ها هدیه دهند ، شقاوت و سیه روزی را برای آنان فراهم می کنند .

مثلا شخصی فرزندش بیماری خاصی دارد که به تشخیص طبیب حاذق باید تحت عمل جراحی قرار بگیرد تا سلامتی خود را بازیابد ، در غیر این صورت به علت پیشرفت بیماری ، جان بیمار در خطر است ، اگر در چنین شرایطی طبیب با

مخالفت والدین روبرو شود ، و آن ها با عطف و مهربانی که دارند مانع عمل جراحی فرزند خود گردند ، آن ها نه تنها بر او محبت روا نداشته و لطفی نکرده اند ، بلکه نسبت به او ظلم و ستم نمودند .

اگر قدم را فراتر بگذاریم ، با توجه به زندگی بعضی از خانواده ها ، کاملاً پیدااست که به علت محبت ها و علاقمندی های بی مورد ، تمام امکانات رفاهی و

تفریحی و برنامه های زندگی دنیایی بچه ها را فراهم کرده ، و برای تامین نیازهای مادی آن ها از هیچ کوششی دریغ نکردند ، اما از مسایل اعتقادی و برنامه های دینی فرزندان خود که مایه ی سعادت و خوشبختی آن ها است غافل شدند ، و یا به دست فراموشی سپرده اند ، به نیازهای زندگی آن ها پرداخته و برای رفع آن

چاره ای اندیشیدند ، اما به واجبات الهی که به عهده ی فرزندان شان قرار دارد ،

توجهی نکرده اند .

به راستی آیا فرزندان مان چه اندازه از دین اطلاع دارند ، و یا چه مقدار از انجام واجبات و ترک محرمات آگاه هستند ؟

در واقع دشمنان واقعی آن دسته از کسانی هستند که به مسایل ریشه ای و اصول اخلاقی نزدیکان خویش اهتمام نداشته ، و با ساکت ماندن و برخورد بی تفاوت ، دشمنی را در غالب محبت به آن ها تقدیم کردند .

اگر چنین محبتی از سوی والدین برای فرزندان ابراز شود ، در روز قیامت از جمله کسانی که در مقابل این گروه انسان ها به دادخواهی می پردازند فرزندان شان هستند ، فریادشان بر این است که چرا آنچه را که فانی و زود گذر

بود اعم از مال مدرک و مقام و منصب ، برایم فراهم کردید ، اما آنچه را باقی و پایدار بود مانند تعالیم احکام الهی و انجام واجبات و ترک محرمات هیچ گونه اقدامی نکردید ؟

به برخی از دشمنی هایی را که در غالب محبت ارائه می شود از زبان روایات اشاره می شود تا با ارائه ی مصداق ظاهری ، به هر گونه رفتارهای به ظاهر زیبا ولی به باطن شیطانی ، توجه بیش تری شود .

رسول رحمت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به برخی از کودکان نظر نموده و فرمود : «وَيْلٌ لِّلْأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ» وای بر فرزندان آخر الزمان از روش پدرانشان !

به محضر آن بزرگوار عرض شد : یا رسول الله از پدران مشرک آن ها ؟

ص: ۳۷۳

حضرت فرمود :

«لا ، مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ ، لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ ، وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ ، وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا ، فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ» .

نه ، بلکه از پدران مومن شان که هیچ یک از واجبات دینی را به آن ها یاد نمی دهند ، و اگر فرزندان خودشان چیزی فرا گیرند آنان را از این کار منع می کنند ، و تنها از این خوشنودند که آن ها درآمد مالی داشته باشند هر چند اندک و ناچیز باشد ، من از این پدران بیزارم و آنان نیز از من بیزار

خواهند بود(۱)

بعضی اوقات مردی همسر خودش را (العیاذ بالله) به بی عفتی دعوت می کند ، متقابلاً زن نیز شوهر خود را به کار ناپسند وادار می کند ، و یاپدیری فرزندانش را به کارهای خلاف شرع فرا می خوانند ، و از سوی دیگر فرزندان هم فراهم نمودن مقدمات گناه را از پدر و مادر طلب می کنند ، آیامی توان گفت : این گروهی که این چنین با یک دیگر در تعامل هستند ، دوست یک دیگرند !؟

یقیناً جواب منفی است ، بلکه دشمنی و عداوتی بالاتر از این گونه رفتارها تصور نمی شود .

ص : ۳۷۴

۱- جامع الاخبار ص ۱۰۶ ، معارج الیقین ص ۲۸۵ حدیث ۷۶۷ ، مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۱۶۴ حدیث ۱۷۸۷۱ .

پدر و مادر مهربان آن هایی هستند که در ابتدا به فکر اعتقادات فرزندان خود باشند، و تا حد امکان سعی و تلاش کنند تا راه های سعادت و خوشبختی را به آن ها نشان دهند، و مانع انحراف آنان گردند، همان طوری که خدای تبارک و تعالی در سوره ی مبارکه ی تحریم فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ

وَالْحِجَارَةُ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده ی خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها هستند نگه دارید.

نجات دادن خود و خانواده از آتش جهنم فقط در سایه سار تبعیت از فرامین دینی میسر و ممکن است، و رضایت خالق را بر رضایت خود ترجیح دادن سبب سعادت و پیروزی انسان می شود اگر چه بعضی از رفتارها مایه ی رنجش و اکراه دیگران باشد.

امیر المومنین حضرت علی صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَا شَرُّ بَشَرٍ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ، وَمَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ، وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْقُورٌ، وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَاقِبَةٌ.»

هیچ شرّ و بدی اگر به دنبالش بهشت باشد بد و شرّ نیست، و هیچ خوبی خوبی خوب نباشد که بعد از آن جهنم باشد، و هر نعمتی در برابر بهشت کوچک

ص: ۳۷۵

است ، و هر بلایی در برابر آتش دوزخ سلامتی و عافیت است (۱)

خدای متعال از یک سو فرزندان را به احترام و تکریم پدر و مادر فرمان می دهد ، و از سوی دیگر حقی را برای فرزندان به عهده ی پدر و مادر می گذارد ، در واقع هر دوی آن ها در یوم الحساب مورد بازخواست قرار خواهند گرفت .

خدای متعال در سوره ی مبارکه ی اسرا می فرماید :

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا *وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (۲)

و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید ، هرگاه یکی از آن دو ، یا هر دوی آن ها نزد تو به سن پیری رسند ، کمترین اهانتی به آن ها روا مدار ، و بر آن ها فریاد مزین و اف نگو ، و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آن ها بگو ، و بال های تواضع خویش را از

محبّت و لطف در برابر آنان فرود آر ، و بگو: پروردگارا! همان گونه که آن ها مرا در کوچکی تربیت کردند ، آنان را مشمول رحمت خود قرار بده.

همان طوری که مشاهده می شود در آیه ی اوّل احترام به والدین در ردیف توحید الهی قرار گرفته است .

ص: ۳۷۶

۱- کافی ج ۸ ص ۲۴ ضمن حدیث ۴ ، توحید شیخ صدوق ص ۷۴ ضمن حدیث ۲۷ ، تحف العقول ص ۹۹ .

۲- سوره ی اسرا آیات ۲۳ و ۲۴

در «نهج البلاغه» از امیر المومنین حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمودند :

«إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ» .

البته فرزندی بر پدر حقی دارد و پدر را نیز بر فرزند حقی است، حق پدر بر فرزند این است که در همه چیز جز در معصیت خدای سبحان اطاعتش کند، و حق فرزند بر پدر آن است که برای او نام نیک انتخاب کند، و خوب تربیتش نماید و به او قرآن بیاموزد و تعلیمش دهد(۱).

یادآوری: ممکن است تعبیر به زوج در آیه ی مورد بحث فقط زن نباشد، بلکه مرد را هم شامل شود؛ چون که زوج بر زن و مرد هر دو اطلاق می شود، و این نوع استعمال در اصطلاح از باب تغلیب مذکر بر مؤنث است همان طوری که در بسیاری از آیات کریمه ی قرآن مجید استعمال شده است، مثلاً در آیات متعدد آمده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»(۲) که مردان و زنان هر دو را شامل می شود.

یا این که در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»(۳) روزه بر شما نوشته و واجب شده است.

در این آیه ی مبارکه با ضمیر مذکر آورده است، منظور این نیست که روزه فقط بر مردها واجب شده بلکه بر زن ها نیز واجب است.

ص: ۳۷۷

۱- نهج البلاغه حکمت ۳۹۹، انتشارات دار الهجره قم.

۲- ای کسانی که ایمان آورده اید. سوره ی بقره آیات ۱۰۴ و ۱۵۳ و ۱۷۲ و ۱۷۸ و آیات دیگر.

۳- سوره ی بقره آیه ی ۱۸۳.

جهت دوم: معانی واژه های «عفو» و «صفح» و «غفر»

واژه ی «عَفُو» در لغت به معنای قصد گرفتن چیزی است، عَفَوْتُ عَنْهُ یعنی قصد از بین بردن گناهش نمودم که از انجام آن برگردد، در این عبارت مفعول حذف شده است، و عَفُو یعنی دور شدن از گناه می باشد(۱).

لفظ «صَفَحَ» مثل صَفَحَ الشَّيْءَ در لغت به معنای پهنا و کناره ی هر چیزی است مثل رخسار و صورت، صَفَحَهُ السَّيْفُ یعنی پهنای شمشیر، و صَفَحَهُ الْحَجَرُ

یعنی روی و سطح سنگ، و «صَفَحَ» به معنای در گذشتن و نگوشتن نیز آمده است که از معنای عفو رساتر است.

گاهی انسان کسی را مورد عفو و بخشش قرار می دهد ولی صفح نمی کند، لذا در آیات قرآن مقید شده و فرمود: «فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ»(۲) پس (اکنون که چنین

است) از آنان روی برگردان و بگو: سلام بر شما.

و در آیه ی دیگر می فرماید: «فَأَصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ»(۳) پس از آن ها به طرز شایسته ای صرف نظر کن (و آن ها را بر نادانی های شان ملامت ننما).

صَفَحْتُ عَنْهُ یعنی یا از او چشم پوشی کردم و از گناهش در گذشتم، یا او رارو در روی دیدم و از او دوری کردم(۴).

واژه ی «غَفَر» یعنی بیم و ترس و آنچه که انسان را از پلیدی و آلودگی حفظ

ص: ۳۷۸

- ۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۵۷۴ واژه ی «عفو».
- ۲- سوره ی زخرف آیه ی ۸۹.
- ۳- سوره ی حجر آیه ی ۸۵.
- ۴- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۸۶ واژه ی «صفح».

می کند، وقتی گفته می شود: *اغْفِرْ ثَوْبَكَ فِي الْوَعَاءِ* یعنی لباست را در ظرف شستشو کن تا چرکش دور شود.

أَمَّا غُفْرَانٌ وَمَعْفِرَةٌ مِنْ سَوِيِّ خِدَائِ هَذِهِ هِيَ الْمَعْنَى أَنَّ الْغُفْرَانَ وَالْمَعْفِرَةَ هُمَا الْغُفْرَانُ وَالْمَعْفِرَةُ هِيَ الْمَعْفِرَةُ (۱)

با توجه به معانی لغات یاد شده، خدای متعال با سه جمله ی «تَغْفُوا» و «تَصْفَحُوا» و «تَغْفِرُوا» می خواهد مومنین را تشویق کند به این که اگر زن و فرزندان شان آثار دشمنی مذکور را از خود بروز دادند، صرف نظر کنند، و درعین حال بر حذر باشند که فریب آنان را نخورند.

اگر منظور از مغفرت و رحمت - که شامل آن ها می شود - از نوع خاص مغفرت و رحمت خاصه ی الهی باشد، فقط شامل حال مومنین است مانند کسانی که مورد خطاب «تعفوا» و «تصفحوا» و «تغفروا» قرار گرفتند، در این

صورت چنین معنا می دهد که اگر شما مومنین از خطا و دشمنی زنان و فرزندان خود چشم پوشی کنید، خدای تعالی هم با شما به مغفرت و رحمت خود معامله

می کند، در این صورت جمله ی مورد بحث وعده ی زیبا به مومنینی است که رفتار صالحی را انجام داده اند.

هم چنان که در آیه ی دیگر همین وعده را به مومنینی که صاحب عفو و صفح هستند داده و فرمود:

«وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

ص: ۳۷۹

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۰۹ واژه ی «غفر».

۲- سوره ی نور آیه ی ۲۲.

آن‌ها باید عفو کنند و چشم ببوشند؛ آیا دوست ندارید خداوند متعال شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است.

و اگر منظور از مغفرت و رحمت از نوع عام باشد، بدون این که مقتید به مورد خطاب باشد، در این صورت دیگر جمله‌ی مورد بحث وعده نخواهد بود، بلکه می‌خواهد بفرماید: اگر مومنین چنین کنند خود را به صفات خدای متعال متّصف و به اخلاق خدایی متخلّق کرده‌اند؛ چون خدای سبحان هم غفور و رحیم است.

به عبارت دیگر: در ادامه‌ی آیه‌ی مبارکه برای این که این دستور بهانه‌ای برای خشونت و انتقام‌جویی و افراط از ناحیه‌ی بعضی از پدران و همسران نگردد، بلافاصله در ذیل آن برای تعدیل آن‌ها می‌فرماید: اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید

و ببخشید خداوند متعال نیز شما را مشمول عفو و رحمتش قرار می‌دهد؛ چرا که خدای سبحان غفور و رحیم است.

بنابراین، اگر آن‌ها از کار خود پشیمان شدند و در مقام عذرخواهی برآمدند، و یا بعد از هجرت به شما پیوستند، آن‌ها را از خود نرانید بلکه عفو و گذشت پیشه کنید، همان‌طور که انتظار دارید خدا هم با شما چنین کند.

و هم چنین با توجه به مفهوم لغوی الفاظ «عفو» و «صفح» و «غفران» این مطلب روشن می‌شود که خدای متعال مراتب بخشش گناه را بیان می‌فرماید؛

چون که «عفو» به معنای صرف نظر کردن از مجازات است، نخست عفو را مقدم می‌دارد، سپس «صفح» را که مرتبه‌ی بالاتر است بیان می‌کند، یعنی ترک هر گونه

سرزنش، و در پایان نیز «غفران» را که به معنای پوشاندن گناه و به فراموشی سپردن آن است، حسن ختام قرار می‌دهد.

به این ترتیب افراد با ایمان در عین قاطعیت در حفظ اصول اعتقادی خود ، و تسلیم نشدن در مقابل زن و فرزندان که آن ها را به راه خطا دعوت می کنند ، باید

تا آن جا که می توانند در تمام مراحل از محبت و عفو و گذشت دریغ ندارند ؛ زیرا همه ی این گونه رفتارها وسایلی هستند برای تربیت و باز گرداندن آنان از ضلالت و گمراهی به اطاعت خداوند متعال .

ص: ۳۸۱

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» همانا اموال و فرزندان تان فقط وسیله ی آزمایش شما هستند ، و خدای متعال است که پاداش عظیم نزد او می باشد .

جهت مورد بحث در آیه

جهت اول : اموال و اولاد از دیدگاه قرآن

بدون شک اموال و اولاد از مواهب الهی هستند که به انسان عنایت می شوند ، ولی اگر بتواند از این دو نعمت الهی برای رسیدن به سعادت ابدی کمک بگیرد

بسیار خوب و پسندیده است ، امّا اگر علاقه ی افراطی به آن ها سدّی بین انسان و خدایش ایجاد کند ، بزرگ ترین بلا محسوب می شوند .

اموال و دارایی ها را اگر از راه حلال به دست بیاورد و در راه حلال مصرف کند ، بهترین نردبان ترقّی و رشد او خواهند شد .

اموال در قرآن

در رابطه با اولاد ذیل آیه ی قبلی آیاتی آورده شد ، امّا راجع به اموال با مراجعه به آیات کریمه ی قرآن می بینیم که خدای تبارک و تعالی تعابیر مختلفی از اموال

دارد ، در بعضی جاها از انسان هایی که با اموال و جان خود در راه او جهاد می کنند تعریف و تمجید می کند و برای آن ها پاداش هایی در نظر می گیرد :

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (۱)

آن ها که ایمان آوردند و هجرت کردند ، و با اموال و جان های شان در راه خدا جهاد نمودند ، مقام شان نزد خدای متعال برتر است ، و آن ها پیروز و رستگارند .

و در سوره ی مبارکه ی دیگر فرمود :

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعِدا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمِ اللَّهِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۲)

خداوند از مومنان جان ها و اموال شان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد ، (به این گونه که) در راه خدا پیکار می کنند ، می کشند و کشته می شوند ، این وعده ی حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده است ، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر

است؟! اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده اید ، و این است آن پیروزی بزرگ .

ص: ۳۸۴

۱- سوره ی توبه آیه ی ۲۰ .

۲- سوره ی توبه آیه ی ۱۱۱ .

در این آیه ی مبارکه ، خداوند متعال خود را خریدار و مومنان را فروشنده معرفی کرده است ، و از آن جا که در هر معامله ای چهار رکن اساسی وجود دارد که عبارتند از : خریدار ، فروشنده ، متاع و قیمت .

خداوند سبحان در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است ، خود را خریدار و مومنان را فروشنده و جان ها و اموال را متاع و بهشت را ثمن و بهای برای این معامله و وعده ی خود را بهترین سند آن قرار داده است .

البته با توجه به تعبیر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» به خوبی روشن می شود که خداوند متعال خریدار جان ها و تلاش ها و کوشش ها و مجاهدت هایی است که در راه او

صورت می گیرند یعنی در راه پیاده کردن حق و عدالت و آزادی و نجات انسان ها از چنگال کفر و ظلم و فساد باشد .

ولی چگونگی پرداخت متاع مورد معامله را با تعبیر لطیفی چنین بیان می کند :

آن ها در راه خدای متعال پیکار می کنند ، و دشمنان حق را می کشند و یا خود در این راه کشته می شوند و به فیض شهادت نایل می شوند ، در حقیقت خدای

سبحان در میدان جهاد برای تحویل گرفتن این متاع ، اعم از جان و یا اموالی که در جهاد مصرف می شود ، آماده است .

و در ادامه ی آیه به آن سند معتبر و محکم این معامله - که پنجمین رکن است - اشاره کرده می فرماید : این وعده ی حقی است بر عهده ی خداوند که در سه کتاب

آسمانی تورات ، انجیل و قرآن آمده است ، سپس برای تاکید روی این معامله ی

بزرگ اضافه می کند : چه کسی وفادارتر به عهدش از خدا است ؟

یعنی اگر چه بهای این معامله فوراً پرداخته نمی شود ، اما خطرات نسبی رادربر ندارد ؛ چرا که خداوند متعال به حکم قدرت و توانایی و بی نیازی از هر کس نسبت به عهد و پیمانش وفادارتر است و خلف وعده نمی کند ، نه فراموش

می کند ، نه از پرداخت عاجز است ، و نه کاری بر خلاف حکمت انجام می دهد که از آن پشیمان گردد .

بنابراین ، هیچ گونه جای شک و تردید در وفاداری او به عهدش ، و پرداختن بها در راس موعد ، باقی نمی ماند .

و از همه زیباتر این که پس از انجام مراسم این معامله ، همان گونه که در میان تجارگان معمول است ، به طرف مقابل تبریک گفته و معامله را معامله ی

پر سودی برای او می خواند و می فرماید : بشارت باد بر شما به این معامله ای که انجام دادید ، و این پیروزی و رستگاری بزرگی برای همه ی شما است .

و در آیه ی کریمه ی دیگر جهاد با اموال را از نشانه های مومن واقعی می داند و می فرماید :

«إِنَّمَا الْمَوْءُْمُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ

وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (۱)

مومنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدای متعال و رسولش ایمان آورده اند ، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان های خود در راه خداوند جهاد کرده اند ، آن ها راستگویانند .

ص: ۳۸۶

و در سوره ی مبارکه ی کهف مال را جزو چیزهایی قرار می دهد که زینت

زندگی دنیا هستند و می فرماید :

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا» (۱)

مال و فرزند زینت زندگی دنیا هستند ، و باقیات صالحات (ارزش های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است .

توجه : در این آیه ی کریمه موقعیت مال و ثروت و نیروی انسانی را که دو رکن اصلی حیات دنیا هستند اشاره نموده و فرمود : «اموال و فرزندان زینت حیات دنیا هستند» ، یعنی مانند شکوفه ها و گل هایی می باشند که بر شاخه های این درخت آشکار می شوند، زودگذر و کم دوامند ، و اگر در مسیر حق قرارنگیرند ، رنگ جاودانگی نگرفته و بسیار بی اعتبارند .

در حقیقت به دو نیروی اقتصادی و انسانی اشاره کرد که از مهم ترین اصول زندگی دنیا هستند ؛ زیرا دستیابی به هر هدفی بدون این دو ممکن نیست ، به این سبب هر کس که به قدرت می رسد و بر تخت پادشاهی تکیه می زد ، تمام سعی و تلاش او بر این بوده که بیش ترین نیروی انسانی و بیش ترین اموال مادی را در اختیار داشته باشد تا بتواند از آن دو به عنوان بهترین پشتوانه برای رسیدن به

مقاصد خود استفاده کند .

و در سوره ی مبارکه سبا می فرماید :

«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

ص: ۳۸۷

۱- سوره ی کهف آیه ی ۴۶ .

فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ» (۱)

اموال و فرزندان تان هرگز شما را نزد ما مقرب نمی سازند جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده اند، و آن ها در غرفه های (بهشتی) در (نهایت) امتیت خواهند بود.

نکته: در این آیه ی شریفه خدای متعال می فرماید: «هرگز چنان نیست که اموال و اولادتان شما را نزد ما مقرب سازند»، اشاره به این امر مهم است که

گروهی از عوام که تصور می کنند آن هایی که در این جهان از نظر مادی گرفتار محرومیت هستند مغضوب و مطرود درگاه خداوند هستند، و آن هایی که در رفاه و نعمت غوطه ورنند محبوب و مقبول او می باشند، در حالی که این تصور اشتباه بزرگی است که دامن گیر آن ها شده است.

چه بسیار افراد محرومی که با فقر امتحان می شوند، و با صبر و بردباری که در این راه از خود نشان می دهند، به بالاترین مقامات انسانی می رسند، و در برابر آن ها چه بسیار افراد منتعمی که اموال و ثروت شان بلای جان آن ها و مقدمه ی مجازات شان است.

و در سوره مبارکه ی منافقون هشدار می دهد که اموال و اولاد شما را از یاد حق باز ندارند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۲)

ص: ۳۸۸

۱- سوره ی سبا آیه ی ۳۷.

۲- سوره ی منافقون آیه ی ۹.

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندان تان شما را از یاد خدای متعال غافل نکنند، و کسانی که چنین کنند زیانکارانند.

فتنه ی مال و فرزند در نگاه روایات

همان گونه که خدای متعال در آیات قرآن کریم در موارد مختلف به تمجید و مذمت فرزندان و اموال اشاره فرمود، در روایاتی که از ائمه ی معصومین علیهم السلام نقل

شده نیز این تعبیر مختلف به چشم می خورد؛ زیرا آن ها هم سنگ و همتای کتاب آسمانی هستند، آنچه را کلام الله مجید در خود نهفته دارد، امامان معصوم علیهم السلام پرده از روی آن ها گشودند.

در این مقام برخی از احادیثی را که در توصیف یا مذمت اموال، و هم چنین دلبستگی به مال و اولاد اشاره دارند، یادآور می شویم:

۱- در حدیثی از ابو جعفر امام باقر علیه السلام این معنی به روشن ترین وجهی ترسیم شده است، آن جا که می فرماید:

«مَا ذُتَّبَانَ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ هَذَا فِي أَوْلِيهَا وَهَذَا فِي آخِرِهَا بِأَسْرَعٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُؤْمِنِ».

دو گرگ درنده در گله ای که چوپان همراه آن ها نباشد، و یکی از اول گله و دیگری از آخر به آن حمله کنند، آن قدر ضرر نمی رسانند که دوست داشتن مال و جاه طلبی به

دین مومن ضرر می رسانند(۱)

ص: ۳۸۹

۱- کافی ج ۲ ص ۳۱۵ حدیث ۳، بحار الانوار ج ۷۳ ص ۲۴ حدیث ۱۵، شبیه این روایت را حماد بن بشیر از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «مَا ذُتَّبَانَ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاوُءُهَا أَحَدُهُمَا فِي أَوْلِيهَا وَالْآخَرُ فِي آخِرِهَا بِأَسْرَعٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ». کافی ج ۲ ص ۳۱۵ حدیث ۲، بحار الانوار ج ۷۳ ص ۲۴ حدیث ۱۴

آنچه از این حدیث فهمیده می شود این است که دوستی مال و جاه و مقام دو عاملی هستند که زیان آن دو متوجه دین انسان است ، یعنی آن اندازه دین انسان

از سوی این دو در معرض آسیب است از ناحیه ی عوامل دیگر نیست .

در واقع این ها مانند دو گرگ هستند که از دو سو به دین انسان حمله ور شدند ، آنچه را این دو آسیب می رسانند به مراتب بیش تر از گرگان درنده هستند

که از اول و آخر به گله ی گوسفند حمله می کنند .

۲- در روایت دیگر آمده که وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن وصیتی به ابوذر فرمود : «يَا أَبَا ذَرٍّ ! مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ الْمَالَ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ مِنْ أَيْنَ أَدْخَلَهُ النَّارَ» .

ای ابادر کسی که اهمیت نمی دهد از چه راهی مال را به دست می آورد خداوند

سبحان نیز اهمیت نمی دهد که از چه راهی او را وارد جهنم کند(۱)

۳- امیر بیان حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمودند : «الْمَيْالُ مَيَاذَةُ الشَّهَوَاتِ» مال و ثروت ماده و ریشه ی اصلی همه ی شهوت ها است(۲)

۴- از ابو جعفر امام پنجم باقر العلوم علیه السلام نقل شده که خداوند متعال در شب

ص: ۳۹۰

۱- مجموعه ورام (تنبيه الخواطر) ج ۲ ص ۶۲ ، عده الداعی ص ۸۲ ، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۹۸ حدیث ۲۱۰۸۰ .

۲- نهج البلاغه حکمت ۵۸ .

معراج به پیامبر بزرگوارش فرمود :

«إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى ، وَلَوْ صَرَفْتَهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ ، وَلَوْ صَرَفْتَهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ» .

بعضی از بنده های مومن من هستند که تنها بی نیازی آن ها را اصلاح می کند (وایمان شان حفظ می شود) که اگر حال او را تغییر دهم و بی نیازش نکنم هلاک می شود ، و

بعضی از بنده های مومن من هستند که تنها فقر آنها را اصلاح می کند (و ایمان آن ها با فقر حفظ می گردد) که اگر او را به حال دیگر در آورم و فقیر نکنم هلاک می گردد(۱)

۵- اگر خدای ناکرده فرزند انسان صالح نباشد او را به انحراف می کشاند

مانند عبدالله بن زبیر که پدرش را منحرف کرد ، و مولی الموحدین حضرت

علی علیه السلام و رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام از این انحراف خبر داده و

فرمودند :

«مَا زَالَ الزُّبَيْرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى أَدْرَكَ فَوْحَهُ فَهَاهُ عَنْ رَأْيِهِ» .

زبیر از خاندان ما بود تا این که جوجه اش بزرگ شد و او را از رای خود برگردانید ،

(منظور از جوجه ی زبیر ، پسرش عبدالله می باشد)(۲)

ص: ۳۹۱

۱- کافی ج ۲ ص ۳۵۲ ضمن حدیث ۸ ، جواهر السیّئه ص ۱۳۱ ، وافی ج ۵ ص ۷۳۴ ضمن حدیث ۲۹۴۸ .

۲- خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۵۷ ذیل حدیث ۱۹۹ ، بحار الانوار ج ۳۲ ص ۱۰۸ حدیث ۸۰ ، و در شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید (نشر کتابخانه ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی سال ۱۳۳۹) ج ۲ ص ۱۶۷ و ج ۴ ص ۷۹ آمده : کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول : «مَا زَالَ الزُّبَيْرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنَهُ عَبْدُ اللَّهِ فَأَفْسَدَهُ ، و در کتاب تاریخ مدینه دمشق ج ۱۸ ص ۴۰۴ همین مضمون را از حضرت امیر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود : «مَا زَالَ الزُّبَيْرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنَهُ عَبْدُ اللَّهِ فَفَقَلَبَهُ

۶ - ثعلبه بن حاطب - که یکی از انصار و فقیر بود - به محضر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد: دعا کن تا خدای مَنان به من مالی عطا کند،

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَا ثَعْلَبَةُ! قَلِيلٌ تُوِّدِي شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ، أَمَا لَكَ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ؟ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَرَدْتُ أَنْ تَسِيرَ الْجِبَالُ مَعِيَ ذَهَبًا وَفِضَّةً لَسَارَتْ» .

ای ثعلبه! مالی اندک که بتوانی حق و شکرش را ادا کنی بهتر از مال بسیاری است که توانایی ادای حقش را نداشته باشی، آیا رسول خدا (که مالی ندارد) برای تو اسوه و نمونه ای نیکو نیست؟ سوگند به خدایی که جانم به دست قدرت او است اگر بخواهم این کوه ها برایم طلا و نقره شوند، خواهند شد (ولی چنین تقاضایی نکرده و به زندگی ساده قناعت می کنم).

ولی ثعلبه دست بردار نبود بار دیگر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! دعا کن تا خدا به من مالی مرحمت کند، سوگند به آن خدایی که تو رابه حق فرستاده است اگر خدای متعال به من مالی ببخشد حق هر صاحب حقی رابه او خواهم داد.

پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله به درگاه الهی دعا کرد: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ ثَعْلَبَةَ مَالًا» خدایا به ثعلبه مالی روزی فرما.

ثعلبه گوسفندانی خرید و چنان زاد و ولد و رشد کردند و زیاد شدند مانند

کرم‌ها (ی ابریشم) که رشد می‌کنند، و جای او برای نگه‌داری گوسفندان در مدینه تنگ شده بود، از این جهت ناچار از شهر بیرون رفت و به آبادی‌های

اطراف مدینه روی آورد و در آن جا منزل کرد، باز گوسفندان افزایش یافتند و زیاد شدند و ناگزیر از مدینه بسیار دورتر رفت (و در آن جا سکونت گزید)، و آن چنان مشغول و سرگرم زندگی مادی شد که در جماعت و حتی نماز جمعه نیز شرکت نمی‌کرد.

پس از مدتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مامور جمع‌آوری زکات را نزد او فرستاد تا زکات اموال او را بگیرد، (ولی این مرد کم‌ظرفیت و تازه به نوا رسیده و بخیل، از

پرداخت حق الهی) خودداری کرد و بخل ورزید، (نه تنها خودداری کرد، بلکه به اصل تشریح این حکم نیز اعتراض نمود) و گفت: این حکم مانند «جزیه» است، (یعنی ما مسلمان شده ایم که از پرداخت جزیه معاف باشیم، و با پرداخت زکات چه فرقی میان ما و غیر مسلمانان باقی می‌ماند؟).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (چون سخن او را شنید) فرمود

«يَا وَيْحَ ثَعْلَبَةَ! يَا وَيْحَ ثَعْلَبَةَ» وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه!

آن گاه این آیه‌ی مبارکه در شأنش نازل شد:

«وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۱)

بعضی از آن‌ها با خدای متعال پیمان بسته بودند که اگر خداوند ما را از فضل خود

روزی دهد قطعاً صدقه خواهیم داد و از صالحان (و شاکران) خواهیم بود (۲).

ص: ۳۹۳

۱- سوره‌ی توبه آیه‌ی ۷۵.

۲- تفسیر مجمع البیان ج ۵ ص ۸۱ و ۸۲، بحار الانوار ج ۲۲ ص ۴۰، مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ج ۱۶ ص ۱۰۵.

انسان مومن باید آنچه را که خدای حکیم نصیحت کرده راضی و شاکر باشد؛ چون که او صلاح بندگان را بهتر از همه می داند .

هدف از جمع آوری اموال

هدف از جمع آوری اموال چیست؟ برای این که انسان خزانه دار او شود و آن را جمع کند؟ وظیفه ی او این باشد هزار و دو هزار را ده هزار تا صد هزار و صد

میلیون و یک میلیارد و بیش تر قرار دهد؟ و بعد از آن که از دنیا رفت، آن را برای ورثه رها کند و برود «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؟

در حالی که مال باید وسیله ی ترقی و تکامل و وسیله ی آسایش و رفاه انسان باشد، و هم چنین وسیله ای برای دستگیری بیچارگان و مستمندان و نیازمندان

باشد، و در راه خدای متعال انفاق گردد تا دل یا دل هایی شاد گردند، مالی که خدای سبحان می فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۱)

کسانی که اموال خود را در راه خدای متعال انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یک صد دانه باشد، و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند

برابر می کند، و خدای سبحان (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) دانا است .

ص: ۳۹۴

اگر کسی اموال خود را در راه خدای متعال انفاق کند ، و یا آن را در راه زیارت ائمه ی معصومین علیهم السلام و هم چنین حج بیت الله الحرام مصرف نماید ، و یا در

مسیر خیر و عام المنفعه به مصرف رساند ، پاداش بسیار عظیم که مقدارش نامعلوم است در نزد پروردگار برای او در نظر گرفته شده است .

و در این رابطه روایات فراوانی نقل شدند ، و به عنوان نمونه دو مورد در مدح فرزندان و اموال ذکر می شوند :

الف) پیامبر رحمت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمودند :

«إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثِهِ : صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ ، وَعِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ ، وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ » .

وقتی که شخص از این عالم رحلت کند کارهای او (که در این دنیا انجام می داده) همه قطع و بریده می شود مگر سه چیز (که بعد از فوت او از آن بهره می برد و بر حسناتش افزوده می گردد) : اول : صدقه ی جاریه ، (یعنی

آن کارهایی که انجام داده و آثارش باقی است و مردم از آن بهره مند می گردند مانند : مسجد و سایر بناهای خیر) .

دوم : علمی که از او باقی بماند که دیگران از آن استفاده کنند (که تا وقتی هست و اهلش از آن فایده می برند برای او ثواب می نویسند) .

سوم : فرزند صالحی که دعای خیر برای پدر و مادر خود نماید(۱)

ب) رئیس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام فرمودند :

«لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلُ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ : صَدَقَةٌ

ص : ۳۹۵

۱- ارشاد القلوب ج ۱ ص ۱۴ ، جامع الاخبار ص ۱۰۵ ، روضه الواعظین ج ۱ ص ۱۱ .

أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، صِدْقَهُ مَوْقُوفَةٌ لَا تُورَثُ ، أَوْ سُنُّهُ هُدًى سَنَّهَا فَكَانَ يَعْمَلُ بِهَا وَعَمِلَ مِنْ بَعْدِهِ غَيْرُهُ ، أَوْ وُلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ .

پس از مرگ انسان اجر و پاداشی به دنبال او نمی رود و ادامه پیدا نمی کند مگر از سه عمل :

۱ - صدقات و خیراتی که در زمان زندگی انجام داده و به واسطه ی ارث به کسی منتقل نمی شود که پس از مرگ او تا روز قیامت جریان دارد .

۲ - روش و سیره ی خوبی که خود داشته و به آن عمل می کرده و پس از مرگش هم به آن روش عمل می شود .

۳ - فرزند نیکوکار و شایسته ای که برای او طلب رحمت و مغفرت نماید (۱)

جهت دوم : معنا و مفهوم واژه ی «فتنه»

اشاره

واژه ی «فتنه» که از ماده ی «فتن» است معانی متعددی دارد ، و اصل «فتن» به معنای داخل کردن و گداختن طلا در آتش است تا خالص از ناخالص و خوب از

بد آشکار شود ، و برای دخول در آتش هم این واژه استعاره شده است ، در

ص: ۳۹۶

۱- خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۵۱ حدیث ۱۸۴ ، بحار الانوار ج ۷۱ ص ۲۵۷ حدیث ۳ ، تقریبا به همین مضمون در کتاب شریف کافی ج ۷ ص ۵۶ حدیث ۳ آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند : «لَا يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ : صِدْقَهُ أَجْرَاهَا لِلَّهِ فِي حَيَاتِهِ ، فَهِيَ تَجْرِي لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ ، وَسُنُّهُ هُدًى سَنَّهَا فَهِيَ يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ ، وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ» .

سوره ی مبارکه ی ذاریات می فرماید :

«يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ * ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ» (۱)

(آری) همان روزی است که آن ها را بر آتش می سوزانند (و گفته می شود) : بچشید عذاب خود را ، این همان چیزی است که برای آن شتاب داشتید .

و گاهی آنچه را که از آن عذاب حاصل می شود فتنه می نامند ، و در آن مورد استعمال می شود مثل آیه ی :

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ اِنَّدُنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا» (۲)

بعضی از آن ها می گویند : به ما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم) ، و ما را به گناه نیفکن ، آگاه باشید آن ها (کافران و فتنه جویان هم اکنون) در عذاب فتنه شان سقوط کرده اند .

و بعضی اوقات واژه ی «فتنه» به معنای آزمون و امتحان است مثل آیه ی مورد بحث که بسیاری از مفسرین بر این موضوع تصریح کردند (۳) ، و مانند آیه ی :

«وَقَاتَلَتْ نَفْسًا فَجَجَيْنَاكَ مِنَ الْعَمِّ وَفَتْنَاكَ فُتُونًا» (۴)

و (خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام فرمود) : تو یکی (از فرعونیان) را

ص: ۳۹۷

۱- سوره ی ذاریات آیات ۱۳ و ۱۴ .

۲- سوره ی توبه آیه ی ۴۹ .

۳- تفسیر تبیان ج ۱۰ ص ۲۴ ، انوار التنزیل ج ۵ ص ۲۱۹ ، تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۵۲ .

۴- سوره ی طه آیه ی ۴۰ .

کشتی اما ما تو را از اندوه نجات دادیم ، و بارها تو را آزمودیم .

و در سوره ی مبارکه ی دیگر فرمود : «وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً» (۱) و گمان کردند

که بر آن ها فتنه و امتحانی نخواهد بود .

اما در آیه ی دیگر این واژه به معنای انحراف آمده است :

«وَإِخْذَرُوهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (۲)

و از آن ها (اهل کتاب) برحذر باش ! مبادا تو را از بعضی احکامی که خدای سبحان بر تو نازل کرده منحرف سازند .

کلمه ی فتنه واژه ایست که می توان معنای گرفتاری هایی که جنبه ی آزمایشی دارد را نیز از آن فهمید ، و از این که آیه ی کریمه مال و فرزندان را یادآور شد به این خاطر است که در میان تمام نعمت های الهی ، این دو نعمت جذّاب ترین و زیباترین نعمتی هستند که در چشم انسان ها جلوه می کنند ، و نفس آدمی نیز به سوی آن دو تمایل بسیار دارد ، چنان زرق و برق این دو خیره کننده است که

گاهی انسان را بر سر دو راهی قرار داده و از یاد خدا و آخرت غافل می کند .

امتحانات و آزمون های الهی منحصر در اموال و اولاد نیستند ، بلکه اسباب آزمایش و امتحان چهره های متعدّد دارند که تفصیل آن ها مناسب این مقام نیست ، آنچه که اهمیت دارد این است که انسان بتواند در امتحانات الهی پیروز

شود .

ص: ۳۹۸

۱- سوره ی مائده آیه ی ۷۱ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۴۹ .

اشاره

بدون شک در انجام هر کاری باید عوامل مختلفی دست به دست هم دهند تا فاعل کار با موفقیت کامل، کار را به اتمام برساند، به عنوان نمونه برای موفقیت در تحصیل دانشجو، عواملی از جمله محیط مناسب، استاد خوب، انگیزه‌ی دانشجو و... باید وجود داشته باشد تا دانشجو بتواند با موفقیت دوره‌ی تحصیلی خود را به اتمام برساند، ولی اگر شرایط و عوامل مذکور مهیا نباشند، توقع موفقیت و پیروزی خیالی بیش نیست، برای پیروزی در امتحان و آزمایش الهی از نگاه قرآن کریم عوامل متعددی دخالت دارند مانند:

۱- صبر

از عوامل ریشه‌ای و اصیل در موفقیت هر کاری به خصوص پیروزی

در آزمایشات الهی، صبر و پایداری است که هم عقل صدق آن را تایید می‌کند و هم شرع مقدس بر آن تاکید دارد، و برای بهره‌گیری و کمک‌طلبی از این عامل مهم ارشاد نموده و فرموده است: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (۱) از

صبر و نماز یاری جوید، (و با استقامت و مهار هوس‌های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید).

این آیه از نیاز ضروری انسان به برخورداری از صبر در انجام هر کاری خبر می‌دهد، در خصوص نقش اساسی صبر در آزمایش الهی می‌توان به سه نمونه از

ص: ۳۹۹

آیات کریمه اشاره نمود :

«الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَتَسْمَعُونَ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (۱)

به یقین (همه ی شما) در اموال و جان های خود آزمایش می شوید ، و از کسانی که پیش از شما به آن ها کتاب (آسمانی) داده شده (یهود) و (هم چنین) از مشرکان ، سخنان آزاردهنده ی فراوان خواهید شنید ، و اگر

صبر و استقامت کنید و تقوا پیشه سازید ، (شایسته تر است ؛ زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است .

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۲)

و بشارت بده به صابران و استقامت کنندگان ، آن ها که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد می گویند : ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم .

این جمله با صراحت می گوید : رمز پیروزی در امتحان الهی اعم از نیک و شرّ ، صبر و پایداری است ، و به همین دلیل بشارت پیروزی را تنها به صابران و افراد با استقامت می دهد .

حضرت اسماعیل پیامبر علیه السلام به پدر بزرگوارش ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام گفت :

ص: ۴۰۰

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸۶ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۵۵ و ۱۵۶ .

«يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (۱)

پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدای متعال مرا از صابران خواهی یافت.

۲ - تقوا و خویشن داری

در پیروزی از آزمایش الهی، وجود تقوا در امتحان شونده ضروری می باشد؛ چون که اگر تقوا و خویشن داری باشد، انسان در برابر آزمایش الهی خودش را حفظ می کند و شکست نمی خورد، و لذا در قسمتی از آیه ای که در بخش صبر گذشت فرمود:

«وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ».

و اگر صبر و استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته تر است؛ زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است.

۳ - تسلیم و فرمان برداری

انسان با تسلیم و اطاعت و انقیاد و رضا در برابر خواست خدای متعال می تواند در امتحان الهی موفق شود، و هدف همه ی پیامبران الهی نیز این بوده که جامعه ی بشری را در برابر فرمان خدای متعال تسلیم کرده، به قضا و قدرش راضی نمایند، و از داستان حضرت ابراهیم خلیل و اسماعیل علیهما السلام این مطلب به خوبی فهمیده می شود که عامل مهم موفقیت حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در

ص: ۴۰۱

۱- سوره ی صافات آیه ی ۱۰۲.

امتحان الهی ، تسلیم و فرمان برداری او از خداوند سبحان بوده است که خداوند تبارک و تعالی به زیبایی ترسیم نموده است و می فرماید :

«فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكُمْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» (۱)

هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد او را ندا

دادیم که : ای ابراهیم ! آن خواب و رویا را تحقق بخشیدی (و به ماموریت خود عمل کردی) ، ما این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم ، این مسلماً همان امتحان آشکار است .

مولی الموحدین امیر المومنین علیه السلام در تعریف اسلام می فرماید : «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ» اسلام همان تسلیم (در برابر فرمان خدا) است (۲)

۴ - نگاهی به رفتار پیامبران الهی عليهم السلام در برابر آزمایش ها

اشاره

یکی از عوامل موفقیت و پیروزی نگاهی به سیره ی عملی پیامبران در آزمایش الهی است ، به تصریح قرآن کریم خداوند متعال پیامبران را با حوادث گوناگون امتحان نموده است ، و آن ها عکس العمل مثبت از امتحانات الهی

داشته اند ، و در نتیجه بخاطر عکس العمل خوب از آزمایشات الهی به مقامات بلندی رسیده اند ، از جمله ی آن پیامبران ، حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بود که خداوند به خاطر موفقیت او در آزمون های متعدد به او مقام امامت را عنایت

ص: ۴۰۲

۱- سوره ی صافات آیات ۱۰۳ - ۱۰۶ .

۲- نهج البلاغه خطبه ی ۱۱۵ .

فرموده است :

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (۱)

(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمایش نمود ، و او به خوبی از عهده ی این آزمایش ها برآمد ، خداوند سبحان به او فرمود : من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم .

و درباره ی حضرت سلیمان علیه السلام فرمود : «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ» (۲) ما سلیمان را

آزمودیم و امتحانش کردیم .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر از زبان حضرت سلیمان علیه السلام نقل می فرماید که فرمود :

«هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» (۳)

(هنگامی که سلیمان آن تخت را نزد خود دید گفت :) این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم .

و خدای سبحان به حضرت موسی علیه السلام فرمود : «وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا» (۴) و ما بارها تو را آزمایش کردیم .

توجه به آزمایش های الهی نسبت به پیامبران ، و در مقابل تسلیم و رضایتمندی آن ها از آن حوادث می تواند روح آمادگی را برای انسان ایجاد کند تا

ص: ۴۰۳

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۲۴ .

۲- سوره ی ص آیه ی ۳۴ .

۳- سوره ی نمل آیه ی ۴۰

۴- سوره ی طه آیه ی ۴۰ .

بتواند از امتحانات الهی سرفراز بیرون آید؛ زیرا که آزمایش الهی برای همه ی

افراد در گذشته بوده و اکنون نیز هست تا روزی که آدمی در دنیا باقی است .

خداوند متعال برای دلگرمی مومنان و دلداری پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و تقویت

روحیه ی او نیز توجه آن ها را به تاریخ پیشینیان معطوف نموده و می فرماید :

«وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا» (۱)

پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و در برابر تکذیب ها صبر و استقامت کردند ، و (در این راه) آزار دیدند تا هنگامی که

یاری ما به آن ها رسید (تو نیز چنین باش) .

فلسفه های امتحانات الهی

اشاره

از آن جایی که خداوند متعال حکیم است و تمام افعالش از روی حکمت می باشد ، قطعاً همه ی آزمایش های الهی حکمت

و فلسفه هایی دارند از جمله :

۱- پرورش و تربیت انسان

آزمایش الهی ریشه در پرورش و تربیت انسان دارد ، این سنت کلی و دایمی پروردگار برای شکوفا کردن استعداد های نهفته

و در نتیجه پرورش دادن بندگان می باشد ، همان گونه که فولاد را برای استحکام بیش تر در کوره می گذارند تا آب دیده

شود ، انسان نیز تنها در کوره ی حوادث و مشکلات است که از زشتی ها

ص: ۴۰۴

۱- سوره ی انعام آیه ی ۳۴ .

پاک می شود و مسیر رشد و کمال را می پیماید .

به بیان دیگر : صفات درونی انسان به تنهایی نمی تواند معیاری برای ثواب و عقاب گردد مگر آن زمانی که در لابلای افعال انسان خودنمایی کند ، خداوند متعال بندگان را می آزماید تا آنچه در درون دارند در عمل آشکار کنند ، و

استعدادهای خود را به فعلیت برسانند و مستحق پاداش و کیفر او گردند ، امتحان و آزمایش خدای سبحان برای آن است که کارهایی که معرف روحیات و کمالات او می باشند و با آن ها پاداش یا کیفر داده می شود ، ظاهر شوند .

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد ناز پرورده تنعم نبرد ره به دوست عاشقی شیوه ی رندان بلاکش باشد(۱)

خدای متعال در سوره ی مبارکه ی آل عمران می فرماید :

«وَلِيَّبَتِلَى اللّٰهُ مَا فِى صُدُورِكُمْ وَلِيْمَحَّصَ مَا فِى قُلُوبِكُمْ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»(۲)

و این ها برای این است که خدای متعال آنچه را که در سینه های تان پنهان دارید ، بیازماید؛ و آنچه را در دل های شما (از ایمان) است خالص گرداند ، و خداوند از آنچه در درون سینه ها است ، با خبر است .

مولی الموحّدين حضرت على عليه السلام در زمينه ی فلسفه ی امتحانات الهی می فرماید :

ص: ۴۰۵

۱- حافظ شیرازی .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۵۴

«لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ ، وَلَكِنْ مِنَ اسْتِعَاذَ فَلَيْسَ تَعُدُّ مِنْ مُضْطَلَّاتِ الْفِتَنِ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ : «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» ، وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّخِطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ ، وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ، وَلَكِنْ لِيُظْهِرَ الْأَفْعَالَ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ ؛ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ الْأُنثَى ، وَبَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ انْتِثَامَ الْحَالِ .»

هیچ یک از شما نگوید : خداوندا به تو پناه می برم از امتحان شدن ؛ زیرا هیچ کس نیست مگر این که امتحانی دارد ، ولی کسی که می خواهد به خدای متعال پناه ببرد ، از امتحانات گمراه کننده به خدا پناه ببرد ؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید : بدانید که اموال و اولاد شما موجب امتحان شما هستند ، و معنای این سخن آن است که خداوند سبحان مردم را به اموال و اولادشان آزمایش می کند تا آن کس که از روزیش خشمگین است از آن کس که شاکر و راضی است شناخته شود ، هر چند خداوند سبحان از مردم به خودشان آگاه تر است ولی این به خاطر آن است که افعالی که با آن استحقاق ثواب و عقاب پیدا می کنند ظاهر گردد ؛ زیرا بعضی از مردم پسر

را دوست دارند و از داشتن دختران ناراضی هستند ، و بعضی دیگر مال فراوان می خواهند و از پریشان حالی ناراحتند(۱)

و در روایت دیگر معمر بن خلاد گفت : از ابا الحسن امام رضا علیه السلام شنیدم این

ص: ۴۰۶

آیه را تلاوت نمود: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (۱)

سپس به من فرمودند: «مَا الْفِتْنَةُ؟» منظور از فتنه و آزمایش چیست؟

عرض کردم: قربانت گردم، به نظر ما مقصود آزمایش در امر دین است.

حضرت فرمودند: «يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ» آزمایش می شوند همان گونه که طلا در کوره آزمایش می شود.

آن گاه فرمود: «يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ» خالص می شوند هم چنان که طلا (پس از رفتن در بوته ی آزمایش و کوره) خالص می شود (۲)

۲ - بیداری از غفلت

سرگرمی های زندگی باعث می شوند که انسان نسبت به انجام وظایف الهی خویش کوتاهی کرده یا غفلت ورزد، یکی از آثار سازنده ی آزمایش این است که انسان غافل را متوجه و بیدار می کند و نسبت به وظایف خویش آگاه می سازد، قرآن کریم در این مورد می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ» (۳)

ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر این که اهل آن را به

ص: ۴۰۷

۱- آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟ سوره ی عنکبوت آیه ی ۲.

۲- کافی ج ۱ ص ۳۷۰ حدیث ۴، غیبت نعمانی ص ۲۰۲ حدیث ۲، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۱۵ حدیث ۳۵، مجمع البحرین ج ۶ ص ۲۹۳

۳- سوره ی اعراف آیه ی ۹۴.

ناراحتی ها و خسارت ها گرفتار ساختیم شاید (به خود آیند و به سوی خدای متعال) باز گردند .

خداوند متعال می خواهد انسان آلوده به گناه و غرق در معصیت را متوجه اشتباهش نماید تا شاید از اعمال خویش پشیمان شده ، از کج روی ها دست بردارد و راه راست را انتخاب نموده و به سوی سعادت واقعی گام بردارد .

تا زمانی که مردم در ناز و نعمتند کمتر گوش شنوا و آمادگی برای پذیرش حق دارند ، اما هنگامی که در تنگنای مشکلات قرار می گیرند و نور فطرت و توحید آشکارتر می گردد ، بی اختیار به یاد خدای سبحان می افتند و دل های شان آماده ی پذیرش می گردد .

این بیداری در همه ی انسان ها یک سان است ، ولی در بسیاری از افراد زود گذر و ناپایدار می باشد ، و به مجرد برطرف شدن مشکلات بار دیگر در خواب غفلت فرو می روند ، اما برای گروهی نقطه ی عطفی در زندگی به حساب

می آید و برای همیشه به سوی حق باز می گردند .

مولی الموحّدين امير المومنين عليه السلام فرمودند :

«وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتِيْرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ ، وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ ، وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ ؛ إِخْرَاجًا لِلتَّكْوِينِ مِنْ قُلُوبِهِمْ ، وَإِسْكَانًا لِلتَّدْلِيلِ فِي نُفُوسِهِمْ ، وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ ، وَأَسْبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ .»

اما خدای متعال بندگانش را به انواع شداید می آزماید و امتحان می کند ، و با کوشش های گوناگون دعوت به عبادت می نماید ، و به اقسام گرفتاری ها

مبتلا- می سازد تا تکبر را از قلب های شان خارج سازد ، و خضوع و آرامش را در آن ها جایگزین کند ، باب های فضل و رحمتش را به روی شان بگشاید ، و وسایل عفو خویش را به آسانی در اختیار آنان قرار دهد(۱)

و در کلام نورانی دیگر می فرماید :

«إِنَّ اللَّهَ يَتَّبِعُ عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَإِعْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ ؛ لِيُتُوبَ تَائِبٌ ، وَيُقْلَعَ مُقْلَعٌ ، وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ ، وَيَزْدَجَرَ مُزْدَجِرٌ .»

خداوند بندگانش را - در هنگامی که کارهای ناشایست انجام می دهند - با کمبود میوه ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن در گنجینه ی خیرات به روی آنان آزمایش می کند ، (این آزمایش به خاطر این است) تا توبه کننده توبه کند ، و گنه کار دست از گناه باز دارد ، و پندپذیر پند گیرد ، و

آن که از گناه می ترسد از انجام کار خلاف باز ایستد(۲)

خلاصه ی کلام این که موانع رسیدن به تکامل بسیار و دست یافتن به کمال بسیار دشوار است ، در بین آن ها دو چیزند مانند شمشیر دو لبه ، هم ممکن است

به نفع انسان کار کنند ، و هم ممکن است به ضرر او ، و این دو عبارتند از اموال و اولاد که در واقع تمام ذخیره ی زندگی انسان و نتیجه ای که از زندگی عاید اومی شود این ها می باشند ، اگر این دو در مسیر الهی و در مسیر محبت خدای

ص: ۴۰۹

۱- نهج البلاغه ضمن خطبه ی قاصعه ۱۹۲ ، کافی ج ۴ ص ۲۰۰ و ۲۰۱ ضمن حدیث ۲ ، تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۱۵۲ ، تفسیر برهان ج ۴ ص ۳۰۳ حدیث ۸۲۲۷ .

۲- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۴۳ ، اعلام الدین ص ۲۸۵ ، تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۱۴۳ حدیث ۴۴۸ .

تبارک و تعالی و دستورات او صرف شوند اجر عظیم در انتظار این شخص است ، و اگر این دو در راه خدای تبارک و تعالی نباشند و نستجیر بالله در مسیر شیطان مصرف شوند ، انسان بدترین ضرر و خسران را دیده است .

در آخر آیه ی مورد بحث می فرماید : اگر در این میدان آزمایش از عهده ی آن برآید اجر و پاداش عظیم نزد خدای متعال برای شما خواهد بود .

ص: ۴۱۰

اشاره

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مِمَّا اشْتَرَيْتُم مِّنَ الْبَشَرِ لَئِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَوْامِرَ اللَّهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» پس تا می توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است ، و کسانی که از بخل و حرص خویشان مصون بمانند رستگارانند .

تفسیر

اشاره

آیه ی مورد بحث در واقع نوعی نتیجه گیری از مطالب آیات گذشته است ، و مسلمانان را به بهترین دستورات تربیتی و ریشه ای که موجب تشویق و ایجاد انگیزه است مانند : مراعات تقوای الهی در حد توان ، اطاعت از خداوند ، انفاق در راه او فرمان می دهد ، و هم چنین نسبت به مهم ترین موانع دست یابی به رستگاری مانند بخل و حرص هشدار داده و از انجام آن باز می دارد .

جهات مورد بحث در آیه ی مذکور

جهت اول : معنا و حقیقت تقوا

اشاره

اولین دستوری که در این آیه ی کریمه آمده ، مراعات تقوای الهی در حد توان است و می فرماید : به هر مقداری که می توانید تقوا پیشه کنید .

واژه ی «تقوی» از ماده ی «وقی» به معنای حفظ و صیانت و نگه داری از خطر است ، و در تقوای اصطلاحی منظور از خطر همان عذاب الهی و آتش جهنم می باشد که باعث ترس از خدا و عمل به دستورات او می شود .

راغب اصفهانی در «مفردات» می گوید : تَقْوَى یعنی انسان نفس و جان خود را از آنچه که نسبت به او ترس و خوف دارد نگه دارد ، و حقیقت معنای تقوا همین است ، سپس گاهی خود خوف و ترس تقوی نامیده می شود .

اما در عرف شرع و دین ، تقوی یعنی حفظ و خود نگه داری از آنچه که به گناه می انجامد ، و این عمل با ترک آنچه که محظور و ممنوع است تحقّق پیدامی کند (۱).

توجه : حقیقت تقوا ، شهود علمی و التزام عملی درباره ی اسناد حسنات و خوبی های عالم و اعمال و رفتار انسان به خداوند و اسناد بدی های آن ها به خودشان است ، یعنی فیض خاصّ خدای سبحان را وقایه ی حسنات قرار دادن

تا به غیر خدا اسناد نیابد ، و فقط مخصوص خداوند باشد ، و خویشتن را وقایه ی بدی ها قرار دادن تا چیزی از قصور و نقص و عیب و ذنب از او تعدّی نکند و به خدای سبحان - که منزّه از هر عیب و نقص است - اسناد نیابد ، سالک این محوردر مقام کتمان سرّ علوم و ستر آن ها برمی آید ، و آن ها را از نااهل مکتوم و برای اهلس منتشر می کند ، چنین پروا پیشه ای البتّه در مقام عمل از گزند گناه مصون

ص: ۴۱۲

۱- والتَّقْوَى جعل النَّفْسِ فِي وَقَائِهِ مِمَّا يَخَافُ ، هَذَا تَحْقِيقُهُ ، ثُمَّ يَسْمَى الْخَوْفُ تَارَهُ تَقْوَى ، وَصَارَ التَّقْوَى فِي تَعَارَفِ الشَّرْعِ حِفْظَ النَّفْسِ عَمَّا يَوْءُثْمُ ، وَذَلِكَ بَتْرَكِ الْمُحْظُورِ . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۸۱ .

می شود و به اوج درجات کمال راه می یابد؛ زیرا بهترین تقوا که همان تقوای توحیدی است بهره ی او می باشد، و چون هدایت بر مدار تقوی است عالی ترین هدایت نصیب او می باشد.

نکته: در این آیه ی مبارکه فرمود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتِطَعْتُمْ» یعنی به مقدار استطاعتی که دارید از خدا پروا کنید، و چون سیاق و ترتیب این جمله، سیاق و

ترتیب دعوت و تشویق به اطاعت خدای متعال و انفاق و مجاهده در راه او می باشد، و جمله ی مورد بحث به خاطر حرف «فاء» بر جمله ی «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ»

تفریع شده، در نتیجه معنای آن چنین می شود که به مقدار استطاعت تان از خدای سبحان بترسید.

اگر چه در آیه ی دیگر فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»^(۱)، اما بین این دو آیه هیچ منافاتی نیست؛ زیرا اگر در آیه ی مورد بحث فرمود: «به اندازه ای که می توانید

تقوای الهی پیشه کنید» به این مفهوم نیست هر اندازه ای که نمی توانید، آن را رها کنید، و از سوی دیگر در این آیه ی شریفه می فرماید: «آن چنان که حق تقوی و

پرهیزکاری است از خدا بترسید»، مقصود این نیست که تکلیف ما لایطاق نماید، بلکه در جمع بین این دو آیه نکته ای لطیف و مهم نهفته است که یکی ناظر به مقدار و دیگری اشاره به کیفیت آن دارد، و آیه ی مورد بحث در مقام بیان

فراگیری تقوای الهی در حد قدرت و توان انسان است، اما آیه ی دیگر حقیقت تقوا را از انسان می خواهد.

ص: ۴۱۳

۱- آن چنان که حق تقوی و پرهیزکاری است از خدا بترسید. سوره ی آل عمران آیه ی ۱۰۲.

در واقع این دو آیه مکمل یک دیگرند ، از یک سو تکلیف ما لایطاق را نفی می کند ، و از سوی دیگر انسان را به آخرین درجه ی تلاش و کوشش که در توان اوست ، به تقوای الهی دعوت می کند .

تقوا در قرآن

در قرآن کریم آیات فراوانی از سوره های مختلف راجع به تقوی نازل شدند که در بسیاری از آن ها می فرماید : «اتَّقُوا اللَّهَ»^(۱) از خدای متعال پرهیز نمایید و برسید .

و در بعضی از آیات آمده از روز قیامت برسید :

«وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»^(۲)

و از آن روز برسید که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد و نه از اوشفاعت پذیرفته می شود ، و نه غرامت از او قبول خواهد شد و نه یاری می شوند .

«وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ»^(۳)

و از روزی پرهیزید (و برسید) که در آن روز شما را به سوی خدای متعال باز می گردانند .

و در قسمتی از آیات آمده از آتش جهنم پرهیز نمایید و برسید :

ص: ۴۱۴

۱- سوره ی بقره آیات ۱۸۹ و ۱۹۴ و ۱۹۶ و ۲۰۳ و ۲۲۳ و آیات دیگر از سوره های مختلف .

۲- سوره ی بقره آیات ۴۸ و ۱۲۳

۳- سوره ی بقره آیه ی ۲۸۱ .

﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ (۱)

پس از آتشی بترسید که هیزم آن بدن های مردم (گنهکار) و سنگ ها (بت ها) هستند و برای کافران آماده شده است .

و در سوره ی مبارکه ی انفال آمده از فتنه بپرهیزید :

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (۲)

و از فتنه ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد ، (بلکه همه رافرا خواهد گرفت ؛ چرا که دیگران سکوت اختیار کردند) و بدانید که خداوند کیفر شدید دارد .

و در بعضی از آیات کریمه ، آثار و نتیجه ی تقوی را ذکر می نماید که محبت خدای متعال و بهشت جاودان است :

﴿بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (۳)

آری کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید (خدای متعال او را دوست می دارد ؛ زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست دارد .

و در آیه ی شریفه ی دیگر فرمود : ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (۴) خداوند پرهیزگاران

را دوست دارد .

ص: ۴۱۵

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۴ ، و در سوره ی مبارکه ی آل عمران آیه ی ۱۳۱ نظیر این آمده است : ﴿وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ .

۲- سوره ی انفال آیه ی ۲۵ .

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۷۶ .

۴- سوره ی توبه آیات ۴ و ۷ .

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا

تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا» (۱)

توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده (این است که) نهرهای

آب از زیر درختانش جاری است ، میوه ی آن همیشگی و سایه اش دایمی است ؛ این سرانجام کسانی است که پرهیزگاری پیشه کردند .

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ» (۲)

توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده چنین است که در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بد بو نشده ، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته و تغییر نمی کند ، و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه ی لذت نوشندگان است ، و نهرهایی از عسل مصفاً است ، و برای

آن ها در آن از همه انواع میوه ها وجود دارد ، و (از همه بالاتر) آمرزشی است از سوی پروردگارشان .

ص: ۴۱۶

۱- سوره ی رعد آیه ی ۳۵ .

۲- سوره ی محمد صلی الله علیه و آله آیه ی ۱۵ .

و در اول سوره ی مبارکه ی بقره قرآن را هدایت گر پرهیزگاران و تعدادی از صفات آن ها را بیان می نماید :

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (۱)

آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه ی هدایت پرهیزکاران است ، (آن ها) کسانی هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می آورند ، و نماز را برپا می دارند ، و از تمام نعمت ها و مواهبی که به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند ، و آنان که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده ، ایمان می آورند و به رستاخیز یقین دارند .

هم چنین در آیه ی دیگر می فرماید :

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ

الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (۲)

ص: ۴۱۷

۱- سوره ی بقره آیات ۲ - ۴ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۷۷ .

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید ، (و تمام گفت و گوی شما درباره ی قبله و تغییر آن باشد ، و همه ی وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی

است که به خدای متعال و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با همه ی علاقه ای که به آن دارد ، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان

انفاق می کند ، نماز را برپا می دارد و زکات را می پردازد ، و (هم چنین) کسانی که به عهد خود به هنگامی که عهد بستند وفا می کنند ، و در برابر محرومیت ها و بیماری ها و در میدان جنگ استقامت به خرج می دهند ، این ها کسانی هستند که راست می گویند ، و (گفتارشان با اعتقادشان

هماهنگ است) ، و این ها همان پرهیزکاران هستند .

تقوا در روایات

در روایات اسلامی ضمن بیان جایگاه و اهمیت تقوا ، در عمل به آن سفارش و تاکیدات فراوانی شده است ، و در این جا به چند نمونه اشاره می شود :

۱ - مولی الموحّیدین امیر المومنین علیه السلام فرمودند : «التُّقَى رَئِيسُ الْاِئْتِخَافِ» تقوا و پرهیزگاری در راس همه ی خُلق ها است (۱)

۲ - و در کلام نورانی دیگر می فرمایند : «الْاِیْمَانُ شَجَرَةٌ اَصْلُهَا الْبَیْقِیْنُ وَفَرْعُهَا

التُّقَى» ایمان درختی است که ریشه اش یقین و شاخه اش تقوای الهی است (۲)

ص: ۴۱۸

۱- نهج البلاغه حکمت ۴۱۰

۲- تصنیف غررالحکم ص ۸۷ حدیث ۱۴۴۱ .

۳- در روایتی از وجود مقدس امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۱) آمده :

«هُدًى بَيَانٌ مِنَ الضَّلَالَةِ ، لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ الْمُؤَبَّاتِ ، وَيَتَّقُونَ تَسْلِيْطَ الشَّيْطَانِ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ إِذَا عَلِمُوا مَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ عَمَلَهُ عَمِلُوا بِمَا يُوجِبُ لَهُمْ رِضَاءَ رَبِّهِمْ» .

«هدی» یعنی راهنمایی برای نجات از گمراهی ، «للمتقین» برای تقوی پیشگان ، آنان از هر چه که موجب تباهی و دشمنی با خدای متعال است خودداری می کنند ، نمی گذارند نادانی و کم خردی بر آنان چیره شود ، چنان که اگر دانشی را که آگاهی از آن برای شان لازم است فرا گرفتند ، آن را به کار می بندند و از آن استفاده می کنند تا

خشنودی پروردگار خود را به دست آورند(۲)

۴- و در روایت دیگر از آن بزرگوار در تفسیر همین آیه ی مبارکه آمده :

«بَيَانٌ وَشِفَاءٌ لِّلْمُتَّقِينَ مِنْ شَيْعَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ صِلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا ؛ إِنَّهُمْ اتَّقَوْا أَنْوَاعَ الْكُفْرِ فَتَرَكُوهَا ، وَاتَّقَوْا الذُّنُوبَ الْمُؤَبَّاتِ فَرَفَضُوهَا ، وَاتَّقَوْا إِظْهَارَ أَسْرَارِ اللَّهِ

تَعَالَىٰ وَأَسْرَارِ أَرْكَبَاءِ عِبَادِهِ الْأَعْوَصِيَاءِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكَتَمُوهَا ، وَاتَّقَوْا سِتْرَ الْعُلُومِ عَنِ أَهْلِهَا الْمُسْتَحْقِقِينَ لَهَا وَفِيهِمْ نَشْرُوهَا» .

«هدی» یعنی قرآن بیان گر و شفابخش دل های بیمار است ، «للمتقین» یعنی برای پرهیزگاران از شیعه ی محمد و علی - درود و رحمت خدای متعال بر آن ها باد -

آنان که از هر نوع کفر خودداری کرده و از آن دوری نمودند ، و از گناهانی که انسان

ص: ۴۱۹

۱- قرآن هدایت گر پرهیزگاران است . سوره ی بقره آیه ی ۲

۲- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ص ۶۲ و ۶۳ ، معانی الاخبار ص ۲۵ .

را به تباهی می کشاند پرهیز و از انجام آن چشم پوشی کردند، اسرار الهی و رازهای بندگان پاک خدا و اوصیای بعد از محمد صلی الله علیه و آله را فاش نساختند، و آن ها را در

سینه ی خود پنهان کردند، آموزش علوم را از دانش پژوهان دریغ نکردند و در میان آنان منتشر ساختند^(۱)

نکته: گرچه تقوا سرفصل برنامه های اخلاقی نام برده شده است: «التَّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ»، ولی همان گونه که غالب فضایل اخلاقی دارای سه مرتبه اند:

عام و خاص و اخص، تقوا نیز از این سه مرتبه برخوردار است، تقوای عام یعنی پرهیز از محرّمات، و تقوای خاص اجتناب از مشتهات و مکروهات، و تقوای اخص دوری از مباحات در پرتو اشتغال به واجبات و مستحبات است.

لازم به یادآوری است که تقوا به قید «استطاعت» مقید است، یعنی هر اندازه که می توانید تقوا پیشه کنید، و آنچه که خارج از استطاعت و توان باشد، به تصریح قرآن کریم مورد تکلیف واقع نمی شود، لذا می فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^(۲) خداوند هیچ کس را جز به اندازه ی توانایی اش تکلیف نمی کند.

جهت دوم بحث: شنیدن و اطاعت کردن

اشاره

راجع به اطاعت ذیل آیه ی مبارکه ی ۱۲ بحث شد، امّا جمله ی «وَأَسْمِعُوا» یعنی بشنوید، مقصود آن است که آنچه را که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای شما تلاوت

ص: ۴۲۰

۱- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام ص ۶۷، معانی الاخبار ص ۲۸، بحار الانوار ج ۲ ص ۶۴ حدیث و ج ۱۰ ص ۱۸ ضمن حدیث ۸.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۸۶.

نمود و شما را موعظه کرده و امر و نهی می کند گوش کنید و اجابت نمایید .

واژه ی سمع در چند مورد استعمال می شود :

۱ - به خود گوش اطلاق می شود مثل : «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ» (۱)

خداوند بر دل ها و گوش های آنان مهر نهاده .

۲ - به معنای شنیدن است مثل «إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ» (۲) آنان از شنیدن

(کلام فرشتگان) دور رانده شده اند .

۳ - به معنای فهم و ادراک استعمال می شود مثل «اسمع ما أقول لك» یعنی آنچه را گفتم درک کن و بفهم .

۴ - به معنای طاعت و فرمانبری حق (۳)

منظور از «سمع» در آیه ی مورد بحث استجابت و قبول پیشنهاد و دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که مربوط به مقام التزام قلبی به مقتضای سخن

ایشان که خیرخواه و امین هست (۴)

به تعبیر دیگر : گوش فرا دادن به فرمان الهی اولین راه رسیدن به تقواست ، لذا فرمود : «گوش کنید» ؛ زیرا بدون شنیدن ، رسیدن به تقوی ممکن نیست ، خدای تبارک و تعالی بارها در آیاتی از قرآن به این موضوع تاکید

فرموده است .

ص: ۴۲۱

۱- سوره ی بقره آیه ی ۷ .

۲- سوره ی شعرا آیه ی ۲۱۲ .

۳- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۲۵ .

۴- مراجعه شود به تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۸۶ ، تفسیر المیزان ج ۱۹ ص ۳۵۳ .

واژه ی «سمع» در آیات متعدّد قرآن کریم وارد شده است ، در این بخش به قسمتی از آن ها اشاره می شود :

۱ - «وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا» (۱) از (مخالفت) خدا بپرهیزید و گوش فرا دهید .

۲ - «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ» (۲) تنها کسانی (دعوت تو را) می پذیرند که گوش شنوا دارند .

۳ - «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۳) هنگامی که قرآن خوانده می شود گوش فرا دهید و خاموش باشید شاید مشمول رحمت خدای متعال

شوید .

۴ - «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (۴) و (شما مومنان) همانند کسانی (منافقان) نباشید که می گفتند : شنیدیم ولی در حقیقت نمی شنیدند .

۵ - «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (۵) و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد به او پناه بده تا سخن خدای متعال را بشنود (و در آن بیندیشد) ، سپس او را به محل امنش برسان ؛ چرا که آن ها گروهی ناآگاهند .

ص: ۴۲۲

۱- سوره ی مائده آیه ی ۱۰۸ .

۲- سوره ی انعام آیه ی ۳۶ .

۳- سوره ی اعراف آیه ی ۲۰۴ .

۴- سوره ی انفال آیه ی ۲۱ .

۵- سوره ی توبه آیه ی ۶ .

یکی از مهم ترین دریچه ها و راه های ورود انوار الهی به قلب و روح ، گوش است ، و از طریق شنیدن سخنان حکمت آمیز و عمل کردن به آن ها ، قلب و روح انسان نورانی می شود ، اگر گوش کردن نباشد یا همراه با عمل نباشد اثری

نخواهد داشت همان طوری که خدای متعال از قول جهنمی ها نقل می کند که آن ها می گویند :

«لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (۱)

اگر ما (در دنیا گوش شنوا داشتیم و سخن انبیا : را) می شنیدیم یا تعقل می کردیم (و به دستور عقل رفتار می نمودیم) در میان دوزخیان نبودیم .

هر انسانی محتاج به موعظه است ، حتی شخص شخیص خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله از جبرئیل امین تقاضا فرمود که آن حضرت را موعظه کند همان طوری که در روایتی از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام نقل شده فرمود :

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيَجْبُرئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عِظْنِي ، فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ! عِشْ مَا شِئْتِ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ ، وَأَخْبِئْ مَا شِئْتِ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ ، وَاعْمَلْ مَا شِئْتِ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ ، شَرَفُ الْمَوْءَمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ ، وَعِزُّهُ كَفُّهُ عَنِ أَعْرَاضِ النَّاسِ»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود : مرا موعظه کن و پند و اندرز بده ، جبرئیل گفت : ای محمد! هر چه خواهی زنده بمان و زندگی کن که سرانجام می میری ، و هر چه را که خواهی دوست بدار که از آن جدا خواهی

ص: ۴۲۳

شد، و هر چه خواهی انجام بده که (نتیجه‌ی) آن را ملاقات خواهی کرد، شرافت مومن در نماز شب او و عزّتش در پرهیز کردن از عِرْض و آبروی مردم است(۱).

جهت سوّم : انفاق کردن

اشاره

انفاق به معنای خرج کردن و هزینه نمودن است، از بزرگ‌ترین اموری که اسلام در یکی از دو رکن «حقّ الناس» و «حقّ الله» مورد اهتمام ویژه قرار داده و

به طرق گوناگون مردم را به آن دعوت می‌کند، انفاق است، بخشی انفاقات از قبیل: زکات، خمس، کفّارات مالی و اقسام فدیه را واجب نموده، و پاره‌ای از صدقات و اموری از قبیل وقف، سکنی دادن مادام‌العمر، وصیت‌ها، بخشش‌ها و غیر آن را مستحبّ نموده است.

و غرض شارع مقدّس از فرمان دادن به انفاق این بوده که از این طریق طبقات پایین و مستضعفین را - که به هر دلیلی نمی‌توانند حوایج زندگی خود را تأمین کنند - مورد حمایت قرار داده تا سطح زندگی‌شان را ترقّی دهد.

کَمیت و کیفیت انفاق در سیره‌ی متقین

انسانی که به خدای متعال وابسته است، و همه‌ی روزی‌ها و مواهب را از خدای سبحان و عطای بزرگ او می‌داند که چند روزی این امانت را نزد او

ص: ۴۲۴

۱- خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۷ حدیث ۱۹، من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۹ حدیث ۵۸۵۶، بحار الأنوار ج ۷۷ ص ۲۱ حدیث ۵.

گذاشته ، نه تنها از انفاق و بخشش در راه خالق جهان ناراحت نمی شود بلکه خوشحال و مسرور است ؛ زیرا اموالی را که خدای مَنان در اختیار او قرار داده ، به

بندگان او انفاق می کند ، اما ثمرات و برکات مادّی و معنوی این عمل را برای خود ذخیره کرده است .

این گونه تفکر ، روح انسان را از بخل و حسادت پاک می کند ، و در دنیا خود را مدیون می داند که از نعمت هایی که خدای متعال در اختیار او قرار داده ، برای نیازمندان جامعه در آن سهمی قرار دهد ، و مانند آفتاب نور افشانی کند بدون این که از کسی انتظار پاداشی داشته باشد .

توجه : از جمله ی «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (۱) استظهار می شود که اولاً :

پرهیزکاران بخشی از روزی خود را انفاق می کنند نه همه ی آن را ، و این عمل تعدیل و پرهیز از افراط و تفریط دستور قرآن کریم درباره ی مقدار انفاق است .

ثانیا : انفاق باید از مال حلال باشد ؛ چون مال حرام شرعاً «رزق الله» نیست بلکه مبعوض خدای سبحان است ، از این جهت قرآن کریم می فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! از قسمت های پاکیزه ی اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده اید انفاق کنید .

ثالثا : انفاق کردن محدود به مال نیست بلکه علم و عقل و قدرت و جاه و جان را نیز شامل می شود ؛ زیرا همه ی این ها از مصادیق رزق الهی هستند که

ص: ۴۲۵

۱- سوره ی بقره آیه ی ۳ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۶۷ .

به بنده ی خود عطا فرموده است .

بنابراین ، متّقین نه تنها از مال که از هر چه خدای رزّاق روزی شان کرده انفاق می کنند ، و چنین انفاقی است که زمینه ی بهره گیری از هدایت قرآنی را فراهم می سازد .

تذکّر : همان طور که اشاره شد آنچه را که انسان انفاق می کند باید روزی خدای متعال بدانند نه مال خود ، و این بینش توحیدی را قرآن کریم به انسان هامی دهد همان طوری که در سوره ی مبارکه ی نحل فرمود : «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (۱) آنچه از نعمت ها دارید همه از خدای متعال است .

و هم چنین در سوره ی مبارکه ی نور می فرماید : «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي

آتَاكُمْ» (۲) و چیزی از مال خدای سبحان را که به شما داده است به آنان (افرادی که با

آن ها مکاتبه کردید) بدهید .

در حقیقت مالک اصلی خداست این امانت بهر روزی چند روزی دست ماست

اگر کسی بگوید : من با تلاش و کوشش خودم مال فراهم کرده ام ، این سخن

همان منطق باطل قارونی است که می گفت : «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (۳) این

ثروت را به وسیله ی دانشی که نزد من است به دست آورده ام .

توجه : خدای سبحان از لحاظ تشریح ، اصل مالکیت اعتباری انسان ها را امضا

ص: ۴۲۶

۱- سوره ی نحل آیه ی ۵۳ .

۲- سوره ی نور آیه ی ۳۳ .

۳- سوره ی قصص آیه ی ۷۸ .

کرده است ، و در بسیاری از آیات اقتصادی مانند آیات مربوط به تجارت ، ارث ، و ادای وجوهات شرعی انسان ها را مالک مال دانسته و اموال را به آنان اسناد داده

است ، ولی از لحاظ بینش تکوینی و اعتقادی ، آیات حاکی نازل کرده است که دلالت بر سلب مالکیت تکوینی و حقیقی از انسان ها دارد ، پس آیات مُثَبِّتَه ناظر

به مالکیت جعلی و اعتباری و آیات نافیهِ ناظر به مالکیت تکوینی و حقیقی هستند .

پاداش انفاق

در قرآن کریم پاداش و نتایج مختلفی راجع به انفاق بیان شده که به قسمت هایی از آن ها اشاره می شود :

۱ - «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ تُمْ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنَّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۱)

کسانی که اموال خود را در راه خدای متعال انفاق می کنند ، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یک صد دانه باشد ، و خداوند آن را برای هر کس

بخوهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می کند ، و خدای سبحان (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) دانا است ، کسانی که اموال خود را در راه خدای

مَنَّا انفاق می کنند ، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند مَنَّت نمی گذارند و آزاری

ص: ۴۲۷

نمی رسانند ، پاداش آن ها نزد پروردگارشان (محفوظ) است ، و نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند .

۲ - «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۱)

و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدای متعال و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود انفاق می کنند هم چون باغی است که در نقطه ی بلندی باشد ، و باران های درشت به آن برسد ، (و از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره گیرد) و میوه ی خود را دو چندان دهد (که همیشه شاداب و با طراوت است) ، و خداوند به آنچه انجام می دهید بینا است .

۳ - «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (۲)

و آنچه را از خوبی ها و اموال انفاق می کنید برای خودتان است ، (ولی) جز برای

رضای خدای متعال انفاق نکنید ، و آنچه از خوبی ها انفاق می کنید (پاداش آن) به طور

کامل به شما داده می شود ، و به شما ظلم و ستم نخواهد شد .

۴ - «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۳)

آن ها که اموال خود را شب و روز پنهان و آشکار انفاق می کنند مزدشان نزد پروردگارشان است ، نه ترسی بر آن ها است و نه غمگین می شوند .

ص: ۴۲۸

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۶۵ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۷۲

۳- سوره ی بقره آیه ی ۲۷۴ .

۵- «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُءُونَ بِالْحَسَنَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (۱)

و آن ها که بخاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می کنند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به آن ها روزی داده ایم در پنهان و آشکار انفاق می کنند ، و با حسنات و خوبی ها ، بدی ها را از بین می برند ، پایان نیک سرای دیگر از آن ها است

۶- «وَمَا أَنفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (۲)

و هر چیزی را (در راه خدای متعال) انفاق کنید عوض آن را می دهد (و جای آن را پرمی کند) ، و او بهترین روزی دهندگان است .

۷- «آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ

وَأَنفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (۳)

به خدای سبحان و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید ؛ (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجر بزرگی دارند .

سیره ی عملی بزرگان دینی در انفاق

قرآن کریم ضمن بیان های توصیه مدارانه ، الگوهای رفتاری را نیز برای انسان ها معرفی می کند که این مهم در قرآن به همراه قصه های آموزنده از زندگی پیامبران علیهم السلام کاملا روشن است .

ص: ۴۲۹

۱- سوره ی رعد آیه ی ۲۲ .

۲- سوره ی سبا آیه ی ۳۹ .

۳- سوره ی حدید آیه ی ۷ .

سیره ی عملی پیامبران به ویژه ائمه ی معصومین علیهم السلام همیشه در طول تاریخ بهترین هادی و راهنما برای انسان ها بوده و هست ، در میان امامان معصوم علیهم السلام شخصیتی که در احسان و انفاق عملی ، رفتاری منحصر به فرد از او نقل می کنند ، وجود مبارک امام مجتبی علیه السلام است .

آن حضرت دو بار همه ی اموال و دارایی خود و سه بار نصف آن را در راه خدای سبحان انفاق و احسان نمود ، وقتی که نصف مال خود را در راه خدای داد با دقت تمام این کار را انجام می داد تا جایی که یک لنگه از نعلین و چکمه

را می داد و یک لنگه ی دیگر را برای خود نگه می داشت ، این مطلب مورد تصدیق شیعه و اهل سنت است و همه آن را در کتاب های خود نقل کرده اند (۱)

مردی به محضر مبارک امام حسن مجتبی علیه السلام شرفیاب شد و برابر امام ایستاد و عرض کرد : ای پسر امیر المومنین ! تو را سوگند می دهم به آن کسی که این

نعمتی را که تو داری - بدون واسطه ی کسی بوده ، بلکه از روی اکرام - به تو عطا فرمود ، حق مرا از دشمنم بگیری که بسیار ستمگر و ظالم است ؛ نه احترام پیرسالخورده را نگاه می دارد ، و نه بر طفل خردسال رحم می کند .

امام علیه السلام به پشتی تکیه داده بود با شنیدن این سخن برخاسته و فرمود : «مَنْ خَضَمَكَ حَتَّى أَنْتَصِفَ لَكَ مِنْهُ؟» «دشمن تو کیست تا حق تو را از او بگیرم؟»

آن شخص عرض کرد : فقر و بی نوایی .

ص: ۴۳۰

۱- خَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مِائِلِهِ مَرَّتَيْنِ وَقَمَّاسَمَ اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى أَنَّهُ كَانَ يُعْطَى مِنْ مِائِلِهِ نَعْلًا وَيُمْسِكُ نَعْلًا وَيُعْطَى خُفًّا وَيُمْسِكُ خُفًّا . حلیه الاولیاء ج ۲ ص ۳۸ ، نشر دارالکتاب العربی بیروت ، سال ۱۴۰۵ ه ق ، مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۴ ص ۱۴ ، کشف الغمّه ج ۱ ص ۵۶۷ ، بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۴۹ .

امام علیه السلام ساعتی سر مبارک خود را به زیر انداخت ، سپس سر خویش را بلند کرد و به خادم خود فرمود : «أَخْضِرْ مَا عِنْدَكَ مِنْ مَوْجُودٍ» هر چه نزد تو می باشد

حاضر کن و بیاور .

خادم رفت و مبلغ پنج هزار درهم آورد .

آن حضرت به خادم فرمودند : «ادْفَعْهَا إِلَيْهِ» این مبلغ را به این شخص بده .

آن گاه امام مجتبی علیه السلام به آن مرد فرمود :

«بِحَقِّ هَذِهِ الْأَقْسَامِ الَّتِي أَقْسَمْتَ بِهَا عَلَيَّ مَتَى أَتَاكَ خَصْمُكَ جَائِرًا إِلَّا مَا أَتَيْتَنِي مِنْهُ مُتَّظِلًّا» .

تو را به حق این قسم هایی که به من دادی سوگند می دهم که هرگاه این دشمن متوجه تو شد و حمله کرد نزد من بیا و از آن شکایت کن (تا شرّ او را از تو دور گردانم) (۱)

از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام نقل شده فرمود :

«كَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ... كَانَ يُقْبَلُ الصَّدَقَةَ قَبْلَ أَنْ يُعْطِيَهَا السَّائِلَ ، فَقِيلَ لَهُ : مَا يَحْمِلُكَ عَلَيَّ هَذَا ؟ قَالَ : فَقَالَ : لَسْتُ أَقْبَلُ يَدَ السَّائِلِ ، إِنَّمَا

أَقْبَلُ يَدَ رَبِّي ؛ إِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ رَبِّي قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِي يَدِ السَّائِلِ» .

علی بن الحسین امام چهارم علیه السلام قبل از این که صدقه را به فقیر بدهد می بوسید ، از آن حضرت سوال شد : حکمت این کار شما چیست ؟

فرمود : من دست پروردگارم را می بوسم نه دست فقیر را ؛ زیرا صدقه قبل از این که به دست فقیر برسد در دست خدای متعال قرار می گیرد (۲)

ص : ۴۳۱

۱- عدد قویّه ی علامه ی حلی ص ۳۵۹ ، بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۵۰ حدیث ۲۲ .

۲- امالی شیخ طوسی ص ۶۷۳ حدیث ۱۴۱۹ ، مجموعه وزّام (تنبیه الخواطر) ج ۲ ص ۸۱ ، بحار الانوار ج ۴۶ ص ۷۴ حدیث ۶۴ .

واژه ی «شُحّ» به معنای بخل همراه با حرص است (۱)، و معلوم است که این دو

صفتِ رذیله از بزرگ ترین موانع رستگاری انسان و سدّ راه انفاق و کارهای خیر هستند ، اگر انسان دست به دامن لطف الهی زند و با تمام وجودش از او تقاضا کند و در خودسازی و تهذیب نفس بکوشد و از این دو رذیله نجات یابد سعادت خود را تضمین کرده است .

هر چند در بعضی از روایات آمده است :

«مَنْ أَدَّى زَكَاتَ مَالِهِ وَقَى شُحَّ نَفْسِهِ» .

کسی که زکات مالش را پردازد از بخل نفس خود در امان مانده و نگه داشته شود (۲)

ولی روشن است که این یکی از مصادیق ترک بخل و حرص است نه این که تمام مفهوم آن باشد .

و در حدیث دیگری می خوانیم که فضل بن ابی قره گفت : امام صادق علیه السلام را دیدم از شب تا صبح طواف خانه ی خدا بجا می آورد و پیوسته می فرمود : «اللَّهُمَّ

قِنِي شُحَّ نَفْسِي» خداوندا! مرا از حرص و بخل نگه دار .

راوی گفت : عرض کردم : قربانت کردم نشنیدم غیر از این دعا دعای دیگری را بخوانی ؟

حضرت فرمود : «وَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ ؛ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ : «وَمَنْ يُوقَ شُحَّ

ص : ۴۳۲

۱- لسان العرب ج ۲ ص ۴۹۵ .

۲- تصنیف غرر الحکم ص ۴۰۰ حدیث ۹۲۷۱ ، و در تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۵۳ .

نَفْسِهِ فَأَوْلَيْكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ» (۱)

چه چیز از بخل و حرص نفس مهم تر و سخت تر است در حالی که خداوند متعال می فرماید : کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده اند رستگارانند (۲)

مذمت بخل در قرآن

بخل از صفات رذیله ی بعضی از انسان ها است، از جمله تکالیف مهم اخلاقی انسان این است که لوح وجود خود را از لوث این صفت آلوده ، پاکیزه کند .

آیاتی از سوی پروردگار عالمیان در مذمت بخل بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نازل شدند که به آن ها اشاره می شود :

۱ - «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۳)

کسانی که بخل می ورزند و آنچه را خدای سبحان از فضل خویش به آنان داده انفاق نمی کنند ، گمان نکنند این کار به سود آن ها است ، بلکه برای آن ها شر است ؛ به زودی

در روز قیامت آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند همانند طوقی به گردن شان می افکنند ، و میراث آسمان ها و زمین از آن خدای متعال است .

۲ - «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (۴)

ص: ۴۳۳

۱- سوره ی حشر آیه ی ۹ .

۲- تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۷۲ و ۳۷۳ ، بحار الانوار ج ۷۳ ص ۳۰۱ حدیث ۷ .

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸۰ .

۴- سوره ی نسا آیه ی ۳۷ .

آن ها کسانی هستند که بخل می ورزند ، و مردم را به بخل دعوت می کنند ، و آنچه را که خداوند از فضل (و رحمت) خود به آن ها داده کتمان می نمایند ، (این عمل در

حقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته) ، و ما برای کافران عذاب خوارکننده ای آماده کرده ایم .

۳ - «فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ» (۱) اما هنگامی که خدای

متعال از فضل خود به آن ها بخشید ، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند .

۴ - «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْغِثْكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ

* إِنْ يَسْئَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ * هِيَ أَنْتُمْ هُوَ لَاءِ تَدْعُونَ لِنُفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ» (۲)

زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است ، و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید ، پاداش های شما را می دهد و اموال شما را نمی طلبد ؛ چرا که هر گاه اموال شما را مطالبه

کند و حتی اصرار نماید ، بخل می ورزید ، و کینه و خشم شما را آشکار می سازد ، آری ، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدای سبحان دعوت می شوید ، بعضی از شما بخل می ورزند ، و هر کس بخل ورزد نسبت به خود بخل کرده است ؛ و خداوند بی نیاز است و شما همه نیازمندید .

۵ - «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۳)

ص: ۴۳۴

۱- سوره ی توبه آیه ی ۷۶ .

۲- سوره ی محمد صلی الله علیه و آله آیات ۳۶ - ۳۸ .

۳- سوره ی حدید آیات ۲۳ و ۲۴ .

و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد ، همان ها که بخل می ورزند و مردم را به بخل دعوت می کنند ؛ و هر کس (از این فرمان) روی گردان شود (به خود زیان

می رساند نه به خدا) ؛ چرا که خداوند بی نیاز و شایسته ی ستایش است .

۶ - «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَيُؤْتُهُمُ لِعُذْرَتِهِ ﴿١﴾» اما کسی که بخل ورزد و (از این راه) بی نیازی طلبد ، و پاداش نیک (الهی) را انکار کند ، به زودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم .

مذمت بخل در روایات

روایات فراوانی در مذمت بخل از سوی مربیان واقعی دینی و مفسران حقیقی قرآن یعنی ائمه ی معصومین علیهم السلام نقل شدند که برای رهایی از چنگال این صفت ناپسند راهگشا می باشند ، در این جا به قسمتی از آن ها اشاره می شود :

۱ - مولی الموحدين امیر المومنین علیه السلام فرمودند : «إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْعَبْدِ حَاجَةٌ ابْتِلَاةً بِالْبُخْلِ» .

هرگاه خدای تبارک و تعالی را به بنده کاری نباشد (و توجهی نداشته باشد) او رامبتلا می سازد به بخل(۲)

۲ - در حدیث دیگر فرمودند : «خَلَّتِيَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ مُؤْمِنٍ : سُوءُ الْخُلُقِ وَالْبُخْلُ» دو خصلت هستند که در دل مومن جمع نشوند : بد خلقی و بخل(۳)

ص: ۴۳۵

۱- سوره ی لیل آیات ۸ - ۱۰ .

۲- کافی ج ۴ ص ۴۴ حدیث ۲ ، من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۶۳ حدیث ۱۷۱۷ ، وسائل الشیعه ج ۹ ص ۳۷ حدیث ۱۱۴۶۴ .

۳- تصنیف غرر الحکم ص ۹۱ حدیث ۱۵۶۰ .

۳- در کلام نورانی دیگر می فرمایند: «الْبُخْلُ يُوجِبُ الْبُغْضَاءَ» بخل موجب دشمنی است (۱).

۴- در مورد دیگر فرمودند: «الْبُخْلُ بِإِخْرَاجِ مَا افْتَرَضَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ أَقْبَحُ الْبُخْلِ» بخل ورزیدن نسبت به پرداخت اموالی که خدای سبحان بر انسان واجب

کرده زشت ترین بخل ها می باشد (۲).

۵- در خبر دیگر می فرمایند: «الْبَخِيلُ خَازِنٌ لَوْرَثَتِهِ» بخیل خزانه دار وارثان خویش است (۳).

۶- در سخن گهربار دیگر فرمودند: «أَبْعَدُ الْخَلَائِقِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى الْبَخِيلُ الْغَنِيُّ» دورترین مردم از خدای متعال بخیل ثروتمند است (۴).

۷- در روایت دیگر می فرمایند: «أَقْبَحُ الْبُخْلِ مَنَعَ الْأَمْوَالِ مِنْ مُسْتَحَقِّهَا» زشت ترین بخل منع کردن مال ها از مستحقینش می باشد (۵).

۸- در کلام نورانی دیگر فرمود: «أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ عَلَى نَفْسِهِ بِمَا إِلَيْهِ وَخَلَفَهُ لُورَثَانُهُ» بخیل ترین مردم کسی است که از خرج مال برای خود بخل ورزد و آن را برای

وارثانش بگذارد (۶).

۹- ابو جعفر امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالْبُخْلَ»

ص: ۴۳۶

۱- تصنیف غرر الحکم ص ۲۹۴ حدیث ۶۵۷۴.

۲- تصنیف غرر الحکم ص ۲۹۴ حدیث ۶۵۸۱.

۳- تصنیف غرر الحکم ص ۲۹۲ حدیث ۶۵۱۱.

۴- تصنیف غرر الحکم ص ۲۹۲ حدیث ۶۵۱۸.

۵- تصنیف غرر الحکم ص ۲۹۴ حدیث ۶۵۸۲.

۶- تصنیف غرر الحکم ص ۲۹۴ حدیث ۶۵۸۵.

از بخل بیرهیزید(۱)

۱۰- رئیس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمَوْءَمَانَ لَا يَكُونُ سَجِيَّتَهُ الْكَذِبَ وَالْبُخْلَ وَالْفُجُورَ، وَلَكِنْ رَبَّمَا أَلَمَ بِشَيْءٍ مِنْ هَذَا لَا يَدُومُ عَلَيْهِ» دروغ و بخل و کار زشت در سرشت مومن نیست، ولی گاهی ممکن است به سوی این ها میل پیدا کند اما ادامه نمی دهد(۲)

حب مال در روایات

یکی از مهم ترین علل به وجود آمدن بخل در دل، حب مال و جمع آوری ثروت است، لذا ائمه ی اطهار علیهم السلام همیشه هشدار می دادند که مبدا حب مال در

دل به وجود آید که موجب فساد و بدبختی می شود، آن اموالی که توانند موجبات سعادت انسان را فراهم سازند، باعث شقاوت و دوری او از خدا شوند.

و روایات بسیاری در مذمت مال دوستی و دلبستگی به آن از سوی ائمه ی معصومین علیهم السلام نقل شدند، در این بخش به قسمتی از آن ها اشاره می شود:

۱- وجود مقدس نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن وصیتی به ابوذر غفاری فرمودند: «يَا أَبَا ذَرٍّ حُبُّ الْمَالِ وَالشَّرْفِ مُذْهَبٌ لِدِينِ الرَّجُلِ».

یا اباذر! دوستی و عشق به مال و مقام دین انسان را از بین می برد(۳)

۲- در روایتی دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «حُبُّ الْمَالِ وَالشَّرْفِ يُنْبَتَانِ

ص: ۴۳۷

۱- کافی ج ۲ ص ۱۷۳ حدیث ۱۲.

۲- کافی ج ۲ ص ۴۴۲ حدیث ۶، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۲۹ حدیث ۱۳۴، بحار الانوار ج ۶۹ ص ۶۷ ضمن حدیث ۱۸.

۳- امالی شیخ طوسی ص ۵۳۲ ضمن حدیث ۱۱۶۲.

النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَ .

مال دوستی و جاه طلبی موجب نفاق در قلب می شود همان طور که آب باعث رویدن گیاه و سبزی می شود(۱)

۳- از مولی الموحّدين امير المومنين عليه السلام روايت شده فرمود: «حُبُّ الْمَالِ سَبَبُ

الْفِتَنِ» دوستی مال سبب فتنه ها است(۲)

۴- در روايت ديگر فرمودند: «حُبُّ الْمَالِ يُفْسِدُ الْمَالَ» دوستی مال مآل و پايان کار را تباه می سازد(۳)

۵- در جای ديگر می فرماید: «حُبُّ الْمَالِ يُقَوِّى الْأَمَالَ وَيُفْسِدُ الْأَعْمَالَ» دوستی

مال اميدها را تقويت می کند و اعمال را تباه می سازد(۴)

۶- در مورد ديگر فرمودند: «حُبُّ الْمَالِ يُوهِنُ الدِّينَ وَيُفْسِدُ الْيَقِينَ» دوستی مال دين را سست و يقين را فاسد می کند(۵)

جهت پنجم: فلاح و رستگاری نتیجه ی انفاق و ترک بخل

اشاره

نتیجه ی انفاق در راه خدای متعال و ترک بخل ، فلاح و رستگاری است ،واژه ی «مفلح» از ریشه ی «فلح» است ، و معنای اصلی مادّه ی «فلح» چیزی است

ص: ۴۳۸

۱- مجموعه ورام (تنبیه الخواطر) ج ۱ ص ۱۵۵ ، منیه المرید ص ۱۵۶ ، محجّیه البيضا ج ۶ ص ۲۸۲ ، جامع السعادات ج ۲ ص ۷۴۸ .

۲- تصنيف غرر الحكم ص ۳۶۸ حديث ۸۳۱۳ .

۳- تصنيف غرر الحكم ص ۳۶۸ حديث ۸۳۱۴ .

۴- تصنيف غرر الحكم ص ۳۶۸ حديث ۸۳۱۵ .

۵- تصنيف غرر الحكم ص ۳۶۸ حديث ۸۳۱۶ .

که لازمه آن رهایی از شرور و دستیابی به خیر و صلاح است .

اطلاق «فلاح» بر کشاورز و «فلاح» بر کشاورزی از آن جهت است که زمین با زراعت از بایر بودن رها می شود و آباد می گردد ، چنان که شکاف و گشایش نیز در آن ملحوظ است(۱)

واژه ی «فلاح» فراتر از معنای رهایی از موانع ، معنای رسیدن به مقصود را نیز دربر دارد ، و انسان هایی که از افراط و تفریط ، عصیان ، بخل و شخّ نفس در امان

و دارای حفاظ الهی تقوا می باشند رستگارانند .

فلاح و رستگاری مقصود بالذات و هدف نهایی انسان است ، و چون فلاح انسان در رسیدن به کمال مطلق است و کمال مطلق جز خداوند سبحان نیست ،

پس فلاح انسان در لقای الله است ، و برای رسیدن به لقای الهی گام های نخست

را با هدایت فطری و تقوای اعتقادی و عبادی و مالی باید برداشت ، سپس تارسیدن به منزل مقصود باید از هدایت و رهبری قرآن ناطق و صامت پیروی کرد .

فلاح و رستگاری در قرآن

بدون تردید هر انسان پاک طینتی آرزو و ایده ای جز رستگاری و خوشبختی و سعادت‌مندی ندارد ، و دوست دارد پایانی خوش را برای خود رقم زند ، و درقرآن کریم آیات فراوانی با تعابیر مختلف اسباب و عوامل خوشبختی و

رستگاری بیان گردیده و رستگاران را نیز معرفی نموده اند ، و در این مورد به چند عامل از آن ها اشاره می شود :

ص: ۴۳۹

۱- برای اطلاع بیش تر ملاحظه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۴۴ .

۱ - ایمان

خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی مومنون می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (۱) بی تردید مومنان رستگار شدند .

ایمان به معنای اذعان و تصدیق به چیزی و التزام به لوازم آن است مثل ایمان به خدای متعال ، و در منطق دین معنای تصدیق به یگانگی او و پیغمبرانش و تصدیق به روز جزا و بازگشت به سوی او و تصدیق به هر حکمی است که فرستادگان خدای سبحان آورده اند .

لازم به یادآوری است که رستگاری و خوشبختی حقیقی وابسته به ایمان حقیقی و مقید به تمام شرایط آن است .

۲ - نماز

از عوامل بسیار مهم رسیدن به رستگاری و سعادت اخروی نماز است ، خدای تبارک و تعالی فرمود :

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (۲)

آن ها (مومنان رستگار و پیروز کسانی هستند) که در نمازشان خشوع دارند.

هم چنین در آیه ای دیگر آمده :

ص: ۴۴۰

۱- سوره ی مومنون آیه ی ۱ .

۲- سوره ی مومنون آیه ی ۲ .

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید و سجود بجا آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید شاید رستگار شوید.

۳- تزکیه ی نفس

منظور از تزکیه ی نفس آن است که انسان خود را از آلودگی های شرک و هواهای نفسانی پاک کند، و با تقوا و توحید آن را مزین نماید.

خدای سبحان در این رابطه می فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (۲)

بی تردید کسی که نفس را (از آلودگی پاک کرد و) رشد داد رستگار شد.

اشاره: محور اصلی فلاح و رستگاری همان تزکیه ی نفس است، تزکیه ی نفس با اعمال ویژه ای همراه است که برخی از آن ها در سوره ی مومنون آیات ۱ تا ۱۱ و بعضی از آن ها در سُورِ دیگر آمده است، چنان که تزکیه ی روح با ترک های مخصوصی همراه است که از آن ها به عنوان موانع فلاح یاد می شود مانند: ظلم، افترا، کذب، تکذیب آیات الهی و گناهان دیگر.

ص: ۴۴۱

۱- سوره ی حج آیه ی ۷۷.

۲- سوره ی شمس آیه ی ۹.

یکی دیگر از عوامل رستگاری و رسیدن به نجات و پیروزی ، تقوا و پرهیز از گناه و معصیت است همان طوری در سوره ی مبارکه ی بقره بعد از بیان اوصاف متقین می فرماید :

«أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱)

آنان (پرهیز گاران) بر طریق هدایت پروردگارشانند و آنان رستگارانند .

و در سوره ی مبارکه ی مائده فرمود :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله ای برای تقرّب به او بجویید ، و در راه او جهاد کنید ، باشد که رستگار شوید .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر فرمود :

«فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۳)

از (مخالفت) خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، شاید رستگار شوید .

هم چنین از تقوا به عنوان عامل مهم رستگاری است که در چندین آیه از قرآن به اهمیت ویژه ی آن در زندگی انسان اشاره شده است .

ص: ۴۴۲

۱- سوره ی بقره آیه ی ۵ . همین آیه در سوره ی مبارکه ی لقمان آیه ی ۳ نیز آمده است

۲- سوره ی مائده آیه ی ۳۵ .

۳- سوره ی مائده آیه ی ۱۰۰ .

۵- زکات

یکی دیگر از عوامل مهم پیروزی و ظفرمندی در دنیا و آخرت پرداخت زکات است که شامل واجب و مستحب آن یعنی زکات شرعی و زکات فطره، انفاق مال و صدقه می باشد، خداوند کریم می فرماید:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» (۱)

و آن ها (مومنان رستگار کسانی هستند) که زکات را می دهند .

و در سوره ی مبارکه ی روم می فرماید :

«فَاتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲)

پس حق نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن ، این برای آن ها که رضای خدای سبحان را می طلبند بهتر است، و چنین کسانی رستگاراند.

۶- جهاد

در آیات متعددی از قرآن پس از دستور به جهاد در راه خدای سبحان - چه جهاد با جان باشد یا با مال - وعده ی رستگاری داده شده است : «جاهدوا فی

سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۳) (ای کسانی که ایمان آورده اید!) در راه خدای متعال جهاد

کنید باشد که رستگار شوید .

ص: ۴۴۳

۱- سوره ی مومنون آیه ی ۴ .

۲- سوره ی روم آیه ی ۳۸ .

۳- سوره ی مائده آیه ی ۳۵ .

و در سوره ی مبارکه ی توبه می فرماید :

«لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيكَ لَهُمْ

الْخَيْرَاتُ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱)

ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند با اموال و جان های شان جهاد کردند و همه ی نیکی ها برای آن ها است ، و آن ها همان رستگارانند .

۷ - استفاده از وسیله برای تقرب به حق

مهم ترین وسیله در جهت نزدیک شدن به درگاه خدای منان ، مراعات دستورات الهی است ، بندگی تنها راه ارتباط با خداوند است ، اما انسان در طریق بندگی نیازمند به وسیله است تا بتواند به سبب آن ، حقیقت عبودیت را درک کند .

آگاهی از مسایل اعتقادی و علم به احکام عملی ، نخستین گام برای تهیه ی این وسایل است که تا آخر سفر همراه انسان خواهد بود ، دومین گام ، به کارگیری اطلاعات و دانش های تربیتی و دینی است که در راس آن ، انجام واجبات و ترک محرمات است ، و در مرحله ی بعد در جست و جوی مکارم اخلاقی و مشغول شدن به مستحبات شریعت است .

آنچه که می تواند مستجمع تمام حرکت های معنوی و سلوک عرفانی باشد ، دست نیاز به درگاه بی نیاز دراز کردن ، و آثار شکست و بیچارگی در چهره نشان

دادن ، و کاسه ی فقر و تنگدستی در دست گرفتن است .

اگر چه آنچه گفته شد می تواند وسیله ای برای قرب باشند ، اما آنچه مهم تر

ص: ۴۴۴

جلوه می کند ، چشم امید به باری تعالی داشتن و پای رفتن خویش را در این طریق ناتوان دانستن است .

پروردگار متعال انسان را در جهت نزدیکی و معرفت ذات احدیت ، ابتدا به پرهیزکاری دعوت می کند ، و آن ها را برای رسیدن به مقام منبع پرهیزکاری ، به فراهم نمودن وسیله فرامی خواند و می فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید! و وسیله ای برای تقرب به او بجویید ، و در راه او جهاد کنید ، باشد که رستگار شوید .

البته طبق روایاتی که از حضرات معصومین علیهم السلام نقل شدند ، خود حضرت امیر علیه السلام و اهل بیت پاکش علیهم السلام وسیله ی تقرب به درگاه خداوند تبارک و تعالی معرفی شدند .

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

«الْأَعْيُنُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ، وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ، هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى ، وَهُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» .

امامان از فرزندان حسین علیه السلام هستند ، هر کس آنان را اطاعت کند درحقیقت خدای متعال را اطاعت کرده ، و هر کس از آنان نافرمانی کند

ص: ۴۴۵

مسلماً معصیت خدای تعالی را نموده ، آنان مایه ی امید و دستگیره ی محکم هستند ، آنان وسیله اند به سوی خدای عز و جل (۱)

در «تفسیر قمی» ذیل آیه ی شریفه ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ

الْوَسِيلَةَ» آمده که امام علیه السلام فرمود :

«تَقَرَّبُوا إِلَيْهِ بِالْأَعْمَامِ» به وسیله ی امام به درگاه الهی تقرب بجوید (۲)

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» نقل کرده که امیر المومنین حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه ی کریمه ی «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» فرمود :

«أَنَا وَسِيلَتُهُ» وسیله ی (تقرب به) خدای تعالی من هستم (۳)

۸ - امر به معروف و نهی از منکر

خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی آل عمران می فرماید :

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۴)

باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند ، و آن ها همان رستگارانند .

از این آیه ی مبارکه استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر به طور

ص: ۴۴۶

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۵۸ حدیث ۲۱۷ ، اثبات الهداه شیخ حر عاملی ج ۲ ص ۵۷ حدیث ۱۴۹ ، بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۲۴۴ حدیث ۵۴ .

۲- تفسیر قمی ج ۱ ص ۱۶۸ ، تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۶۲۷ حدیث ۱۷۹ .

۳- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۳ ص ۷۵ ، تفسیر برهان ج ۲ ص ۲۹۲ حدیث ۳۰۷۸ .

۴- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۰۴

مستقل به سعادت انسان منتهی می شوند ، البته این کار شرایطی دارد که با وجود آن شرایط بر فرد واجب می شود که امر به معروف کند و نهی از منکر نماید .

۹ - صبر و استقامت

در قرآن کریم می خوانیم :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر مشکلات و هوس ها) صبر و استقامت کنید ، و در برابر دشمنان (نیز) پایدار باشید ، و از مرزهای خودمراقبت کنید ، و از خدا بپرهیزید شاید رستگار شوید .

و در سوره ی مبارکه ی انفال فرمود :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۲)

ای اهل ایمان ! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی (از مشرکان و کافران) برخورد کردید ایستادگی نمایید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید .

۱۰ - توبه

یکی از امور واجب این است که انسان گناه نکند ، اگر با وسوسه ی شیطان مرتکب معصیت و نافرمانی حق شد باید توبه کند تا به رستگاری و خوشبختی

ص: ۴۴۷

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۲۰۰ .

۲- سوره ی انفال آیه ی ۴۵

برسد همان طوری که در سوره ی مبارکه ی نور فرمود :

«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^(۱)

و همگی بسوی خدای متعال باز گردید و توبه کنید ای مومنان تا رستگار شوید .

و در جای دیگر می فرماید :

«فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ»^(۲)

اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالحی انجام دهد ، امید است از رستگاران باشد .

تعبیر «عسی» در این آیه ی شریفه ممکن است بیان گر این نکته باشد که این رستگاری مطلق نیست بلکه مشروط است به ماندگاری و دوام این حالت های یعنی توبه و ایمان و عمل صالح .

۱۱- پرهیز از دوستی با دشمنان خدای متعال

یکی از آشکارترین نشانه های دوستی خدای منان ، دوستی با دوستان او و دشمنی با دشمنان او می باشد ، عرض ارادت به امامان معصوم علیهم السلام نیز در همین رابطه است .

جمع بین محبت خدای سبحان و محبت دشمنان او ، در یک دل نیز ممکن نیست ، خداوند متعال مومنان را از دوستی با دشمنان خود ، برحذر داشته و

ص: ۴۴۸

۱- سوره ی نور آیه ی ۳۱ .

۲- سوره ی قصص آیه ی ۶۷ .

فرموده است :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید .

خدای سبحان در قرآن کریم سازش ناپذیری با دشمنان خود را از ویژگی های بارز رستگاران برشمرده و فرموده است :

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲)

هیچ قومی را که ایمان به خدای متعال و روز رستاخیز دارند نمی یابی که بادشمنان خدای سبحان و رسولش دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان شان باشند ، آنان کسانی هستند که خداوند ایمان

را بر صفحه ی دل های شان نوشته و با روحی از ناحیه ی خودش آن ها را تقویت فرموده ، و آن ها را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است ، جاودانه در آن می مانند ، خدای متعال از آن ها خوشنود است و آنان نیز از خدا خوشنودند ، آن ها حزب الله و گروه

خداوند هستند ، بدانید حزب الله پیروزان و رستگارانند .

ص: ۴۴۹

۱- سوره ی ممتحنه آیه ی ۱ .

۲- سوره ی مجادله آیه ی ۲۲ .

این آیه به مومنان هشدار می دهد که اگر چه محبت پدران و فرزندان و برادران بسیار شایسته و نشانه ی زنده بودن عواطف انسانی است ، هنگامی که این محبت

رو در روی محبت خدای سبحان و در تقابل با آن قرار گیرد ارزش خود را ازدست می دهد .

در نتیجه یکی از نشانه های دوستان خدای متعال سازش ناپذیری آنان بادشمنان خدا است ، و به چنین مومنانی مژده ی رستگاری داده شده است .

۱۲ – یادآوری نعمت های الهی

ذکر و یادآوری نعمت های الهی از عواملی است که باعث توجه انسان به نِعَمِ آن مُنِعِم هستی می شود ، قرآن کریم یکی از ثمره های یادآوری نعمت های الهی

را ، سعادت مندی و رستگاری معرّفی می کند و می فرماید

﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ (۱)

پس نعمت های خدای متعال را به یاد آورید شاید رستگار شوید .

دامنه ی نعمت های الهی به قدری گسترده است که به تعبیر قرآن کریم به شمارش در نمی آید :

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۲)

و اگر نعمت های خدای سبحان را بشمارید ، هرگز نمی توانید آن ها را احصا کنید و بشمارید ، خداوند بخشنده و مهربان است .

ص: ۴۵۰

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۶۹

۲- سوره ی نحل آیه ی ۱۸ .

پروردگار عالم اهل ایمان را به یادآوری نعمت‌ها فرا می‌خواند و می‌فرماید :

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (۱)

ای مردم! به یاد آورید نعمت‌های متعال را بر شما، آیا آفریننده‌ای جز خداوند هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟! هیچ معبودی جز او نیست .

در سوره‌ی مبارکه‌ی الرحمن بارها خطر تکذیب نعمت‌های الهی را گوشزد کرد و فرمود :

«فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» .

ای گروه جن و انس! کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

یادآوری نعمت‌ها حس شکرگزاری انسان را برمی‌انگیزد، و توجه انسان را به خالق هستی بخش معطوف می‌سازد، به این ترتیب آثار و برکت‌های فراوانی به دنبال دارد .

خلاصه‌ی کلام این که برای رسیدن به رستگاری و پیروزی کامل، عمل به تمام دستورات دین لازم است و باعث سلوک هرچه کامل‌تر و سریع‌تر در این راه است؛ چرا که بدون شک کسی که به احکام و دستورات اولیه‌ی دین خود اعم از انجام واجبات و ترک محرمات عمل نکند هر چند در امور دیگر مانند مستحبات کوشا باشد، به رستگاری و خوشبختی نخواهد رسید، و در حقیقت افراد پیروز

و رستگار راه خود را از میان مشکلات می‌شکافند و به پیش می‌روند .

ص: ۴۵۱

۱- سوره‌ی فاطر آیه‌ی ۳ .

در روایات ائمه ی معصومین علیهم السلام عوامل ، دلایل ، علایم و معنای رستگاری به طور مبسوط تحلیل و بیان شده که فرمایشات آن ها نیز ریشه در آیات و اصول

قرآنی دارند ، لذا آن انوار مقدس ، عناصر محوری دستیابی به رستگاری را روشن فرمودند ، و همه ی انسان ها را به سوی آن دعوت کردند ، و در این جا به قسمتی از آن ها اشاره می شود :

۱ - یکی از بارزترین مصداق فلاح که همراه با وقایه ی نفس از شُحّ و تقوای از بخل ، در کلام امیر بیان حضرت علی علیه السلام آمده است که فرمودند :

«مَنْ اهْتَمَّ بِرِزْقِ عَدٍ لَمْ يُفْلِحْ أَبَدًا» .

کسی که غم و اندوه روزی فردا را داشته باشد و بدان اهتمام ورزد رستگار نخواهد شد(۱)

۲ - پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله فرمودند :

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ ، وَجَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا ، وَلِسَانَهُ صَادِقًا ، وَوَنَفْسَهُ مُطْمَئِنَّةً ، وَخَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً ، وَجَعَلَ أُذُنَهُ مُسْتَمِعَةً ، وَعَيْنَهُ نَاطِرَةً» .

رستگار شد هر کس که دلش را برای ایمان خالص گردانید ، و قلبش را پاک و سالم ساخت ، و زبانش را راستگو و روانش را با آرامش و اخلاقش را درست و گوشش را

شنوا و چشمش را بینا کرد(۲)

ص: ۴۵۲

۱- تصنیف غرر الحکم ص ۳۹۷ حدیث ۹۲۰۸ . لازم به ذکر است که بین همت گماردن برای کسب حلال و تحصیل رزق و بین مهموم بودن برای روزی آینده فرق بسیار است که یکی را محمود و دیگری را مذموم کرده است .

۲- مسند احمد ج ۵ ص ۱۴۷ ، تفسیر درّ منثور ج ۲ ص ۲۳۷ .

۳- وجود مقدس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله در روایتی فرمودند :

«إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ قَبَلَ الشَّيْطَانُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَقَالَ : هَذَا وَجْهُ لَا يُفْلِحُ» .

هرگاه مردی چهل ساله شود و کار خیرش بر کار شرّ و بدش غالب نگردد و بیش تر نشود ، شیطان بر پیشانی او بوسه می زند و می گوید : این چهره رستگار نمی گردد(۱)

۴- در حدیث دیگر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا ، وَصَبَرَ عَلَى ذَلِكَ» .

به تحقیق کسی که اسلام آورد و به حدّ نیاز روزی یافت و به آن مقدار صبر (وقناعت) کرده ، رستگار شده است(۲)

۵- مرحوم آمدی از مولی المومنین امیر المومنین علیه السلام فرمودند :

«مَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ هَوَاهُ أَفْلَحَ» .

کسی که عقلش بر هوای نفس او غلبه پیدا کند رستگار و سعادت مند خواهد بود(۳)

۶- سید الشهدا ابا عبدالله الحسین علیه السلام فرمودند :

«لَا أَفْلَحَ قَوْمٌ اشْتَرَوْا مَرَضَاهُ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ» .

مردمی که رضا و خشنودی مخلوق را در مقابل غضب خالق خریدند رستگار نمی شوند(۴)

ص: ۴۵۳

۱- مشکاه الانوار ص ۱۶۹ .

۲- مجموعه ورام (تنبيه الخواطر) ج ۱ ص ۳ ، مسند احمد ج ۲ ص ۱۶۸ ، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۰۲ .

۳- تصنیف غرر الحکم ص ۱۶۷ حدیث ۳۲۸۵ .

۴- تسلیه المجالس و زینه المجالس (مقتل الحسین علیه السلام) ج ۲ ص ۲۵۵ ، بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۸۳ ، نظیر این روایت در کتاب الفتوح ابن اعثم کوفی ج ۵ ص ۸۵ آمده است .

«إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُمْضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» اگر به خدا قرض الحسنه دهید آن را برای شما مضاعف می سازد و شمارا می بخشد؛ و خداوند شکرکننده و بردبار است.

واژه ی «قَرْض» در اصل لغت به معنای نوعی بریدن و قطع کردن است، وهم چنین عبور کردن و گذشتن هم قرض نامیده شده، و چیزی هم از کسی به انسان منتقل می شود به شرطی که عوض آن را برگرداند قرض نامیده شده

است (۱)

خدای سبحان در آیه ی مورد بحث با نوای استفهامی و تشویق آمیز و بدون آن که دستور دهد، مومنان را به کارهای نیک از جمله قرض دادن، فرا می خواند،

ص: ۴۵۵

۱- برای اطلاع بیش تر مراجعه شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۶۶.

هر کار خیری که برای خدای سبحان از کسی صادر شود، عنوان قرض الحسنه نیز به خود می‌گیرد، چه عبادت باشد و چه انفاق و یا خدمات اجتماعی.

بنابراین، قرض الحسنه در فرهنگ قرآن شامل قرض الحسنه ی فقهی نیز می‌شود^(۱).

سرّ تعبیر عامّ از این معنا به «قرض الحسنه» به سبب محفوظ بودن اصل عمل

ص: ۴۵۶

۱- قرض الحسنه در اصطلاح فقه با انفاق و قرض الحسنه در فرهنگ قرآن متفاوت است، در اصطلاح فقه قرض الحسنه به قرض دادنی گفته می‌شود که قرض دهنده مال معینی را با قصد استرداد نه رایگان، به کسی می‌دهد، خواه عین آن یا مالیت آن را در ضمن مالی دیگر بازگرداند، ولی قرض الحسنه در فرهنگ و اصطلاح قرآنی معنایی جامع دارد که شامل قرض الحسنه ی فقهی نیز می‌شود؛ زیرا در قرآن کریم هر کار خیری که انسان برای خدای متعال انجام می‌دهد نوعی قرض الحسنه به حساب می‌آید، خواه عبادت باشد مانند نماز و روزه، و یا انفاق مالی مانند پرداخت صدقه و کمک به مستمندان، و یا کارهای خدماتی و عام المنفعه مانند مسجد و مدرسه سازی و جهاد در راه خدای سبحان. افزون بر آن که قرض گیرنده در این گونه اعمال خدای منّان است نه مردم، اگر می‌فرمود: «کیست که به مومنان قرض الحسنه دهد» معلوم بود مراد قرض الحسنه ی متعارف و فرهنگ فقهی است، اما از این که فرموده: «کیست که به خداوند قرض نیکو دهد» معلوم می‌شود قرض گیرنده خداوند است، البته کار خیر یا انفاق مالی که انسان برای خدای تبارک و تعالی انجام می‌دهد رایگان و بدون عوض نیست؛ چون خداوند وعده داده که عین آن را به او باز می‌گرداند همان طوری که در سوره ی مبارکه ی بقره آیه ی ۱۱۰ فرمود: «وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» و هر کار خیری را برای خود از پیش می‌فرستید آن را نزد خدای متعال (در سرای دیگر) خواهید یافت. طبق این آیه ی مبارکه انسان عین عمل خود (قرض الحسنه دادن) را می‌بیند. و هم چنین چندین برابر آن به عنوان پاداش به شخص قرض دهنده و انفاق کننده می‌دهد همان گونه در آیات متعدّد فرمود: «فِيضَاعُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً»، بر این اساس خداوند از انفاق رایگان به قرض الحسنه تعبیر کرده است.

نزد خدای متعال است ، چنان که در عقد قرض ، مال باز می گردد و خدا چندین برابر آن پاداش می دهد ، البته قرضی که به سبب نداشتن حسن فعلی یا فاعلی یا

در پی داشتن مَنّت و اذیت باشد ، مقبول خدای سبحان نیست .

قرض الحسنه ی مالی از لحاظ صبغه ی مردمی نیز حَسَن است ؛ زیرا جامعه راز فقر و بیکاری و ذلّت می رهند ، و در تهذیب نفس و بخل زدایی نیز سهم بسزایی دارد .

دادن پاداش مضاعف به قرض دهنده ، خود دلیل بی نیازی پروردگار عالم از قرض است ، و چنین پاداشی فقط مقدر خدای مَنّان است ، خدایی که مالک همه ی عالم هستی است همان طوری که در سوره ی مبارکه ی آل عمران فرمود :

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱)

و حکومت آسمان ها و زمین از آن خدای متعال است ، و خداوند بر همه چیز توانا است .

و در سوره ی مبارکه ی مائده می فرماید :

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ» (۲)

حکومت آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد از آن خدای سبحان است ، هر چه بخواهد می آفریند (حتی انسانی بدون پدر مانند مسیح) و او بر هر چیزی توانا است ص: ۴۵۷

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸۹ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۱۷ .

تعبیر آیه ی مورد بحث ، تعبیر عجیبی است که بارها در قرآن مجید در مورد انفاق فی سبیل الله تکرار شده ، خدایی که آفریننده ی اصل و فرع وجود ما ، و بخشنده ی تمام نعمت ها ، و مالک اصلی همه ی ملک ها است ، از ما وام می طلبد !

و در برابر آن ، وعده ی پاداش چند برابر و آموزش می دهد ، و نیز از ما تشکر می کند ، لطف و محبت بالاتر از این تصور نمی شود ، و بزرگواری و رحمت فراتر از این ممکن نیست ، ما چه هستیم و چه داریم که به او قرض دهیم ؟ و علاوه بر این ، چرا این همه پاداش عظیم بگیریم ؟ از یک سو می خواهد اهمیت مساله ی انفاق را بیان کند ، و از سوی دیگر نشانه ی لطف بی پایان خدای متعال درباره ی

بندگان است .

انسان باید افتخار کند و به خودش ببالد که طرف معامله اش خدای سبحان است ؛ چون اگر شخصیتی بزرگ و امین و محترم از ما قرضی بخواهد ، با رغبت

و افتخار به او قرض می دهیم ، همین خواسته را خدای سبحان از ما دارد که هم امین و صادق است و هم به نحو احسن به عهد خویش وفا می کند و چندین برابر پاداش می دهد .

این گونه تعبیرها برای تشویق مومنان به انفاق است ، و گر نه کسی که توفیق جهاد با جان و مال نصیبش می شود ، در حقیقت آنچه را از دست خداوند به عنوان امانت یا عاریت گرفته است ، در راه او مصرف می کند نه چیزی از خود را ؛ زیرا جان و مال او ، ملک حقیقی خداوند است ، بنابراین تعبیرهایی مانند فروختن جان و قرض دادن مال به خداوند برای ترغیب انسان ها است ، و در واقع خداوند مالک همه ی اشیا می باشد .

ص : ۴۵۸

تذکر: تغییر سیاق امر به انفاق در آیه ی گذشته به هیئت استفهامی در «مَنْ ذَا الَّذِي...» برای این است که بسیاری از مردم حاضرند در امور عامّ المنفعه ی اقتصادی یا معنوی که نفع شخصی یا نام و نشان دارد مانند احداث مسجد و

مدرسه ، شرکت کنند ، ولی گذشتن از مال و مصرف آن در امور و مصالح عمومی که احیاناً مردم نیز از آن آگاه نمی شوند و ظهور اجتماعی ندارد ، کاری بزرگ و

بسیار دشوار است ، و مردانی بلند همت می طلبید که به آن اقدام کنند ، از این جهت قرآن کریم در فرمان انفاق مال ، بجای استفاده از هیئت امر - که خالی از تکلیف نیست - تعبیر استفهامی آورده که مفید تشویق و تهییج و آرامش روانی است ، چنان که برخی از کارها مقدور کسی جز خدای متعال یا بدون اذن او نیست ، از این جهت با استفهام یاد می کند .

جهت دوم: هدف پروردگار از استقراض

هدف از استقراض الهی ، بهره مندی شخص انفاق کننده است نه ذات خداوند متعال ، بیان قرآن کریم در این باره چنین است :

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۱)

کیست که به خدا قرض الحسنه ای دهد ، (و از اموالی که خدای متعال به او بخشیده انفاق کند) تا آن را برای او چندین برابر کند ؟ و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یا گسترده می سازد ، (و انفاق هرگز باعث

ص: ۴۵۹

کمبود روزی آن ها نمی شود، و به سوی او باز می گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت).

در سوره ی مبارکه ی دیگر فرمود :

«وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي

وَعَزَّزْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (۱)

و خداوند (به بنی اسرائیل) فرمود : من با شما هستم اگر نماز را برپا دارید ، و زکات را پردازید ، و به رسولان من ایمان بیاورید و آن ها رایاری کنید ، و به خدای سبحان قرض الحسنه بدهید (در راه او به نیازمندان کمک کنید) ، گناهان شما را می پوشانم و می بخشم ، و شما را در باغ هایی

از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است ، وارد می کنم ، اما هرکس از شما بعد از این کافر شود از راه راست منحرف گردیده است .

در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید :

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (۲)

کیست که به خدای متعال وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند ؟ و برای او پاداش پرارزشی است .

ص: ۴۶۰

۱- سوره ی مائده آیه ی ۱۲ .

۲- سوره ی حدید آیه ی ۱۱ .

و در سوره ی مبارکه ی حدید فرمود :

«إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (۱)

مردان و زنان انفاق کننده و آن ها که (از این راه) به خدای متعال قرض الحسنه دهند ، (این قرض الحسنه) برای آنان مضاعف می شود و پاداش پرارزشی دارند .

و در آیه ی کریمه ی دیگر می فرماید :

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

و نماز را بر پا دارید و زکات پردازید و به خدای مَنَّان قرض الحسنه دهید (در راه او انفاق نمایید) و (بدانید) آنچه را از کارهای نیک برای خود ازپیش می فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگ ترین پاداش خواهید یافت ، و از خداوند آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است .

در این آیه ی شریفه بعد از امر کردن به نماز و زکات ، مساله ی قرض را بیان می فرماید که این امر ، بیان اهمیت این موضوع است .

نتیجه ی قرض دادن به ذات احدیت طبق آیه ی کریمه ی مورد بحث :

«يُضَاعَفُهُ لَكُمْ» چند برابر قرار دادن پاداش انفاق و قرض دادن تا هفتصد برابر .

ص: ۴۶۱

۱- سوره ی حدید آیه ی ۱۸ .

۲- سوره ی مزمل آیه ی ۲۰ .

«وَيَغْفِرْ لَكُمْ» گناه های شما را می بخشد .

«وَاللَّهُ شَكُورٌ» خدای متعال (در مقابل انفاق و قرض دادن) شاکر است .

«حَلِيمٌ» حلیم و بردبار است (و در عقوبت بندگان عجله نمی کند) .

ص: ۴۶۲

«عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» او (خدای تبارک و تعالی) دانای پنهان و آشکار است ، و او عزیز و حکیم است .

پروردگار عالم از تمام اعمال بندگان آگاه است ، چه انفاق و قرض باشد یا غیراین ها ، و چه در خلوت انجام بگیرد یا در آشکار ، و اگر تقاضای قرض می کند به خاطر نیازمندی و قدرت نداشتن او نمی باشد ، بلکه این درخواست ، لطف و

محبت او را می رساند ، و وعده ی اجر و پاداش فراوان در برابر قرض ها ، به مقتضای حکمت او می باشد .

بنابراین ، اوصافی که در آیه ی شریفه قبل و در این آیه ی کریمه ذکر شدند ، تماما با جریان قرض و انفاق در راه او ارتباط دارند .

اما تأمل در این اوصاف ، علاوه بر تشویق به این اعمال ، انسان را در رابطه با اطاعت از حق تعالی و پرهیز از گناهان مصمم تر می کند ، و روح تقوا و قوت قلب و اراده ی مستحکم به او می بخشد .

به عبارت دیگر : خداوند در هر صحنه حاضر و به غیب و شهادت آگاه است ، منظور از غیب در این جا غیب نسبی است ؛ زیرا غیب و شهادت انسان ها همه و

همه مشهود خداوند است و گر نه علم با غیب سازگار نیست؛ زیرا علم یعنی ظهور و شهود و حضور، در حالی که «غیب» به معنای پنهان و غیر ظاهر است، پس «عالم الغیب» بودن خدای سبحان، ارشاد به نفی موضوع (یعنی غیب) است، و الا خداوند بر همه چیز گواه و عالم است.

خدای آگاه به غیب و شهادت در آیات قرآن

عالم الغیب بودن خدای متعال در آیات متعددی از قرآن کریم بیان شده که در مواردی لفظ غیب و شهادت در کنار هم آمدند، در این جا به چند مورد اشاره

می شود:

۱ - «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ» (۱) او از غیب و شهود آگاه و بزرگ و متعالی است.

۲ - «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (۲) او دانای نهران و آشکار است، پس برتر است از آنچه برای او همتا قرار می دهند.

۳ - «ذَلِكَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (۳) او خداوندی است که از پنهان و آشکار با خیر است، و شکست ناپذیر و مهربان است.

۴ - «قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (۴) بگو: خداوند! ای آفریننده ی آسمان ها و زمین ، و آگاه از

ص: ۴۶۴

۱- سوره ی رعد آیه ی ۹ .

۲- سوره ی مومنون آیه ی ۹۲ .

۳- سوره ی سجده آیه ی ۶ .

۴- سوره ی زمر آیه ی ۴۶ .

اسرار نهنان و آشكار ، تو در ميان بندگان در آنچه اختلاف داشتند داوري خواهي كرد .

۵ - «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (۱) او خدایي است كه معبودي جز او نيست ، دانای آشكار و نهنان است ، و او بخشنده و مهربان است .

۶ - «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲) بگو : اين مرگي كه از آن فرار مي كنيد سرانجام با شما ملاقات خواهد كرد ، سپس به سوي كسي كه دانای پنهان و آشكار است بازگردانده

مي شويد ، آن گاه شما را از آنچه انجام مي داديد خبر مي دهد .

ص: ۴۶۵

۱- سوره ی حشر آیه ی ۲۲ .

۲- سوره ی جمعه آیه ی ۸ .

فهرست ها

اشاره

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست منابع و مآخذ

ص: ۴۶۷

«آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ . . .» ۱۸۱ و ۱۹۲ و ۴۲۹

«اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» ۴۱۳ و ۴۱۴

«أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ» ۲۴۶

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ . . .» ۲۶۳

«أَفَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» ۳۶۱

«أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ» ۲۳۱

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» ۹۲

«إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» ۲۹۲

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ . . .» ۲۲۶

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ . . .» ۱۰۹

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» ۳۱۹

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَا بَ» ۱۸۵ و ۲۷۵

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ . . .» ۲۸۷ و ۳۸۴

«الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» ۳۵۶

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» ۴۴۰

«الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ . . .» ۴۳۳

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ . . .» ۴۲۸

«اللَّهُ يَبْدُوهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» ۱۶۲

«أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» ۲۲۲

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ . . .» ٢٤٨

«إِنْ أَتَّبَعِ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» ١٧٨

«إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤَدُّوهَا الْفُقَرَاءَ . . .» ٢٤٤

«إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوءُهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا . . .» ٣٠٠

«إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ . . .» ١٣٨

«إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ * وَمَا ذَلِكُ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» ١٣٨

«أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» ١٦١

«إِنَّ الْأِنْسَانَ لَقَىٰ حُسْرًا * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ . . .» ٢٢٠

«إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» ١٦٣

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ . . .» ٢٧٤

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ . . .» ١٨٦

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ . . .» ٢٧١

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ . . .» ٢٩٣

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا . . .» ١٦٥ و ٢٩٥

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ . . .» ١١٢

«إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ» ١٦١

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ . . .» ١٠٩

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ . . .» ٢١٨ و ٣٨٤

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ . . .» ٣٠٧

«إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» ٢٩٢

«إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» ١٣٧ ...

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» ١٣٥ ...

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» ٤١٥ ...

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» ٣٥٣ ...

ص: ٤٧٠

«إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ» ... ٢٩٤

«إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا . . .» ... ٤٦١

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ . . .» ... ٣٤٤

«إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا * إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا» ... ٢٣٢

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ . . .» ... ٣٤٣

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ . . .» ... ٢١٤

«إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ» ... ٣٦٣

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» ... ١٩

«إِنَّ هُوَ لِأَعْيُنٍ مُصْهِرَةٍ وَإِنَّ آيَاتِهِ لَخَبِيرَاتٌ» ... ٢٥٣

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * لَتُوءِمَّنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ . . .» ... ١٩١

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ... ٣١٨ و ٣٩٤

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» ... ٣٢١

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ . . .» ... ٣٢٠ و ٣٣٩

«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَإِنْ تَوَعَّمِنُوا وَتَتَّقُوا يُوعِتْكُمْ أَجُورَكُمْ . . .» ... ٤٣٤

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا . . .» ... ١٩٢ و ٣٨٦

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى . . .» ... ١٩١

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ . . .» ... ٣٥٦

«إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي» ... ٤٢٦

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» ... ٣٦ و ٨٢

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ» ... ٤١٣

«إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا * إِنَّا . . .» ٢٥٧ ...

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» ١٢٦ ...

«إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ» ٤٢٢ ...

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» ٣٥٦ ...

ص: ٤٧١

«إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» ... ١٨٧

«إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْرُؤُونَ» ... ٤٢١

«إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» ... ٣٧

«إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» ... ٢٤٠

«إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ» ... ٢٥٥

«إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» ... ٢٤٠

«إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» ... ١٠١

«إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ» ... ٢٨٩

«إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلاقٍ حِسَابِيَّهِ» ... ٢٥١

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ . . .» ... ٢١٩

«أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ . . .» ... ٢٢٧

«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا . . .» ... ٢٢٧

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» ... ٢٦٥

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» ... ٢٦٥

«أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَعْفَرُهُ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا . . .» ... ٢٨٥

«أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» ... ٢٢٨

«أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ... ٤٤٢

«أُولَئِكَ مَاوَأَهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا» ... ٢٩٥

«أَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ» ... ١٤٩

«أَبَشِّرْ يَهُدُونََنَا» ... ١٣٣

«أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» ... ٤٠٧

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا ...» ... ٢٠٥

«أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» ... ٢٨٦

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا ...» ... ١١٣ و ١٥٠ و ١٦٣

ص: ٤٧٢

«أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» ... ٣٣٥

«أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» ... ١٠٤

«أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» ... ١٠٤

«أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» ... ٢٤٠

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» ... ٣٢٩

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ» ... ٧٦

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ ...» ... ١٤٢

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ...» ... ١١٧

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ... ٧٤

«أَلَمْ يَكُ نُطْفَعًا مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى * ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى» ... ٩٥

«أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» ... ٢٩٥

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ ...» ... ١٦٤

«أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبُهُ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ ...» ... ٢٩٩

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ ...» ... ١٢٠

«الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ...» ... ٢٨٧

«الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» ... ٢٤٢

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ...» ... ١٦٢ و ٢١٣

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ... ١٩٤

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» ... ٢٠٥

«اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» ... ٢١٤

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ . . .» ٣٨٧

«الْمَلِكُ يُؤَمِّنِدِ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا . . .» ٢٧٥

«بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ . . .» ١٢٦

«بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» ٤١٥

ص: ٤٧٣

«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ . . .» ٢٩٤ ...

«تَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» ٢٥١ ...

«تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ . . .» ٥٦ ...

«تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ» ٣٢٦ ...

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ . . .» ٢٣٥ ...

«تُوَعِّدُنِي الْمُلْكُ مَنْ تَشَاءُ» ٧٩ ...

«تُوَعِّدُنِي بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ . . .» ١٩٢ ...

«ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ . . .» ١٦٧ ...

«ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ . . .» ٣٣٥ ...

«ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً . . .» ٩٨ ...

«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» ٥٩ ...

«ثُمَّ لَتَبْتُوهُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ» ١٦٩ ...

«ثُمَّ مَا وَاهُمُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» ٢٩٥ ...

«جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ٤٤٣ ...

«حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» ٨٤ ...

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي . . .» ١٥٦ ...

«حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ . . .» ٦٣ ...

«خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ» ٢٨٦ ...

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ» ٤٢١ ...

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» ٩٢ ...

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» ... ١١٥ و١١٨

«دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ» ... ٥٧

«ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ» ... ٢٦٦

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ...» ... ٣٢٥ و٤١٧

ص: ٤٧٤

«ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ» ... ٢٣٧

«ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ . . .» ... ٢٦٤

«ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً . . .» ... ٢٤٧

«ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» ... ٤٦٤

«ذَلِكَ هُوَ الْقَوْزُ الْمُبِينُ» ... ٢٦٦

«ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» ... ٢٧ و ٢١٦

«رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» ... ٢٧

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي . . .» ... ٨٠

«رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ . . .» ... ١٣٢

«رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» ... ٢٢٥

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا . . .» ... ١٨٠

«سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» ... ٤٠

«سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» ... ٣٤٨

«سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ» ... ٧٩

«صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ» ... ٥٥

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ . . .» ... ٣٠٦

«عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ» ... ٤٦٤

«عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» ... ٤٦٤

«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» ... ١٧٨

«عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» ... ٣٥٤

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ . . .» ٤٤٣

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» ١٩٠

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْتِي مِنَ اللَّهِ بِالْحَقِّ وَاللَّهُ وَكَلِمَاتِهِ . . .» ١٩١

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» ١٩٧

ص: ٤٧٥

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ ... ٢٨ و ٤١٣

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ... ٤٤٢

﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ ... ٤١٥

﴿فَاخْتَلَفَ الْأَعْرَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ﴾ ... ٢٥٥

﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَاذْخُلِي جَنَّتِي﴾ ... ١٨٩

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ * يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْأُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ . . .﴾ ... ٣٦٩

﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ... ٤٥٠

﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ . . .﴾ ... ١٧٠

﴿فَاسْتَجِبْنَا لَهُ﴾ ... ٤٦

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ . . .﴾ ... ٣٩

﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ . . .﴾ ... ٣٨

﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ . . .﴾ ... ٣٩

﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ ... ٣٧٨

﴿فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ﴾ ... ٣٧٨

﴿فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ . . .﴾ ... ٢١٩

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ﴾ ... ٢٠٠

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ . . .﴾ ... ١٩٥

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا * . . .﴾ ... ٢٢٦

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ ... ٣٣٨

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ ... ٣٣٥

﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ ... ١٣٧

ص: ٤٧٦

«فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» ١٣٦ ...

«فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» ١٣٧ ...

«فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» ١٣٧ ...

«فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» ٣٣٨ ...

«فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَوَاءٍ سَيَّصِبُهُمْ...» ٣٠٠ ...

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ...» ٢٧٢ ...

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَّهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ * خَالِدِينَ...» ٢٩٤ ...

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَّهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ * خَالِدِينَ فِيهَا...» ١٦٦ ...

«فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ» ٤٤٨ ...

«فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» ٤٥١ ...

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» ٩٤ ...

«فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ» ٢٤٥ ...

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» ٣٣٧ ...

«فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَاقْدِرْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ...» ٨٤ ...

«فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» ٢٥٤ ...

«فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ * وَ لَهُ الْحَمْدُ...» ٤٣ ...

«فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» ٤٠ ...

«فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ * وَالشَّيَاطِينَ...» ٨٠ ...

«فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ...» ٢٩٩ ...

«فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ...» ٢١٤ ...

«فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» ... ٤٣٤

«فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهِ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ» ... ٤٠٢

«فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ . . .» ... ٨١

«فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» ... ٤٩

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ» ... ٩٢

«فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ» ... ٣٢٨

ص: ٤٧٧

«فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» ١٠٣ ...

«قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ» ٢٣٩ ...

«قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ» ٢٤٦ ...

«قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ . . .» ١٠٨ و ٢٦٩

«فِي أَيِّ صُورِهِ مَا شَاءَ رَبِّكَ» ١٢١ ...

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى . . .» ٢٨٦ و ٢٨٩

«قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» ٣٢٣ ...

«قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» ٣١٤ ...

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ . . .» ٤٤٠ و ٢٠٤

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» ٤٤١ ...

«قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» ١٩٥ و ١٩٩

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» ٢٠٣ ...

«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً . . .» ٢٤٨ ...

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا . . .» ٣٥٥ ...

«قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعَيْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ . . .» ١٤٣ ...

«قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» ٣٤٨ ...

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمَلِكِ تُوَعِّدِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعِي الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» ٨٣ ...

«قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ . . .» ٤٦٤ ...

«قُلِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» ٣٣٢ ...

«قُلِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ . . .» ٣٢٤ و ٣٣٨

«قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» ... ٢٥٧

«قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . . .» ... ٢٢٠

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ . . .» ... ٤٦٥

ص: ٤٧٨

«قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ» ... ٣٢٣

«قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ» ... ٣٢٢

«قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ» ... ٣٥٧

«قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ... ٣٢٢

«قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ . . .» ... ٢١٣

(٤٠٢) ياد آخرت

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ . . .» ... ١٢٥

«قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنًا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ . . .» ... ٣٥٥

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ... ٣٤٩

«قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ» ... ٢١٤

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» ... ٣١٢

«قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» ... ١٠٤

«قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ» ... ١٠٤

«قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» ... ١٠٤

«قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» ... ٢٩٢

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» ... ٣٧٧

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ . . .» ... ١٥٥

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» ... ٤٦

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ . . .» ... ٤٤٩

«لَا تَقْفَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» ... ٤١

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» ... ٤٢٠

«لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ . . .» ... ٤٠٠

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ... ٣٢٣

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» ... ١٢١

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ . . .» ... ٨٣

ص: ٤٧٩

«لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» ٢٨٥ ...

«لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...» ٢٨٧ و ٤٤٤

«لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ» ١٠٤ ...

«لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» ٢٨٤ ...

«لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ٧٤ ...

«لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَعْلُومٍ» ٢١٥ ...

«لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ...» ٣٧٠ ...

«لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» ٤٢٣ ...

فهرست آیات (٤٠٣)

«لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَزُوقُ» ٢٢٥ ...

«لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» ٢٦٤ ...

«لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ» ١٢٩ ...

«لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ...» ٢٣٥ و ٤١٧ ...

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا...» ٢٧٣ ...

«مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» ٣٠٦ ...

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» ٢٩٨ ...

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ...» ٣٠٣ و ٣٠٤ و ٣١٥ ...

«مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» ١٧٨ ...

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا...» ٤١٦ ...

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ...» ٤١٦ ...

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ . . .» ٣٩٤ و ٤٢٧

«مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ» ٣٢٨

«مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» ٤٢٥

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» ٣٢

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً . . .» ٤٥٩

ص: ٤٨٠

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» ... ٤٦٠

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ ...» ... ٢٦٧

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ ...» ... ٢٦٧

«مَنْ قَبِلَ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا ...» ... ٣٠٤

«مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ * يَتَجَرَّعُهُ ...» ... ١٦٣

«مَنْ يَتَوَلَّاهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ» ... ٣٣٤

«مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ ...» ... ٣٣٣

«مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» ... ٣٣٣

«مَنْ يُؤْمِرْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ ...» ... ١٨٦

«مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» ... ١٩

«نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» ... ٣٧

(٤٠٤) ياد آخرت

«وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» ... ٤٢٦

«وَأَخْرَجُوا بِدُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا ...» ... ٢٢٩

«وَأَمَّا مَوْءَاظِمًا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰئِكَ كَافِرِينَ بِهِ» ... ١٨٠

«وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» ... ٤٤٦

«وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلْنَا مَعَهُ» ... ٢٠٠

«وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ» ... ٧٦

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا» ... ٤٢٢

«وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ ...» ... ٤١٥

«وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» ... ٤١٤

«وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزَى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا ...» ... ٤١٤

«وَإِخْذَرُوهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» ... ٣٩٨

«وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» ... ٤٠٣

«وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا ...» ... ١٨١

ص: ٤٨١

«وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأُذُنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأُذُنِي» ... ١٠٢

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» ... ٤٢٢

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» ... ٣٩٩

«وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ» ... ٣٩

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» ... ١٨٠

«وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» ... ١٣٦

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» ... ٤٠٦

«وَالْبَدِئُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِأُذُنِ رَبِّهِ» ... ٣١٣

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ . . .» ... ٢٧١

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ . . .» ... ٢٧٥

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سُدَّخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي . . .» ... ١٦٦ و ٢٧٢ و ٢٨٥

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ . . .» ... ١٨٦

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا . . .» ... ٢٧٣

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ . . .» ... ٢٦٤

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا . . .» ... ٤٢٩

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ . . .» ... ٢٩٢

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا . . .» ... ٢٩٦

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا . . .» ... ٢٧٤ و ٢٧٨ و ٢٩٢

«وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» ... ٤٤٣

«وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ . . .» ... ٢٦٨

«وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا» ٣٦٠٠٠

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» ٢٤٥٠٠٠

«وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» ١١٠٠٠٠

«وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ» ٩٣٠٠٠٠

ص: ٤٨٢

«وَاللَّهُ شَكُورٌ» ٤٦٢ ...

«وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» ١٣٦ ...

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ . . .» ٤٣٤ ...

«وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ٣٢٢ ...

«وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» ١٩٢ ...

«وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» ٢٢٨ ...

«وَالِهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» ٣٤٨ ...

«وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ» ٢٤٥ ...

«وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا . . .» ٢٤٠ ...

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ» ٢٣١ ...

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» ٢٤٧ ...

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» ١٩٥ ...

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ . . .» ٤٢٢ ...

«وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» ٣٣٤ و ٣٣٦ ...

«وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» ٤٠١ ...

«وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» ٤٥٠ ...

«وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ٣٦٤ ...

(٤٠٦) ياد آخرت

«وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» ٣٣٧ ...

«وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ . . .» ٣٣٦ ...

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» ... ٧٢

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» ... ٦٩

«وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» ... ٦٤ و ٢٣٧

«وَإِنَّ الَّذِينَ لَوَاقِعٌ» ... ٢٤١

«وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ... ٣٢٤

ص: ٤٨٣

«وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» ... ١٣٧

«وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ... ٣٢٤

«وَإِنَّمَا تُوقِنُ أَجْرَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ . . .» ... ١٨٨

«وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» ... ٣٣٢

«وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ . . .» ... ٣٣٢ و ٣٣٧

«وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ... ٣٣٢

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا . . .» ... ٤٦١

«وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» ... ١٠٤

«وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجْرَهُمْ . . .» ... ٢٧١

«وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتْ . . .» ... ١٦٦

«وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَيُؤَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» ... ٤٣٥

«وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» ... ٢٣٥

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى . . .» ... ٢٧١

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ . . .» ... ٤٠٠

«وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا * وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» ... ٣٧١

«وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ . . .» ... ٢١٥

«وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» ... ١٢٦

«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ... ٤٤٨

«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ» ... ٣٩

«وَحَسِبُوا إِلَّا تَكُونَ فِتْنَةً» ... ٣٩٨

«وَحَشِيرَ لِسَلِيمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ . . .» ٦١ ...

«وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجَا مُنِيرًا» ٢٠٦ ...

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى . . .» ٤٩ ...

«وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» ١٧٠ ...

ص: ٤٨٤

«وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ» ٢٥٦ ...

«وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ» ١٣٧ ...

«وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» ١٨٩ ...

«وَسَوْفَ يُبْئِيهِمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» ١٧٠ ...

«وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقِبِيَ الدَّارِ» ٢٣٤ ...

«وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا . . .» ٥٧ ...

«وَصَوِّرْكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» ١١٩ و ١٢٠ ...

«وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» ١٤٩ ...

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ . . .» ١٨٥ ...

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» ٢٧٣ ...

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا . . .» ١٨٩ و ٢٨٦ ...

«وَعَرِّضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ . . .» ١٤٣ ...

«وَعَزَّزُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ» ٢٠٠ ...

«وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» ٣٥٤ ...

«وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» ٣٥٤ ...

«وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا» ٤٠٣ ...

«وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ . . .» ٢٥٨ ...

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ» ١٥١ ...

«وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ . . .» ٤٦٠ ...

«وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ» ١٢٩ ...

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا . . . » ٧٦ ...

«وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ . . . » ٢٢٤ ...

«وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ . . . » ٣٥٥ ...

«وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» ١٤٨ ...

«وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» ٢٢٥ ...

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ . . . » ١٤٨ ...

ص: ٤٨٥

«وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا» ... ٣٩٧

«وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» ... ٢٢٨

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ . . .» ... ٣٧٦

«وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا» ... ١٣٦

«وَكَانَ يَوْمًا عَلَىٰ الْكَافِرِينَ عَسِيرًا» ... ٢٥٤

«وَكَانُوا يَقُولُونَ أَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ» ... ١٤٩

«وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ» ... ٣٢٣

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ . . .» ... ١٤٤

«وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» ... ٢٢٣

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ . . .» ... ٢٦٩

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» ... ٤٢٢

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا . . .» ... ٤٣٣

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ . . .» ... ٤٤٦

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» ... ٣٤٢

«وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ . . .» ... ١٤٣

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» ... ٩٣

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ» ... ٢٣٦

«وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ» ... ٤٠٣

«وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ . . .» ... ٤٠٤

«وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ» ... ٣٢٣

«وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ» ١٠٤...

«وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى» ٢٣٦...

ص: ٤٨٦

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» ٧٩ ...

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ٤٥٧ ...

فهرست آیات (٤٠٩)

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ . . .» ٤٥٧ ...

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» ٣٤٩ ...

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ . . .» ٣٠٢ و ٢٩٩ ...

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم . . .» ١٨٦ ...

«وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ . . .» ١٥٦ ...

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَ أَعْجَمِيٌّ . . .» ٣٢٦ ...

«وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ» ٢٧ ...

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ . . .» ١١٦ ...

«وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا . . .» ٣٠٠ ...

«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» ٣٢٧ ...

«وَلَهُ الْحَمْدُ» ٨٣ و ٨٧ ...

«وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» ٧٧ ...

«وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» ٣٢٣ ...

«وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ . . .» ٤٠٥ ...

«وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ٣٧٩ ...

«وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي . . .» ١٢٤ ...

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ . . .» ٤٠٧ ...

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» ... ٣١٣ و ٣٣٥

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ...» ... ٣٠٠ و ٣٠٣ و ٣٠٤ و ٣٠٥ و ٣٠٧ و ٣٠٨ و ٣١٤

«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى...» ... ٣٧٠ و ٣٨٨

«وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ» ... ٣٣٨

«وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ...» ... ٣٢٥

ص: ٤٨٧

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» ٤٢٩ ...

«وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» ٤٢٦ ...

«وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَغْلَمُهَا وَلَا حِجَّةٍ فِي ظُلُمَاتٍ ...» ٣١٦ ...

«وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ...» ٤٢٨ ...

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ» ٨٧ ...

(٤١٠) ياد آخرت

«وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» ٣٣٧ ...

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ٣٨ و ١١٥ ...

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» ١١٣ ...

«وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ» ١٠٤ ...

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» ٢٠ ...

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ ...» ١٢٥ ...

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» ٧٤ و ١٠٤ ...

«وَمَا وَاهُمْ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ» ٢٩٤ ...

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ ...» ٤٢٨ ...

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» ٩٣ ...

«وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» ٢٠١ ...

«وَمَنْ لَمْ يُؤْمَرْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا» ١٩١ ...

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» ٣٥٦ ...

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» ٣٥٧ و ٣٦٠ ...

«وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ . . .» ١٨٨ ...

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ . . .» ٣٣٣ ...

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» ٢٨٨ ...

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» ٢٨٨ ...

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ . . .» ٢٨٥ و ٢٨٨

ص: ٤٨٨

«وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا...» ٢٩٣ ...

«وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ٤٣٢ ...

«وَمَنْ يُؤْمَرْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ...» ٢٦٢ ...

«وَمَنْ يُؤْمَرْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ...» ٣١٧ و ٣١٨ و ٣١٩ و ٣٣١ ...

«وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنُصَدِّقَنَّ...» ٣٩٣ ...

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْتِنِي لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا» ٣٩٧ ...

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً...» ٣٢٦ ...

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» ٢٣٢ ...

فهرست آیات (٤١١)

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ» ٢٣٨ ...

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...» ١١٦ ...

«وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ٨٨ ...

«وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ» ٢٤٩ ...

«وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يُنِيمَ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» ٢٠٥ ...

«وَيَعْفِرْ لَكُمْ» ٤٦٢ ...

«وَيُلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» ٢٩٣ ...

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ» ٢٣٨ ...

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا...» ٢٣٨ ...

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِرُونَ» ٢٣٨ ...

«وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ...» ١٤٣ ...

«هاوئُمُ اقْرَؤْا كِتابِيَه» ... ٢٤٩

«هُدَى لِّلْمُتَّقِينَ» ... ١٩ و ٤١٩

«هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدَى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» ... ٣٢٦

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدَى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» ... ٣٢٥

«هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ» ... ٢٢٥

ص: ٤٨٩

«هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَتْلُوَنِي أَمْ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» ٤٠٣ ...

«هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» ٢٤٣ ...

«هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْآءِوَلِينَ» ٢١٥ ...

«هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبْتِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ ...» ١٤٨ ...

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ» ٩١ ...

«هُوَ الَّذِي يَبْدُوهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» ١٧١ ...

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» ٤٦٥ ...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ . . .» ٤٤٢ ...

«يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» ٤٠١ ...

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» ٢٥٠ ...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ٣٦٦ و ٣٧٧ ...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ...» ١٨١ و ١٩٠ ...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ . . .» ١٨٢ و ١٩٦ ...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ . . .» ٤٤٥ و ٤٤٦ ...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَابْتُئُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ . . .» ٤٤٧ ...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا . . .» ٤٤١ ...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ . . .» ٤٤٧ ...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ» ٢٩ ...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ٣٣٢ ...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» ٤٢٥ ...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا . . .» ٣٧٥

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَعْزَى . . .» ٢٦٨

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا . . .» ٣٦٧

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» ٤٤٩

ص: ٤٩٠

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ» ... ١٠٨

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالَكُمُ وَلَا أَوْلَادُكُمْ ...» ... ٣٧١ و ٣٨٨

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ ...» ... ٣٦٩

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ ...» ... ٤٥١

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ...» ... ١٧٠

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا ...» ... ٣٢٥

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ» ... ٢٢٥

«يَا شُعَيْبُ أَمْ لَكُم مَرْكَبٌ أَنْ نَنْزِعَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ ...» ... ١٣٢

«يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» ... ٣٤١

«يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوْتِ كِتَابِيهِ» ... ٢٥٠

«يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ...» ... ٩٦

«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ...» ... ١٢٦

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ ...» ... ٢٠٩

«يُضْحِكُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» ... ٥٥

«يُضَاعِفُهُ لَكُمْ» ... ٤٦١

«يُحِبُّ الزُّرَّاعَ لِيُغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» ... ٢٦٣

«يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» ... ٢١٠

«يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ» ... ٢٥٤

«يُقَلِّبِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» ... ٢٥٠

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» ... ٢٢٢ و ٢٥٩

«يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ . . .» ... ٢٥١

«يَوْمَ تَشْتَقُّ الْأَعْرَاضُ عَنْهُمْ سَرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ» ... ٢٦١

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» ... ٣٧١

«الْيَوْمَ نَخِمْ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ . . .» ... ٤٣

ص: ٤٩١

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» ... ٢١٥

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ . . .» ... ٢٦٠

«يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ . . .» ... ٧٧

«يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ * ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنتُمْ . . .» ... ٣٩٧

«يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُقِيَ وَسَعِيدٌ * فَأَمَّا . . .» ... ١٤٥

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا . . .» ... ٢١٤

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا . . .» ... ٢١٥

«يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِينِ» ... ٢٦

«يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُوفِضُونَ» ... ٢٤٤

«يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» ... ٢٤٣

«يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» ... ٢٣٣

«يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» ... ٢٣٣

«يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ...» ... ٣٢ و ٢٣٣

«يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» ... ٢٣٢

«الْأَعْمَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ . . .» ۴۴۵ ...

«ابْتَدَأْتَنِي بِبِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا . . .» ۱۳۸ ...

«ابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيِّ يُمْنِي ، ثُمَّ أَشَكَّتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ . . .» ۱۰۰ ...

«أَبْخُلُ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ عَلَى نَفْسِهِ بِمَالِهِ وَخَلَفَهُ لِوَرَاثِهِ» ۴۳۶ ...

«أَبْعُدُ الْخَلَائِقِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى الْبَخِيلِ الْغَنِيِّ» ۴۳۶ ...

«أَتَذَرِي مَا يَقْلُنُ هَوَاءَ الْعَصَافِيرِ ؟» ۷۲ ...

«أَتَرَى اللَّهَ أَعْطَى مَنْ أَعْطَى مِنْ كَرَامَتِهِ عَلَيْهِ ، وَمَنَعَ مَنْ . . .» ۷۹ ...

«أَتَمَّ الْآيَةَ» ۱۰۹ ...

«أَحَدٌ لَا يَتَأْوِيلُ عَدَدٍ ، ظَاهِرٌ لَا يَتَأْوِيلُ الْمُبَاشَرَةَ . . .» ۳۵۰ ...

«أَحْضِرْ مَا عِنْدَكَ مِنْ مَوْجُودٍ» ۴۳۱ ...

«اذْفَعْهَا إِلَيْهِ» ۴۳۱ ...

«إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ قَبَلَ الشَّيْطَانُ . . .» ۴۵۳ ...

«إِذَا رَأَيْنَا هَوَاءَ الَّذِينَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ فَالْجِهَادُ مَعَهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ» ۱۱۰ ...

«إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْعَبْدِ حَاجَةٌ ابْتِلَاةً بِالْبُخْلِ» ۴۳۵ ...

«إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ : صَدَقَهُ جَارِيَهُ . . .» ۳۹۵ ...

«الْأَسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ» ۴۰۲ ...

«أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ : السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ . . .» ۲۳۴ ...

«أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ : الْجِرْصُ وَالْاِسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ ، فَأَمَّا . . .» ۱۳۴ ...

«أَقْبِحُ الْبُخْلِ مَنَعُ الْأَمْوَالِ مِنْ مُسْتَحَقِّهَا» ۴۳۶ ...

«أَكْثَرُ الزَّادِ ؛ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِيدٌ ، وَأَخْلَصِ الْعَمَلَ ؛ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ» ... ١٢٤

«أَلَا أَعَلَّمْتُكَ دُعَاءَ لِدُنْيَاكَ وَأَخْرَجَتِكَ وَبَلَاغاً لِرُجْعِ عَيْنَيْكَ ؟» ... ١١٠

«أَمَّا عَلِمْتُ أَنَّ الثُّوبَ يُسَبَّحُ ، فَإِذَا اتَّسَخَ انْقَطَعَ تَسْبِيحُهُ» ... ٧٣

ص: ٤٩٣

«أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنَّ لَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَاَزَ عَلَيْكَ» ... ٣٥٠

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ . . .» ... ١٣٥

«أَنَّ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» ... ٣٦٠

«أَنَّ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ . . .» ... ٣١١

«أَنَا وَسَيَلَّتُهُ» ... ٤٤٦

«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُوْءَمِّنَ لَيَهْتَمُّ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ . . .» ... ٣٠٩

«إِنَّ الْغِنَى وَالْعِزَّ يُجُولَانِ ، فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعٍ . . .» ... ٣٥٩

«إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَرَجَّجُ فِيمَا بَيْنَ الصَّدْرِ وَالْحَنْجَرِ . . .» ... ٣١٩

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ . . .» ... ٢٠٢

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ الْقَيْلَ وَالْقَالَ ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ . . .» ... ٧٨

«إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصٍ . . .» ... ٤٠٩

«إِنَّ الْمُوْءَمِّنَ لَا يَكُونُ سَجِيَّتُهُ الْكُذْبَ وَالْبُخْلَ . . .» ... ٤٣٧

«إِنَّ النَّاسَ عِيْدُ الدُّنْيَا وَالِدَيْنُ لَعَقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ . . .» ... ١٧٩

«إِنَّ أَعْصَابَ النَّاسِخِ قَدْ خَلَفُوا وَرَاءَهُمْ مِنْهَاجِ الدِّينِ . . .» ... ١٥٩

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُهُ فِي . . .» ... ٣٠٥

«إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا ، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى . . .» ... ٣٧٧

«إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُوْءَمِّنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى . . .» ... ٣٩١

«إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا . . .» ... ٢٢١

«انْقُصْ بِأَذْنِ اللَّهِ وَمَشِيَّتِهِ» ... ٦٨

«إِيَّاكُمْ وَالْبُخْلَ» ... ٤٣٦

«أَنْظِقَ اللَّهُ لِي مَا طَهَّرَ مِنَ السُّمُوكِ ، وَأَصْمَتَ عَنِّي مَا . . . » ٦٨ ...

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي ، ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَاشْتَقَّه مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ» ١٩٧ ...

«أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ . . . » ١٧٥ ...

«الْإِيمَانُ أَنْ يُطَاعَ اللَّهُ فَلَا يُعْصَى» ٢٧٨ ...

«الْإِيمَانُ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا الْيَقِينُ وَفَرْعُهَا التُّقَى» ٤١٨ ...

«الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ ، وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ ، وَعَمَلٌ بِالْأَعْرَافِ» ١٧٤ ...

«اللَّهُمَّ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ يَتَوَلَّاهُ وَيُحِبُّهُ ، وَأَبْعُدْهُ . . . » ٢١٦ ...

ص: ٤٩٤

«اللَّهُمَّ ارْزُقْ ثَعْلَبَةَ مَالًا» ... ٣٩٢

«اللَّهُمَّ قِنِي شَحَّ نَفْسِي» ... ٤٣٢

«بأبي أنت و أمي يابن رسول الله أشهد أنك كنت نوراً في . . .» ... ٢٠٨

«بِحَقِّ هَذِهِ الْأَقْسَامِ الَّتِي أَقْسَمْتَ بِهَا عَلَيَّ مَتَى أَتَاكَ . . .» ... ٤٣١

«الْبُخْلُ بِإِخْرَاجِ مَا افْتَرَضَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنْ . . .» ... ٤٣٦

«الْبُخْلُ يُوجِبُ الْبُغْضَاءَ» ... ٤٣٦

«الْبُخِيلُ خَازِنٌ لَوَرَثَتِهِ» ... ٤٣٦

«الْبُرْهَانُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالنُّورُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» ... ٢٠٠

«بَيَانٌ وَشَفَاءٌ لِلْمُتَّقِينَ مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ . . .» ... ٤١٩

«بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ أَشْفَارِهِ إِذْ لَقِيَهُ رَكْبٌ . . .» ... ١٧٦

«تَقَرَّبُوا إِلَيْهِ بِالْأَمَامِ» ... ٤٤٦

«تَقُولُ فِي دُبُرِ الْفَجْرِ وَدُبُرِ الْمَغْرِبِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ . . .» ... ١١١

«التَّقَى رَيْسُ الْأَخْلَاقِ» ... ٤١٨ و ٤٢٠

«تُوَالَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، وَتُعَادَى أَعْدَاءَ اللَّهِ، وَتَكُونُ . . .» ... ١٧٥

«ثُمَّ تَقُومُ فَتَوْمِي بِيَدِكَ إِلَى الشُّهَدَاءِ وَتَقُولُ . . .» ... ٢٩٠

«جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْأَعْغِيَاءَ . . .» ... ٥٠

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: عَلَّمَنِي عَمَلًا يُجِبُّنِي اللَّهُ . . .» ... ٤٤

«حُبُّ الْمَالِ سَبَبُ الْفِتَنِ» ... ٤٣٨

«حُبُّ الْمَالِ وَالشَّرْفِ يُنْبِتَانِ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا . . .» ... ٤٣٨

«حُبُّ الْمَالِ يُفْسِدُ الْمَالَ» ... ٤٣٨

«حُبُّ الْمَالِ يُقَوِّى الْأَمَالَ وَيُفْسِدُ الْأَعْمَالَ» ... ٤٣٨

«حُبُّ الْمَالِ يُوهِنُ الدِّينَ وَيُفْسِدُ اليَقِينَ» ... ٤٣٨

«خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! . . .» ... ١١٥

«خَلَّتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ مُوءَمِنٍ: سُوءُ الْخُلُقِ وَالْبُخْلُ» ... ٤٣٥

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ» ... ٢٠٦

«دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِنْدَهُ أَبِي بْنُ كَعْبٍ . . .» ... ٢٠٦

«الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ، وَالنَّاسُ فِيهَا . . .» ... ٢٢٠

ص: ٤٩٥

«دِينُ اللَّهِ اسْمُهُ الْأَيْسَلَامُ ، وَهُوَ دِينُ اللَّهِ . . .» ٢٧٧ ...

«الدُّنْيَا سُوقُ الْآخِرَةِ وَالنَّفْسُ تَاجِرَةٌ ، وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ رَأْسُ . . .» ١٦٨ ...

«الدُّنْيَا سُوقٌ رِبْحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَخَسِرَ آخَرُونَ» ١٦٩ ...

«الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» ١٦٨ ...

«رِضًا بِقَضَائِكَ ، وَتَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ ، وَلَا مَعْبُودَ سِوَاكَ . . .» ٣٦١ ...

«سُبْحَانَ الْأَيْلَةِ الْجَلِيلِ ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَتَّبِعِي التَّسْبِيحَ إِلَّا . . .» ٥٣ ...

«سُبْحَانَ مَنْ يُحْصِي عَدَدَ الذُّنُوبِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ . . .» ٤٨ ...

«سَرَائِرُكُمْ هِيَ أَعْمَالُكُمْ مِنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ . . .» ٢٥٩ ...

«شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ . . .» ٢٧٦ ...

«شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولُ اللَّهِ» ٢٧٧ ...

«ظِلُّ النُّورِ أَبْدَانٌ نُورَانِيَّةٌ بِلَا أَرْوَاحٍ ، وَكَانَ مُوَعِّدًا . . .» ٢٠٣ ...

«عَالِمٌ يُتَّفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ» ١٢٧ ...

«عِبَادَ اللَّهِ! زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا . . .» ٢٢٩ ...

«الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» ٢١٠ ...

«عَلَيَّْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى . . .» ١١٨ ...

«فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ...» ١٩ ...

«فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» ٢٥٢ ...

«فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ لَوْ لَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْدِيْبٍ . . .» ٢٨٠ ...

«فَبَلِّغْ ذَلِكَ الْأَغْيَاءَ فَصَنَعُوهُ ، قَالَ : فَعَادَ الْفُقَرَاءُ إِلَى . . .» ٥١ ...

«فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ ؛ فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ» ٢٣٠ ...

«فُرْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ» ... ٢٩٠

«فَضَّلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ ...» ... ١٢٦

«فَقُلْتُ : وَمَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ فَقَالَ : الْعِلْمُ ...» ... ٣٥٨

«فَلَوْ مَثَلْتُهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمْ ...» ... ٢٣٠

«فَمَنْ وَالَى هَوَاءَ فَقَدَ وَالَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَكَانَ مَعَ ...» ... ١٧٦

«فَفَحْنُ الَّذِينَ لَا نَأْسَى عَلَى مَا فَاتَنَا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا، وَلَا ...» ... ٣٠٤

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ التُّنْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ...» ... ٩٦

ص: ٤٩٦

- «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْمَوْءُ مِنْ الْعَالِمِ أَكْبَرُ مِنْ الصَّائِمِ . . . » ١٢٧ ...
- «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : (وَمَا أَصَابَكُمْ . . .) ٣٠٨ ...
- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةُ . . . » ٣٠٧ ...
- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَخْبُثُ . . . » ٢٧٠ ...
- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ . . . » ٣٠٩ ...
- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِجَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عِظْنِي ، فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ! . . . » ٤٢٣ ...
- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا يَزَالُ الْهَمُّ وَالْعَمُّ بِالْمَوْءِ مِنْ حَتَّى مَا . . . » ٣٠٨ ...
- «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ لِلْإِيْمَانِ ، وَجَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا . . . » ٤٥٢ ...
- «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا ، وَصَبَرَ عَلَى ذَلِكَ » ٤٥٣ ...
- «قَهَرَ بَعِزَّتِهِ الْإِيْمَانَ ، وَتَوَاضَعَ لِعَظَمَتِهِ الْعَظَمَاءُ . . . » ٣٤٢ ...
- «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ... كَانَ يُقْبَلُ الصَّدَقَةَ قَبْلَ أَنْ . . . » ٤٣١ ...
- «كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ بِالنَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى . . . » ٦٦ ...
- «كَانَ يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْسَنَ وَلَكِنِّي أَمْلَحُ » ٨٥ ...
- «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ : عَلَى . . . » ١٩٦ ...
- «كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى . . . » ٢٠٧ ...
- «كُلُّ شَيْءٍ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ ، وَإِنَّا لَنَرَى أَنْ تَنْقُضَ الْجِدَارَ هُوَ . . . » ٧٢ ...
- «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ إِلَّا أَنْ أَبَوَيْهِ . . . » ١٠٣ ...
- «كُنْتَ نُورًا فِي الْإِيْمَانِ الشَّامِخِ ، وَنُورًا فِي ظُلُمَاتٍ . . . » ٢٠٨ ...
- «لَا أَفْلَحَ قَوْمٌ اشْتَرَوْا مَرْضَاهُ . . . » ٤٥٣ ...
- «لَا ، مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ ، لَا يُعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنْ . . . » ٣٧٤ ...

«لَأَنَّ مَا سِوَى الْوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ وَاللَّهُ وَاحِدٌ لَا مُتَجَزِّئٌ . . .» ٣٥١ ...

«لَا يَتَّبِتُ لَهُ الْأَيْمَانُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْعَمَلُ مِنْهُ» ٢٧٧ ...

«لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ ؛ لِأَنَّهُ . . .» ٤٠٦ ...

«لِكُلِّ شَيْءٍ كُنْيَةٌ وَكُنْيَةُ الْكُذْبِ الزَّعْمُ» ١٤٢ ...

«لِلدَّائِبَةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتَّةٌ حُقُوقٍ : لَا يُحْمَلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا . . .» ٧٢ ...

«لَمَّا أُدْخِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ عَلَى يَزِيدَ لَعَنَهُ اللَّهُ نَظَرَ . . .» ٣٠٣ ...

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ خَلَقَهَا مِنْ نُورِ الْعَرْشِ ، ثُمَّ . . .» ٢٠١ ...

ص: ٤٩٧

«لَيْسَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِينَا ؛ إِنَّ فِينَا قَوْلَ اللَّهِ . . . » ٣١٥ ...

«لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثٌ . . . » ٣٩٦ ...

«مَا الْفِتْنَةُ ؟» ٤٠٧ ...

«مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» ٢٥٢ ...

«مَا أَعَدَدْتَ لَهَا ؟» ٢٥٢ ...

«مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ هَذَا فِي أَوْلَاهَا . . . » ٣٨٩ ...

«مَا زَالَ الزُّبَيْرُ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى أَدْرَكَ فَوْحُهُ فَهَاهُ عَنْ رَأْيِهِ » ٣٩١ ...

«مَا شَرَّ بَشَرٍ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ ، وَمَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ . . . » ٣٧٥ ...

«مَا مِنْ طَيْرٍ يُصَادُ فِي الْبَرِّ وَلَا فِي الْبَحْرِ ، وَلَا يُصَادُ شَيْءٌ . . . » ٧١ ...

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا أَرَى مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ . . . » ٢٢١ ...

«الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ» ٣٩٠ ...

«مَتَجَرَّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ ، اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ ، وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ» ١٦٨ ...

«مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ . . . » ٢٠٢ ...

«مَعَاشِرَ النَّاسِ ! مَنْ يُطِيعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَالِيَا وَالْأَعْيُمَةَ . . . » ٢٩٠ ...

«الْمَرْأُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» ٢٥٢ ...

«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ : الْأَيْمَانُ قَوْلٌ بِلا عَمَلٍ » ٢٧٧ ...

«مَنْ أُعْطِيَ التَّوَكُّلَ أُعْطِيَ الْكِفَايَةَ» ٣٥٩ ...

«مَنْ اهْتَمَّ بِرِزْقِ عَدٍ لَمْ يُفْلِحْ أَبَدًا» ٤٥٢ ...

«مَنْ أَدَّى زَكَاهَ مَالِهِ وَقِي شُحَّ نَفْسِهِ» ٤٣٢ ...

«مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ دُعَى فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ . . . » ١٢٧ ...

«مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ ، وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ . . . » ٣٥٨ ...

«مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبُ ، وَمَنْ اعْتَصَمَ . . . » ٣٥٩ ...

«مَنْ خَضَمَكَ حَتَّى أَنْتَصِفَ لَكَ مِنْهُ ؟ » ٤٣٠ ...

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَفْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ » ٣٥٨ ...

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ » ٣٤٧ ...

«مَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ هَوَاهُ أَفْلَحَ » ٤٥٣ ...

«مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ ... » ١٥٧ و ١٥٨ ...

ص: ٤٩٨

«مَنْ قَالَ حِينَ يُمَسِّي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ : (فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ . . .)» ٤٤ ...

«مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يُصْبِحُ وَ . . .» ٥٣ ...

«مَنْ قَرَأَ بِالْمُسَبِّحَاتِ كُلِّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَمْ يَمُتْ...» ٣١ ...

«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ التَّغَابُنِ دُفِعَ عَنْهُ مَوْتُ الْفُجَاءِ» ٣١ ...

«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ التَّغَابُنِ فِي فَرِيضَةٍ كَانَتْ شَفِيعَةً لَهُ يَوْمَ . . .» ٣١ ...

«نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُوَ . . .» ٢٠٩ ...

«نَعَمْ ، الْأَيْمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ وَالْعَمَلُ . . .» ٢٧٦ ...

«نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهَذَا» ٧٥ ...

«النور ظاهرٌ بنفسه مظهرٌ لغيره» ١٩٣ ...

«النُّورُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَمِيرُ الْمَوْءَمِنِينَ وَالْأَيْمَةُ» ٢٠٠ ...

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ أَنْ تُوسَمَ الْبَهَائِمُ فِي وَجْهِهَا ، وَأَنَّ . . .» ٧١ ...

«وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنَيْقٌ ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ...» ٢٥ ...

«وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطَيِّبَتِكُمْ وَاحِدَةٌ . . .» ٢٠٧ ...

«وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاهُ الْأَبْرَارِ» ٢٠٦ ...

«وَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ ؛ إِنَّ اللَّهَ . . .» ٤٣٢ ...

«وَذَلِكَ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْهَجْرَةَ إِلَى . . .» ٣٦٤ ...

«وَكَانَ سَلْمَانُ فِي الْعَاشِرَةِ وَأَبُو ذَرٍّ فِي التَّاسِعَةِ . . .» ١٨٤ ...

«وَكَانَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَوَارِي ، وَأَنْتَهُمْ مَا لِكُونَ مَجَازًا . . .» ٧٩ ...

«وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» ٣٣١ ...

«وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» ٨٧ ...

«وَلَايُهُ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَبْلُ الَّذِي قَالَ . . .» ١٨٠ ...

«وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ . . .» ٤٠٨ ...

«وَيُحَكِّكُ! إِنَّهَا كَانَتْهُ ، فَمَا أَعَدَدْتَ لَهَا؟» ٢٥٢ ...

«وَيْلٌ لِّأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ» ٣٧٣ ...

«هُدًى بَيَانٌ مِنَ الضَّلَالَةِ ، لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ . . .» ٤١٩ ...

«هُوَ تَعْظِيمُ جَلَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَنْزِيهُهُ عَمَّا قَالَ فِيهِ كُلُّ . . .» ٥٤ ...

«هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ : لَوْ لَا فُلَانٌ لَهَلَكْتُ ، وَلَوْ لَا فُلَانٌ لَأَصَبْتُ . . .» ٧٥ ...

ص: ٤٩٩

«يَا أَبَا خَالِدٍ! النُّورُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ . . .» ١٩٨ ...

«يَا أَبَا ذَرٍّ! الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَيَّ . . .» ١٢٨ ...

«يَا أَبَا ذَرٍّ حُبُّ الْمَالِ وَالشَّرْفِ مُذْهَبٌ لِدِينِ الرَّجُلِ» ٤٣٧ ...

«يَا أَبَا ذَرٍّ! مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ الْمَالَ لَمْ . . .» ٣٩٠ ...

«يَا تَعْلَبَةُ! قَلِيلٌ تَوَدَّدِي شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ . . .» ٣٩٢ ...

«يَا جَابِرُ! إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِثْرَتُهُ . . .» ٢٠٢ ...

«يَا حُمْرَانُ! أَصَابَهُمْ مَا أَصَابَهُمْ مِنَ الْمَصَائِبِ بغيرِ . . .» ٣٠٦ ...

«يَا عَائِشَةُ! اغْسِلِي هَذَيْنِ التَّوْبَيْنِ» ٧٣ ...

«يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ! الْأَيْمَانُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلْمِ . . .» ١٨٤ ...

«يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ! إِنَّ الْأَيْمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلْمِ . . .» ١٨٢ ...

«يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَنِي وَإِيَّاكَ مِنْ نُورِهِ . . .» ٢٠٠ ...

«يَا عَلِيُّ! مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَغَيْرِكَ ، وَمَا . . .» ٥٩ ...

«يَا مَوْلَايَ! أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ . . .» ١٣٩ ...

«يَا وَيْحَ تَعْلَبَةَ! يَا وَيْحَ تَعْلَبَةَ» ٣٩٣ ...

«يَا هَمَّامُ! اتَّقِ اللَّهَ وَأَحْسِنْ فِ- «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا» . . .» ١٣٥ ...

«يَأْتِي صَاحِبُ الْعِلْمِ قُدَّامَ الْعَابِدِ بِرَبْوَةٍ مَسِيرَةٍ خَمْسِ مِائَةٍ عَامٍ» ١٢٨ ...

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ هَلَاكُ الرَّجُلِ عَلَى يَدِ . . .» ٣٦٨ ...

«يَتَصَدَّقُ كُلُّ يَوْمٍ بِرَغِيفٍ عَلَى الْمَسَاكِينِ ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ . . .» ٥٢ ...

«يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ» ٤٠٧ ...

«يُسَبِّحُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ إِلَى تَمَامِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا . . .» ٥٣ ...

«يُسَبِّحَنَّ رَبَّهُنَّ وَيُطَلِّبَنَّ رِزْقَهُنَّ» ... ٧٢

«يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ» ... ٤٠٧

«يُؤْتَى بِرَجُلٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ: أَكَلَ عِيَالَهُ حَسَنَاتِهِ» ... ٣٦٨

«يَوْمَ التَّلَاقِ يَوْمٌ يَلْتَقَى أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ ...» ... ٢٢٢

ص: ٥٠٠

- ۱- اثبات الهداه: محمد بن حسن شيخ حر عاملی، نشر موسسه ی اعلمی بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۲۵ ق.
 - ۲- احتجاج: احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی مشهد، چاپ اول، سال ۱۴۰۳ ق.
 - ۳- احکام قرآن: احمد بن علی جصاص، نشر دارالکتب العلمیه بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ ق.
 - ۴- احیاء العلوم: ابو حامد محمد غزالی، نشر دارالکتب العربی بیروت، چاپ اول.
 - ۵- اختصاص: محمد بن محمد مفید، نشر کنگره ی شیخ مفید قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۳ ق.
 - ۶- اختیار معرفه الرجال (رجال کشی): محمد بن عمر کشی، نشر موسسه ی نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ق.
 - ۷- ارشاد: محمد بن محمد مفید، نشر کنگره شیخ مفید قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۳ ق.
 - ۸- ارشاد القلوب: حسن بن محمد دیلمی، نشر شریف رضی قم، چاپ اول،
- سال ۱۴۱۲ ق.
- ۹- اعراب القرآن (نحاس): ابو جعفر احمد بن محمد نحاس، نشر دارالکتب العلمیه بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۲۱ ق.
 - ۱۰- اعلام الدین: حسن بن محمد دیلمی، نشر موسسه ی آل البيت عليهم السلام قم، چاپ اول سال ۱۴۱۳ ق.

- ۱۱ - اعلام الوری : فضل بن حسن طبرسی ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۷ ق .
- ۱۲ - اقبال : علی بن موسی بن طاووس ، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم ، چاپ فهرست منابع و مأخذ (۴۲۳) اول ، سال ۱۳۷۶ ش .
- ۱۳ - الاوائل : سلیمان بن احمد طبرانی ، نشر موسسه ی رسالت بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۳ ق .
- ۱۴ - الايقاظ من الهجعه : محمد بن حسن شیخ حر عاملی ، نشر نوید تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۶۲ ش .
- ۱۵ - امالی : ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق» ، نشر موسسه ی اعلمی بیروت ، چاپ پنجم ، سال ۱۴۰۰ ق .
- ۱۶ - امالی : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر دار الثقافه للطباعه و النشر ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۴ ق .
- ۱۷ - انوار التنزیل : عبدالله بن عمر بیضاوی ، نشر داراحیاء تراث عربی بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ ق .
- ۱۸ - بحار الانوار : علامه محمدباقر مجلسی ، نشر داراحیاء التراث العربی بیروت ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۳ ق .
- ۱۹ - بصائر الدرجات : محمد بن حسن صفار ، نشر کتابخانه ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۴ ق .
- ۲۰ - البلد الامین : ابراهیم بن علی عاملی کفعمی ، نشر موسسه ی اعلمی للمطبوعات بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ ق .
- ۲۱ - بیان الادیان : ابو المعالی محمد حسینی علوی ، نشر روزنه ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۶ ش .
- ۲۲ - تاج العروس : محمد مرتضی حسینی زبیدی ، نشر دار الفکر بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۴ ق .

- ۲۳ - تاریخ بغداد : احمد بن علی معروف به «خطیب بغدادی»، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۷ ق .
- ۲۴ - تاریخ مدینه دمشق : علی بن حسن بن هبه الله معروف به «ابن عساکر» ، نشر دارالفکر للطباعه و النشر بیروت ، سال ۱۴۱۵ ق .
- ۲۵ - تبصره العوام : سید مرتضی بن داعی حسنی رازی ، نشر اساطیر ، چاپ دوم ، سال ۱۳۶۴ ش .
- ۲۶ - تجرید الاعتقاد: خواجه نصیرالدین طوسی، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم،
چاپ اول، سال ۱۴۰۷ ق.
- ۲۷ - تحف العقول : حسن بن علی بن شعبه ی حرانی، نشر جامعه ی مدرسین قم،
چاپ دوم، سال ۱۳۶۳ ق.
- ۲۸ - تحفه السیّئه : سید عبد الله جزایری ، نسخه ی مخطوطه .
- ۲۹ - ترغیب و ترهیب : عبدالعظیم منذری ، نشر دارالفکر للطباعه و النشر والتوزیع بیروت ، سال ۱۴۰۸ .
- ۳۰ - تسلیه المجالس و زینه المجالس : محمد بن ابی طالب حسینی موسوی ، نشر موسسه ی معارف الاسلامیه قم ، چاپ اول ،
سال ۱۴۱۸ ق .
- ۳۱ - تصنیف غرر الحکم : عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی ، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم ، چاپ اول ، ۱۳۶۶ ش .
- ۳۲ - تفسیر ابن کثیر : اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی ، نشر دارالمعرفه للطباعه و النشر بیروت ، سال ۱۴۱۲ ق .
- ۳۳ - تفسیر ابوالفتوح رازی (روض الجنان) : حسین بن علی ابو الفتوح رازی ، نشر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس
رضوی مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ق.
- ۳۴ - تفسیر الکشف و البیان : احمد بن ابراهیم ثعلبی ، نشر دار احیاء التراث العربی ، سال ۱۴۲۲ ق .

۳۵ - تفسیر المیزان : سید محمدحسین طباطبایی، نشر جامعه ی مدرسین قم، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۷ ق .

۳۶ - تفسیر برهان : هاشم بن سلیمان بحرانی ، نشر بنیاد بعثت تهران ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۶ ق .

۳۷ - تفسیر تبیان : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر دار احیاء تراث عربی بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۳۸ - تفسیر درّ منثور : عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی ، نشر کتابخانه ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۴ ق .

۳۹ - تفسیر روح البیان : اسماعیل حقی بروسوی ، نشر دارالفکر بیروت .

۴۰ - تفسیر صافی : ملا محسن فیض کاشانی ، نشر کتابخانه ی صدر تهران ، چاپ

دوم ، سال ۱۴۱۶ ق .

۴۱ - تفسیر صراط المستقیم : سید حسین بروجردی ، نشر موسسه ی انصاریان قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۶ ق .

۴۲ - تفسیر عیاشی : محمد بن مسعود عیاشی ، ط / چاپخانه ی علمیه ی تهران، چاپ اول ، سال ۱۳۸۰ ق .

۴۳ - تفسیر غرائب القرآن : حسن بن محمد نیشابوری ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۶ ق .

۴۴ - تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب) : محمد بن عمر فخر رازی ، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۲۰ ق .

۴۵ - تفسیر فرات کوفی : فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی ، نشر وزارت ارشاد اسلامی تهران ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۰ ق .

۴۶ - تفسیر قمی : علی بن ابراهیم قمی ، نشر دارالکتاب قم ، چاپ سوم ، سال ۱۳۶۳ ش .

ص: ۵۰۴

۴۷ - تفسیر کنز الدقائق : محمد بن محمد رضا قمی مشهدی ، نشر وزارت ارشاد

اسلامی تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۶۸ ش .

۴۸ - تفسیر مجمع البیان : فضل بن حسن طبرسی ، نشر ناصر خسرو تهران ،

چاپ سوم ، سال ۱۳۷۲ ش .

۴۹ - تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام : حسن بن علی امام یازدهم علیه السلام ،

نشر مدرسه ی امام مهدی علیه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۵۰ - تفسیر نور الثقلین : عبد علی بن جمعه عروسی حویزی ، نشر اسماعیلیان

قم ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۱۵ ق .

۵۱ - توحید : ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ

صدوق» ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۹۸ ق .

۵۲ - تهذیب الاحکام : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر دار

الکتب اسلامیة تهران ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۰۷ ق .

۵۳ - ثواب الاعمال : ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ

صدوق» ، نشر دار شریف رضی قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۶ ق .

۵۴ - جامع الاخبار : محمد بن محمد شعیری ، ط / چاپخانه ی حیدریه ی نجف ،

چاپ اول .

۵۵ - جامع السعادات : محمد مهدی نراقی ، ط / مطبوعه ی نعمان نجف اشرف .

۵۶ - الجامع الصغیر: جلال الدین سیوطی، نشر دارالفکر للطباعة والنشر بیروت،

چاپ اول، سال ۱۴۰۱ ق.

۵۷ - الجامع لاحکام القرآن : محمد بن احمد قرطبی، نشر ناصر خسرو تهران،

چاپ اول، سال ۱۳۶۴ ش .

۵۸ - حکمت متعالیه : صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملا

صدرا، نشر داراحیای تراث، چاپ سوم، سال ۱۹۸۱ م .

ص: ۵۰۵

۵۹ - حلیه الاولیاء : ابو نعیم احمد بن عبد اللہ اصفهانی ، نشر دار أمّ القراء للطباعه والنشر قاهره ، چاپ اول .

۶۰ - الخرائج و الجرائح : قطب الدین راوندی، نشر موسسه ی امام مهدی (عج) قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ق.

۶۱ - خصال : ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق» ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۶۲ ش .

۶۲ - الدرّ الباهره : محمد بن مکی شهید اول ، نشر زائر قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۹ ش .

۶۳ - دعوات : قطب الدین سعید بن هبه اللّہ راوندی ، نشر مدرسه ی امام مهدی ۷ قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۷ ق .

۶۴ - دیوان امیر المومنین علیه السلام : حسین بن معین الدین میبدی ، نشر دار ندای اسلام للنشر قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ ق .

۶۵ - الروضه فی فضائل امیر المومنین علیه السلام : شاذان بن جبرئیل قمی ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۳ ق .

۶۶ - روضه الواعظین : محمد بن احمد فتال نیشابوری ، نشر رضی قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۵ ش .

۶۷ - زبده التفاسیر : ملّا فتح اللّہ کاشانی ، نشر بنیاد معارف اسلامی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۳ ق .

۶۸ - سنن ابن ماجه: محمد بن یزید قزوینی، نشر دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع.

۶۹ - سنن ابی داود : سلیمان بن اشعث سجستانی ، نشر دار الفكر للطباعه والنشر

والتوزيع ، چاپ اول ، سال ١٤١٠ ق .

٧٠- سنن ترمذی : محمد بن عيسى بن سوره ی ترمذی ، نشر دار الفكر للطباعة و

النشر بیروت ، چاپ دوم ، سال ١٤٠٣ ق .

٧١- سنن کبری : احمد بن حسین بیهقی ، نشر دارالفکر

ص: ٥٠٦

۷۲- شرح المقاصد : سعد الدين تفتازانى ، نشر دارالمعارف النعمانيه پاکستان ،

چاپ اول ، سال ۱۴۰۱ ق .

۷۳- شرح المقاصد: سعد الدين تفتازانى ، نشر شريف الرضى ، چاپ اول ، سال

۱۴۰۹ ق .

۷۴- شرح المواقف : قاضى جرجانى ، ط / مطبعه السعاده مصر ، چاپ اول ، سال

۱۳۲۵ ق .

۷۵- شرح شفا : ملاّ على قارى قاضى عياض ، نشر دارالكتب العلميه ، چاپ اول ،

سال ۱۴۲۱ ق .

۷۶- شرح نهج البلاغه : عزّ الدين ابو حامد ابن ابى الحديد ، نشر دار احياى كتب

عربيه ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۸ ق .

۷۷- شعر و شعرا: عبد الله بن مسلم معروف به «ابن قتيبه ي دینوی» ط /

چاپخانه ی دار الحديث ، سال ۱۴۲۷ ق .

۷۸- شفا(طبيعیات) : شيخ الرئيس ابن سينا ، نشر کتابخانه ی آیت الله العظمی

مرعشی نجفی قم ، سال ۱۴۰۴ ق .

۷۹- شواهد التنزيل : عبيدالله بن عبد الله حسانى ، نشر مجمع احياء الثقافه

الاسلاميه تهران ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ ق .

۸۰- صحيح ابن حبان : محمد بن حبان ، نشر موسسه ی رسالت ، چاپ دوم ، سال

۱۴۱۴ ق .

۸۱- صحيح بخارى : محمد بن اسماعيل بخارى ، نشر دارالفكر للطباعه والنشر

بيروت ، سال ۱۴۰۱ ق .

۸۲- صحیح مسلم : مسلم بن حجاج نیشابوری ، نشر دار الفکر بیروت .

۸۳- طرائف : علی بن موسی بن طاووس ، ط / چاپخانه ی خیام قم ، چاپ اول ،

سال ۱۳۹۹ ق .

ص: ۵۰۷

۸۴ - عدّه الداعی : احمد بن محمد بن فهد حلّی ، نشر دارالکتب الاسلامیه ، چاپ

اول ، سال ۱۴۰۷ ق .

۸۵ - العدد القویّه : ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر علامه ی حلّی ، نشر

کتابخانه ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ق .

۸۶ - العقد النضید والدر الفرید : محمد بن حسن قمی ، نشر دار الحدیث ، چاپ

اول ، سال ۱۴۲۳ ق .

۸۷ - علل الشرائع : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ

صدوق» ، نشر کتاب فروشی داوری قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۵ ش .

۸۸ - علم الیقین : ملا محسن فیض کاشانی ، نشر بیدار ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ ق .

۸۹ - عوالی اللتالی : محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به «ابن ابی

جمهور» ، نشر دار سید الشهداء علیه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۵ ق .

۹۰ - عیون اخبار الرضا علیه السلام : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور

به «شیخ صدوق» ، نشر جهان تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۸ ق .

۹۱ - غرر الاخبار : حسن بن محمد دیلمی ، نشر دلیل ما قم ، چاپ اول ، سال

۱۴۲۷ ق .

۹۲ - غیبت نعمانی : محمد بن ابراهیم بن ابی زینب ، نشر صدوق تهران ، چاپ

اول ، سال ۱۳۹۷ ق .

۹۳ - فتح القدیر : محمد بن علی شوکانی ، نشر دار الکلم الطیب بیروت ، چاپ

اول ، سال ۱۴۱۴ ق .

۹۴ - فرهنگ فرق اسلامی : محمد جواد مشکور ، نشر آستان قدس رضوی ، چاپ

دوم ، سال ۱۳۷۲ ش .

۹۵ - فصول المهمه : محمد بن حسن شيخ حرّ عاملی ، نشر موسسه ی معارف

اسلامی امام رضا عليه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ ق .

ص: ۵۰۸

۹۶ - الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : منسوب به علي بن موسى امام

فهرست منابع و مآخذ (۴۲۹)

هشتم عليه السلام ، نشر موسسه ی آل البيت عليهم السلام مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۶ ق .

۹۷ - قصص الانبياء عليهم السلام : قطب الدين راوندی ، نشر مرکز پژوهش های اسلامی

مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۹۸ - قوت القلوب : ابي طالب مکی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ،

سال ۱۴۱۷ ق .

۹۹ - کافی : محمد بن يعقوب بن اسحاق کلینی، نشر دارالکتب الاسلامیه تهران،

چاپ چهارم، سال ۱۴۰۷ ق.

۱۰۰ - کامل الزیارات: جعفر بن محمد بن قولویه، نشر دارمترضویه ی

نجف اشرف، چاپ اول، سال ۱۳۵۶ ش.

۱۰۱ - کتاب الفتوح : احمد بن اعثم کوفی ، نشر دار اضواء ، چاپ اول، سال ۱۴۱۱ ق.

۱۰۲ - الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل : محمود زمخشری ، نشر دارالکتاب

العربی بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۰۷ ق .

۱۰۳ - کشف الاسرار : احمد بن محمد میبدی ، نشر امیر کبیر تهران ، چاپ پنجم ،

سال ۱۳۷۱ ش .

۱۰۴ - کشف الغمّه : علی بن عیسی اربلی ، نشر بنی هاشمی تبریز ، چاپ اول ، سال

۱۳۸۱ ق .

۱۰۵ - کشف المراد : ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر علامه ی حلّی ، نشر

موسسه ی نشر اسلامی ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۱۳ ق .

۱۰۶ - کشف الیقین : ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر علامه ی حلّی ، نشر

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ ق .

۱۰۷ - کمال الدین : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ

صدوق» ، نشر دار الکتب الاسلامیه تهران ، چاپ دوم ، سال ۱۳۹۵ ق .

۱۰۸ - کنز العمال : متقی هندی ، نشر موسسه ی رسالت بیروت ، سال ۱۴۰۹ ق .

ص: ۵۰۹

- ۱۰۹ - كتر الفوائد : محمد بن علی كراجكى ، نشر دار الذخائر قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۰ ق .
- ۱۱۰ - گوهر مراد : فیاض لاهیجی ، نشر سایه ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۳ ش .
- ۱۱۱ - لسان العرب : محمد بن مكرم ابن منظور ، نشر دار الفكر للطباعه والنشر بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۱۴ ق .
- ۱۱۲ - لواعم الهیة : فاضل مقداد ، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۲۲ ق .
- ۱۱۳ - مجمع البحرين : فخر الدین بن محمد طریحی ، نشر مرتضوی تهران ، چاپ سوم ، سال ۱۳۷۵ ش .
- ۱۱۴ - مجموعه ی وزّام : وزّام بن ابی فراس ، نشر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۳۶۹ ش .
- ۱۱۵ - المحاسن : احمد بن محمد بن خالد برقی ، نشر دار کتب اسلامیة قم ، چاپ دوم ، ۱۳۷۱ ق .
- ۱۱۶ - محجّه البیضاء : ملا محمد محسن فیض کاشانی ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۱۷ ق .
- ۱۱۷ - مرآه العقول : علامه محمد باقر مجلسی ، نشر دار الکتب الاسلامیه تهران ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۴ ق .
- ۱۱۸ - المزار الكبير : محمد بن جعفر ابن مشهدی ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۹ ق .
- ۱۱۹ - المستدرک علی الصحیحین : حاکم نیشابوری ، نشر دارالمعرفت بیروت .

۱۲۰ - مستدرک الوسائل : حسين بن محمد تقى نورى ، نشر موسسه ى آل

البيت عليهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ق .

۱۲۱ - مسند ابى يعلى : ابو يعلى موصلى ، نشر دارالمامون للتراث .

۱۲۲ - مسند احمد : احمد بن حنبل ، نشر دار صادر بيروت

ص: ۵۱۰

۱۲۳ - مشارق انوار اليقين : رجب بن محمد حافظ برسی ، نشر موسسه ی اعلمی

بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۲ ق .

۱۲۴ - مشکات الانوار : علی بن حسن طبرسی ، ط / چاپخانه ی حیدریه ی نجف ،

چاپ دوم ، سال ۱۳۸۵ ق .

۱۲۵ - مصباح الشریعه : منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام ، نشر موسسه ی اعلمی

بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۰ ق .

۱۲۶ - مصباح المتهدّج : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر

موسسه ی فقه شیعه ی بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۱۱ ق .

۱۲۷ - مصباح کفعمی : شیخ ابراهیم کفعمی ، نشر موسسه ی اعلمی بیروت ، چاپ

سوم ، سال ۱۴۰۳ ق .

۱۲۸ - مصنّف : عبداللّه بن محمد بن ابی شیبّه ، نشر دارالفکر للطباعه والنشر بیروت ،

چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۱۲۹ - المظاهر الالهیه : صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملاً صدرا ،

نشر بنیاد حکمت صدرا ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۸ ش .

۱۳۰ - معارج اليقين : شیخ محمد سبزواری ، نشر موسسه ی آل البيت عليهم السلام قم ، چاپ

اول ، سال ۱۴۱۰ ق .

۱۳۱ - معالم الاصول : حسن بن زین الدین ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ نهم .

۱۳۲ - معانی الاخبار : ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ

صدوق» ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۳ ق .

۱۳۳ - معجم صغیر : سلیمان بن احمد طبرانی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت .

۱۳۴ - معجم مقاييس اللغة : احمد بن فارس ابن فارس ، نشر دفتر تبليغات اسلامي

قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۴ ق .

۱۳۵ - مفاتيح الجنان : شيخ عباس قمي .

۱۳۶ - مفردات الفاظ قرآن : حسين بن محمد راغب اصفهاني ، نشر دار القلم

ص: ۵۱۱

بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۲ ق .

۱۳۷ - مقتل الحسين عليه السلام : عبد الرزاق مكرم ، ط / مطبعه ی آداب نجف اشرف ، سال ۱۳۹۲ ه .

۱۳۸ - مناقب آل ابی طالب علیه السلام : محمد بن علی بن شهر آشوب ، نشر کتابخانه ی حیدریه ی نجف اشرف ، سال ۱۳۷۶ ق .

۱۳۹ - من لا یحضره الفقیه : ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق» ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۳ ق .

۱۴۰ - منهج الرشاد: محمد نعیم طالقانی ، نشر آستان قدس رضوی ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ ق .

۱۴۱ - منیه المرید : زین الدین بن علی شهید ثانی ، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم ، (۴۳۲) یاد آخرت

چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۱۴۲ - النهایه : مجد الدین ابن اثیر ، نشر موسسه ی اسماعیلیان قم ، چاپ چهارم ، سال ۱۳۶۴ ش .

۱۴۳ - نهایه الارب : احمد بن عبدالوهاب نویری ، ط / مطابع گوستاتسو ماس و شرکا .

۱۴۴ - نهج البلاغه : محمد بن حسین شریف الرضی ، چاپ هجرت قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۴ ق .

۱۴۵ - وافى : ملا محسن فیض کاشانی ، نشر کتابخانه ی امام امیر المومنین علی علیه السلام اصفهان ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۶ ق .

۱۴۶ - وسائل الشیعه : محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی ، چاپ موسسه ی آل

البيت عليهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ق .

۱۴۷ - اليقين : على بن موسى ابن طاووس ، نشر دار الكتاب قم ، چاپ اول ، سال

۱۴۱۳ ق .

۱۴۸ - ينابيع الموده : سليمان بن ابراهيم قندوزي ، نشر اسوه ي قم ، چاپ دوم ،

سال ۱۴۲۲ ق .

ص: ۵۱۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

